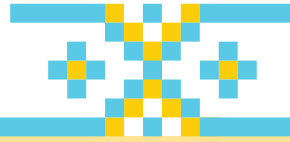
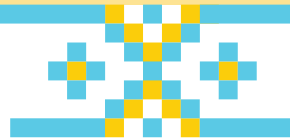


مجموعه آموزش ترجمه و
مفاهیم صحیفه سجادیه

سطح متوسطه

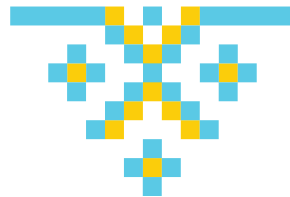


سکادکده مکمل



جلد دوم

گروه تدوین متون آموزش
ترجمه و مفاهیم صحیفه سجادیه



فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۸	 آشنایی اجمالی با بخش‌ها و شیوه آموزش کتاب
۱۰	 درس هفدهم؛ (نیایش ۲۰) مکارم الأخلاق ۱: قلّه‌های انسانیت
۲۲	 درس هجدهم؛ (نیایش ۲۰) مکارم الأخلاق ۲: نعمت‌ها و آفت‌ها
۳۴	 درس نوزدهم؛ (نیایش ۲۰) مکارم الأخلاق ۳: آراستگی صالحانه ۱
۴۶	 درس بیستم؛ (نیایش ۲۰) مکارم الأخلاق ۴: آراستگی صالحانه ۲
۵۸	 درس بیست و یکم؛ (نیایش ۲۰) مکارم الأخلاق ۵: تنش‌ها و واکنش‌ها
۷۲	 درس بیست و دوم؛ (نیایش ۲۱) تو را دارم چه کم دارم؟!
۸۲	 درس بیست و سوم؛ (نیایش ۲۱) سیمای بندگی
۹۴	 درس بیست و چهارم؛ (نیایش ۲۱) اخلاق بندگی
۱۰۶	 درس بیست و پنجم؛ (نیایش ۲۱) دلی به رنگ خدا
۱۱۸	 درس بیست و ششم؛ (نیایش ۲۱) رحلت به سوی رحمت
۱۳۲	 درس بیست و هفتم؛ (نیایش ۳۵) حکم آنچه تو فرمایی...
۱۴۴	 درس بیست و هشتم؛ (نیایش ۳۵) معیار شرافت و عزّت
۱۵۴	 درس بیست و نهم؛ (نیایش ۹) دوراهی رضا و غضب
۱۶۶	 درس سی ام؛ (نیایش ۱۱) برنامه‌های نورانی
۱۷۸	 درس سی و یکم؛ (نیایش ۲) بزرگ نعمتی به نام محمد ﷺ
۱۹۲	 درس سی و دوم؛ (نیایش ۴۷) خوب‌ترین خوبان
۲۰۶	 کتابنامه

پیشگفتار

بعونک یالطیف

«قرآن کریم» وحی نامه جاودان الهی و تنزیلی از ربُّ العالمین است که از شُویدای حقیقت و معنا بر سرای دنیا فرود آمده و از این روست که قرآن نازل خوانده می شود. همچنین دانشوران الهی، «نهج البلاغه» را که نطق و تبیین قرآن نازل و بیان شده از وجود شریف امیرالمومنین علیه السلام است «قرآن ناطق» دانسته اند و «صحیفه سجادیه» را که ادعیه صادر از امام سجاد علیه السلام و «کلمات طیبه» ای است که به سوی او صعود می کنند؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ...» (فاطر/۱۰) «قرآن صاعد» نامیده اند.

این دو میراث گرانقدر را که بیان و تبیین قرآن و آینه راه مؤمنان است شاگردان و راویان اهل علیه السلام با احساس مسؤولیتی ستودنی، برای نسل های بعد حفظ و صیانت کرده اند تا امروز در این برهوت پریشانی و سرگشتگی انسان، مایه انس و معرفت او به خدا و نشانگر سلوک و هدایت انسانی باشد.

نهج البلاغه و صحیفه سجادیه با هنر بلاغت و زبان فطرت تصویری کامل و دلربا از آدمی ترسیم و تمامی مسیر تربیت اسلامی و ربّانی را در خود جمع کرده اند.

ترویج آموزه های تابناک قرآن کریم و سیره ائمه طاهرین علیهم السلام در بین دانشگاهیان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از جمله مهمترین راهبردهای معاونت فرهنگی دانشجویی است که به منظور تربیت دانشجویان آگاه و دین مدار از سوی مرکز قرآن و عترت علیه السلام وزارت بهداشت دنبال می شود.

مجموعه پیش رو به منظور تقویت و تعمیق منابع بخش معارفی جشنواره قرآن و عترت علیه السلام دانشگاهیان وزارت بهداشت و در راستای تعالی دانش و بینش دینی مخاطبان این جشنواره از مجموعه آثار مؤسسه انتشارات دارالعلم تدارک شده است.

امید است که بهره گیری از این مجموعه، زمینه مناسبی برای الفت با معارف اهل بیت علیهم السلام و بهره گیری در سبک زندگی دانشگاهیان عزیز و اندیشه ورز فراهم آورد.

معاون فرهنگی دانشجویی
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ
إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا! رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ
الْمُصْطَفَى الْمَكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمَّتْ رَحْمَاتِكَ.^۱

صحیفه سجادیه، یکی از فاخرترین و گران بهاترین مجموعه‌هایی است که از خاندان عصمت و طهارت به یادگار مانده است. این کتاب شریف، دربردارنده عالی‌ترین و عمیق‌ترین معارف الهی است و این قابلیت را دارد که انسان را تا اوج قله انسانیت بالا برده و در مقام بندگی پروردگارش فانی نماید. امید است «**درسنامه صحیفه سجادیه**» گام مؤثری برای آشنایی بیشتر طلاب و دانشجویان مشتاق معارف ناب دینی، با این اثر ارزشمند امام سجاد (ع) باشد.

■ مهم‌ترین اهداف این درسنامه^۲

۱. ارائه بخشی از معارف صحیفه سجادیه
۲. ایجاد رغبت در صحیفه‌آموزان برای انس بیشتر
۳. آشنایی با شیوه تدبیر در صحیفه سجادیه

■ محتوای علمی درسنامه

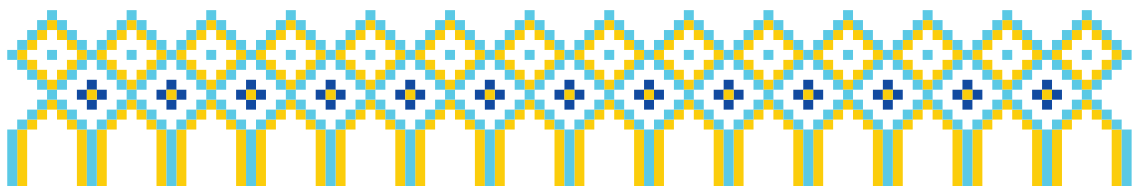
۱. بهره‌گیری از شروح و ترجمه‌های معتبر صحیفه سجادیه
۲. استفاده از آثار نویسندگان معتبر دینی
۳. استفاده از آیات و روایات و نیز فرازهای دیگر صحیفه در شرح دعاها

■ ویژگی‌های آموزشی درسنامه

۱. انتخاب دعاها بر اساس نیاز و آمادگی مخاطب
۲. انسجام مطالب در یک درس
۳. دسته‌بندی مطالب
۴. استفاده از داستان
۵. استفاده از زبان معیار
۶. تأکید بر مهارت‌آفرینی و مهارت‌افزایی

۱. دعای ۴۴، بند ۲۹. ۲. دعای ۴۷، بند ۵۰.

۳. جهت آشنایی بیشتر با «اهداف، محتوا، ویژگی‌ها و روش‌های آموزشی» این درسنامه، به مقدمه **جلد اول** آن مراجعه کنید.



■ آشنایی اجمالی با بخش‌ها و شیوه آموزش کتاب ■

هر درس دربردارنده ده بخش مختلف با کارکردها و اهداف گوناگون است:

- **متن عربی:** متن عربی دعاها در ابتدای هر درس آمده است و در میانه شرح نیز تکرار شده است. متن‌های عربی غالباً مطابق با نسخه مشهور صحیفه است.
- **روش آموزش:** قرائت متن، توسط مربی با ابزارهای کمک آموزشی صورت می‌گیرد و در صورت نیاز از روش تکرار و همخوانی نیز استفاده می‌شود. این قرائت یک بار در آغاز درس با هدف آموزش صحیح قرائت و یک بار در پایان درس با هدف انس با متن عربی همراه با توجه به مفاهیم انجام می‌شود.
- **ترجمه:** در این بخش، افزون بر ترجمه واژگانی، تلاش شده شیوایی ترجمه نیز حفظ شود.
- **روش آموزش:** پیشنهاد می‌شود بخش ترجمه در دو مرحله ارائه شود:
 - مرحله اول:** ترجمه هر بند از متن بدون هیچ توضیحی همراه با قرائت متن عربی.
 - مرحله دوم:** ترجمه هر بند از متن، با تطبیق معنای واژگان و عبارات با متن عربی و در صورت نیاز تذکر برخی از نکات صرفی، نحوی و بلاغی.
- **نمایی از دعا:** این بخش، با طرح چند پرسش انگیزشی، ذهن صحیفه‌آموزان را برای دریافت بهتر مطالب آماده می‌کند.
- **روش آموزش:** پیش از ورود به شرح، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند و با توجه به زمان، به صحیفه‌آموزان اجازه داده می‌شود درباره آنها گفتگو کنند.
- **واژگان مهم:** این بخش واژگان عربی مهم هر درس را بدون ترجمه، در یک جدول ارائه می‌دهد.
- **روش آموزش:** به صحیفه‌آموزان فرصت داده می‌شود با توجه به ترجمه، معنای هر واژه را در جدول قرار دهند. در پایان، مربی پاسخ صحیح را همراه با نکات لازم، بیان می‌کند.
- **شرح واژگان:** در این بخش، شرحی کوتاه و روان برای برخی از واژگان مهم درس، ارائه شده است.
- **روش آموزش:** مربی محترم با اهتمام ویژه به این بخش، ضمن ارائه توضیحات موجود در جدول، به تطبیق یافته‌های این بخش با متن می‌پردازد. توصیه می‌شود مربی محترم، صحیفه‌آموزان آشنا با زبان عربی را، به استفاده از لغت نامه «المعجم الوسیط» تشویق کند. در صورت عدم محدودیت زمانی، معرفی منابع معتبر لغوی و آموزش شیوه استفاده از آنها نیز در دستور کار قرار می‌گیرد.
- **شرح دعا:** در این بخش، شرح مختصری از متن دعا با هدف روشن شدن موارد مبهم و مشکل و دست‌یابی به فهمی نسبتاً عمیق از مقصود امام علیه السلام ارائه شده است. در میانه شرح معمولاً دو کادر نیز با عناوین «آیین در آیین» (اشاره به آیه‌ها یا دعا‌های مرتبط با موضوع درس) و «اشارت و هدایت» (نقل روایت یا حکایت مرتبط) نیز برای تکمیل و ماندگاری بیشتر مطالب آمده است.



روش آموزش: مربی محترم پس از توضیح مطالب هر بخش، از صحیفه آموزان می خواهد رابطه مطالب مطرح شده در شرح را با فراز مربوط توضیح دهند تا از این راه آنان را به تدبیر در فرازهای دعا تشویق کند. در صورت نیاز و وجود فرصت، تذکر نکات ادبی می تواند به جذابیت و تثبیت مطالب آموزشی کمک کند.

• **رواق اندیشه:** رسالت اصلی این بخش، طرح و پاسخ به پرسش ها یا شبهاتی است که از برخی فرازها نشأت می گیرند. همچنین گاه به بیان برخی از مطالب عمیق مرتبط با درس نیز می پردازد.

روش آموزش: ابتدا سؤال مطرح می شود و صحیفه آموزان دیدگاه های خود را مطرح می کنند و در نهایت مربی محترم به جمع بندی و ارائه پاسخ صحیح می پردازد.

• **قرائت و درایت:** این بخش که مطالعه آن آزاد است، در برخی از درس ها ارائه شده است تا فرازهای باقی مانده دعا - که در متن درس نیامده - در دسترس صحیفه آموزان قرار بگیرد.

روش آموزش: متن عربی را مربی و سپس صحیفه آموزان قرائت می کنند. سپس مربی محترم ترجمه متن را خوانده، توضیحات لازم را بیان می کند.

• **مراجعة و مطالعه:** در این بخش منبع یا منابعی برای مطالعه بیشتر و گسترش معلومات درباره یکی از موضوعات درس، معرفی شده است.

روش آموزش: مربی محترم دو تا سه مورد از پژوهش ها را به هر صحیفه آموز اختصاص می دهد و صحیفه آموز گزارش پژوهش خود را در کلاس ارائه می دهد. شایسته است مربی محترم، صحیفه آموزان را درباره استفاده از منابع ارائه شده و منابع دیگر راهنمایی کند.

• **پرسش و تمرین:** در این بخش، تمرین ها و پرسش هایی طرح شده تا صحیفه آموز با مراجعه به درس و پاسخ به آنها، آموخته های خود را در زمینه **معنای واژگان، ترجمه عبارت ها و شرح دعا** مرور کند.

روش آموزش: شایسته است صحیفه آموزان در خارج از کلاس به حل تمرین ها و پاسخ به پرسش ها بپردازند و مربی محترم با طرح آنها قبل از ورود به درس جدید، ضمن رفع اشکال و ابهام، زمینه مرور آموخته ها را فراهم کند.

تذکر مهم: این درسنامه را به فراخور شرایط و میزان آمادگی مخاطبان، می توان در دو قالب ارائه داد^۱:

دوره عمومی : دو جلسه ۴۵ دقیقه ای

دوره ویژه : یک جلسه ۴۵ دقیقه ای

برای آشنایی با شیوه توزیع زمان ها برای هر بخش از درس، به مقدمه جلد اول مراجعه فرمایید.



۱. مخاطب دوره عمومی، صحیفه آموزانی هستند که با زبان عربی آشنا نیستند یا آشنایی کمی دارند و مخاطب دوره ویژه، صحیفه آموزانی هستند که با زبان عربی آشنایی بیشتری دارند.

مکارم الأخلاق ۱: قللهای انسانیت

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ

نیایش امام علیه السلام برای درخواست خوی های ارزشمند و کارهای پسندیده

۱) معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و ایمانم را به کامل ترین درجه ایمان برسان

و یقینم را برترین یقین قرار ده

و منتهی گردان

نیتم را به نیکوترین نیت ها،

و کردارم را به نیکوترین کردارها.

۲) معبودا، با لطف خویش، نیتم را کامل فرما

و با آنچه نزد توست، یقینم را درست گردان

و با قدرت خود، آنچه از من تباها گشته، اصلاح فرما.

۳) معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و مرا از آنچه دغدغه آن مرا مشغول می کند، کفایت کن

و مرا به آنچه فردا درباره آن از من خواهی پرسید، بگمار

و سرتاسر روزهایم را برای آنچه مرا برایش آفریده ای،

به کار گیر ...

۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

وَ بَلِّغْ بِإِيْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ

وَ اجْعَلْ يَقِيْنِي أَفْضَلَ الْيَقِيْنِ

وَ أَنْتَه

بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ

وَ بَعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

۲) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي

وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِيْنِي

وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي

۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ

وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عَنْهُ

وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ...

نمایی از دعا

همه ما دوست داریم در زندگی برترین‌ها را داشته باشیم
برترین‌هایی که يك انسان الهی دنبال می‌کند، کدام‌اند و راه دستیابی به آن‌ها چیست؟
چنین انسانی می‌خواهد اوقات زندگی‌اش چگونه سپری شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

يَلْغُ	أَكْمَلُ	أَفْضَلُ	اِنَّتَه	وَقَرَّ
صَحِّحُ	اِسْتَصْلِحُ	اَكْفِي	يَشْغُلُ	اِلْاهْتِمَامُ
اِسْتَعْمِلُ	تَسْأَلُ	عَدَا	اِسْتَفْرَغُ	خَلَقْتُ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
وَقَرَّ	فراوان و کامل گردان	ماده «وفر» به معنای فراوانی و کمال است. «وَقَرَّ» فعل امر از باب تفعیل به معنای فراوان کردن و کامل نمودن است. کلمه وَفُور در فارسی به همان معنای عربی (فراوانی) استفاده می‌شود.
اِسْتَعْمِلُ	بگمار، به کار گیر	ماده «عمل» به معنای عمل و کار است. «اِسْتَعْمِلُ» فعل امر از باب استفعال است. اگر مفعول آن، شیء باشد، به معنای به‌کاربردن و استفاده کردن است؛ «اِسْتَعْمَلْتُ الْقَلَمَ» یعنی «از قلم استفاده کردم» و اگر مفعول آن، انسان باشد، به معنای استخدام کردن و به‌کاری گماشتن است؛ «اِسْتَعْمَلْتُ الْعَامِلَ لِصُنْعِ الْبَيْتِ»؛ یعنی «آن کارگر را برای ساختن خانه گماشتم یا استخدام کردم».

■ مرغ باغ ملکوتم ... ■

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟! به راستی چرا بیشتر ما از حال دلمان غافل شده ایم و به مسائل اساسی زندگی مان نمی اندیشیم؛ چرا با خود نمی گوییم ...

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر نمایی وطنم؟ مانده ام سخت عجب، کز چه سبب ساخت مرا یا چه بوده است مراد وی ازین ساختنم؟! پاسخ هر یک از ما به این پرسش ها، **سعادت** را برای ما معنا می کند و راه زندگی را به ما نشان می دهد:

- اگر بگوییم از خاک زاده شده ایم و در نهایت نیز به آغوش خاک بر می گردیم و دیگر هیچ، سعادتمان را باید در همین دنیای خاکی بجوییم و بهره مندی از لذت های خاکی و جسمانی را آرمانمان قرار دهیم.

• اما اگر بگوییم از آسمان آمده ایم و به آسمان بر می گردیم، داستان تفاوت می کند ...

مرغ باغ ملکوتم، نی ام از عالم خاک دوسه روزی قفسی ساخته اند از بدنم جان که از عالم علوی است، یقین می دانم رخت خود باز بر آنم که همان جا فکنم بی تردید امام سجاد علیه السلام نگاه دوم را مطابق حقیقت می داند و به همین دلیل سرتاسر نیایش هایش آکنده از واژه هایی است که تنها هم سویی با این نگاه معنا می شود. خواسته هایی که ایشان در آغاز نیایش «مکارم الأخلاق» از درگاه الهی طلب می کند، رهاورد نگاه عمیق ایشان به خود، هستی و آفریننده هستی است؛ نگاهی که رسیدن به قله سعادت و خوشبختی را فقط از راه **ایمان و یقین** و با توشه **نیت خالص و عمل صالح**، دست یافتنی می داند. از این رو، فطرت کمال جوی خود را به سوی این امور جهت می دهد و از هریک از آنها برترین و کامل ترینش را از درگاه پرودگارش درخواست می کند.

■ کامل ترین ایمان ■

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

امام سجاد علیه السلام پس از نثار صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان مبارکش، از خدا تعالی می خواهد ایشان را به **بالاترین مراتب ایمان** برساند. از همین جا درمی یابیم ایمان دارای درجات و مراتب است و شایسته است انسان مؤمن، به مراتب پایین آن بسنده نکند و از خدا تعالی بالاترین مراتب آن را درخواست کند.

معنای ایمان

«ایمان به يك امر عبارت است از:

- علم به آن امر
 - به اضافه ملتزم شدن به آن امر [یعنی تسلیم شدن در برابر آن امر و پذیرش قلبی آن]
- به گونه ای که آثار عملی آن را در پی داشته باشد. (المیزان، ۲۵۹/۱۸)

«بنابراین هرکس این حقیقت را دانست که "لا إله إلا الله؛ هیچ معبودی جز خدا ﷻ نیست" و سپس به مقتضای آن - که عبارت است از بندگی و عبادت موحدانه او - ملتزم شد، مؤمن خواهد بود؛ ولی اگر از این حقیقت آگاه شد و هیچ يك از اعمالی را که نشان دهنده بندگی است انجام نداد، فقط عالم و آگاه از این حقیقت خواهد بود ولی مؤمن نخواهد بود. (المیزان، ۶۰/۱۸)

از این رو، در روایات نورانی خاندان عصمت و طهارت ﷺ، ایمان واقعی، **معرفت به همراه عمل** دانسته شده است. از امیرمؤمنان ﷺ روایت شده است:

الإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان عبارت است از: معرفت و آگاهی قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح. (نهج البلاغة، حکمت ۲۲۷)

مراتب ایمان

دانستیم ایمان به يك امر، ترکیبی از **آگاهی از آن و التزام به آن** است؛ از آنجایی که هر دوی این ها دارای مراتب و شدت و ضعف هستند، ایمان نیز دارای مراتب و شدت و ضعف است. (المیزان، ۲۵۹/۱۸)

هر اندازه آگاهی انسان بیشتر و التزام او شدیدتر باشد، ایمان او قوی تر خواهد بود و در نتیجه آثار عملی آن نیز بیشتر در او ظهور و بروز پیدا می کند.

در روایات، همواره **درجات ایمان** با توجه به آثار و نشانه های عملی آن سنجیده می شود؛ یعنی هر اندازه که آثار اعتقاد قلبی بیشتر در اعمال انسانی ظهور و بروز پیدا کند، نشانه این است که آن انسان دارای مراتب بالاتری از ایمان است.

از طرف دیگر، از برخی روایات چنین استفاده می شود که هر اندازه انسان خود را به این اعمال بیشتر آراسته کند، زمینه کامل تر شدن ایمانش نیز بیشتر فراهم می شود.

بنابراین همان طور که ایمان کامل، باعث ظهور و بروز اعمال نیکو می شود، انجام اعمال نیکو نیز زمینه تکامل ایمان را فراهم می کند.

در این زمینه، روایت فراوانی وجود دارد که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

- امیرمؤمنان ﷺ: «أَكْمَلَكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ کامل ترین شما از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین

شماست. (عیون أخبار الرضا ﷺ، ۳۸/۲)



- از سفارشات رسول خدا ﷺ به امیرمؤمنان علیه السلام: «يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَنْبَوَاتُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَكَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَاسْتَعْفَرَ لِدُنْيِهِ وَأَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ؛ اِي عَلِي، هفت ویژگی است که اگر در کسی باشد، کاملاً به حقیقت ایمان دست می یابد و درهای بهشت برای او باز می شوند:

هر کس وضویش را کامل بگیرد و نمازش را نیکو ادا کند و زکات مالش را پرداخت نماید و خشمش را فرو خورد و زبانش را حفظ کند و برای گناهش طلب آمرزش نماید و خیرخواه اهل بیت پیامبرش

باشد.» (الفقيه، ۳۵۹/۴)

- امام باقر علیه السلام: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ التَّقَفُّهُ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا؛ هیچ بنده ای حقیقت ایمان را به صورت کامل درک نمی کند، مگر اینکه سه ویژگی در او پدید آید: فهم عمیق از دین، برنامه ریزی نیکو در معیشت و صبر و بردباری در برابر مصیبت ها.» (المحاسن، ۵/۱)

آیین در آیین

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

جز این نیست که مؤمنان، کسانی هستند که چون خدا یاد شود دل هاشان احساس بیم کند، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیافزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند.

أنفال: ۲

- حضرت زهرا علیها السلام از پدر بزرگوارش ﷺ نقل می کند: «ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ سه ویژگی است که اگر در کسی باشد، همه مراتب ایمان را درک کرده است: هنگامی که خرسند است، رضایتش او را به سوی باطل و کارهای بیهوده سوق نمی دهد؛

هنگامی که خشمگین است، خشمش او را از پیروی حق خارج نمی کند؛ هنگامی که توانمند است به چیزی که متعلق به او نیست دست درازی نمی کند.» (الکافی، ۲۳۹/۲)

تذکر: وقتی **بالاترین مراتب ایمان** را از خدا ﷻ درخواست می کنیم، در حقیقت، همه این نیکی ها را درخواست کرده ایم؛ از این رو این خواسته کوتاه، یکی از **بهترین و جامع ترین** دعاهاست.

■ برترین یقین ■

وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ

در ادامه، امام علی علیه السلام از خدا ﷻ می خواهد یقین ایشان را، برترین یقین قرار دهد.

رسول خدا ﷺ نماز صبح را در مسجد النبی به جماعت برگزار کرد. پس از نماز، جوانی را دید که حالی دگرگون داشت و از شدت خستگی و بی‌خوابی مدام سرش به پایین می‌افتاد. رنگ چهره‌اش زرد و جسمش لاغر و چشمانش گود افتاده بود.

پیامبر ﷺ به او فرمود: «فلانی، چگونه شب را به صبح رساندی؟» جوان پاسخ داد: «ای رسول خدا، در حال یقین شب را به صبح رساندم.»

با گفتن این سخن، آثار تعجب بر رخساره مبارک رسول خدا ﷺ آشکار شد و بی‌درنگ به او فرمود: «هر یقینی حقیقتی دارد؛ حقیقت یقین تو چیست؟» جوان پاسخ داد: «ای رسول خدا، یقین من امری است که مرا اندوهگین کرده و خواب را از من ربوده و مرا در روزهای گرم به روزه‌داری واداشته است. جان من از دنیا و آنچه در آن است، جدا شده تاجایی که گویا به عرش پروردگارم می‌نگرم که برای حساب روز قیامت قرار داده شده است و همه آفریدگان برای حساب جمع شده‌اند و من هم در میان آن‌ها هستم؛ گویا به اهل بهشت می‌نگرم که غرق در نعمت‌اند و با یک‌دیگر آشنا می‌شوند و بر تخت‌های بهشتی تکیه زده‌اند؛ گویا اهل آتش را می‌بینم که در آن، عذاب می‌کشند و فریاد برمی‌آورند؛ گویا نعره آتش را که در گوشم پیچیده می‌شنوم.»

رسول خدا ﷺ رو به یاران کرد و فرمود: «این بنده‌ای است که خدا ﷻ قلبش را با ایمان، نورانی کرده است.» سپس رو به جوان کرد و به او فرمود: «این حالی را که داری حفظ کن.»

جوان که گویا دیگر طاقت ماندن در این دنیا را نداشت به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا، از خدا بخواه که شهادت در رکاب تو را روزی ام کند.» رسول خدا ﷺ برایش دعا کرد و طولی نکشید که در رکاب رسول خدا ﷺ به شهادت رسید.

الکافی، ۵۳/۲

به گفته برخی از شارحان صحیفه، یقین حالتی است که حقیقت چنان برای انسان آشکار می‌شود که قلب انسان به آرامش و اطمینان می‌رسد و هیچ‌طور و وسوسه‌ای نمی‌تواند آن را به لرزش در آورد. (رک: آفاق الروح، ۱/ ۴۴۸؛ شرح مرحوم

فلسفی؛ شرح صحیفه (انصاریان)، ۲۱۶/۸)

با مراجعه به روایات روشن می‌شود مرتبه یقین، بالاتر از مرتبه ایمان است و افراد اندکی هستند که به این مرتبه می‌رسند.

- از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ؛ ایمان برتر از اسلام است و یقین برتر از ایمان؛ و هیچ چیزی کمیاب‌تر از یقین وجود ندارد.

(الکافی، ۵۱/۲)

- از پیامبر ﷺ روایت شده است:

خَيْرُ مَا أُلْقِيَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ؛ برترین چیزی که در قلب افکنده می‌شود، یقین است.

(من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۴۰۲)

کسی که به مرتبه یقین برسد، آثار یقین در سراسر شئون وجودی او آشکار می‌شود و ظاهر و باطن او یکپارچه به نور الهی آراسته می‌گردد:

- در ظاهر: مزین به صفت تقوا می‌شود و دستورات الهی را موبه‌مو اجرا می‌کند. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ مَا لَزِمَ الْقَلْبَ الْيَقِينُ وَأَحْسَنَ الْيَقِينِ التَّقَى؛ و بدانید که بهترین چیزی که همراه قلب می‌شود یقین است و برترین

یقین، تقواست. (تحف العقول، ص ۱۵۱)



- **در باطن:** به برترین صفات باطنی که عبارت‌اند از: توکل، رضا، تسلیم و واگذاری امور به خدا ﷻ، متصف می‌شود. یکی از یاران امام رضا علیه السلام، از ایشان پرسید: «یقین چیست؟» امام علیه السلام فرمود:

التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ؛ توکل بر خدا، تسلیم در برابر خدا، خشنودی از قضای الهی و واگذاری امور به خدا. (الکافی، ۵۲/۲)

یقین نیز مانند ایمان دارای مراتب است.

شربتی گوارا را در نظر بگیرید. فردی که آن را ندیده است، توسط شخص راستگویی به وجود آن پی می‌برد؛ فرد دیگری آن شربت را در لیوان می‌بیند و فرد سوم، این شربت را می‌چشد. در اینجا هر سه نفر به وجود این شربت یقین دارند، اما نحوه یقین هر کدام متفاوت است و یقین شخص سوم با یقین دو شخص دیگر قابل مقایسه نیست.

■ نیکوترین نیت ■

وَأَنْتَه بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ

نیت عبارت است از قصد انجام يك فعل برای رسیدن به هدفی مشخص. (ریاض‌السالکین، ۲۸۰/۳)
نیت در تعالیم اسلامی، اهمیتی بس ویژه دارد تا جایی که ارزش اعمال انسان با نیت او سنجیده می‌شود. از رسول خدا ﷺ روایت شده است:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى؛ اعمال به نیت‌ها وابسته است و هر شخص آنچه را

که نیت و قصد کرده است، خواهد داشت. (مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۴۶)

با توجه به نقش اساسی نیت در اعمال انسان، امام سجاد علیه السلام برترین نیت‌ها را از خدا ﷻ می‌خواهد.

حال باید دید که منظور از برترین نیت‌ها چیست؟

سید علی خان مدنی رحمه الله می‌نویسد: «نیت به اعتبار هدف و غایتی که از انجام فعل در نظر گرفته می‌شود به سه دسته زشت، نیکو و نیکوتر تقسیم می‌شود...»

- **نیت زشت:** نیتی است که هدف آن، امری دنیوی باشد و هیچ امر آخرتی در آن لحاظ نشده باشد؛ مانند نیت ریاکاران، منافقان و مانند آنان.

- **نیت نیکو:** نیتی است که هدف آن امری آخرتی باشد؛ مانند شوق به بهشت و یا ترس از جهنم.

- **نیت نیکوتر:** نیتی است که هدف آن، فقط خدا ﷻ باشد؛ به این نیت، نیت صادقه می‌گویند.

استاد ما شیخ بهائی رحمه الله می‌گوید: "منظور از نیت صادقه این است: قلب در حالی به سوی عبادت برانگیخته شود که هیچ چیز جز خدای سبحان مد نظرش نباشد." (ریاض‌السالکین، ۲۸۰/۳)

■ نیکوترین اعمال ■

وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

هر عملی از دو بعد تشکیل می‌شود: یکی **کالبد خارجی** و دیگری **روح** آن، که عبارت است از نیت شخص عمل‌کننده؛ بنابراین عمل نیکو، عملی است که از دو جهت دارای حُسن و نیکویی باشد:

۱. نیکویی از جهت نیت (حُسن فاعلی) ۲. نیکویی از جهت کالبد و ظاهر خارجی (حُسن فعلی)

الف) برترین عمل از جهت حسن فاعلی (نیت شخص)

در فراز پیشین دیدیم که امام سجاد علیه السلام از خدا تعالی برترین نیت‌ها را طلبید و دانستیم برترین نیت، نیتی است که در آن فقط خدا تعالی مد نظر باشد.

در برخی از روایات، برترین عبادت، **عبادت آزادگان** دانسته شده که تنها انگیزه آن‌ها از عبادت، **محبت الهی** است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ تعالی خَوْفًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عِبَدُوا اللَّهَ تعالی حُبًّا لَهُ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ

عابدان سه دسته‌اند: ۱. گروهی خدا تعالی را از روی ترس عبادت می‌کنند که آن، عبادت بردگان است؛ ۲. گروهی خدا تعالی را برای طلب پاداش عبادت می‌کنند که آن، عبادت مزدبگیران است؛ ۳. گروهی دیگر خدا تعالی را به خاطر محبت به او عبادت می‌کنند که آن، عبادت آزادگان است

و همین برترین عبادت است. (الکافی، ج ۲، ص ۸۴)

ب) برترین عمل از جهت حسن فعلی (کالبد خارجی فعل)

نیکوترین عمل از جهت حسن فعلی باید دو ویژگی داشته باشد:

- **نخست:** منطبق بر چارچوب‌های دینی باشد؛
- **دوم:** بر کارهای دیگر اولویت داشته باشد.

■ نیت کامل، یقین درست و عمل صالح ■

نیکوترین نیت، برترین یقین و نیکوترین عمل، تنها زمانی فراهم می‌شوند که نیت، یقین و عمل، **حدّ نصاب** خود را داشته باشند و **نقصی** در آنها دیده نشود؛ ازین‌رو از معبودمان می‌خواهیم (اللَّهُمَّ):

۱. با لطف نیتم را کامل گردان و نقصی در آن وامگذار (وَفَرِّ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي)

۲. با آنچه نزد توست (مانند: علم و قدرت بی‌نهایت و مهربانی بی‌دریغ و نعمت‌های بی‌شمار)،

یقینم را درست گردان و اشکالات آن را برطرف نما (وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي)

۳. با قدرتت هر فساد را که در من پدید آمده، اصلاح فرما (وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي)



■ فرار از مشغولیت های بیهوده ■

وَ أَكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي إِلَّا هَيْمَامًا بِهِ

بیشتر انسان ها این گونه اند که پرداختن و مشغول شدن به کاری، آنان را از دیگر کارها باز می دارد؛ از این رو هر خردمندی که هدفی را برای زندگی اش در نظر گرفته، آرزو دارد همواره مشغول به اموری باشد که در راستا و هم سوی با هدف زندگی اش باشد.

انسان مؤمن نیز که سعادت و تعالی روح خود را در ذکر و یاد خدا ﷻ و انجام اعمال نیکو می داند، آرزو دارد همواره زمینه ذکر و یاد خدا ﷻ و انجام بهترین اعمال برای او فراهم باشد و از مشغولیت های فکری و عملی بیهوده به دور باشد: «وَلَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ؛ و ما را با مشغولیت به غیر خودت از توجه به خودت باز مدار.» (نیایش ۳۶، بند ۴)

امام سجاد علیه السلام به شیعیان خود می آموزد از پروردگارشان بخواهند که بار اموری را که آنان را از کارهای مهمی همچون ذکر و یاد او باز می دارد، از دوش آنها بردارد و خود او، آنها را به عهده بگیرد. در نیایشی دیگر امام سجاد علیه السلام اینگونه نجوا می کند:

وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهِدِ فَرُوضِكَ وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ؛ و با مشغولیت به دغدغه مندی و اندوه، مرا از پرداختن به واجبات و عمل به مستحبات باز مدار. (نیایش ۷، بند ۹)

■ پرداختن به آنچه فردا مورد پرسش قرار می گیرد ■

وَ اسْتَغْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ

امام سجاد علیه السلام، بعد از درخواست فراغت از امور بیهوده و کم فایده، از خدا ﷻ می خواهد توفیق انجام اموری را به ایشان عطا کند که در روز قیامت آنها را مورد پرسش قرار می دهد.

ما موظفیم واجبات و محرمات الهی را رعایت کنیم و نعمت های خدا ﷻ را در راهی که او می پسندد به کار گیریم و در روز قیامت باید بابت

این وظیفه، حساب پس دهیم: «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸)؛ «سپس در آن روز از نعمتی که در اختیار داشتید، حتماً سؤال خواهید شد.» از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است:

لَا يَزَالُ الْعَبْدُ قَائِمًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ ﷻ حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ؛ در روز قیامت بنده در پیشگاه خدا ﷻ ایستاده باقی می ماند تا خدا ﷻ درباره چهار چیز از او سؤال کند:

آئینه در آئینه

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢﴾

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

به پروردگارت سوگند،

بی تردید از همه آنان خواهیم پرسید *

از آنچه انجام می دادند.

(حجر: ۹۲ و ۹۳)

۱. عُمْرِكَ فِيمَا أَفْتَبْتَهُ؛ عمرت را در چه راه صرف کردی؛
۲. وَ جَسَدِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ؛ بدنت را در چه راهی فرسودی؛
۳. وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنِ كَسَبْتَهُ وَ أَيْنِ وَصَعْتَهُ؛ مالت را از چه راهی به دست آوردی و کجا خرج کردی؛
۴. وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ و از محبت ما اهل بیت. (الزهد، ص ۹۴)

■ زندگی در راه هدف خلقت ■

وَ اسْتَغْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ

در تکمیل دو فراز پیشین، امام علی (ع) از خدا (ج) می‌خواهد همه لحظات زندگی مبارکش را صرف هدفی کند که برای آن ایشان را آفریده است.

اما هدف خدا (ج) از خلقت انسان چیست؟

بر اساس براهین عقلی و نقلی، خالق هستی **کامل و بی‌نیاز مطلق** است؛ بنابراین هدف او از آفریدن بندگان، رفع نقص و نیاز خود نیست، بلکه **جوشش فیض و رحمت** بی‌انتهای او سبب می‌شود. آفریدگانی را بیافریند و نیازها و نقایص آنان را برطرف کند تا به سعادت و کمال شایسته خود برسند؛ پس هدف خدا (ج) از آفریدن، چیزی جز **سعادت و کامیابی آفریدگانش** نیست.

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۹)؛ «... جز آن‌کس که مشمول رحمت الهی شود و برای همین [رحمت] آنان را آفریده است.»

اینکه در این آیه شریفه، هدف نهایی خلقت، رحمت الهی بیان شده، به خاطر این است که به واسطه همین رحمت و هدایت الهی، بندگان به سعادت می‌رسند. (ر.ک: المیزان، ۶۴/۱۱)

ابوبصیر می‌گوید: معنای این آیه شریفه را از امام صادق (ع) پرسیدم، ایشان فرمود:

خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ؛ آنان را آفرید تا کارهایی انجام دهند که

سزاوار رحمت او (ج) شوند و او (ج) آنان را مشمول رحمت خود کند. (علل الشرائع، ۱۳/۸)

با توجه به این روایت، معنای آیه دیگر قرآن کریم نیز که بیانگر هدف خلقت جن و انس است، روشن می‌شود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛ «جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»

با عبادت، انسان سزاوار رحمت الهی و رسیدن به سعادت و کامیابی می‌شود. (ر.ک: المیزان، ۶۴/۱۱)

بنابراین در این فراز امام سجاد (ع) در حقیقت از پروردگارش می‌خواهد **در تمام لحظات زندگی مشغول عبادت او باشد** و لحظه‌ای از این حال خارج نشود تا به واسطه آن، مشمول رحمت الهی شود و در نتیجه به سعادت ابدی دست یابد که هدف نهایی آفریدگار مهربانش از آفریدن اوست.



در آخرین فراز، امام سجاد علیه السلام از خدا تعالی خواست که در تمام لحظات زندگی مشغول عبادت باشد. آیا این امر سبب اختلال و توقف امور زندگی نمی‌شود؟! چگونه ممکن است انسان در تمام لحظات زندگی اش مشغول عبادت باشد؟!

حقیقت عبادت، امری قلبی است که آثار آن در اعمال انسان آشکار می‌شود. «حقیقت عبادت این است که انسان جاننش را در مقام خاکساری و بندگی پروردگارش قرار دهد و با تمام وجود به او گرایش داشته باشد.» (المیزان، ۱۸ / ۳۸۸)

اگر کسی در همه لحظات عمرش و در همه حالات و افعالش این حالت قلبی را داشته باشد، می‌توان گفت در همه عمر مشغول عبادت بوده است. شخص با داشتن این حالت قلبی در عین اینکه مشغول به انجام کارهای روزانه خود است، در حال عبادت پروردگار نیز خواهد بود و روشن است که این هرگز سبب اختلال در امور زندگی نمی‌شود.

بنابراین اگر کسی بخواهد در همه لحظات عمرش مشغول عبادت باشد، باید در همه حال به یاد پروردگارش باشد و تمام حرکات و سکناش را در راستای رضای او قرار دهد.

البته این هرگز جای اعمال عبادی خاصی را که در شریعت وارد شده، نمی‌گیرد؛ چراکه انسان نیاز دارد در ساعاتی از شبانه‌روز، خود را از همه کارها فارغ کند و با تمام وجود به راز و نیاز با پروردگارش بپردازد. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است: «اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَزْبَعَ سَاعَاتٍ؛ بکوشید که زمان هایتان، چهار بخش باشد:

۱. سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ؛ بخشی برای مناجات با خدا تعالی،
۲. وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ؛ بخشی برای امر معیشت،
۳. وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثِّقَاتِ الَّذِينَ يُعْرِفُونَكُمْ غُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ؛ بخشی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتمادی که شما را از عیوبتان آگاه می‌کنند و در دل با شما خالص و یک‌رنگ هستند،
۴. وَ سَاعَةً تَحْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ؛ و بخشی برای خلوت کردن برای بهره‌بردن از لذت‌های غیر حرام؛ با این بخش است که توانایی پرداختن به سه بخش دیگر را پیدا می‌کنید.» (تحف العقول، ص ۴۰۹)

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

اُكْفِ	يَشْغُلُ	بَلِّغْ	وَفِّزْ	وَأَزْكَانَ
				ترجمه واژه به واژه
نیکوترین	بهترین	کامل ترین	می پرستی	ترجمه روان

۲. ترجمه کنید.

ي	يَقِينِ	كَ	عِنْدَ	مَا	بِ	صَحِّحْ	واژگان
							ترجمه واژه به واژه
							ترجمه روان

۳. با توجه به دو مؤلفه ای که در معنای ایمان وجود دارد، مرتبه دار بودن ایمان را توضیح دهید.

۴. هدف خلقت چیست؟ چرا در آیات، هدف خلقت گاه «رحمت» و گاه «عبادت» دانسته شده است؟

۵. برترین اعمال چه ویژگی هایی دارند؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به فراز پنجم نیایش مکارم الاخلاق و مطالعه «شرح و تفسیر دعای مکارم الأخلاق، محمد تقی فلسفی»، بیان کنید امام سجاد علیه السلام زندگی را برای چه می خواهد و چرا؟ آیا ممکن است مرگ برای انسان از زندگی بهتر باشد؟ چرا؟

مکارم الأخلاق ۲: نعمت‌ها و آفت‌ها

۳ ... وَ أَغْنِي وَأَوْسَع عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

وَلَا تَفْتِنِّي بِالْبَطْرِ

وَأَعِزَّنِي

وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبَرِ

وَعَبَّدَنِي لَكَ

وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

وَأَجِرْ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ

وَلَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ

وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ

وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

۴ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً

إِلَّا حَظَّطَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا

وَلَا تُحِدْثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا

إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا

۳ و بی‌نیازم کن و روزی‌ات را بر من بگستر

و به سرخوشی گرفتارم مکن؛

و عزتم بخش

و به تکبر مبتلایم مساز؛

و مرا بنده خود کن

و بندگی‌ام را با خودبینی تباه مگردان؛

و برای مردم خیر را به دست من جاری کن

و آن را با منت نهادن از میان مبر؛

و به من خوی‌های والا ببخش

و مرا از فخر فروشی نگاه دار.

۴ معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

و مرا در میان مردم درجه‌ای فرا مبر

مگر همانند آن، مرا نزد خودم فرو آورده باشی؛

و برایم عزتی ظاهری پدید میاور

مگر به اندازه آن، برایم ذلتی باطنی نزد خودم

پدید آورده باشی.

نمایی از دعا

همه با فطرت الهی خود، به دنبال کسب کمال و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی هستیم. اما گاه همین نعمت‌ها زمینه برخی از صفات ناشایست را برای ما فراهم می‌کنند؛ چگونه می‌توانیم از این نعمت‌ها بهره‌بریم و در عین حال از آفات آن مصون بمانیم؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَعْنِ	أَوْسِعْ	الْبَطَر	أَعِزَّ	الْكِبَر
لَا تُفْسِدْ	الْعُجْب	لَا تَمَحَقْ	هَبْ	اعْصِمْ
الْفُخْر	لَا تَرْفَعْ	حَظَّطْتَ	أَحْدَثْتُ	قَدَّر

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
اعْصِمْ	نگاه دار، محافظت کن	ماده «ع ص م» به معنای محافظت مدافعانه است. «اعْصِمْ»، فعل امر، به معنای محافظت از چیزی در برابر چیز دیگر است. اعْصِمْنِي مِنَ الثَّار؛ یعنی مرا از آتش نگاه دار و محافظت کن. واژه‌های عصمت و معصوم واژه‌هایی آشنا از این ماده، برای فارسی‌زبانان هستند.
لَا تَمَحَقْ	نابود مکن، از میان مبر	ماده «م ح ق» به معنای کاستن تدریجی یا دفعی که به نابودی و محوشدن بیانجامد است. در زبان عربی به محوشدن تدریجی قرص ماه، مُحَاق گفته می‌شود. «لَا تَمَحَقْ»، فعل نهی است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَلِيَمِخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۱)؛ «و برای اینکه خدا مؤمنان را [در بوته آزمایش] بیالاید و کافران را [رفته رفته] نابود سازد.»

«آهسته می‌گوییم که کسی نشنود... لطفاً شما هم این حرف‌ها را از من نشنیده بگیرید!

فقط می‌خواهم کمی درد دل کنم تا کمی از بار غصه‌هایم کم شود...»

از دست پروردگارم دلگیرم! گویا مرا نمی‌بیند و صدایم را نمی‌شنود. هر روز با دستی پر از حاجت و نیاز به درگاه او می‌روم و با دستی خالی بر می‌گردم. انگار تصمیم دارد که نیازهای مرا بر نیاورد.

از او بارها درخواست روزی فراوان کرده‌ام؛ اما هنوز که هنوز است با سختی روزگار می‌گذرانم.

شاید بگوئید این خواسته‌ای مادی است و خدا ﷻ به خواسته‌های مادی توجه چندانی نمی‌کند؛

گیرم قبول! اما من فقط خواسته‌های مادی به درگاه او نبرده‌ام. بارها از او خواسته‌ام اخلاقم را نیکو

کند؛ اما هنوز همان بداخلاقی هستم که بوده‌ام. بارها التماس کرده‌ام که حالی خوش در عبادت به

من بدهد؛ اما همچنان عبادت‌هایم چنگی به دل نمی‌زند. همواره آرزوی نیکوکاری به مردم را با او

مطرح کرده‌ام؛ اما ... بگذریم، سرتان را درد نیاورم!

اینها را چه می‌گوئید؟ اینها که خواسته‌های بدی نیستند؟ پس چرا آنها را اجابت نمی‌کند؟!»

بسیاری از ما، کم‌وبیش از این گلیه‌ها داریم. به راستی چرا این خواسته‌ها برآورده نمی‌شوند؟

بر شما پنهان نیست که اهل دانش به این **پرسش گلیه‌آمیز تاریخی**، پاسخ‌های فراوانی داده‌اند و

پنبه آن را در مباحث «موانع استجاب دعا» به خوبی زده‌اند.

اما در این میان نکته‌ای هست که شاید کمتر به آن توجه کرده‌اند:

چه بسا یکی از دلایلی که پروردگاران خواسته‌های ما را برآورده نمی‌کند، این باشد که ما آنها را

بدون توجه به آفاتی که ممکن است برای ما به همراه داشته باشند، مطرح می‌کنیم.

آئینه در آئینه

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و بسا چیزی را ناپسند می‌دارید و آن به سود شماست

و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن به زیان شماست

و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

بقره: ۲۱۶

برخی از خواسته‌های ما - حتی خواسته‌های

معنوی ما - ممکن است آفاتی داشته باشند که

آن قدر سنگین و مخرب‌اند که باید عطایشان را

به لقایشان بخشید.

پس نیکوست در کنار خواسته‌هایمان به آفات

آنها نیز توجه کنیم و از پروردگاران بخواهیم

که ما را از آفات احتمالی آنها مصون بدارد.

مانند امام سجاد (ع) که چند نعمت مهم را از

پروردگارش درخواست می‌کند و بی‌درنگ از

آفات احتمالی آنها به او پناه می‌برد.

وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

الف) بی نیازی از مردم

از خدای نیازی و عافیت در دنیا، و آمرزش و بهشت در آخرت درخواست کنید.» (الکافی، ۷۱/۵)

۱. فقر و نیازمندی، زمینه ارتکاب گناهان گوناگون را برای انسان‌های ضعیف‌الایمان فراهم می‌کند؛
 دو روایت زیر از پیامبر ﷺ گویای این امر است:

- كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يُكُونُ كُفْرًا؛ نزدیک است که فقر، به کفر تبدیل شود. (الکافی، ۳۰۷/۲)
- نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْعَنِي؛ بی‌نیازی چه باور خوبی برای رعایت تقوای الهی است. (الکافی، ۷/۷۱)
۲. نیازمندی، باعث می‌شود دیگران بر انسان **نوعی تسلط** پیدا کنند و با سلب استقلالش، او را به آن سو که می‌خواهند، بکشانند. روشن است اگر شخصی که انسان به او نیازمند است، بی‌دین باشد، به راحتی می‌تواند انسان را به کارهایی برخلاف رضای خدا ﷻ، وادارد.
- شاید به خاطر پرهیز از همین **تسلط دیگران** باشد که امام سجاد علیه السلام از خدا تعالی چنین درخواست می‌کند: «أَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي؛ و مرا از کسی که از من بی‌نیاز است، بی‌نیاز کن» (نیایش ۴۷، بند ۱۱۸)؛ زیرا نیازمندی یک طرفه، تسلط‌آور است ولی در نیازمندی دو طرفه احتمال این خطر کمتر است.
۳. نیازمندی باعث **نوعی خواری و ذلت** برای انسان در برابر غیر خدا تعالی می‌شود. امام سجاد علیه السلام در بند ۲۶ همین نیایش به این امر اشاره دارد: «ضُنَّ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ فَاسْتَزِرِّقْ أَهْلَ رِزْقِكَ وَ اسْتَغْطِي سِرَّارَ خَلْقِكَ؛ چهره‌ام (آبرویم) را با توانگری حفظ نما و جایگاه اجتماعی‌ام را با تنگ دستی مفرسای! تا مبادا از روزی خواری، روزی طلب کنم و از بندگان ناشایسته‌ها چیزی بخواهم.»

وسعت در روزی مرحله‌ای فراتر از بی‌نیازی است؛ یعنی حالتی که انسان نه تنها به دیگران نیازمند نیست؛ بلکه از روزی فراوانی بیش از مقدار نیازش برخوردار است.

البته هدف از «روزی گسترده»، مال اندوزی، فخر فروشی و اسراف نیست؛ بلکه هدف، آسودگی خاطر از مسائل مالی و همچنین کسب رضای الهی به واسطهٔ هزینه کردن اموال در راه خداست.



از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» قَالَ: إِذَا أَدُّوا فَرَائِضَ اللَّهِ...

در کتاب علی بن الحسین علیه السلام دیدیم [که نوشته بود]: "آگاه باشید که اولیای خدا علیهم السلام نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند"، هنگامی که واجبات الهی را ادا کنند و به سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمل نمایند و از محرمات الهی بپرهیزند و به زیبایی های زودگذر دنیا بی رغبت شوند و به آن چه نزد خداست رغبت ورزند و رزق پاکیزه الهی را برای رضای خدا صلی الله علیه و آله کسب کنند و هدف آنان فخرفروشی و مال اندوزی نباشد؛ آنگاه آن را برای ادای حقوق واجبی که بر عهده آنان قرار می گیرد هزینه کنند. آنان هستند که خدا صلی الله علیه و آله به آنچه کسب کرده اند برکت داده است و به سبب آنچه که برای آخرتشان فرستاده اند، پاداش خواهند گرفت. (تفسیر العیاشی، ۲/ ۱۲۴)

■ آفت بی نیازی و روزی گسترده ■

وَلَا تَقْتَتِبِي بِالْبَطْرِ (در نسخه های رایج: بِالنَّظَرِ)
امام سجاد علیه السلام بلافاصله پس از درخواست
بی نیازی و روزی گسترده، به آفت آن اشاره
می کند و از پروردگار می خواهد دچار آن نشود.
آفت بی نیازی به تعبیر امام سجاد علیه السلام «بَطْر»

است به معنای **خوشحالی و سرخوشی بیش از حد**. از آنجا که این حالت باعث طغیان انسان می شود، به **طغیان و سرکشی انسان هنگام بهره مندی از نعمت** نیز، «بَطْر» گفته می شود.
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

إِنَّمَا اتَّخَوْفَ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ... أَوْ يَظْهَرَ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطْغَوْا وَ يَبْطَرُوا وَ سَأْتِيَكُمْ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ... وَ أَمَّا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَخْرَجَ مِنْهُ شُكْرُ النِّعْمَةِ وَ أَدَاءُ حَقِّهِ
برای اتمم پس از خود تنها از سه چیز می هراسم... [سوم] مال در میان آنان پدیدار شود تا جایی که طغیان و سرخوشی کنند. راه رهایی از این سه خطر را به شما خواهم گفت... راه رهایی از [خطر] مال، شکر نعمت و ادای حق آن است. (الخصال، ۱/ ۱۶۴)

■ نعمت عزتمندی ■

وَ اعْزَنِي

خدا صلی الله علیه و آله دوست دارد که بنده مؤمنش عزیز باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

آینه در آینه

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيبٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا
و بسا شهرهایی را نابود کردیم که در زندگانی
خویش سر مستی و سرکشی کردند...

قصص: ۵۸

إِنَّ اللَّهَ ﷻ قَوَّصَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يُقَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ ﷻ: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ فَأَلْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ؛ خدایا همه امور مؤمن را به خود او واگذار کرده است [و به او اجازه داده که خود درباره آنها تصمیم بگیرد] ولی به او اجازه نداده که خود را ذلیل کند؛ آیا به سخن خدایا گوش نداده‌ای که فرمود: «عزت فقط برای خدا و فرستاده اش و مؤمنان است»؛ پس مؤمن باید عزیز باشد و ذلیل نباشد؛ خدا او را با ایمان و اسلام عزیز می‌گرداند. (الکافی، ۵/۶۳)

عزتمندی مؤمن در جامعه، به معنای **عزتمندی ایمان و اسلام** است و به او کمک می‌کند تا بتواند با سرافرازی، دینش را در برابر انسان‌های بی‌دین حفظ کند و سرسپرده آنان نباشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛ مؤمن از کوه عزیزتر [و مستحکم‌تر] است؛ چراکه می‌توان با کلنگ از کوه [کند و] کم کرد، ولی نمی‌توان حتی یک ذره از دین مؤمن کم کرد. (همان)

■ آفت عزتمندی ■

وَلَا تَبْتَغِي بِالْكِبَرِ

عزت اجتماعی هرچند امری پسندیده و ضروری برای انسان مؤمن است، ولی همین می‌تواند زمینه‌ساز صفت بسیار ناشایست «کبر» گردد؛ از این رو امام سجاد علیه السلام بلافاصله پس از درخواست عزتمندی، از ردیله کبر به خدایا پناه می‌برد.

در فراز چهارم نیز ایشان بار دیگر به این امر اشاره می‌کند و از پروردگارش می‌خواهد که عزت و جایگاه اجتماعی ایشان را بالا نبرد مگر اینکه پیش از آن، به همان اندازه **خاکساری و فروتنی درونی** ایشان را افزایش دهد: «وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَظَّتْنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذَلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا»

اما کبر چیست؟

«کبر» عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد. (معراج السعادة، ص ۲۸۸)

به گفته علمای اخلاق، این صفت ناشایست ریشه در عجب و خودبینی دارد. امام خمینی رحمه الله در این رابطه می‌نویسد: «کبر را اسباب بسیاری است که برگشت تمام آنها به این است که انسان در خود کمالی توهم کند که آن باعث عجب شود و مخلوط با حب نفس گردیده، حجاب کمال دیگران شده آنها را ناقص‌تر از خود گمان کند، و این سبب ترفع قلبی یا ظاهری گردد.» (شرح چهل حدیث، ص ۹۳ و ۹۲)

بزرگترین اشتباه شخص متکبر این است که کمالاتی را که خدا ﷻ به او داده، از خود می‌داند و همین امر در ابتدا سبب خودبینی (عُجب) و در نهایت سبب خودبرتربینی (کبر) او می‌شود؛ درحالی که بر اساس تعالیم بلند اسلامی و براهین قاطع عقلی، هر کمال و زیبایی که در این جهان وجود دارد، اولاً و بالذات متعلق به خدا ﷻ است. در روایتی از امام محمدباقر ﷻ آمده است:

الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ وَ الْمُتَكَبُّرُ يُنَازِعُ اللَّهَ رِذَاءَهُ؛ «بزرگی» ردای خداست و شخص متکبر برای تصاحب ردای خدا با او نزاع می‌کند! (الکافی، ۳/۲۰۹)

■ نعمت بندگی ■

وَعِبْدَنِي لَكَ

درخواست بعدی امام ﷻ توفیق عبادت و بندگی خدا ﷻ است. «عبادت» به معنای **فروتنی و خضوع اختیاری** در برابر دیگری به هدف **تعظیم و بزرگداشت** او است. (ریاض السالکین، ۳/۲۹۶)

هرچند در دین اسلام برای عبادت خدا ﷻ اعمال خاص، زیبا و حکیمانه‌ای مانند: نماز، روزه، حج و ... قرار داده شده است که در اوقات ویژه‌ای انجام می‌شوند، ولی بر اساس این تعریف، **هر عملی** که انسان از روی خضوع و فروتنی در برابر خدا ﷻ انجام دهد، عبادت به شمار می‌آید.

■ آفت بندگی ■

وَلَا تَفْسِدُ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

«عُجب در عبادت، به معنای بزرگ شمردن عمل صالح، سرخوش شدن از آن و بالیدن به آن است و اینکه انسان گمان کند، با عبادتش حق بندگی خدا ﷻ را به جای آورده و هیچ کوتاهی از او سر نزده است. این همان عُجبی است که عبادت را فاسد می‌کند؛ زیرا حجاب قلب در برابر پروردگار است و مانع دیدن منت، نعمت، توفیق و یاری او بر انجام اعمال نیک می‌شود و راه انسان را برای رسیدن به حقیقت توحید و اخلاص در بندگی پروردگار می‌بندد.» (ریاض السالکین، ۳/۲۹۶)

چگونه آفریده‌ای می‌تواند حق عبادت آفریدگارش را به جای آورد در حالی که هستی او یکسره فقر، وابستگی و نیازمندی به آفریدگارش است؟! در روایتی زیبا از پیامبر خدا ﷺ آمده است:

خدا در آسمان هفتم، فرشتگانی دارد که از وقتی آنها را آفریده، در حال سجده هستند و بندند پیکرشان از بیم خدای متعال می‌لرزد و قطره‌ای اشک از چشمان آنان نمی‌چکد، مگر اینکه آن قطره تبدیل به فرشته دیگری می‌شود! [باوجوداین،] هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، سرهایشان را از سجده بر می‌دارند و می‌گویند: «چنانکه شایسته تو بود، تو را عبادت نکردیم!» (مجمع البیان، ۶/۵۶۲)

همین سخن را امام سجاد ﷻ نیز از زبان فرشتگانی با اوصافی شگفت نقل می‌کند:



وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ: «سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»؛
و فرشتگانی که وقتی به جهنم می نگرند که بر اهل معصیتت شعله می کشد، می گویند: «پاک و
منزهی تو، آنگونه که شایسته عبادت توست، تو را عبادت نکردیم!» (نیایش ۳، بند ۹)

وقتی این فرشتگان با چنان عبادتی نمی توانند حق عبادت خدا ﷻ را به جای آورند، تکلیف ما و
عبادت هایمان روشن است.

البته انسان در مقام عمل باید نهایت تلاش خود را انجام دهد و ذره ای کم نگذارد. در روایتی امام
موسی کاظم (علیه السلام) به فرزند خود چنین سفارش فرموده است:

يَا بَنِيَّ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ ﷻ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبُدُ حَقَّ
عِبَادَتِهِ؛ فرزندم، سعی و کوشش را بر خودت واجب ساز و هرگز خود را از حد کوتاهی در عبادت و طاعت
خدا ﷻ بیرون میندار؛ زیرا خدا هرگز آن گونه که شایسته اوست، عبادت نمی شود. (الکافی، ۲/۷۲)

برای اینکه گرفتار عجب نشویم، کافی است نکاتی را که امام سجاد (علیه السلام) در بندهای ۱۲ و ۱۳ از
نیایش سی و هفتم بیان فرموده، همواره در نظر داشته باشیم. در آن دو بند، امام سجاد (علیه السلام) به
یادمان می آورد که هر قدمی که در راه طاعت و عبادت خدا ﷻ بر می داریم، به توفیق اوست و
نیروی آن را از رزق و روزی او و اسبابی که او فراهم آورده، به دست می آوریم و اگر خدا ﷻ بخواهد
هنگام دادن پاداش، همه اینها را حساب کند نتیجه اش این می شود:

وَلَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِكُلِّ شَيْءٍ مَا كَدَحَ لَهُ وَ جُمِلَ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغَرَى مِنْ أَيَادِيكَ
وَ مَتْنِكَ وَ لَبَقِيَ رَهْنًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئًا مِنْ ثَوَابِكَ؟! لَا! مَتَى!
و اگر با او (بنده مطیع) چنین معامله می کردی، این حساب کشی همه آنچه را که او برایش
زحمت کشیده و کل آنچه را که در راه آن کوشیده، به عنوان جزای کوچک ترین لطف و بخشش
تو از میان می برد، و خودش در پیشگاه تو در گرو سایر نعمت های بر جای می ماند. پس کی
چنین بنده ای مستحق ثوابی از سوی توست؟! هرگز! هیچ گاه! (نیایش ۳۷، بند ۱۳)

■ نعمت نیکوکاری ■

وَ أَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيْ الْخَيْرِ

امام سجاد (علیه السلام) در این فراز از خدا ﷻ می خواهد که خیر مردم را به دست ایشان پیوسته جاری کند
یعنی همواره ایشان را واسطه رساندن خیر به مردم قرار دهد. در حدیثی قدسی آمده است:

أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ وَ خَلَقْتُ الْخَيْرَ وَ أَجْرِي لَهُ عَلَى يَدَيْ مَنْ أَحْبَبْتُ فَطُوبَى لِمَنْ أَجَرْتُهُ
عَلَى يَدَيْهِ؛ من الله هستم که جز من معبودی نیست، من آفریدگانم را آفریدم و خیر را نیز آفریدم
و آن را به دست کسانی که دوستشان دارم جاری کردم؛ پس خوشا به حال آن کس که خیر را
به دست او جاری کردم. (المحاسن، ص ۲۸۳)



سجادیه
مکرمه

مکارم الأخلاق ۲:
نعمت ها و آفت ها

انواع کارهایی را که موجب سعادت دنیوی و اخروی مردم می‌شوند، می‌توان از مصادیق خیر به شمار آورد. تلاش برای گسترش دین‌داری و پیاده‌سازی آن در جامعه، آموزش تعلیم اسلامی به مردم، دستگیری از نیازمندان، کمک به سالمندان و ضعیفان، ایجاد اشتغال و زمینه کسب روزی حلال برای جوانان، ساخت مسجد، مدرسه و بیمارستان و هزاران مورد دیگر از خیراتی هستند که بر اساس این روایت، خدا ﷻ آنها را به دست بندگانی که دوستشان دارد جاری می‌کند.

■ آفت نیکوکاری ■

وَلَا تَمَحَقَّهُ بِالْمَنِّ

منت گذاردن یعنی به رخ کشیدن و طلبکارانه برخورد کردن، نه تنها ارزش و پاداش کار نیک را از میان می‌برد، بلکه به خاطر آزاری که به دیگری می‌رساند، گناه نیز به حساب می‌آید. از این روست که قرآن کریم می‌فرماید:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
صدقه‌های خود را با منت و آزار تباه نکنید.

بقره: ۲۶۴

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبُعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۳)

«سخنی خوش [هنگام رد کردن درخواست نیازمندان] و گذشت [از تندزبانی آنان] بهتر از صدقه‌ای است که در پی آن، دل آزرده‌ای باشد. و خدا بی‌نیاز و بردبار است.»

■ نعمت بهره‌مندی از صفات والای اخلاقی ■

وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ

خواسته بعدی امام سجاد علیه السلام از پروردگار، صفات والای اخلاقی است. خُلق نیکو، حالت نفسانی پایداری است که باعث می‌شود انجام کار نیک و پرهیز از کار زشت برای انسان آسان شود. در روایات، مصادیق فراوانی برای مکارم و معالی اخلاق بیان شده است که در ادامه به چند روایت از امام صادق علیه السلام اشاره می‌شود (معانی الأخبار، ص ۱۹۱):

- شخصی نزد ایشان آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا ﷺ، مرا از «مکارم اخلاق» آگاه کن؛ ایشان فرمود: «الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَصِلَةُ مَنْ قَطَعَكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ؛ گذشت از کسی که به تو ظلم کرده، برقراری ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه کرده، بخشش به کسی که بخشش را از تو دریغ داشته و گفتن سخن حق هرچند به ضرر تو تمام شود.»
- ایشان به یکی از یاران خود فرمود: «أَلَا أَحَدَيْتُكَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ آیا نمی‌خواهی برایت از مکارم اخلاق سخن بگویم؟» عرض کرد: «آری»؛ فرمود:

احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی، یکی از بزرگترین فقیهان و راویان و از اصحاب امام رضا علیه السلام است. داستان جالب او را با امام رضا علیه السلام از زبان خود او بشنویم:

امام رضا علیه السلام برای من استری فرستاد. من بر آن سوار شدم و نزد آن حضرت رفتم و تا پاسی از شب نزد آن حضرت ماندم. زمانی که گفت و گویمان تمام شد و امام علیه السلام می خواست برخیزد، به من فرمود: «به نظر می رسد امشب نمی توانی به شهر باز گردی». عرض کردم: «بله فدایت شوم». فرمود: «پس امشب را نزد ما بمان و فردا در امان خدا تعالی حرکت کن». عرض کردم: «همین کار را می کنم فدایت شوم». سپس حضرت به خادم خود فرمود: «رختخوابم را برایش پهن کن و همان ملحفه ای را که در آن می خوابم بر روی او بیاور و بالش را زیر سرش قرار ده». با خود گفتم: «افتخاری که امشب نصیب من شد، نصیب چه کس دیگری شده است؟! خدا به من جایگاهی نزد خود داده و افتخاری نصیبم کرده که به هیچ یک از اصحابمان نداده است؛ آن حضرت استر خود را برایم فرستاد و بر آن سوار شدم و رختخواب خود را برایم پهن کرد و شب را در ملحفه او گذراندم و از بالشش استفاده کردم؛ هیچ یک از اصحاب ما چنین افتخاری نصیبش نشده است!»

زمانی که در دل این سخنان را می گفتم، هنوز حضرت در کنار من نشسته بود؛ ناگهان رو به من کرد و فرمود: «ای احمد، امیرمؤمنان علیه السلام در بیماری صعصعة بن صوحان به عیادتش رفت و او با همین امر به مردم فخر فروخت! مبدا نفس تو را به سوی فخر فروشی بکشاند؛ برای خدا تعالی فروتنی کن!» ایشان این را فرمود و با تکیه بر دست مبارکش از نزد من برخاست.

عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۱۲

الصَّفْحُ عَنِ النَّاسِ وَ مُوَاسَاةُ الرَّجُلِ أَخَاهُ فِي مَالِهِ وَ ذَكَرُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ چشم پوشی از مردم؛ شریک کردن برادر دینی در اموال و فراوان به یاد خدا بودن.

• إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ تعالی وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا
همانا خداوند تبارک و تعالی، رسول الله صلی الله علیه و آله را به مکارم اخلاق و ویژگی بخشید؛ پس خود را بیازمایید؛ اگر آنها در شما وجود داشت، حمد خدا تعالی را به جای آورید و از او بخواهید که بیشتر به شما عطا کند.

سپس حضرت به ده ویژگی اشاره فرمود:
الْبَقِيَّةُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الرِّضَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءُ وَ الْغَيْرَةُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْمُرُوَّةُ
یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوانمردی.

■ آفت بهره مندی از صفات والای اخلاقی وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

«در اسلام، فخر فروشی و مباهات به مردم، که ناشی از خود بزرگ بینی و تکبر است، ممنوع شناخته شده است؛ خواه پایگاه افتخار، امری موهوم و غیر واقعی باشد مانند دارا بودن مال یا داشتن آباء و عشیره متعین و بزرگ، خواه منشأ مباهات و فخر فروشی، کمال واقعی باشد مانند علم، تقوا و مکارم اخلاق.
مفاخره و مباهات به مردم به هر انگیزه و از هر منشئی باشد، دو زیان بزرگ اخلاقی دارد: از طرفی وسیله ابراز کبر و خود بزرگ بینی فخر کننده است و از طرف دیگر موجب تحقیر مردم و کوچک شمردن آنان است و این هر دو، در تعلیم اسلام ممنوع است.»

(شرح و تفسیر دعای مکارم الأخلاق، ۱/۸۹)



«خودبینی و خودبرتربینی، نه! تواضع و خاکساری، آری!»

این، یکی از پیام‌های روشن فرازهای نورانی این درس بود. این درست، اما «اعتماد به نفس» که بسیاری از موفقیت‌ها در گرو آن است، چه می‌شود؟! مگر می‌شود ما خود را نبینیم یا کوچک ببینیم و در عین حال «اعتماد به نفس» هم داشته باشیم؟! اساساً «اعتماد به نفس» در تعلیم دینی جایگاهی دارد؟

آن‌چه در خودبینی و خودبرتربینی نکوهیده است، پندار باطلی است که در آن دو نهفته است؛ پندار اینکه داشته‌های انسان از خود اوست؛ به بیان دیگر، نگاه **استقلالی** به داشته‌های خود و بریده‌دیدن آنها از آفریدگار خود.

بنابراین نفی خودبینی و خودبرتربینی در تعلیم اسلامی، به معنای **مستقل ندیدن** داشته‌های خود است، نه **ندیدن** آنها؛ بلکه بر پایه آموزه‌های اسلامی، انسان باید باور داشته باشد که پروردگار هستی، او را آفریده و امکانات لازم درونی و بیرونی را برای رشد و کمالش در اختیار او قرار داده است: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰) و او می‌تواند با تکیه بر **دارایی‌های خدادادی‌اش** در راه سعادت و بهروزی قدم بر دارد و تا قله انسانیت پیش برود. البته او در تمام این مسیر می‌داند که مالک حقیقی اصل هستی او و همه امکانات و توانایی‌های او، آفریدگار و پروردگار اوست؛ از این‌رو همواره به او دل می‌بندد و امور خود را به او می‌سپارد و او را تدبیرکننده امور خود می‌داند.

چنین انسانی در عین اینکه از داشته‌های خود آگاه است و از آنها بهره کامل را می‌برد، هرگز دچار خودبینی و خودبرتربینی نمی‌شود، چون اساساً خود را در برابر خدا ﷻ، مالک و دارای چیزی نمی‌بیند.

از این بیان روشن می‌شود که اگر اعتماد به نفس به معنای **خودباوری و تکیه بر داشته‌های خدادادی** باشد، نه تنها امر نکوهیده‌ای نیست، بلکه امری لازم و ضروری برای رشد و تعالی انسان است. ولی اگر به معنای نگاه استقلالی به داشته‌های خود باشد، امری مردود و غیرقابل پذیرش است. (ر.ک: فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۱۵؛ محمدتقی فتالی)

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	أَعْبَى	أَجْرٍ	لَا تَمَحَقُ	لَا تَفْتِنِ
فارسی				
فارسی	سرخوشی	خودپسندی	پدید میاور	فرا مبر
عربی				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	لَا تُفْسِدُ	عِبَادَة	ي	بِ	الْعُجْبِ
ترجمه واژه به واژه					
ترجمه روان					

۳. سه پیامد ناگواری را که فقر می‌تواند به همراه داشته باشد، چیست؟

۴. «عُجَب» چیست و چه زیانی می‌تواند برای ما داشته باشد؟

۵. با توجه به روایتی از امام باقر (ع)، هدف از بهره‌مندی از روزی فراوان و گسترده چیست؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به کتاب «چهل حدیث امام خمینی رحمته الله علیه»، ص ۷۹، ریشه ها، مفاسد و راه های درمان صفت ناپسند «کبر» را در یک نوشته کوتاه بیان کنید.



مکارم الأخلاق ۳: آراستگی صالحانه ۱

﴿۱۰﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ حَلِّیْ بِجِلِّیَّةِ الصَّالِحِیْنَ

وَ أَلْبِسْنِی زِبْنَۀَ الْمُتَّقِیْنَ فِی

بَسْطِ الْعَدْلِ

وَ كَظْمِ الْغِیْظِ

وَ إِطْفَاءِ النَّارِۃِ

وَ صَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ

وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَیِّنِ

وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ

وَ سَرِّ الْعَائِبَةِ

وَ لَیْنِ الْعَرِیْكَۃِ

وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ

وَ حُسْنِ السَّیْرِۃِ

وَ سُكُونِ الرِّیْحِ

وَ طِیْبِ الْمُخَالَقَةِ

﴿۱۰﴾ معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

و مرا به زیور صالحان بیارای

و زینت پرهیزکاران را بر من بپوشان در:

گسترش عدالت

و فروخوردن خشم

و خاموش کردن آتش فتنه

و کنارهم آوردن از هم بریدگان

و آشتی دادن مردم

و آشکار و پخش کردن نیکی‌ها

و پوشاندن ناپسندها

و نرم خویی

و خاکساری و فروتنی

و خوش رفتاری

و بردباری و وقار

و خوش خویی ...

نمایی از دعا

آیا فراتر از زیبایی‌های ظاهری، زیبایی‌های دیگری هم وجود دارد؟
آنها چیستند، چرا زیبا هستند و چگونه می‌توان خود را به آنها آراست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

حَلٍ	حِلْيَةٍ	أَلَيْسَ	بَسَطَ	كَظَمَ
إِطْفَاءٌ	الْعَارِفَةُ	سَتْرٌ	صَمٌّ	إِفْشَاءٌ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
حِلْيَةٍ	زیور	ماده «حلی» به معنای زیوری است که شیء را زیبا می‌کند یا به زیبایی آن می‌افزاید. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلَّوَامِنَهُ لِحِمَا طَرِيقًا وَتَسْتَخْرِجُوَامِنَهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾ (نحل: ۱۴)؛ «و اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تروتازه بخورید و از آن زیوری بیرون آورید که می‌پوشید.»
زِينَةٍ	زیبایی نمایان؛ زیور	ماده «زین» به معنای زیبایی و نکویی نمایان یک شیء است؛ چه از خود شیء و جزئی از آن باشد و چه به واسطه زیوری خارجی. در قرآن می‌خوانیم: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف: ۳۱)؛ «ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید.»
كَظَمٍ	فرو خوردن	ماده «کظم» به معنای حبس و نگهداری امری مانند غم، خشم و ... در درون و جلوگیری از آشکار شدن آن و به عبارت روان‌تر فرو خوردن احساسات درونی است. «كَظَمَ» مصدر فعل كَظَمَ يَكْظُمُ است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَاتَّبَعَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (یوسف: ۸۴)؛ «و [یعقوب] در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سپید شد.»

■ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ ■

«خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.» (الکافی، ۴۳۸/۶)

او وجود ما آفریدگانش را نیز با **گرایش به زیبایی** سرشته است تا آنجا که به زیبایی عشق می‌ورزیم و دوست داریم خودمان نیز زیبا باشیم؛ لباس‌های پاکیزه و خوش‌رنگ بپوشیم؛ با عطرهای دل‌انگیز خود را خوشبو کنیم و سر تا پایمان را با زیورهای گوناگون بیاراییم. بنابراین اصل این گرایش فطری را نمی‌توانند از ما بگیرند، اما می‌توانند بلایی دیگر بر سرمان بیاورند: «می‌توانند ما را به برخی از زیبایی‌ها مشغول کنند و از توجه به زیبایی‌های والا تر باز دارند؛ می‌توانند با ما کاری کنند که فقط به **زیبایی‌ها و آراستگی‌های مادی و ظاهری** بیاورند و **زیبایی‌ها و آراستگی‌های والای معنوی** را از یاد ببریم.»

امام سجاد (ع) در این فراز از دعای مکارم‌الأخلاق پاره‌ای از زیباترین زیبایی‌ها و کمالات اخلاقی و معنوی انسان را به تصویر می‌کشد و به ما می‌آموزد که با عشق به زیبایی و آراستگی، از پروردگارمان بخواهیم وجود ما را به این زیورها و زینت‌ها بیاراید.

■ زیور صالحان و زینت متقیان ■

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَلِّني بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ أَلْبِسني زِينَةَ الْمُتَّقِينَ

پس از زمزمه ذکر شریف صلوات، از معبودمان می‌خواهیم ما را با زیور صالحان بیاراید و زینت پرهیزکاران را بر انداممان کند. پس سزاوار است با صالحان و متقیان بیشتر آشنا شویم:

۱. صالحان

یعنی انسان‌های نیک و شایسته.

پیامبران الهی (ع) از روشن‌ترین مصداق صالحان بوده‌اند. در سوره مبارکه انبیاء پس از ذکر تعدادی از آنان خدا (ع) می‌فرماید: ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء: ۸۶)؛ «و آنان را در رحمت خویش وارد کردیم؛ زیرا که آنان از صالحان بودند.»

البته از منظر قرآن، این ویژگی تنها مخصوص پیامبران (ع) نیست، بلکه پیروانشان نیز می‌توانند به آن آراسته شوند؛ به عنوان نمونه، برخی از اهل کتاب از جمله صالحان معرفی شده‌اند. (آل عمران: ۱۱۴) اهل بیت (ع) نیز پیروان خود را به **یادکردن از صالحان** (بحار الأنوار، ۳۴۹/۹۰)، **دوست داشتن آنان** (مکارم‌الأخلاق، ص ۴۵۶)، **هم‌نشینی با آنان** (الکافی، ۲۰/۱) و **سرانجام آراستگی به آداب و صفات شایسته آنان** فراخوانده‌اند:

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «تَأَذَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ؛ از آداب صالحان پیروی کنید.» (الکافی، ۱۷/۸)

همچنین در نامه‌ای از امام صادق (ع) به شیعیان آمده است:

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ
آيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ يَسْمَعُونَ * يَوْمُنُوتٍ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

آنها یکسان نیستند؛ از اهل کتاب گروهی مستقیم و معتدل‌اند که آیات خدا را در اوقات شب تلاوت می‌کنند و سجده می‌گذارند * به خدا و روز واپسین ایمان دارند و به کار نیک فرمان می‌دهند و از کار زشت باز می‌دارند و در کارهای نیک می‌شتابند و آنان از شایستگان‌اند.

آل عمران: ۱۱۳ و ۱۱۴

عَلَيْكُمْ بِهَدَى الصَّالِحِينَ وَ وَقَارِهِمْ وَ سَكِينَتِهِمْ
وَ حِلْمِهِمْ وَ تَخَشُّعِهِمْ وَ وَزَعِهِمْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ
وَ صَدَقِهِمْ وَ وَقَائِهِمْ وَ اجْتِهَادِهِمْ لِلَّهِ فِي الْعَمَلِ
بِطَاعَتِهِ فَإِنَّكُمْ إِن لَّمْ تَفْعَلُوا ذَلِكَ لَمْ تَنْزِلُوا عِنْدَ
رَبِّكُمْ مَنْزِلَةَ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ

بر شما لازم است [آراستگی به] هدایت صالحان و سنگینی، آرامش، بردباری، خشوع، پرهیز از محرمات الهی، راست‌گویی و وفاداری آنان و تلاش آنان در راه خدا برای عمل به دستورات او؛ چراکه اگر چنین نکنید نزد پروردگارتان در جایگاه انسان‌های صالحی که پیش از شما

بوده‌اند، قرار نخواهید گرفت. (الکافی، ۱۳/۸)

قرآن کریم راه ملحق شدن به صالحان را، اطاعت از خدا (ع) و پیامبرش (ص) می‌داند:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء: ۶۹)

۲. متقیان

یعنی پرهیزکاران و دوری‌کنندگان از آنچه خشم و عذاب الهی را به همراه دارد.

﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ﴾ (أعراف: ۲۶)

«ای فرزندان آدم، همانا بر شما لباسی فرود آوردیم که شرمگاهتان را می‌پوشاند و مایه زینت است و لباس تقوا البته بهتر است. این از نشانه‌های خداست؛ شاید متذکر شوید.»

نکته: دو تعبیر «حِلْيَةُ الصَّالِحِينَ» و «زِينَةُ الْمُتَّقِينَ» اشاره به زیور و زینتی دارند که ویژه صالحان و متقیان است؛ یعنی زیور و زینتی که به واسطه صلاح و تقوای آنان برایشان حاصل شده است.

این زیور و زینت می‌تواند خود صلاح و تقوایی باشد که به عنوان دو صفت معنوی وجود آنان را آراسته است و می‌تواند آثار بیرونی به ویژه آثار اجتماعی صلاح و تقوای آنان باشد که در فراز بعدی به آنها اشاره می‌شود.



■ جلوه‌های اجتماعی صالحان و متقیان ■

رفتار شایسته صالحان و عملکرد پرهیزکارانه متقیان، همچون زیوری بر اندام آنان جلوه‌نمایی می‌کند تاجایی که انسان‌های ژرف‌نگر و زیبایین از تماشای آنها لذت می‌برند و آرزوی آراسته شدن به آنها را در دل می‌پرورند. این جلوه‌ها عبارت‌اند از:

۱. عدالت گستری (بَسْطِ الْعَدْلِ)

آئینه در آئینه

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
وَالْإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يُعْظِمُ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

همانا خدا به عدل، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد؛ اندرزتان می‌دهد، باشد که پند گیرید.

نحل: ۹۰

«عدل» یعنی قرارگرفتن هر چیز در جایگاه شایسته خود؛ بنابراین عدل، معنایی بسیار گسترده دارد که همه جنبه‌های فردی و اجتماعی انسان را پوشش می‌دهد. اما با توجه به سیاق، ظاهراً آنچه که در اینجا مقصود امام علیه السلام است، **عدل اجتماعی** است و آن به این است که انسان در ارتباط با دیگران حقوق آنان را رعایت کند و با آنان چنانکه شایسته‌اند برخورد کند.

مقصود از «بَسْطِ الْعَدْلِ» می‌تواند یکی از دو امر زیر یا هر دوی آنها باشد:

- انسان بکوشد عدالت را در **همه شئون زندگی خود** به ویژه شئون اجتماعی آن گسترش دهد به گونه‌ای که در همه رفتارها و گفتارهایش با بندگان خدا صلی الله علیه و آله، عدالت سرلوحه او باشد.
- انسان بکوشد عدالت را در میان **سایر افراد جامعه** نیز گسترش دهد. این امر می‌تواند از طریق فرهنگ سازی و گسترش روحیه ایمان و تقوا و امر به معروف و نهی از منکر در میان مردم، وضع قوانین عادلانه و نظارت‌های دقیق و پیوسته و ... صورت بگیرد که همه اینها به نحو شایسته امکان‌پذیر نیست مگر به واسطه حکومتی اسلامی؛ بنابراین **تلاش برای برپایی و حفظ حکومت اسلامی** یکی از مصادیق روشن «بَسْطِ الْعَدْلِ» است.

عدل همیشه نیکوست، اما آنجا که پایبندی به آن مشکل است نیکوتر است؛ مانند جایی که منافع انسان در خطر باشد و انسان بتواند با ظلم به دیگران، منافع خود را تأمین کند. معصومان علیهم السلام در چنین شرایطی، پیروان خود را به انصاف و خیرخواهی برای دیگران تشویق کرده‌اند و از آنان خواسته‌اند آنچه را برای خود می‌خواهند برای دیگران نیز بخواهند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

أَعْدَلَ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ
 عادل ترین مردم کسی است که برای مردم چیزی را بپسندد که برای خود می پسندد و از چیزی
 کراهت داشته باشد که برای خود کراهت دارد. (معانی الأخبار، ص ۱۹۵)

۲. فروبردن خشم (كَظَمَ الْغَيْظِ)

همه ما هنگام دیدن ظلم و بی عدالتی در حق خود یا دیگران، دچار **دگرگونی درونی و خشم شدید** می شویم که هر لحظه ممکن است به اقدام عملی ما علیه شخص خطا کار بیانجامد. روشن است که در حالت خشم، از حالت عادی خارج می شویم و نمی توانیم آن چنان که باید از عقلمان بهره ببریم و امور پیرامونمان را به درستی تحلیل کنیم؛ به همین دلیل معمولاً تصمیمات و اقدامات ما در این حالت، به **پشیمانی** ختم می شود.

برای پیش گیری از چنین امری، دین اسلام به ما توصیه می کند در حالت خشم شدید

خشم خود را فرو ببریم و ازدست زدن به هر اقدامی خودداری کنیم.

فروبردن خشم، از صفات والای اخلاقی است و در روایات، مورد تأکید و تشویق فراوان قرار گرفته است. روایت شده امام سجاد علیه السلام می فرمود:

مَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أَكْفِي بِهَا صَاحِبَهَا

هیچ جرعه ای فرو نبرده ام که برایم دوست داشتنی تر [و گواراتر] از فروبردن خشمی باشد که به واسطه آن از مجازات طرف مقابل خودداری کنم. (الکافی، ۱۰۹/۲)

همچنین از فرزند گرامی ایشان امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کسی که خشمی را که می تواند به آن ترتیب اثر بدهد، فرو برد، خدا در روز قیامت دلش را از امنیت و ایمان، سرشار می کند. (الکافی، ۱۱۰/۲)

آینه در آینه

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا
 السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾
 الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
 وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
 وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به پهنای] آسمان ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است* همانان که در آسایش و سختی انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از مردم در می گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

آل عمران: ۱۳۳ و ۱۳۴



۳. فرونشاندن آتش دشمنی‌ها و کینه‌ها (إِطْفَاءُ النَّائِرَةِ)

مؤمن حقیقی و خداجو نه تنها به هنگام خشم، خود را کنترل می‌کند، بلکه نگران آتش خشم و کینه دیگر افراد جامعه نیز هست.

او هنگامی که می‌بیند آتش دشمنی‌ها و کینه‌ها فروزان شده و هر لحظه ممکن است به فتنه و مصیبتی جبران‌ناپذیر بیانجامد، با جدیت می‌کوشد تا این آتش خانمان‌برانداز را خاموش و طرف‌های درگیر را به آرامش دعوت کند.

این اخلاق الهی دقیقاً بر خلاف اخلاق شیطانی دنیاپرستانی است که به خاطر رسیدن به منافع خود، دائماً آتش کینه و دشمنی را در میان گروه‌های مختلف روشن نگه می‌دارند تا خود بتوانند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. مانند قدرت‌هایی شیطانی همچون آمریکا و انگلیس که دائماً برای حفظ منافعشان با تبلیغات و هزینه‌های فراوان، آتش کینه و دشمنی را میان مذاهب مختلف اسلامی روشن نگه می‌دارند و به آن دامن می‌زنند.

۴. پیوند دادن از هم بریدگان (صَمَّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ)

دل خوری‌ها، بدرفتاری‌ها و گاه بدگمانی‌ها باعث جداشدن و دوری افراد یا گروه‌ها از یکدیگر می‌شود؛ افراد و گروه‌هایی که وجوه مشترک فراوانی دارند و باید دوست، مرتبط و پشتیبان یکدیگر باشند.

اگر این جدایی‌ها ادامه یابد و فراگیر شود، زندگی به کام افراد جامعه تلخ می‌شود و پایه‌های جامعه - که بر روابط دوستانه اعضای آن استوار است - سست و متزلزل می‌شود و جامعه رو به ناکارآمدی و افول می‌گذارد.

مؤمنان خردمند، از کوچکترین تفرقه‌ای که میان افراد پیش می‌آید، احساس خطر می‌کنند و می‌کوشند با یادآوری نقاط مشترک، نزدیکان از هم‌بریده را به هم برسانند و به این جدایی شوم و نامیمون پایان دهند.

تفرقه و جدایی، به‌ویژه در میان جوامع اسلامی، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست؛ چراکه به فرموده قرآن کریم، ایمان به خدا ﷻ نقطه‌ای مشترک میان همه جوامع اسلامی است که همچون ریسمانی در میان آنان گسترده شده است و افراد باید با چنگ زدن به آن، نگذارند اختلافات و دل خوری‌ها به جدایی و تفرقه آنها از یکدیگر بیانجامد:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید.»

۵. آشتی دادن دیگران (إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ)

گاه اختلافات و درگیری‌ها به قدری پیچیده می‌شود که از سویی هیچ یک از طرفین درگیر از موضع خود کوتاه نمی‌آیند و از سویی هیچ راه حلی برای رفع اختلاف پیدا نمی‌کنند. در چنین شرایطی مؤمنان صالح و پرهیزکار به میدان می‌آیند و با ارائه راه حل‌های گوناگون می‌کوشند مشکل را برطرف کنند.

حتی گاه از اموال خود هزینه می‌کنند تا این درگیری‌ها به صلح و آشتی تبدیل شوند. روایت شده که امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود به نام مُفَضَّل فرمود:

إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي؛ اگر میان دو تن از شیعیان ما درگیری و اختلاف مشاهده کردی، از اموال من هزینه کن [و به آن درگیری پایان ده]. (الکافی، ۲/۲۰۹)

همچنین از امام صادق (ع) روایت شده است: صَدَقَةٌ يُجِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحَ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَقَاسَدُوا وَ تَقَارَبَ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛ صدقه‌ای که خدا آن را دوست دارد، اصلاح میان مردم است آنگاه که روابطشان خراب می‌شود و نزدیک کردن آنان به یکدیگر است آنگاه که از هم دور می‌شوند. (الکافی، ۲/۲۰۹)

از پیامبر خدا (ص) نیز روایت شده است: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ؛ اصلاح روابط میان مردم، از نماز و روزه یک سال برتر است.

(ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۴۸)

آئینه در آئینه

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید،
و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

انفال: ۱۰

اشارت و هدایت

به فضل الهی ارثی نصیبمان شده بود، ولی درگیری میان من و یکی از نزدیکانم، شیرینی آن را به کاممان تلخ کرده بود. روزی اختلافمان آن قدر بالا گرفت که عنان از دست دادیم و در مقابل مردم به دعوا و مشاجره پرداختیم. در همین حال مفضل از راه رسید. مقداری ایستاد و هنگامی که دانست این مشاجره تمام‌شدنی نیست و هیچ یک از دو طرف کوتاه نمی‌آیند، از ما خواست که به منزل او برویم. ما هم قبول کردیم و به منزل او رفتیم. مفضل پس از بررسی اختلافمان با پرداخت چهارصد درهم، مشکلمان را حل کرد و ما نیز پس از دادن رسید به یکدیگر، با هم آشتی کردیم. هرچند مشکلمان حل شده بود ولی همچنان از کار مفضل در شگفت بودیم و می‌خواستیم بدانیم که چرا برای رفع اختلاف ما چنین هزینه‌ای را متحمل شده است. او که متوجه شگفت‌زدگی ما شده بود، لبخندی زد و گفت: «این را از اموال خودم پرداخت نکردم. امام صادق (ع) به من دستور داده بود هنگامی که دو نفر از اصحابمان درگیر می‌شوند، میان آنان را اصلاح کنم و از مال ایشان هزینه نمایم. آری، پولی که به شما دادم از اموال سرورمان امام صادق (ع) بود!»

الکافی، ۲/۲۰۹



۶. آشکار و پخش کردن نیکی‌ها (إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ)

صالحان و پرهیزکاران خوبی‌ها و کمالات دیگران را بازگو می‌کنند و نمی‌گذارند حس حسادت و یا برتری طلبی بر آنان غلبه کند و مانع آشکارکردن نیکی‌های دیگران شود. آشکارکردن نیکی‌های افراد سبب می‌شود:

- اعضای جامعه از استعدادها و کمالات یکدیگر آگاه شوند و از یکدیگر بهره‌برند.
- شایستگان شناخته شوند و در رأس امور قرار گیرند و با حاکم شدن شایسته‌سالاری، جامعه به سوی رشد و سعادت پیش رود.
- شایستگان دل‌گرم شوند و بیشتر احساس شایستگی کنند و انگیزه بیشتری برای حرکت در مسیر استعدادها و خدمت به جامعه پیدا کنند.

۷. عیب‌پوشی (سِتْرِ الْعَائِبَةِ)

انسان صالح و پرهیزکار، هیچ‌گاه به **تجسس** نمی‌پردازد و در پی کشف عیوب دیگران و آگاهی از کاستی‌های جسمی، اخلاقی و رفتاری آنان بر نمی‌آید. اما به هر حال گاه ناخواسته از عیوب اطرافیانش آگاه می‌شود. در این صورت، می‌کوشد آن عیوب پنهان را بپوشاند و همچنان پنهان نگه دارد. آشکارشدن عیوب پنهان انسان، باعث می‌شود:

- آبرویش برود و عزتش لکه‌دار شود و در فشار شدید روحی قرار گیرد.
 - از چشم اطرافیانش بیافتد و موقعیت اجتماعی خود را از دست بدهد. این امر هم برای خود او ناگوار است و هم سبب محروم شدن جامعه از خصوصیات نیک او می‌شود.
- از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

هرکس عیبی از برادر مؤمنش را که از آشکارشدن آن بیم دارد، بپوشاند، خدا هفتاد عیب از عیوب دنیا و آخرتش را خواهد پوشاند. (الکافی، ۲/ ۲۰۰)

در روایتی دیگری از آن حضرت آمده است:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً

بر مؤمن درباره برادر مؤمنش واجب است که هفتاد گناه کبیره از او را بپوشاند! (الکافی، ۲/ ۲۰۷)

آری، عیب‌پوشی واجب است و در صورت کوتاهی در آن، باید پیش از همه، از خدا عز و جل عذر خواست:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ ... مِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ (نیایش ۳۸، بند ۱)

۸. نرم‌خوی (لین العریکة)

یکی دیگر از ویژگی‌های صالحان و پرهیزکاران، این است که در برخورد با دیگران تندی به خرج نمی‌دهند و اهل لج‌بازی و خودسری نیستند، بلکه با ملایمت به سخنان آنان گوش می‌دهند و در حد امکان به خواسته‌های آنان احترام می‌گذارند.

آل عمران: ۱۵۹

٩. فروتنی (خَفْضُ الْجَنَاحِ)

إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَ أَقْرَبُكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسٌ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَشَدُّكُمْ تَوَاضَعًا
 همانا محبوب‌ترین شما نزد من و نزدیک‌ترین شما به من در قیامت، خوش‌اخلاق‌ترین و
 فروتن‌ترین شما هستند. (قرب‌الإنسان، ص ۴۶)

١١. وقار (سُكُونِ الرِّيح)

أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ
(من لا يحضره الفقيه، ٤/٣٠٣)

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا؛ همانا در میان مؤمنان، کامل‌ترین ایمان، از آنِ
خوش‌اخلاق‌ترین آنان است. (الکافی، ۹۹/۲)

مَا يَقْدُمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ ﷻ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسْخَعَ النَّاسُ بِخُلُقِهِ
پس از واجبات، محبوب‌ترین عملی که مؤمن نزد خدا ﷻ می‌برد این است که اخلاق
[نیکش] همه مردم را در برگیرد. (الکافی، ۱۰۰/۲)

آیا عیب پوشی در هر شرایطی پسندیده است؟

مثلاً وقتی برای تحقیق خواستگاری نزد ما می آیند و از ما درباره عیوب اخلاقی یا جسمی دختر یا پسری می پرسند و یا وقتی می بینیم فردی از قدرت و جایگاهش سوء استفاده می کند و به دور از چشم مردم ثروت های آنان را به یغما می برد یا مفاسد فرهنگی و اجتماعی را در جامعه گسترش می دهد، آیا باز باید عیب پوشی کنیم؟

اگر هر یک از دستورات اسلام را در کل منظومه آموزه های آن معنا کنیم، هرگز با این تعارض های ظاهری مواجه نخواهیم شد.

قرآن کریم **فیض رحمت الهی** را سبب و هدف خلقت معرفی می کند ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَدَلَّكَ خَلْقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۹) پس ناگزیر باید یک یک دستورات اسلام از جمله عیب پوشی را نیز با همین اصل اساسی معنا کنیم.

عیب پوشی باید به گونه ای باشد که زمینه رسیدن هر چه بیشتر رحمت الهی را به بندگان خدا ﷺ فراهم کند که حقیقت هم همین است؛ زیرا عیب پوشی باعث می شود یکی از اعضای جامعه همچنان در جامعه باقی بماند و از آن بهره برد و به دیگران نیز بهره رساند.

این همان شمول بیشتر رحمت الهی بر آن فرد و دیگر افراد جامعه است.

اما اگر فرض کنیم یکی از اعضای جامعه فاسد شده است و خود و جامعه را به سمت هلاکت و نابودی سوق می دهد، خواهیم دید که **همان رحمت بی کران الهی** حکم می کند که چاره ای جز حذف آن عضو فاسد یا به حاشیه راندن آن، وجود ندارد.

در این شرایط هر عملی که از حذف یا به حاشیه رفتن آن فرد فاسد جلوگیری کند، مذموم و نکوهیده است حتی اگر آن عمل عیب پوشی باشد و هر عملی که به حذف سریع تر آن عضو بیانجامد خوشایند و پسندیده است حتی اگر آن عمل رسواسازی باشد.

همچنین است اگر منافع آن عضو فاسد با منافع عضوی سالم یا مهم تر تعارض کند؛ مانند جایی که «آبروی یک خواستگار بدسیرت» با «خوشبختی یک دختر نیک سیرت» تعارض کند.

اما در همه این موارد نباید فراموش کنیم که **اصل اولی** همان **عیب پوشی** است؛ یعنی زیر پا گذاشتن این اصل، نیاز به **دلایل محکم و اطمینان کافی** دارد و باید از **روی ناچاری** باشد؛ بنابراین به مجرد هر احتمال و گمان و بهانه ای نمی توان آن را نادیده گرفت.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

وَاقِفٌ	بَسْطٌ	إِفْشَاءٌ	جَلِيَّةٌ	سَثَرٌ
ترجمه				
ترجمه	خشم بسیار شدید	فروخوردن	کنارهم آوردن	خاموش کردن
وَاقِفٌ				

۲. ترجمه کنید.

وَازْگَنان	الْبَسِ	(نِی)	زِبْنَةً	الْمُتَّقِينَ	فِي	بَسْطِ	الْعَدْلِ
ترجمه واژه به واژه							
ترجمه روان							

۳. اهل بیت علیهم السلام چگونه و با چه سفارشات کوشیده اند پیروان خود را به زیور صالحان بیارایند؟

۴. چه جرعه ای نزد امام سجاد علیه السلام از هر جرعه دیگری، دل چسب تر و دوست داشتنی تر است؟

۵. تأکیدات پیاپی آموزه های دینی بر عیب پوشی، ریشه در چه حکمتی دارد؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به «آینده انقلاب اسلامی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۱۰۱؛ حقوق و سیاست در قرآن (مجموعه معارف قرآن ۹)، محمدتقی مصباح» بیان کنید حکومت اسلامی چگونه می تواند زمینه های لازم را برای عدالت گستری در جامعه فراهم کند؟

مکارم الأخلاق ۴: آراستگی صالحانه ۲

﴿۱۰﴾ ... وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ

وَ إِثَارِ التَّفَضُّلِ

وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ

وَ الْإِفْصَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ

وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ

وَ اسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ

وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي

وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ

وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي

وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي

بِدَوَامِ الطَّاعَةِ

وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ

وَ رَفْضِ

أَهْلِ الْبِدْعِ

وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ

﴿۱۰﴾ ... و پیشی گرفتن به سوی فضیلت

و برگزیدن احسان ابتدایی به دیگران

و ترک سرزنش،

و ترک احسان به آن‌که سزاوار احسان نیست

و حق‌گویی هرچند سخت باشد

و اندک شمردن نیکی،

گرچه در گفتار و کردار من بسیار باشد

و بسیار دانستن بدی،

گرچه در گفتار و کردار من اندک باشد

و این خوی‌ها را در من کامل فرما،

با توفیق استمرار در فرمانبرداری

و همراهی با جماعت

و رهاکردن و دوری‌گزیدن از

اهل بدعت‌ها،

و به کارگیرندگان اندیشه‌های ساختگی.

نمایی از دعا

صالحان و پرهیزکاران، با حق و حقیقت چه نسبتی دارند؟
با خطاکاران چه برخوردی می‌کنند؟ نگاهشان به کارهای نیک و بد خود چگونه است؟
موضعشان در برابر بدعت‌گذاران چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

اِیْثَار	اَلْمُسْتَحِقُّ	عَزَّ	اِسْتِقْلَال	کَثَر
اِسْتِکْثَار	قَلَّ	اَکْمَل	مُسْتَعْمَل	الرَّأْي

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
السَّبَق	پیشی گرفتن	ماده «س ب ق» به معنای پیشی گرفتن در حرکت به سوی مقصودی معین است. فرق آن با تَقَدُّم، این است که تَقَدُّم به معنای جلوتر بودن است، خواه شخص قصد جلوتر بودن را داشته باشد، خواه نداشته باشد؛ بر خلاف سبق.
اَکْمَل	کامل کن	ماده «ک م ل» به معنای کمال است. «اَکْمَل» فعل امر از باب اِفعال به معنای کامل کردن است. در زبان عربی «کمال» و «تمام» تقریباً هم معنا هستند با این تفاوت که معمولاً کمال در کیفیات و تمام در کمیات مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین کمال معمولاً بر مرتبه‌ای بعد از تمامیت اجزاء یک شیء اطلاق می‌شود.
لُزُوم	همراهی و جدانشدن	ماده «ل ز م» به معنای همراهی، پیوستگی و جدانشدن است. در فارسی، «ملازمت» (مصدر باب مفاعله) به همین معنا به کار می‌رود. اما «لُزُوم» در فارسی به معنای همراهی به کار نمی‌رود، بلکه به معنای وجوب و ضرورت استفاده می‌شود که البته در عربی نیز به این معنا آمده است.

شرح دعا

■ زیورهای دیگر ... ■

در درس گذشته با تعدادی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری صالحان و متقیان آشنا شدیم؛ ویژگی‌هایی که همچون زیوری بر اندام آنان جلوه‌نمایی می‌کند و بر شکوه و زیبایی معنوی آنان می‌افزاید. در این درس با تعدادی دیگر از آن زینت‌های معنوی آشنا می‌شویم.

۱. پیشی گرفتن به سوی فضیلت‌ها (السَّابِقُ إِلَى الْفَضِيلَةِ)

آینه در آینه

فَاسْتَقْبُوا الْخَيْرَاتِ

به سوی نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید.

بقره: ۱۴۸

به والاترین کمالات اخلاقی و انسانی، فضیلت گفته می‌شود.

«الْفَضِيلَةُ» اسم جنس است و بر هر چیزی که بتوان نام آن را فضیلت گذاشت، صدق می‌کند؛ بنابراین امام سجاد علیه السلام دستیابی به

همه فضیلت‌ها را خواستار است آن هم پیش از دیگران!

«دلیل اینکه پیشی‌گیرنده به خیر، برتر است، این است که چنین شخصی پیشوای دیگران قرار می‌گیرد و دیگران از او پیروی می‌کنند و مانند کسی می‌شود که ستنی نیکو را پایه‌گذاری کرده است.» (ریاض السالکین، ۳/۳۴۹). از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَضَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ؛ هرکس سنت نیکویی را پایه‌گذاری کند، هم پاداش کار نیک خود را دارد و هم تا روز قیامت از پاداش دیگر افرادی که به آن عمل می‌کنند بهره‌مند خواهد شد بدون اینکه از پاداش آنان ذره‌ای کاسته شود. (الکافی، ۵/۹)

۲. برگزیدن احسان ابتدایی (إِيْتَارِ التَّفَضُّلِ)

آینه در آینه

وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ

و فضل (بزرگواری) را در میان خود فراموش نکنید.

بقره: ۲۳۷

احسان و نیکی، گاه وظیفه و در مقابل احسان دیگران است و گاه این‌گونه نیست؛ یعنی شخص نیکوکار با وجود اینکه هیچ وظیفه‌ای در قبال دیگری ندارد، به او نیکی می‌کند. آنچه باعث نیکی‌کردن او می‌شود، «فضل»

اوست؛ از این‌رو به این کار او در زبان عربی «تَفَضُّلٌ» گفته می‌شود.

همه نعمت‌های خدا صلی الله علیه و آله تفضل اوست بر بندگان؛ زیرا هیچ‌یک از بندگان بر او حقی ندارند:

إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ائْتِدَاءٌ (نبیایش ۱۲، بند ۳)

خواسته امام سجاد علیه السلام این است که به این صفت الهی آراسته شود و همواره ترجیح دهد در احسان به دیگران پیش دستی کند و بدون اینکه آنان حقی بر گردن ایشان داشته باشند، به آنان نیکی کند.

۳) پرهیز از سرزنش (تَرْكُ التَّعْيِيرِ)

واکنش صحیح در برابر گناهان و لغزش‌های اطرافیان، یکی از مسائلی است که درآموزه‌های اسلامی به شکلی گسترده مورد توجه قرار گرفته است. این فراز از دعای مکارم الأخلاق نیز به یکی از زوایای این مسأله مهم می‌پردازد؛ یعنی **پرهیز از سرزنش شخص گناهکار**. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَنْ أَنْبَأَ مُؤْمِنًا أَنَّ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هَرَكْسَ مُؤْمِنِي رَأْسَهُ كُنْدَ، خُذَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
او را سرزنش خواهد کرد! (الكافي، ۲/۳۵۶)

در صورتی که شخص از گناه خود پشیمان شده است که هیچ؛ حتی اگر پشیمان نشده و امکان بازگشت و ارتکاب مجدد آن از سوی او وجود دارد نیز، باید به جای سرزنش، توبیخ و به‌رخ‌کشیدن خطای او، با او خلوت کنیم و با زبانی خوش و دوستانه به اندرز خیرخواهانه او بپردازیم و او را از عواقب دنیوی و اخروی خطایش آگاه کنیم.

برای خودداری از سرزنش دیگران، به این بیاندیشیم که خود ما نسبت به این گناه دو حالت داریم:

- یا خود ما نیز مرتکب آن گناه یا گناهی کوچکتر یا بزرگتر شده‌ایم؛ در این صورت باید با دیدن زشتی گناه در دیگری به جای سرزنش او، به یاد گناهان خود بیافیم و با شرمساری به جبران آنها فکر کنیم. روایت شده که یکی از اندرزهای خضر علیه السلام به موسی علیه السلام این بود: «يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَدًا بِخَطِيئَةٍ وَآنَكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ؛ ای پسر عمران، هرگز احدی را بر خطایش سرزنش مکن و [به جای آن] بر گناه خودت اشک بریز!» (قصص الأنبياء، ص ۱۵۷)

- یا خود ما مرتکب نشده‌ایم؛ در این صورت نیز باید توجه داشته باشیم که ما نیز ممکن است

در آینده در معرض همین گناه قرار گیریم و مرتکب آن شویم؛ حتی در برخی از روایات عاقبت کسی که دیگری را سرزنش می‌کند همین دانسته شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ؛ هرکه مؤمنی را بر گناهی سرزنش کند، از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه خود نیز آن را مرتکب شود.» (الكافي، ۲/۳۵۶)

۴. احسان نکردن به کسی که شایسته احسان نیست (تَرْكُ ... الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ)

دست بخشنده داشتن، نیکوست، ولی نه در هر جایی و به هر کسی، بلکه در جایی که شایسته است و برای کسی که سزاوار است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:



إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ إِلَى خَيْرٍ يَصِيرُ الرَّجُلُ أَمْ إِلَى شَرٍّ انْظُرْ أَيْنَ يَصْعُ مَعْرُوفُهُ فَإِنْ كَانَ يَصْعُ مَعْرُوفُهُ عِنْدَ أَهْلِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ خَيْرٌ وَإِنْ كَانَ يَصْعُ مَعْرُوفُهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ؛ اگر خواستی بدانی که آیا شخصی به سوی خیر می‌رود یا به سوی شر، نگاه کن که بخشش و نیکوکاری اش را کجا انجام می‌دهد؛ اگر در حق کسانی انجام می‌دهد که شایستگی و اهلیت آن را دارند، بدان که به سوی خیر در حرکت است و اگر در حق کسانی انجام می‌دهد که شایستگی و اهلیت آن را ندارند، بدان که در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد داشت. (الکافی، ۳۱/۴)

به عنوان نمونه:

- برخی جود و بخشش خود را نثار ثروتمندان و صاحب نفوذان می‌کنند با دادن هدایای نفیس و برپایی مهمانی‌های پر زرق و برق؛
 - برخی به بذل و بخشش به بزهکاران و بی‌دینانی می‌پردازند که ممکن است از همین بخشش، در راه معصیت خدا ﷻ و ضربه زدن به جامعه اسلامی استفاده کنند؛
 - برخی به جای بخشش و ایجاد زمینه اشتغال برای انسان‌های آبرومند، به سراغ متکدیان انگل صفتی می‌روند که گدایی را به عنوان شغل اختیار کرده‌اند.
- از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

مَنْ كَانَ فِيكُمْ لَهُ مَالٌ فَإِيَّاهُ وَالْفَسَادَ فَإِنَّ إِعْطَاءَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ...
 افرادی از شما که اموالی دارند مبادا گرفتار فساد و تباهی شوند؛ چراکه بخشش آن اموال، در جایی که سزاوار نیست، تبذیر و اسراف است...
 فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَهُ مَالٌ فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَ لِيُحْسِنْ مِنْهُ الصِّيَافَةَ وَ لِيُقِفْكَ بِهِ الْعَانِي وَ الْأَسِيرَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ فَإِنَّ الْقُوَرَ بِهَذِهِ الْخِصَالِ مَكَارِمُ الدُّنْيَا وَ شَرَفُ الْآخِرَةِ
 پس در میان شما آنکه مالی دارد باید با آن صلّه رحم به جای آورد و به نیکی، از میهمان پذیرایی کند و اشخاص گرفتار، اسیر و در راه مانده را رهایی دهد؛ چراکه نائل شدن به این امور، کرامت دنیا و شرافت آخرت است. (الکافی، ۳۱/۴)

۵. حق‌گویی اگرچه سخت (یا: کمیاب) باشد (الْقَوْلُ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ)

احتمالات متعددی در معنای این فراز نورانی مطرح شده است؛ به عنوان نمونه:

- سخن حق بگویم هرچند شنیدن آن برای شنونده سخت باشد.
- سخن حق بگویم هرچند گفتن آن برای ما سخت باشد.
- سخن حق بگویم هرچند که سخن حق اندک باشد و باطل جامعه را پر کرده باشد.
- سخن حق بگویم هرچند حق و طرفداران آن در جامعه اندک باشند.

آیین در آیین

وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ
وَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و حق را به باطل در نیامیزید و حق را پنهان نکنید
با آنکه می دانید.

بقره: ۴۲

در موارد بسیاری حق گویی برای گوینده یا شنوندگان تلخ و دشوار است؛ اما ساحت حق چنان ارزشی دارد که انسان صالح و پرهیزکار هرگز در برابر این تلخی ها و دشواری ها سر خم نمی کند و از حق گویی منصرف نمی شود. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که به یکی از یاران خود فرمود:

إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَالصَّادِقَ بِهِ مُجَاهِدٌ

حق، برترین سخن است و کسی که آن را اعلام می کند، مجاهد است. (الأمالی للمفید، ص ۵)

همچنین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ

باتقواترین مردم کسی است که حق بگوید، خواه به نفع او باشد، خواه به ضرر او. (من لایحضره الفقیه، ۴/ ۳۹۵)

گفتنی است حق گویی به این معنا نیست که انسان هر حقیقتی را که می داند در هر شرایطی و با هر مخاطبی بر زبان جاری کند؛ بلکه مثلاً در شرایطی که گفتن حق ضرورتی ندارد و جان انسان یا اطرافیان را به خطر می اندازد، **تقیه** واجب می شود. در این صورت، حق گویی نه تنها پسندیده نیست، بلکه حرام است.

همچنین اگر گفتن حقیقت به فردی که آمادگی شنیدن و فهم آن را ندارد، باعث برداشت غلط و انحراف او شود، باید از گفتن حقیقت به او صرف نظر کرد. حق گویی در جایی پسندیده است که:

- نخست: بر زبان آوردن حق ضرورت یا فایده ای قابل توجه داشته باشد؛
- دوم: بر گفتن آن، مفسده ای بزرگ تر مترتب نشود.

با وجود این دو شرط، نباید دشواری ها، مانع حق گویی انسان شود؛ مانند اینکه:

- مثال ۱: در مناظره ای، طرف مقابل بطلان سخن ما را با دلایلی روشن اثبات می کند و اعتراف به حق برای ما سخت است.

- مثال ۲: حق مؤمنی در حال پایمال شدن است و شهادت ما در دادگاه می تواند به داد او برسد ولی این شهادت به ضرر یکی از آشنایان ماست. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

إِنَّ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَ حُقُوقٍ فَأَوْجِبُهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا وَإِنْ كَانَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَالِدَيْهِ فَلَا يَمِيلُ لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ
وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برپادارندگان عدالت و گواهی‌دهندگان برای خدا باشید گرچه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشان تمام شود.

النساء: ۱۳۵

مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که واجب‌ترین آنها این است که انسان حق را بگوید هرچند علیه خود و پدر و مادرش باشد؛ او نباید به خاطر آنها از حق منحرف شود.

(تفسیر القمی، ۱/ ۱۵۶)

• مثال ۳: تبلیغات دشمنان افکار جامعه را مسموم کرده است و طرفداران باطل فراوان شده‌اند. حق‌گویی در دفاع از اسلام ممکن است جایگاه ما را در جامعه به خطر اندازد.

در این شرایط دشوار است که حق‌گویی زینت انسان و مایه افتخار او می‌شود. روایت شده که عباس عموی پیامبر ﷺ از ایشان پرسید: «زیبایی مرد به چیست؟» ایشان فرمود:

صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ؛ درستی سخن حقی که بر زبان می‌آورد. (الأمالی للطوسی، ص ۴۹۷)

تذکر مهم: شرحی که ارائه شد بر این اساس بود که «الْقَوْلُ بِالْحَقِّ» به معنای «گفتن سخن حق» باشد؛ ولی احتمالی قوی نیز وجود دارد که به معنای «التزام به حق و پذیرش آن به عنوان اعتقاد» باشد؛ در این صورت معنای این فراز بر اساس یکی از احتمالات این خواهد شد: «حق را برگزینم و بپذیریم هرچند دشوار باشد.»

۶. اندک شمردن گفتار و کردار نیک خود گرچه بسیار باشد (اِسْتِقْلَالُ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفَعْلِي)

امام سجاد علیه السلام از خدا ﷻ می‌خواهد به ایشان توفیق دهد کارهای خیر و نیک خود را گرچه فراوان باشد، اندک به شمار آورد؛ چراکه:

• اولاً: نیکوکاری حقیقی - چه در قالب انجام اعمال عبادی باشد و چه در قالب نیکوکاری در حق مردم -، زمانی تحقق می‌پذیرد که مصداقِ عمل به وظایف بندگی خدا ﷻ باشد؛ اما انسان هرگز نمی‌تواند حق بندگی خدا ﷻ را به جای آورد؛ بنابراین هر اندازه هم که در ظاهر عمل خیر انسان فراوان و بااهمیت باشد، در محضر کبرایی خدا ﷻ، اندک و ناچیز است.

امام سجاد علیه السلام همواره اعمال خود را در محضر خدا ﷻ اندک می‌دید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبِحُ وَأُمْسِي مُسْتَقِلًّا لِعَمَلِي؛ معبودا، من شب را به صبح و صبح را به شب می‌رسانم

در حالی که عمل خود را اندک می‌بینم. (نیایش ۵۲، بند ۷)

• ثانیاً: بزرگ دیدن کار نیکی که انسان در حق دیگری انجام می‌دهد، ممکن است به منت‌گذاری و توقع پاداش از او بیانجامد که این هر دو، ارزش اخروی و حتی دنیوی کار نیک را از میان می‌برد.

- **ثالثاً:** کسی که اعمال نیک خود را فراوان می بیند شاید احساس کند به اندازه کافی به وظیفه خود عمل کرده است و رغبتش به انجام نیکی های جدید، کم شود. حال آنکه هرگز نه جامعه از کارهای خیر نیکوکاران بی نیاز می شود و نه خود نیکوکاران از برکات اخروی و معنوی آن.

۷. **بسیار شمردن گفتر و کردار بد خود گرچه اندک باشد (اشْكَنَّا الشَّرَّ وَ إِن قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي)** صالحان و متقیان گناهان و کارهای ناشایست خود را - هرچند در ظاهر کوچک و اندک باشند - بسیار بزرگ و فراوان می بینند؛ چراکه می دانند:

- **اولاً:** گناه هرچه باشد، **چون معصیت و نافرمانی خدا ﷻ است**، بسیار بزرگ است؛ خدایی که در اوج عظمت است و آفریدگار انسان است و به او نعمت های بی شمار عطا کرده است و در عین مهربانی، عذاب و کیفرش بی اندازه سخت و دشوار است. از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است: لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَغَرِ الذَّنْبِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى مَنْ اجْتَرَأْتُمْ؛ به کوچکی گناه نگاه نکنید، بلکه به آنکه نسبت به او گستاخی کرده اید بنگرید. (کنزالفوائد، ۵۵/۱)

- **ثانیاً:** کوچک شمردن گناهان باعث می شود انسان درباره آنها بی مبالا شود و بر آنها اصرار ورزد و گناهی بر روی گناه دیگر آورد. از امام موسی کاظم ﷺ روایت شده است:

اشارت و هدایت

پیامبر خدا ﷺ به همراه یارانش وارد سرزمینی خشک و بی آب و علف شد و از یاران خود خواست که هیزم بیاورند. یاران با تعجب گفتند: «ما در مکانی خشک و بی آب و علف هستیم، در اینجا هیزمی وجود ندارد». پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرکس هر اندازه که می تواند بیاورد.» اصحاب چنین کردند و یکی پس از دیگری قطعه های کوچکی از چوب و خاشاک را بر روی هم ریختند. پس از چندی در مقابل پیامبر ﷺ، مقدار زیادی هیزم جمع شد. رسول خدا ﷺ به یارانش فرمود: «گناهان نیز این گونه بر روی هم جمع می شوند؛ از گناهانی که آنها را کوچک می پندارید، بپرهیزید...»

(الکافی، ۲/۲۸۸)

لَا تَسْتَكْبِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَ لَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيراً؛ کارهای خیر فراوان را فراوان بشمارید و گناهان اندک را کم به حساب نیاورید؛ چراکه گناهان اندک جمع می گردند و فراوان می شوند. (الکافی، ۲/۲۸۷)

- **ثالثاً:** در روایات آمده است که گناهانی که کوچک شمرده می شوند، آمرزیده نمی شوند. از امام صادق ﷺ روایت شده است: اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ از گناهانی که حقیر شمرده می شوند، بپرهیزید؛ چراکه این گونه گناهان آمرزیده نخواهند شد! از ایشان پرسیدند: «مقصود از حقیر شمردن گناه چیست؟» حضرت فرمود:

الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْلَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ؛ اینکه انسان گناهی بکند و بعد با خود بگوید: «خوشا به حالم اگر گناهی جز این گناه نداشته باشم!» (الکافی، ۲/۲۸۷)



■ شرط کمال ویژگی‌های گفته شده ■

پس از درخواست این خصلت‌های زیبای صالحان و پرهیزکاران، امام سجاد علیه السلام از پروردگار می‌خواهد، آنها را با امور زیر برای ایشان کامل کند (وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي...):

۱. فرمان برداری همیشگی از خدا ﷻ (بَدَوَامِ الطَّاعَةِ)

آنچه اصل همه این زینت‌ها و زیبایی‌هاست، فرمان‌بری و اطاعت از خدا ﷻ است که اگر نباشد همه آنها بی‌فروغ است. انسان هر اندازه هم که در ارتباطش با مردم خوش بدرخشد، تا زمانی که ارتباطش را با خدا ﷻ اصلاح نکند، به قلّه انسانیت و اخلاق، نرسیده است. به علاوه، کمال و زیبایی همین صفات شایسته اجتماعی نیز درگرو این است که هم سو با بندگی خدا ﷻ و در دایره عبودیت او باشد؛ بدین ترتیب که:

- نخست: به نیت تقرب به خدا ﷻ و کسب رضای او باشند؛
- دوم: همان‌گونه که پروردگار می‌پسندد انجام شوند و در آنها احکام الهی و دستورات دینی رعایت شوند. نقل شده هنگامی که خدا ﷻ به ابلیس فرمان داد بر حضرت آدم علیه السلام سجده کند، به خدا ﷻ عرضه داشت: «پروردگارا، اگر مرا از سجده بر آدم معاف بداری تو را چنان عبادت خواهم کرد که احدی تا کنون عبادت نکرده است!» خدا ﷻ فرمود:

إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُطَاعَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ

من دوست دارم همان‌گونه که می‌خواهم عبادت شوم. (قصص الانبیاء، ص ۴۳)

۲. همراهی با جماعت (وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ)

دومین شرط کمال ویژگی‌های یاد شده، «همراهی با جماعت» است. به نظر می‌رسد این فراز از دعا ناظر به بخشی از خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در اواخر عمر شریفش در مسجد «خَیْف» ایراد فرموده است:

ثَلَاثٌ لَا يَغِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ
الْزُّوْمُ لِجَمَاعَتِهِمْ؛ سه امر است که با وجود آنها قلب هیچ مسلمانی منحرف نمی‌گردد:

خالص ساختن عمل برای خدا، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان و همراهی با

جماعت آنان. (الکافی، ۴۰۳/۱)

با توجه به شروح صحیفه دو معنا برای این عبارت محتمل است که با هم تفاوتی اندک دارند. گرچه هر دو معنا به خودی خود درست هستند ولی اینکه مقصود امام علیه السلام کدام یک از این دو معناست را ظاهراً نمی‌توان با قطعیت مشخص کرد:

• معنای اول: مقصود از جماعت، **امت بزرگ اسلام** است و مقصود از همراهی، حفظ وحدت، انسجام و همکاری با مسلمانان، برای رسیدن به اهداف بزرگ اسلام و مقابله با دشمنان آن و عدم همکاری با کافران و گمراهان است. البته محور وحدت باید اعتقادات و احکام حقه‌ای باشد که همه امت اسلامی در آن مشترک هستند و آن را پذیرفته‌اند. (ر.ک: آفاق الروح، ۴۹۹/۱)

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

الرُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ
كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ

با انبوه مردم همراه شوید که دست خدا با جماعت است. از تفرقه بهره‌یزید که مردم تک‌رو، بهره‌شیطان شوند چنان‌که گوسفند تک‌رو، بهره‌گرسد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

• معنای دوم: مقصود، جماعت شیعیان است؛ یعنی «مؤمنانی که همگی مذهب حق را پذیرفته‌اند که ائمه علیهم السلام و شیعیانشان گرد آن جمع شده‌اند.» (ریاض السالکین، ۳/۳۵۸)؛ روایت شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جماعت امتش سؤال شد، ایشان فرمود: «جَمَاعَةُ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قُلُوا: جماعت امت من، اهل حق هستند هرچند اندک باشند.» (معانی الأخبار، ص ۱۵۴) در روایت دیگری آمده است: «مَنْ كَانَ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانُوا عَشْرَةً؛ کسانی که بر حق هستند، گرچه ده نفر باشند!» (معانی الأخبار، ص ۱۵۴)

آری، مؤمن باید به **دسته‌ها و گروه‌های حق‌محور** پیوندد و با آنان همکاری کند، تا هم به پیشبرد اهداف والای آنان کمک کند و هم خود از افتادن به دام انحراف و گروه‌های منحرف در امان بماند.

۳. **رهاکردن بدعت‌گذاران و کسانی که به آراء ساختگی خود [در دین] عمل می‌کنند** (رَفُضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرِعِ)

سومین شرط، «دوری از بدعت‌ها و آرای ساختگی» است؛ چراکه: «كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ؛ هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.» (الکافی، ۵۷/۱) و «مَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ الْبِدْعِ؛ هیچ چیز مانند بدعت‌ها دین را نابود نمی‌کند.» (کنز الفوائد، ۳۵۰/۱)

روایت شده شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید: «چگونه خدا صلی الله علیه و آله را به یگانگی بپرستم؟» فرمود:

لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعاً مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله ضَلَّ وَ مَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَ قَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ؛ هرگز بدعت‌گذار مباش؛ هر کس [در مسائل دینی] به رأی و نظر خود تکیه کند، هلاک خواهد شد و هر که اهل بیت پیامبرش صلی الله علیه و آله را رها کند، گمراه خواهد شد و هر کس کتاب خدا و سنت پیامبرش را رها کند، کافر خواهد شد. (الکافی، ۵۶/۱)

بنابراین راه‌هایی از دام بدعت‌ها پناه‌بردن به دامن قرآن و اهل بیت علیهم السلام است و دریافت دین از عالمان حقیقی که از بوستان معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام خوشه می‌چینند.



از امام سجاد (ع) آموختیم که باید کار خیرمان را، هرچند فراوان باشد، اندک شماریم.

اما در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «کار خیر اندک را، کم شمار؛ چراکه آن را در روز قیامت به گونه‌ای خواهی دید که تو را شادمان می‌کند و کارِ شَرِّ اندک را نیز کم شمار، چراکه آن را در روز قیامت به گونه‌ای خواهی دید که تو را آزرده می‌کند.» (الزهد، ص ۱۶)

چگونه می‌توان این دو بیان را با هم جمع کرد؟!

در مواجهه انسان با عمل خیر، دو گونه آفت ممکن است گریبان گیر او شود؛ یکی **پیش از عمل** و یکی **پس از عمل**.

روایت امام صادق (ع) درباره آفتی است که ممکن است پیش از عمل، گریبان انسان را بگیرد؛ یعنی پندار اینکه آن عمل، ناچیز و کم‌اثر است و بود و نبود آن تفاوت چندانی ندارد. این آفت می‌تواند رغبت انسان را به آن عمل از میان ببرد و مانع انجام آن شود.

ریشه این پندار، مشاهده آثار ظاهری و دنیوی اندک آن عمل است. اما توجه به نکته‌ای که امام صادق (ع) تذکر داده است، این پندار باطل را از میان بر می‌دارد: چهره حقیقی اعمال و ارزش و آثار واقعی آن نزد خدا (عز و جل) روز قیامت آشکار می‌شود؛ هر عمل نیکی که برای رضای خدا (عز و جل) انجام شود، روز قیامت بسیار بزرگ و ارزشمند خواهد بود. در نهج البلاغه از امیرمؤمنان (ع) روایت شده است:

• **أَفْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ؛** کار نیک را انجام دهید و

چیزی از آن را ناچیز مشمارید؛ زیرا کار نیک خُردش بزرگ، و اندکش بسیار است. (حکمت ۴۲۲)

• **لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؛** هیچ عملی به همراه تقوا اندک نیست و چگونه

اندک باشد آنچه که پذیرفته می‌شود. (حکمت ۹۵)

اما فرمایش امام سجاد (ع) در این نیایش، ناظر به آفت‌های سه‌گانه‌ای است که معمولاً پس از انجام عمل نیک، به جان انسان و اعمال نیک او می‌افتند که در متن درس به آنها اشاره شد.

خلاصه اینکه نگاه صحیح به کار خیر این است:

• کار خیر هرچند ظاهر دنیایی آن اندک یا کوچک باشد، **انجام دادنی** است؛ چراکه اثر آخرتی آن بزرگ است.

• کار خیر هرچند ظاهر دنیایی آن بسیار یا بزرگ باشد، **در مقام بندگی خدا (عز و جل) ناچیز و نادیدنی** است؛ چراکه با هیچ کاری نمی‌توان حق بندگی خدا (عز و جل) را به جای آورد.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

وَ	كَثُرَ	إِثَارَ	أَكْمَلَ	الْمُسْتَحَقَّ
ترجمه				
ترجمه	پیشی گرفتن	سرزنش کردن	بدعت‌ها	به کار گیرنده
وَ				

۲. ترجمه کنید.

وَ	الْقَوْلِ	بِ	الْحَقِّ	وَ	إِنْ	عَزَّ
واژگان						
ترجمه واژه به واژه						
ترجمه روان						

۳. به فرموده امیرمؤمنان (علیه السلام) شایسته است اموال در چه جاهایی هزینه شود؟

۴. چرا باید گناهان به ظاهر کوچک خود را بزرگ بشماریم؟

۵. راه‌هایی از بدعت‌ها چیست؟

مراجعة و مطالعه

- در دو درس گذشته با ویژگی‌های صالحان و متقیان آشنا شدیم. در صحیفه سجاده و دیگر نیایش‌های پیشوایان معصوم (علیهم السلام) علاوه بر این دو گروه، به گروه‌های دیگری نیز - چه مثبت و چه منفی - اشاره شده و خواسته‌هایی در رابطه با آنها مطرح شده است. به عنوان نمونه به نیایش ۴۷ مراجعه و بندهای ۸۶ تا ۱۰۶ آن را مطالعه کنید و به گروه‌های مثبت و منفی گوناگونی که مطرح شده اشاره نمایید و خواسته‌های امام سجاد (علیه السلام) در رابطه با آنها را ارائه دهید.



مکارم الأخلاق ۵: تنش‌ها و واکنش‌ها

﴿۷﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

﴿۷﴾ معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّيْءِ الْمَحَبَّةِ

و برایم نفرت کینه‌توزان را به مهر بدل کن

وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ

و حسادت ستم پیشگان را به مهریانی

وَمِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَّةَ

و بدگمانی درستکاران را به اطمینان

وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ

و دشمنی نزدیکان را به دوستی

وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ

و بدرفتاری خویشاوندان را به نیک رفتاری

وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ الثُّصْرَةَ

و مدد نکردن بستگان نزدیک را به مددکاری

وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ

و محبت ظاهری مداراکنندگان را به محبت راستین

وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ

و راندن معاشران و همکاران را به حسن معاشرت

وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ

و تلخی بیم از ستمگران را به شیرینی امنیت.

﴿۸﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

﴿۸﴾ معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

وَأَجْعَلْ لِي

و قرار ده برای من

يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي

دست قدرتی در برابر آن‌که به من ستم کند،

وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي

و زبانی گویا در برابر آن‌که با من مشاجره نماید،

و ظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي

و چیره‌گی و پیروزی بر آن‌که به ناحق در برابر من بایستد.

وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي

وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي

وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي

وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي

وَوَقْفَنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي

وَمُتَابَعَةٍ مِّنْ أَرْشَدَنِي

۹ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَسَدَّدَنِي

لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّيْتُ بِالتُّصْح

وَأَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُرِّ

وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدَلِ

وَأُكَافِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ

وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الدَّكْرِ

وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ

وَأُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ

وارزانی دار به من، ترفندی در برابر آن که بامن نیرنگ بازد،

و قدرتی در برابر آن که بر من چیره شود و ستم ورزد،

و راه انکاری در برابر آن که از من بدگویی کند،

و به سلامت رهیدن از کف آن که تهدیدم کند

و توفیقم ده برای اطاعت از آن که مرا به راه درست می برد

و پیروی از آن که مرا به راه درست راهنمایی می کند.

۹ معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و به من توفیق ده و مرا بر این راستا بدار که

با آن که بامن ناراستی کرده، با خیرخواهی مقابله کنم

و آن که را از من دوری گزیده، با نیکی جزا دهم

و آن که مرا محروم ساخته، با بخشش، پاداش دهم

و به آن که از من گسسته، با پیوستن، عوض دهم

و با آن که از من غیبت کرده، با ذکر خیر، مخالفت ورزم

و نیکی را سپاس گویم

و از بدی، چشم پيوشم.

نمایی از دعا

زندگی در جامعه با وجود همه خوبی ها و خوشی هایش
همواره با ناگواری ها، درگیری ها و دل مشغولی هایی آمیخته است.
انسان حق پو و خدا جو چگونه با این مسائل ناخوشایند مواجه می شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَبْدِلْ	عُقُوقْ	خِذْلَانْ	مَرَارَة	حَلَاوَة
ظَلَمَ	خَاصَمَ	عَانَدَ	عَشَّ	النُّصْحَ
أَجْزِي	أُثِيبَ	أُكَافِي	اِغْتَابَ	أُعْصِي

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
سَدَّدَ	به سمت صحیح جهت داد	ماده «س د د» به معنای ترمیم و پرکردن شکاف یا سوراخی در یک شیء و درست کردن آن است. «سَدَّدَ» فعل ماضی از باب تفعیل به معنای جهت دادن به سمت صحیح و هدایت کردن به راه درست است. این معنا از واژه سداد گرفته شده که به معنای استواری و درستی است. گویا چیزی که استوار و درست است هیچ شکاف و روزنه‌ای در آن وجود ندارد.
أَرْشَدَ	به راه درست هدایت کرد	ماده «ر ش د» به معنای راه یافتگی به نیکی و درستی است. «أَرْشَدَ» فعل ماضی از باب افعال، به معنای راه نشان دادن و هدایت کردن است. رُشِد به معنای راه یافتگی و متضاد آن غیّ به معنای گمراهی است. واژه‌های آشنای دیگر از این ریشه عبارت‌اند از: رشید، مُرشد، ارشاد و رشادت.
الشَّنَائِی	نفرت و کینه	ماده «ش ن ا» به معنای نفرت داشتن از یک شیء و دوری کردن از آن است. «الشَّنَائِی» مصدر فعل شَنَأَ شَيْئاً، به معنای نفرت داشتن و دوری کردن است. آشناترین واژه از این ریشه، شاید واژه‌ای باشد که بارها در سوره کوثر خوانده‌ایم؛ یعنی «شانیء»، که اسم فاعل از همین فعل است: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ (کوثر: ۳)؛ «بی‌شک آنکه از تو متنفر است [و به تو زخم زبان می‌زند]، هم اوست که مقطوع النسل است.»

■ تنش‌ها ... ■

چه خوب بود که همواره میان انسان‌ها محبت، اعتماد، عدالت و درستکاری حاکم بود؛ همه به حقوق یکدیگر احترام می‌گذاشتند و به **وظایف** خود عمل می‌کردند!

اما متأسفانه دنیای واقعی شکل دیگری است و گاه رابطه ما با دیگران به تنش کشیده می‌شود و در پی آن حقوق و داشته‌هایمان در معرض خطر و تهدید قرار می‌گیرند.

پرسش این جاست که چگونه باید با این تنش‌ها و مشکلات مواجه شویم؟

از نگاه قدسی امام سجاد (ع)، برای **مدیریت تنش‌های اجتماعی**، باید سه گام زیر را برداریم:

- **اول:** زمینه‌های تنش با دیگران را از میان برداریم.
 - **دوم:** در خود، توان و قدرت مقابله با تنش‌ها و بدرفتاری‌های دیگران و همچنین دفاع از حقوق خود و دیگر افراد جامعه را تقویت کنیم.
 - **سوم:** در مواردی که مصلحتی بر خلاف آن وجود ندارد، از خطاهای دیگران چشم‌پوشیم؛ بلکه بدی‌های دیگران را با خوبی پاسخ دهیم.
- با این گام‌ها، جامعه به سوی صلح و دوستی می‌رود و افراد به جای پرداختن به درگیری‌های بیهوده، در مسیر رشد و تعالی خود پیش می‌روند و البته در صورت نیاز از حقوق خود و دیگران دفاع می‌کنند.

■ زمینه‌های تنش‌زا ■

بیشتر درخواست‌های امام سجاد (ع) در این فرازاها، رفع زمینه‌های تنش‌زاست. گرچه بود یا نبود بسیاری از این زمینه‌ها از دست ما خارج است و تنها اقدامی که در برابر آنها می‌توانیم انجام دهیم، دعا و تضرع به درگاه الهی است که البته بسیار مهم و تأثیرگذار است؛ ولی در موارد بسیاری نیز، اقدامات خود انسان، زمینه این تنش‌ها را فراهم می‌کند.

در این موارد، دعای تنها کافی نیست؛ بلکه باید در کنار دعا و تضرع به درگاه الهی، بکوشیم رفتارهای تنش‌زای خود را اصلاح کنیم. از پیامبر خدا (ص) روایت شده است:

الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالزَّامِي بِلَا وَتَرٍ؛ دعاکننده‌ای که هیچ عمل و اقدامی انجام نمی‌دهد، مانند

تیراندازی است که با کمان بدون زه می‌خواهد تیراندازی کند. (الجعفریات، ص ۲۲۴)

البته تنش‌زدایی همیشه امکان‌پذیر نیست و در برخی شرایط راهی جز بیزاری و دشمنی باقی نمی‌ماند؛ مانند موقعیتی که حضرت ابراهیم (ع) در آن به سر می‌برد: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا الْقَوْمُ هُمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ (ممتحنة: ۴)



۱. نفرت و بیزاری کینه‌توزان (أَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّتَانِ الْمَحَبَّةَ)

یکی از خطرناک‌ترین زمینه‌های تهدیدآمیز برای ما این است که **افراد کینه‌توز**، نفرت و بیزاری از ما را به دل بگیرند و بخواهند به ما آسیب برسانند.

نفرت و بیزاری آنان می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد که برخی از آنها به دست خود ما هستند. ما باید در مواجهه با چنین افرادی، بکوشیم تا زمینه کینه‌توزی آنان را فراهم نکنیم.

البته هدایت دل‌ها به دست خدا ﷻ است و اوست که می‌تواند این نفرت‌ها را از میان بردارد؛ از این رو هم‌نوا با امام سجاد علیه السلام از پروردگاران می‌خواهیم گرفتار این مشکل نشویم.

البته امام سجاد علیه السلام به نبود کینه‌توزی و نفرت بسنده نمی‌کند، بلکه فراتر می‌رود و از خدا ﷻ می‌خواهد به جای نفرت، **محبت و دوستی** را در دل آنها قرار دهد تا بدین وسیله احتمال تنش و درگیری، بسیار اندک شود و به جای آن، همکاری و دوستی حاکم گردد.

۲. حسادت ستمگران (أَبْدِلْنِي ... مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوَدَّةَ)

آینه در آینه

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ...
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم ...
و از شر حسودی بدخواه آنگاه که حسادت ورزد.

فلق: ۱ و ۵

حسد، **بیماری** بسیار زشت و خطرناکی است که هم خود حسود را در معرض خطر قرار می‌دهد و هم کسی را که به او حسد می‌ورزد.

حسود که نمی‌تواند بهره‌مندی دیگری را از نعمت‌ها ببیند، دوست دارد آن نعمت‌ها از میان بروند و چه بسا در عمل نیز دست به کارهایی برای از میان بردن آنها بزند.

خطر حسادت زمانی بیشتر می‌شود که شخص حسود، **اهل ستم و تجاوز** نیز باشد؛ زیرا در این صورت، امکان اقدام عملی او علیه انسان بیشتر می‌شود.

از همین روست که امام سجاد علیه السلام از **حسادت افراد ستمکار** به خدا ﷻ پناه می‌برد و از او می‌خواهد در دل‌های آنان تصرف کند و حسادت آنان را به **محبت** تبدیل نماید.

با وجود **محبت**، امکان تحقق **حسد** بسیار ناچیز می‌شود؛ زیرا انسان نمی‌تواند کسی را دوست بدارد و در عین حال بدخواه او نیز باشد. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ

حسادت دوست، ناشی از خلل در محبت و دوستی است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸)

۳. عدم اعتماد افراد درستکار به انسان (وَمِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الْيَقَّةَ)

ارتباط با **انسان‌های صالح**، نعمت بسیار بزرگی است برای دنیا و آخرت.

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است:

مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ

هم نشینی با صالحان، دعوت کننده [انسان] به صلاح است. (الکافی، ۲۰/۱)

اما اگر این افراد اعتمادشان را به ما از دست بدهند، این ارتباط کم کم رو به تیره گی می رود و چه بسا پس از مدتی قطع شود. بنابراین ما باید:

- اولاً: در رفتارمان زمینه این بی اعتمادی را فراهم نکنیم؛
- ثانیاً: از خدا تعالی بخواهیم به جای بدگمانی، اعتماد به ما را در دل های آنان قرار دهد.

۴. دشمنی نزدیکان و اطرافیان (و مِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَى الْوَلَايَةِ)

دشمنی نزدیکان و اطرافیان از هر دشمنی دیگری خطرناک تر است؛ چراکه آنان از سویی، از نقاط ضعف انسان آگاه ترند و از سوی دیگر، معمولاً به انسان دسترسی بیشتری دارند؛ بنابراین ما باید:

- اولاً: در حد امکان، با **مدارا و محبت**، زمینه دشمنی اطرافیان را از میان ببریم.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مُدَاوَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ مدارای با مردم نیمی از ایمان است و

نرم خویی با آنان نیمی از زندگی [شیرین] است. (الکافی، ۱۱۷/۲)

- ثانیاً: از خدا تعالی بخواهیم نزدیکان و اطرافیان، تبدیل به دشمنان ما نشوند، بلکه همواره دوست و یاور ما باشند.

۵. قطع رابطه و بدرفتاری خویشاوندان (و مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةِ)

خویشاوندان، نعمت های الهی هستند که انسان می تواند در مواقع نیاز به آنها تکیه کند و از پشتیبانی آنان بهره برد. در آموزه های دینی توصیه های اکیدی درباره صله رحم و نیکی به خویشاوندان وارد شده است. بر اساس روایات، صله رحم باعث **پاکی اعمال، فراوانی اموال، دفع**

بلاها، آسانی حساب و به تأخیر افتادن مرگ انسان می شود. (الکافی، ۱۵۱/۲)

اما گاه به دلایل گوناگون، خویشاوندان با ما قطع رابطه می کنند و ما را به حال خود رها می سازند و چه بسا به آزار ما می پردازند.

در این صورت واکنش مؤمنانه ما چه خواهد بود؟

- اولاً: نباید با مقابله به مثل، رابطه خود را با آنان قطع کنیم؛ بلکه باید بکوشیم زمینه این قطع ارتباط را تا حد امکان رفع کنیم. روایت شده شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا، خاندان من جز ستم، قطع ارتباط و دشنام، بر من روا نمی دارند؛ آیا می توانم آنان را رها کنم؟» فرمود:



إِذَا يَرْفُضْكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً؛ در این صورت خدا همه شما را با هم رها خواهد کرد!

عرض کرد: «پس چه کنم؟» فرمود:

تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ظَهْرٌ؛ با کسی که با تو قطع ارتباط کرده، ارتباط برقرار می‌کنی و به کسی که بخشش را از تو دریغ داشته، بخشش می‌کنی و از کسی که به تو ستم کرده، می‌گذری؛ زیرا اگر چنین کردی، از جانب خدا پشتیبانی علیه آنان خواهی داشت. (الکافی، ۱۵۰/۲)

• ثانیاً: باید مانند امام سجاد علیه السلام در دعاهای خود از خدا تعالی بخواهیم خویشاوندان به جای قطع ارتباط و بدرفتاری با ما، به ارتباط و نیکوکاری روی آورند.

۶. رهاسدن و یاری‌نشدن از سوی نزدیکان (وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ)

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَعِينِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَثْرَتِهِ وَ دَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ هُمْ أَغْظَمُ النَّاسِ حَيْظَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلْمُهُمْ لِشَعَثِهِ وَ أَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ
ای مردم، انسان حتی اگر ثروتمند باشد، از خاندان خود و دفاع آنان از او با دست و زبان‌شان، بی‌نیاز نمی‌شود. آنان برای حفظ همه‌جانبه او و رفع آشفته‌گی‌هایش از همه مهم‌ترند و به هنگام فرود پیشامدهای ناگوار بر او، با او مهربان‌ترند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳)

اما گاه ارتباطات خویشاوندان چنان سست می‌شود که نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت می‌شوند و در گرداب سختی‌ها همدیگر را رها می‌کنند.

امام سجاد علیه السلام در این فراز، از خدا تعالی می‌خواهد موانعی که باعث می‌شود خویشاوندان در سختی‌ها به یاری ایشان نیایند برطرف کند و ایشان را از نعمت یآوری آنان بهره‌مند گرداند.

۷. دوستی چالوسان (وَ مِنْ حُبِّ الْمَدَارِينِ تَضْحِيحِ الْمِقَّةِ)

برخی از اطرافیان، از ما دل خوشی ندارند و یا حتی بدخواه ما هستند ولی در ظاهر اظهار دوستی و محبت می‌کنند و در حقیقت، با ما مدارا و ما را تحمل می‌کنند. چنین دوستی و محبت ظاهری:

• اولاً: دوامی ندارد و هر لحظه ممکن است به دشمنی آشکاری مبدل شود؛

• ثانیاً: برای ما تلخ و دردآور است؛ زیرا هر شخصی از اینکه احساس کند دیگران محبت خالصی با او ندارند و تنها از راه مدارا او را تحمل می‌کنند، در رنج و فشار روحی قرار می‌گیرد.

از این رو امام سجاد علیه السلام از خدا تعالی می‌خواهد این دوستی و محبت بیمارگونه و خلل‌آمیز را تبدیل به دوستی و محبتی راستین کند.

۸. پذیرفته نشدن اهانت آمیز از سوی معاشران و همکاران (وَ مِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ)

گاه معاشران ما به صورتی اهانت آمیز با ما برخورد می کنند و به ما و کارهای نیکمان در حق آنان، به دیده تحقیر می نگرند و ما را در جمع خود نمی پذیرند. این امر از سویی باعث فشارهای روحی برای ما می شود و از سویی، روابط ما را با دیگران در معرض تنش قرار می دهد؛ بنابراین باید:

- اولاً: بکوشیم همواره عزت خود را حفظ کنیم و از اقداماتی که باعث خواری ما در دیده دیگران می شود، خودداری کنیم؛

- ثانیاً: با گشودن دست دعا، از این امر ناخوشایند به درگاه الهی پناه ببریم.

۹. شیرینی امنیت به جای تلخی بیم از ستمگران (وَ مِنْ مَرَاةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ)

از رسول خدا ﷺ روایت شده است:

نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ

دو نعمت، ناشناخته اند: امنیت و عافیت.

(روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ۴۷۲/۲)

ستم دیدن تلخ است اما از آن تلخ تر، ترس از ستمکار است؛ یعنی احساس ناامنی و اینکه هر لحظه ممکن است ستمکار رگبار ستمش را به روی ما بگشاید.

امام سجاد علیه السلام از پروردگارش می خواهد این تلخی را به شیرینی امنیت مبدل فرماید.

تذکر مهم: در معنای هر یک از فرازهای پیشین احتمالات دیگری نیز مطرح است که سید علی خان مدنی رحمه الله در شرح خود به آنها پرداخته است.

■ آمادگی برای رویارویی با تنش ها

هر قدر هم بکوشیم، معمولاً نمی توانیم به طور کامل از برخوردها و تنش ها جلوگیری کنیم و در نتیجه **حریم، آزادی و حقوق ما** در معرض تجاوز دیگران قرار می گیرد.

بنابراین باید روز به روز بر توان دفاعی خود بیافزاییم تا از سویی دیگران فکر تجاوز به حریم ما را به خود راه ندهند و از سوی دیگر، در صورت تجاوز بتوانیم از خود یا دیگران دفاع کنیم.

امام سجاد علیه السلام در این فراز با برشمردن موارد زیر، از خدا ﷻ می خواهد که به ایشان امکانات لازم را در برابر تجاوز و ستم دیگران عطا نماید تا بتواند از خود و اطرافیانش دفاع کند:



۱. چیرگی و دست برتر در برابر ستمگران (اجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي)

آینه در آینه

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ
مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَالْآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

در برابر آنان، تا می‌توانید از هرگونه نیرو و اسبان
زین‌کرده آماده کنید تا بدان وسیله دشمن خدا و دشمن
خودتان و کسان دیگری غیر آنان را که نمی‌شناسید؛
ولی خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید.

الأنفال: ۶۰

طبیعت ستمگر، ستمگری است در صورتی که
مجال برای آن بیابد؛ بنابراین ما باید آن قدر
باعزت و قدرتمند باشیم که ستمگران مجال
ستمگری را در حق ما پیدا نکنند.

برای این منظور باید از خدا ﷻ بخواهیم نقاط
ضعف ما را به نقاط قوت تبدیل کند و به ما در
برابر ستمگران هیبت و عظمت و **دست برتر**
عنایت کند تا آنان فکر آسیب‌رساندن به ما را
به خود راه ندهند.

آنگاه با توکل بر خدا ﷻ باید تا می‌توانیم با
نعمت‌های خدا ﷻ خود را مجهز کنیم.

۲. زبانی گویا در برابر مشاجره‌کنندگان (وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي)

آینه در آینه

وَأَخِي هَارُوتُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ
مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ

و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است، پس او را با
من بفرست تا یآوری باشد که مرا تصدیق [و تأیید]
کند، که می‌ترسم مرا تکذیب کنند.

قصص: ۳۴

افراد ستمگر گاه از در گفتگو و مشاجرات لفظی
وارد می‌شوند و اعتقادات، افکار و اهداف
صحیح ما را هدف قرار می‌دهند و چه بسا از
این راه بخواهند حقی مسلم را از ما را بربایند.
اگر ما در برابر آنان حجت و دلیلی قاطع و
محکم نداشته باشیم:

• **اولاً:** ممکن است خود ما، در موضع حقی که
داریم، دچار سستی و تردید شویم؛

• **ثانیاً:** دیگر افراد جامعه از خصم ما متأثر شده، علیه ما و مواضع برحقمان به پا خیزند.

از این‌رو امام سجاد علیه السلام از خدا ﷻ می‌خواهد که به ایشان دلیلی محکم و قاطع در برابر مشاجران
حق‌ستیز عطا کند تا بتواند از حقیقت و نیز حق خود در برابر آنان دفاع کند.

۳. پیروزی در برابر مخالفان لجوج (وَ ظَفَرًا بِمَنْ عَادَنِي)

افراد «معاند» کسانی هستند که از حقانیت دیگری آگاه‌اند، ولی با این حال به انکار و مخالفت با او
می‌پردازند. امام سجاد علیه السلام از آنها به خدا ﷻ پناه می‌برد و پیروزی در برابر آنان را از او می‌خواهد.

۴. ترفند و راه چاره در برابر مکاران و حيله‌گران

وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي

دشمنان، دشمنی می‌کنند و علیه ما طرح می‌ریزند و نیرنگ می‌بازند. اگر ما در برابر آن همه طرح و نقشه دقیق، برنامه و طرحی نداشته باشیم، قطعاً شکست می‌خوریم و زیر پای آنان له می‌شویم.

آئینه در آئینه

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ

و نیرنگ زدند و خدا هم نیرنگ زد
و خدا بهترین نیرنگ‌زندگان است.
آل عمران: ۵۴

ازاین‌رو باید ضمن تلاش و اقدام برای برنامه‌ریزی، به خدا ﷻ پناه ببریم و از او بخواهیم راه‌های برون‌رفت از حيله‌های دشمنان را به ما الهام کند.

۵. قدرت در برابر کسانی که در صدد ستم‌نمودن و خوارکردن انسان هستند

وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي

دست‌مایه اصلی ستمگران، قدرت و چیرگی ظاهری آنان است. ازاین‌رو انسان مؤمن که سرچشمه هر قدرت و توانی را آفریدگار هستی می‌داند، باید از خدا ﷻ بخواهد به او توانی کافی برای مقابله با آنان بدهد؛ چراکه گسترش ضعف و سستی در میان انسان‌های نیک‌سیرت، میوه‌ای جز نیروگرفتن و غلبه انسان‌نماهای بدسیرت نخواهد داد.

۶. راه تکذیب و برون‌رفت از تهمت‌ها و افتراهای بی‌پایه

وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي

همواره در جامعه، انسان‌هایی بی‌بهره از اخلاق انسانی حضور دارند که برای پیش‌برد اهداف حیوانی خود دست به هرکاری می‌زنند و حتی از تهمت و نسبت‌های ناروا به دیگران نیز پرهیز نمی‌کنند. مؤمن باید اولاً بهانه به دست این شیطان‌صفتان ندهد و ثانیاً از خدا ﷻ بخواهد راه تکذیب، انکار و از میان بردن این نسبت‌های ناروا را به او نشان دهد.

۷. جان سالم به در بردن از تهدیدهای دشمنان

وَسَلَامَةً مِّمَّنْ تَوَعَّدَنِي

حربه دیگر ستمگران برای پیش‌برد اهدافشان، تهدید و ارباب است. روشن است انسانی که به دین و اخلاق انسانی پایبند است نمی‌تواند همواره به تهدید ستمگران ترتیب اثر دهد و راهی را که آنان می‌خواهند پیش بگیرد؛ پس راه چاره این است که به خدا ﷻ پناه ببرد و خود را در برابر اقدامات احتمالی دشمنان آماده کند.



■ عزّت در برابر مستکبران، طاعت در برابر صالحان ■

عزّت نفس و قدرت‌مندی نباید انسان را به خودبینی و خودبرتربینی بکشاند به گونه‌ای که خودرأی شود و گوش شنوایش را نسبت به اندرزگویان خیرخواه، از دست بدهد. به همین دلیل امام سجاد (علیه السلام) به پیروان خود می‌آموزد که بلافاصله پس از درخواست قدرت و عزّت در مقابل ستمگران و مستکبران، از خدا (جل و علا) دو خواسته زیر را نیز طلب کنند:

۱. توفیق فرمان‌برداری از خیرخواهانی که در صدد اصلاح خطاها و انحرافات انسان هستند.

(وَفُتِنِي لِبَاطَةِ مَنْ سَدَّدَنِي)

۲. توفیق پیروی از کسانی که راه و مسیر درست را به انسان نشان می‌دهند. (وَمُتَابَعَةِ مَنْ أُرْسَدَنِي)

■ «مقابله به احسن» به جای «مقابله به مثل» ■

هرچند کسب عزّت و قدرت امری مطلوب و ضروری است، ولی این هرگز به معنای استفاده همیشگی از آن علیه کسانی که به ما بدی می‌کنند نیست. بر اساس آموزه‌های اسلامی، یکی از زیباترین جلوه‌های اخلاقی این است که پاسخ بدی‌های دیگران را با خوبی بدهیم. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است:

آئینه در آئینه

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ

أَدْفَعُ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ

نیکی با بدی یکسان نیست؛ [بدی‌ها را] با بهترین روش دور کن، که ناگاه آن‌کس که میان تو و او کینه‌ای است [چنان شود که] گویی دوستی گرم و صمیمی است.

فصلت: ۳۴

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ

آیا شما را از برترین صفات اخلاقی در دنیا و آخرت آگاه نسازم؟! [آنها عبارت‌اند از] گذشت کردن از کسی که به تو ستم کرده است؛ ارتباط برقرار کردن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است؛ نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده است و بخشش کردن به کسی که بخشش خود را از تو دریغ داشته است.

(الکافی، ۱۰۷/۲)

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه دقیقاً خواسته‌هایی هم سو با این روایت نورانی را مطرح می‌کند: معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه‌ای فرما و به من توفیق ده (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَدِّدْنِي لِ ...) :

اشارت و هدایت

به هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان بلکه دوستان انتظار انتقام جویی شدید مسلمان‌ها و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و کانون دشمنان سنگ دل را داشتند و حتی بعضی از پرچم داران سپاه اسلام در آن روز رو به سوی ابوسفیان کرده و شعار «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ؛ امروز روز انتقام است» سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام ﷺ با جمله «إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطَّلَاقُ؛ بروید همه آزادید» همه را مشمول عفو خود قرار داد و رو به سوی ابوسفیان کرد و شعار انتقام جویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل کرد و فرمود: «الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ؛ امروز روز رحمت است.»

همین عمل چنان طوفانی در دل‌های مکیان مشرک بر پا کرد که به گفته قرآن: ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾. آری، فوج فوج مسلمان شدند و آیین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند.

تفسیر نمونه، ۲۰/۲۸۲

۱. پاسخ کسی را که در حق من ناراستی و دغل کاری کرده، با خیرخواهی بدهم (أَنْ أَعَارِضَ مَنْ عَشَنِي بِالنُّصْحِ)
 ۲. کسی را که مرا رها کرده، با نیکوکاری مجازات کنم (أَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ)
 ۳. پاداش کسی که بخشش خود را از من دریغ داشته، با بخشش به او بدهم (أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ)
 ۴. مکافات کسی را که با من قطع رابطه کرده، برقراری ارتباط دوستانه با او قرار دهم (أُكَافِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ)
 ۵. بر خلاف کسی که غیبتم را کرده، عمل نمایم و در نبودش از او به نیکی یاد کنم (أُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ)
- و در یک کلام، به من توفیق ده که رویکرد کلی من در زندگی این باشد:

- نیکی‌هایی را که دیگران در حق من می‌کنند، سپاس گزارم (أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ)
- از بدی‌هایی که دیگران بر من روا می‌دارند، چشم پوشم (أُعْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ)

■ سخن پایانی ■

به راستی که سیدالسادین علیه السلام چه جامعه زیبایی را ترسیم می‌کند؛ جامعه‌ای که افراد آن در عین اینکه قدرت و عزت خود را برای دفاع از حریمشان افزایش می‌دهند، تا می‌توانند از درگیری و تنش با یکدیگر خودداری می‌کنند و در مواجهه با بدی‌های دیگران، عفو و گذشت و نیکی به آنان را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند.



در این درس با اصل اساسی و خدشه ناپذیر صلح و آشتی در اسلام آشنا شدیم؛ اما برخی از آموزه‌های اسلام این انگاره را ایجاد می‌کنند که مؤمنان نسبت به غیر هم‌کیشان باید موضعی جنگ طلبانه و ستیزه جویانه اتخاذ کنند. آیا حقیقت چنین است؟ اگر خیر، پس آیاتی که مؤمنان را به جهاد و سخت‌گیری علیه کافران دعوت می‌کنند، چیستند؟!

• **اولاً:** دلیلی وجود ندارد که آموزه‌های بلند این نیایش، تنها مربوط به ارتباط مؤمن با هم‌کیشان او باشد. بلکه چه بسا این فضایل والای اخلاقی ناظر به ارتباطات انسان مؤمن با همه انسان‌ها باشد، خواه با هم‌کیشان و خواه با غیرهم‌کیشانی که یا جامعه اسلامی آنان را پذیرا شده و در صلح و آشتی در کنار مسلمانان زندگی می‌کنند (اهل ذمه) و یا میهمانانی در دامن امن جامعه اسلامی هستند (مهمانان خارجی).

نوشته‌های روایی و تاریخی آکنده از ماجراهایی است که در آنها، اخلاق والای انسانی پیامبر خدا ﷺ و دیگر پیشوایان دین (علیهم‌السلام)، نامسلمانان را مسلمان کرده است؛ پس چگونه می‌توان ادعا کرد که فضیلت‌های اخلاقی والایی همچون گذشت، دفع بدی با نیکی و... صرفاً ناظر به ارتباط مسلمانان با یکدیگر است.

• **ثانیاً:** باید آیاتی که مسلمانان را به جنگ، جهاد و سخت‌گیری بر کفار دعوت نموده است، با دیدی عمیق‌تر و نگاهی منصفانه‌تر بررسی کرد و در کنار آن، آیات صلح جویانه قرآن کریم را نیز مشاهده نمود. نگاهی عمیق به آیات قرآن کریم شکی باقی نمی‌گذارد که اصل اولیه در اسلام همان صلح و دوستی است (نساء: ۹۰ و ۱۲۸؛ انفال: ۶۱؛ آل عمران: ۶۴)؛ به عنوان نمونه:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنة: ۸)

«خدا شما را باز نمی‌دارد از اینکه با کسانی که در راه دین با شما نجنگیدند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نراندند، نیکی کنید و به عدالت رفتار نمایید که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»

• **ثالثاً:** اسلام فقط در موارد ضروری دعوت به جهاد می‌کند؛ جهادی که یا برای دفاع است و یا برای رهایی دیگر انسان‌ها از بند ستم و تاریکی گمراهی است.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عُذُّوق	خِذْلَان	غَشَّ	النُّصْح
تلخی	پاداش دهم	شیرینی	غیبت کرد

۲. ترجمه کنید.

واژگان	هَبْ	لِ	ي	مَكْرَأً	عَلَى	مَنْ	كَأَيِّدَ	(زِي)
ترجمه واژه به واژه								
ترجمه روان								

۳. از نگاه قدسی امام سجاد (علیه السلام)، برای مدیریت تنش های اجتماعی، چه گام هایی باید برداریم؟

۴. چرا «عَدَاوَةُ الْأَدْنِيِّينَ» از خطرناک ترین دشمنی هاست؟

۵. رویکرد کلی انسان در برابر بدی های دیگران چه باید باشد؟ فراز مربوط را ذکر کنید.

مراجعة و مطالعه

- یکی از مباحث مهم در آموزه های اسلامی، تنظیم روابط افراد جامعه با یکدیگر است که در این درس با بُعدی از ابعاد گسترده آن آشنا شدیم؛ روابط اجتماعی در اسلام بر چه پایه هایی استوار است و مؤلفه های جامعه آرمانی اسلامی چیست؟ (ر.ک: روابط اجتماعی در اسلام، محمدحسین طباطبائی؛ بررسی های اسلامی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ تعالیم اسلام، ص ۳۰۱)



تورا دارم چه کم دارم؟!

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ وَأَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا

نیایش آن حضرت ﷺ آنگاه که امری او را اندوهگین می‌کرد یا گناهان او را نگران می‌ساخت

۱) معبودا، ای کفایت‌کننده شخص تنهای ناتوان

وای نگهدارنده از امر ترسناک،

گناهان مرا تنها کرده‌اند

ازاین رو هیچ همراه و یآوری با من نیست

و در برابر خشم ناتوان شده‌ام

ازاین رو هیچ یآوری برایم نیست

و به آستانه خوف دیدارت رسیده‌ام

ازاین رو هیچ آرام بخشی برای دلهره‌ام نیست.

و چه کسی ایمنی‌ام دهد در حالی که تو مرا ترسانده باشی

و چه کسی یاری‌ام دهد در حالی که تو مرا تنها کرده باشی

و چه کسی توانایم کند در حالی که تو مرا ناتوان ساخته باشی؟!

۳) ای معبودم، پناه ندهد جز پروردگاری بر ضد پرورده‌ای

و ایمنی نبخشد جز پیروزی بر ضد شکست خورده‌ای

و یاری نرساند جز جوینده‌ای بر ضد گریخته‌ای،

۱) اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ

وَ وَاثِقِي الْأَمْرِ الْمَخُوفِ

أَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا

فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ

وَ ضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ

فَلَا مُوَيِّدَ لِي

وَ أَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ

فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي

۲) وَ مَنْ يُؤْمِنِي مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخَفْتَنِي

وَ مَنْ يُسَاعِدُنِي وَ أَنْتَ أَفْرَدْتَنِي

وَ مَنْ يُقَوِّينِي وَ أَنْتَ أَضْعَفْتَنِي

۳) لَا يُجِيرُنِي إِلَّا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْبُوبٍ

وَ لَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ

وَ لَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ

۴ وَ يَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ

وای معبودم، همه آن سبب ها به دست توست

وَ إِلَيْكَ الْمَقَرُّ وَالْمَهْرَبُ

و فرار و گریز فقط به سوی توست

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

پس به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

وَ أَجِزْ هَرَبِي وَ أَنْجِجْ مَطْلَبِي

و گریزم را پناه باش و خواسته ام را برآور.

نمایی از دعا

نسبت وجودی ما با پروردگارمان چیست؟
اگر در برابر پروردگارمان بایستیم، آیا کسی می تواند در کنار ما بایستد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

الرَّفْدُ	وَاقِي	مُؤَيَّدٌ	أَشْرَفْتُ عَلَى	رَوْعَةٌ
يُجِيرُ	يُؤْمِنُ	يُعِينُ	الْمَقَرُّ	الْمَهْرَبُ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
كَافِي	کفایت کننده؛ بسنده	ماده «ک ف ی» به معنای چیزی است که کافی و بسنده است و به بیش از آن نیاز نیست. «کافی» اسم فاعل و یکی از نام های خدا ﷻ است. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (زمر: ۳۶)؛ «آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟!»

■ تنهای ناتوان

نیایش ۲۱ یکی از دل نشین ترین نیایش های صحیفه است که در آن امام سجاد علیه السلام چگونگی رابطه ما با آفریدگار و پرودگارمان را با دقت و زیبایی به تصویر می کشد و در ادامه، خواسته هایی شیرین و حکیمانه را به میان می آورد که همه آنها از توجه به این رابطه ویژه رویداده اند. سه فراز نخست این درس با هم ارتباط ادبی ویژه ای دارند که در اصطلاح به آن «لَف و نشر» گفته می شود؛ یعنی مثلا هر بخش از فراز سوم با بخشی از فراز اول و دوم ارتباط دارد.

مشکلاتم	فراز ۱ (بخش ۱)	فراز ۱ (بخش ۲)	فراز ۲	فراز ۳
تنهایی	اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ	أَفَرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ	وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أَفَرَدْتَنِي	لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْبُوبٍ
ناتوانی	الضَّعِيفِ	وَصَعَفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي	وَمَنْ يَقْوِينِي وَأَنْتَ أَضَعَفْتَنِي	وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ
ترس	وَوَاقِي الْأَمْرِ الْمَخُوفِ	وَأَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي	وَمَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَأَنْتَ أَخَفَّتَنِي	وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ

راه حل مشکلاتم	فراز ۴
همه چیز به دست اوست	وَبِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ
تنها گریزگاه	وَالْإِيكَ الْمَقَرُّ وَالْمَهْرَبُ
صلوات	فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
درخواست	وَأَنْجِ مَظْلَبِي

■ کفایت کننده و محافظت کننده حقیقی

اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَاقِي الْأَمْرِ الْمَخُوفِ

تصور کنید در دریایی بی کران، در کنار صدها مسافر بر کشتی غول آسایی سینه دریا را می شکافید و شتابان پیش می روید. از اینکه بر چنین کشتی استواری ایستاده اید احساس قدرت می کنید و آرام و آسوده در کنار صدها مسافر دیگر از نسیم دریایی لذت می برید.

هُوَ الَّذِي يُسِرُّكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَجَبْنَاهُمْ مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا أَجَبْنَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ...

اوست آن که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد، تا چون در کشتی نشستید و کشتی ها با بادی خوش و ملایم سرنشینان را به حرکت درآورند و آنان خوشحال شوند تندبادی بر کشتی ها بوزد و موج از هرسو به سرنشینان رسد و خود را در ورطه هلاک ببینند خدا را با اخلاص در دین بخوانند که اگر ما را از این برهانی حتما از شکرگزاران خواهیم بود * پس چون آنان را رهانی به ناگاه در زمین به ناحق ستم می کنند.

یونس: ۲۲ و ۲۳

در همین حال که سرمست قدرت و آرامش هستید، ناگهان احساس می کنید وزش باد تندتر و امواج دریا خروشان تر می شود؛ بی شک طوفانی سهمگین در راه است!

با اینکه دله‌های عذاب آور وجود شما را فراگرفته است، با خود می گویید:

«بی تردید این کشتی غول آسا در برابر هر طوفانی مقاومت می کند. با وجود این کشتی، نباید نگران چیزی باشم. اگر هم اتفاقی بیافتد، تنها نیستم؛ با کمک مسافران دیگر می توانم خود را نجات دهم.»

طوفان شدیدتر می شود و امواج خروشان دریا آن کشتی غول آسا را مانند خاشاکی به این سو و آن سو می برد. اکنون مطمئن شده اید که نه آن کشتی به شما کمکی می کند و نه آن صدها مسافر کاری از دستشان بر می آید.

شما دریافته اید که در برابر این طوفان سهمگین و ترسناک (الْأَمْرُ الْمَخُوفِ)، تنها و ناتوان هستید (الْفَرْدُ الضَّعِيفِ).

تا اندکی پیش، می پنداشتید این کشتی و این همراهان برای نجات شما کافی هستند، ولی اکنون دریافته اید که این پنداری باطل بود و هیچ کدام از آنها برای نجات شما کافی نبوده و نیستند و نمی توانند شما را از گزند این طوفان ترسناک حفظ کنند.

اکنون که پرده های پندار، کنار رفته و چشمان غبارگرفته، شسته شده است، شما می توانید جور دیگر ببیند و از اعماق جان، حقیقتی را جستجو کنید که همه چیز در دست اوست؛ دریا، طوفان، کشتی، شما، مسافران و همه چیز.

عبارتی که امام سجاد (علیه السلام) در آغاز این نیایش زمزمه می کند، عبارتی است کلیدی برای فهم رابطه آفریدگار با هر یک از آفریدگان که در ادامه برخی از نکات آن را مرور می کنیم:



۱. «كَافِي» یعنی کفایت‌کننده؛ یعنی شخص یا چیزی که برای کاری می‌توان به آن اکتفا و بسنده کرد و با وجود آن، نیاز به چیز دیگری نیست.
- «الْفَرْدُ الضَّعِيفُ» یعنی تنهای ناتوان؛ یعنی شخصی که:
- نه نیرویی در بیرون او وجود دارد که به یاری او بیاید (الْفَرْدُ؛ تنها)؛
 - نه نیرویی در درون دارد که با آن کارش را پیش ببرد (الضَّعِيفُ؛ ناتوان).
- بنابراین «كَافِي الْفَرْدِ الضَّعِيفِ» یعنی کسی که برای «ناتوان ضعیف»، کفایت می‌کند و شخص ناتوان و ضعیف با وجود او نیاز به چیز دیگری ندارد.

آینه در آینه

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ

آیا خدا کفایت‌کننده بنده اش نیست؟!

زمر: ۳۶

۲. در دار هستی، تنها وجودی که حقیقتاً سزاوار عنوان «كَافِي الْفَرْدِ الضَّعِيفِ» است، وجود بی‌انتهای آفریدگار هستی است.
- اگر او پشتیبان شخص تنها و ناتوان باشد، کافی است و دیگر نیاز به پشتیبانی موجود دیگری نیست؛ زیرا او آفریدگار و هستی بخش است و هرگاه **خواسته‌ای تکوینی** داشته باشد، همه موجودات هستی، هماهنگ با خواسته او سامان می‌یابند تا خواسته‌اش محقق شود:
- ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲)
- در مقابل، آفریدگان هرگز حقیقتاً متصف به صفت «كَافِي» نمی‌شوند؛ زیرا خواسته آنان تنها در صورتی محقق خواهد شد که خواسته تکوینی آفریدگار نیز پشتیبان آنان باشد. آری، آنان کافی نیستند و حتماً باید اذن و خواست آفریدگار و پروردگارشان، پشتیبان آنان باشد.
۳. «وَاقِي» یعنی محافظت‌کننده؛ یعنی شخص یا چیزی که می‌تواند همچون سپری از رسیدن گزند و جلوگیری کند. «الْأَمْرُ الْمَخُوفُ» یعنی امر ترسناک؛ امری که حقیقتاً باید از آن ترسید.
- بنابراین «وَاقِي الْأَمْرِ الْمَخُوفِ» یعنی کسی که می‌تواند از دیگری در برابر امری که حقیقتاً ترسناک است محافظت کند و اجازه ندهد آن امر به او گزند برساند.
۴. به همان دلیلی که در فراز «كَافِي الْفَرْدِ الضَّعِيفِ» بیان شد، تنها وجودی که حقیقتاً سزاوار عنوان «وَاقِي الْأَمْرِ الْمَخُوفِ» است، وجود بی‌انتهای آفریدگار هستی است.
۵. در هر حالی که باشیم، **حقیقت وجودی هر یک از ما** این است که:

- اولاً: وقتی وجود آفریدگارمان را در نظر می‌گیریم و با وجودی که به خود نسبت می‌دهیم می‌سنجیم، درمی‌یابیم که تنها و ناتوان هستیم (الْفَرْدُ الضَّعِيفُ)؛ نه خود نیرویی از خود داریم که توانا باشیم و نه دیگر آفریدگان نیرویی از خود دارند که در کنار ما باشند؛

چراکه هر نیرویی که ما و دیگران داریم، از خدا ﷻ داریم و حقیقتاً به او ﷻ تعلق دارد:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (نیایش ۴۶، بند ۲۵)

• ثانیاً: امور گوناگونی که حقیقتاً ترسناک هستند (الْأَمْرُ الْمَخُوفُ)، پیرامون ما را فرا گرفته اند؛ اموری که سعادت دنیا و آخرت ما را تهدید می کنند.

اگر به این دو حقیقت توجه داشته باشیم، هرگز روی دل خود را از آفریدگار و پروردگارمان بر نخواهیم گرداند؛ چراکه وجودی که حقیقتاً می تواند **تنهایی و ناتوانی ذاتی** ما را جبران کند و ما را از گزند خطرات گوناگون برهاند، اوست و فقط اوست.

■ تنها پناهم در برابر گناهم ■

در ادامه، امام سجاد علیه السلام به **تنهایی، ناتوانی و امر ترسناک خاصی** اشاره دارد که برای رهایی از آنها بی هیچ تردیدی باید در خانه خدا ﷻ را بکوبیم:

۱. **تنهایی:** گناهان مرا تنها کرده اند؛ بنابراین هیچ همراهی با من نیست (أَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ). **ذات گناه** - که ایستادن در برابر آفریدگار و همه کاره هستی است - اینگونه است که انسان را در برابر خدا ﷻ تنها می کند و هیچ کس را باقی نمی گذارد که در برابر کيفر خدا ﷻ انسان را یاری دهد. اساساً وقتی آفریدگار و پروردگار هستی طرف حساب باشد، هیچ کس نمی تواند بدون خواست خدا ﷻ در کنار انسان قرار بگیرد: «وَمَنْ يُسَاعِدْنِي وَ أَنْتَ أَفْرَدْتَنِي؛ چه کسی مرا یاری می دهد در حالی که تو مرا تنها کرده ای؟!»

پرسش: چرا در این دو فراز، **منشأ تنهایی خود** را یک بار گناه (أَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا) و بار دیگر خدا ﷻ (أَنْتَ أَفْرَدْتَنِي) معرفی می کنیم؟

پاسخ: هر دو بیان کاملاً صحیح و مطابق واقع است و به دو جنبه از یک واقعیت اشاره دارد. توضیح اینکه **حقیقت گناه**، ایستادن در برابر آفریدگار و پروردگار هستی و «نه» گفتن به اوست؛ به این حقیقت از دو زاویه می توان نگاه کرد:

• **اول: ذات گناه** آن گونه است که انسان را در برابر خدا تنها می کند؛ چراکه گناه به معنای ایستادن در برابر وجودی است که همه هستی در دست قدرت اوست. در این صورت می توانیم بگوییم: «[ذات] گناه انسان را تنها می کند.»

• **دوم: ذات خدا ﷻ** آن گونه است که گناه و ایستادن در برابر او انسان را تنها می کند؛ چراکه او وجودی است که همه هستی در اختیار اوست و هیچ کس نمی تواند در برابر او بایستد. در این صورت می توانیم بگوییم: «[وقتی انسان گناه می کند] خدا ﷻ انسان را تنها می کند.»



قُلْ مَنْ يَبِيتُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُحْيِي

وَلَا يُكَاذِبُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

بگو: اگر می دانید، کیست که فرمانروایی هر
چیز به دست اوست و اوست که پناه می دهد
و بر ضد او پناه نتوان داد؟
خواهند گفت: از آن خداست
بگو: پس چگونه افسون می شوید؟!

مؤمنون: ۸۸ و ۸۹

به راستی، چه کسی می تواند در برابر تو،
به من پناه دهد و مرا از کيفر تو برهاند؛
مگر می شود یکی از آفریدگانت که **مربوب**
توست (یعنی تحت مالکیت و سرپرستی
توست و تدبیر و رسیدگی به امورش در دست
توست)، در برابر تو که **رَبِّ** او هستی (یعنی
مالک و سرپرست اوپی و به امورش رسیدگی
می کنی)، بایستد و به من پناه دهد؟! آنچه
ممکن است دقیقاً برعکس است؛ یعنی فقط
یک **رَبِّ** است که می تواند در برابر مربوبش
بایستد و از دیگری دفاع کند (لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي
إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْبُوبٍ).

هیچ گاه یک مربوب نمی تواند از مربوب دیگر حقیقتاً دفاع کند؛ چون هردوی آنها تحت
مالکیت و سرپرستی **رَبِّ** خود هستند و تا او نخواهد، امری برای آن دو رخ نخواهد داد.
۲. ناتوانی: در برابر خشم تو ناتوانم؛ بنابراین هیچ یاری دهنده ای برای من وجود ندارد (وَصَعَفْتُ
عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي). وقتی طرف حسابم خشم تو باشد بی شک ناتوان خواهم بود و هیچ کس
نمی تواند به یاری من بیاید. به راستی وقتی منشأ ناتوانی من، ذات بی انتهایی تو باشد که هر
نیرویی در هستی از آن سرچشمه می گیرد، چه کسی می تواند در برابر تو به من نیرو ببخشد:
«وَمَنْ يَقْوِيَنِي وَأَنْتَ أَضَعَفْتَنِي؛ و چه کسی به من نیرو می بخشد در حالی که تو مرا ناتوان کرده ای؟!»
مگر نیرویی در دار هستی هست که از تو و برای تو نباشد؟!

چه کسی می تواند در برابر تو، به من یاری برساند؛ مگر می شود یکی از آفریدگانت که **مطلوب**
توست (یعنی تحت پیگرد توست و باید به تو حساب پس دهد و در نتیجه خودش نسبت
به تو در موضع ضعف است)، در برابر تو که **طالب** او هستی (یعنی در پی او هستی که به
حسابش رسیدگی کنی و در نتیجه نسبت به او در موضع قدرت هستی)، بایستد و به دیگری
یاری برساند؟!

آنچه ممکن است دقیقاً برعکس است؛ یعنی فقط کسی که در موضع قدرت است می تواند
در برابر کسی که در موضع ضعف است به دیگری یاری برساند (وَلَا يُعِينُ إِلَّا ظَالِمٌ عَلَى
مَظْلُومٍ).

۳. ترس: در آستانه ترس دیدار تو قرار گرفته‌ام؛ بنابراین هیچ آرام‌کننده‌ای برای دلهره من وجود ندارد (وَأَشْرَفْتُ عَلَىٰ خَوْفٍ لِّقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِزَوْعَتِي). با این پرونده سیاهم، با چه رویی به درگاه تو بیایم و با چه برهانی از خود دفاع کنم.

گناهانم که حقیقت آنها «ایستادن در برابر توست» منشأ ترس و دلهره من از دیدار با توست؛ به راستی چه کسی می‌تواند احساس امنیت را به من هدیه دهد در حالی که دلهره و احساس ناامنی من به خاطر دیدار با توست که باید در آن پرونده سیاهم را به تو عرضه کنم و خود را برای کیفر عادلانه‌ای که تو مرا از آن ترسانده‌ای آماده کنم: «وَمَنْ يُؤْمِنِي مِنْكَ وَأَنْتَ أَخَفْتَنِي؛ و چه کسی می‌تواند مرا از تو ایمنی دهد در حالی که تو مرا ترسانده‌ای.»

چه کسی می‌تواند در برابر تو به من ایمنی ببخشد؛ مگر می‌شود یکی از آفریدگانت که مغلوب توست (یعنی تحت سیطره توست) در برابر تو که بر او غالب هستی، بایستد و به دیگری ایمنی ببخشد؟!

آنچه ممکن است دقیقاً برعکس است؛ یعنی فقط کسی که غالب است می‌تواند در برابر کسی که مغلوب است به دیگری ایمنی ببخشد (وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَىٰ مَغْلُوبٍ).

■ کسی که سر رشته همه امور به دست اوست ■

وَبِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ وَإِلَيْكَ الْمَفْزُوعُ وَالْمَهْرَبُ

آینه در آینه

فَفِرُّوْا إِلَى اللَّهِ
إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

پس به سوی خدا بگریزید،

که من از سوی او برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم!

ذاریات: ۵۰

ای معبود من، اعتراف کردم که تنها یک رب می‌تواند در برابر مربوبش به دیگری پناه دهد و تنها یک طالب می‌تواند در برابر مطلوبش به دیگری یاری برساند و تنها یک غالب می‌تواند در برابر مغلوبش به دیگری ایمنی ببخشد.

اکنون می‌گویم همه اینها فقط و فقط به دست توست؛ تویی که «رَبِّ» و «طالب» و «غالب»

هستی؛ بنابراین فقط به سوی تو باید گریخت و در دامن امن تو جای گرفت.

اکنون که چنین است از تو می‌خواهم به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرمایی (فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ) و این دو درخواستم را محقق کنی:

- در این گریز به من پناه دهی (وَاجِزْ هَرَبِي)
- خواسته‌ام را برآوری (وَأَنْجِ مَطْلَبِي)



تو را دارم چه کم دارم؟!

دانستیم که عبارت «الْفَرْدُ الضَّعِيفُ» بر همه ما صدق می‌کند؛ بنابراین وقتی خدا ﷻ، «كَافِي الْفَرْدِ الضَّعِيفِ» است، به این معناست که خدا ﷻ برای ما بس است و به غیر او (یعنی آفریدگان او) نیاز نداریم! حال آنکه روشن است ما به بسیاری از آفریدگان نیاز داریم؛ از آفریدگان به ظاهر بی‌جان مانند خورشید، زمین، آب، خاک، هوا و آتش بگیرید تا انسان‌های گوناگونی که زندگی و نیازهای ما به آنها گره خورده است.

در میان خدا باوران همواره یک **خطای رایج** وجود داشته است که ریشه بسیاری از پرسش‌ها و شبهات بوده است؛ آنان معمولاً جایگاه وجودی خدا ﷻ را هم سطح با دیگر آفریدگان در نظر می‌گیرند و تأثیر او را در ردیف تأثیر دیگر موجودات قرار می‌دهند. به عنوان نمونه ناخودآگاه چنین تصویری دارند: «در درمان بیماری، مثلاً داروی پزشک ۳۰ درصد و تغذیه مناسب ۳۰ درصد و شفا بخشی خدا ﷻ نیز ۴۰ درصد تأثیر دارد.»

حال آنکه حقیقت چیز دیگری است!

خدا ﷻ موجودی در کنار دیگر موجودات نیست و تأثیر او در ردیف دیگر تأثیرات قرار ندارد؛ بلکه هر موجودی که تأثیری می‌گذارد، تأثیرش را از خدا ﷻ که هستی بخش اوست، می‌گیرد و در حقیقت، تأثیر او، همان تأثیر خداست که به واسطه او صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه، در مثال بالا حقیقت این است: «در درمان بیماری، شفا بخشی خدا ﷻ ۱۰۰ درصد تأثیر دارد که مثلاً ۳۰ درصد آن را از طریق دارو و ۳۰ درصد را از طریق تغذیه و ۴۰ درصد را از طریق چیزهایی که شاید ما از آنها بی‌خبر باشیم، اعمال می‌کند!»

آری، ما به همه موجوداتی که با آنها ارتباط داریم، نوعی نیاز و وابستگی داریم، اما از آن رو که آنان واسطه‌هایی هستند که خدا ﷻ از طریق آنها نیاز ما را برآورده می‌کند؛ بنابراین برآوردنده حقیقی همه نیازهای ما خداست و از این روست که او برای ما «کافی» است. اگر او چیزی برای ما بخواهد همه آفریدگانش را چنان سامان می‌دهد که آن چیز از طریق آنها به ما برسد و هیچ آفریده‌ای نمی‌تواند در برابر خواسته او مقاومت کند.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

وَاقِي	مُؤَيَّد	يُؤْمِنُ	يُجِيرُ
تنها	گریزگاه	یاری می‌رساند	دلهره

۲. ترجمه کنید.

وَازْگَان	مَنْ	يُؤْمِنُ	(نِ) ي	مِنْ	كَ	وَ	أَنْتَ	أَخَفْتُ	(نِ) ي
ترجمه واژه به واژه									
ترجمه روان									

۳. چرا خدا ﷻ تنها وجودی است که سزاوار عنوان «كَافِي» است؟

۵. مقصود از فراز «لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْبُوبٍ»، چیست؟

۶. چرا خطاب به خدا ﷻ می‌گوییم: «إِلَيْكَ الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ»؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به کتاب تعلیم اسلام نوشته علامه طباطبائی رحمته الله علیه و مطالعه بخش «خداشناسی از نظر قرآن» (صفحه ۶۹ تا ۸۵)، مطالبی را که با فرازهای این درس ارتباط دارند، استخراج کنید.



تورا داریم چه کم داریم؟!

سیمای بندگی

۵ اللهم إِنَّكَ إِن صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ معبودا، همانا تو اگر روی ارجمندت را از من بگردانی

أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ

یا فضل سترگت را از من باز داری

أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ

یا روزی‌ات را بر من ممنوع کنی

أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ

یا رشته رحمت خویش را از من ببری،

لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ

جز تو، راه رسیدن به چیزی از آرزوهایم را نمی‌یابم،

وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ

و به یاری کسی جز تو، نمی‌توانم به آنچه نزد توست دست یابم

فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ

زیرا من بنده تو و در مشت توام

نَاصِيَتِي بِيَدِكَ

موی پیشانی‌ام (اختیارم) به دست توست.

۶ لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ

با وجود فرمان تو، مرا فرمانی نیست.

مَاضٍ فِي حُكْمِكَ

حکم تو درباره من جاری و حتمی است.

عَدْلٍ فِي قَضَائِكَ

آنچه برایم رقم زده‌ای، عادلانه است

وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ

و هیچ توانی برای خروج از قلمرو فرمانروایی‌ات ندارم.

وَلَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ

و نمی‌توانم از محدوده قدرت تو عبور کنم و از آن خارج شوم.

وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ

و محبتت را به سوی خود جلب نخواهم کرد،

وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ

و به خشنودی ات نخواهم رسید،

وَلَا أَنْالُ مَا عِنْدَكَ

و به آنچه نزد توست دست نخواهم یافت،

إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

مگر با فرمانبرداری از تو و به واسطه سرریز رحمت تو.

﴿٧﴾ إِلَهِي أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ

﴿٧﴾ معبودا، به صبح رسیدم و شب را درک کردم

عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ

درحالی که بنده خاکسار توام

لَا أُمَلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ

مالک هیچ سود و زیانی برای خود نیستم، مگر به یاری تو

أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي

با این سخن بر ضد خویش گواهی می دهم

وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي

و به ضعف توانم و اندکی چاره ام اعتراف می کنم.

فَأُنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي

پس به آنچه وعده ام داده ای، وفا کن

وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي

و آنچه را ارزانی ام کرده ای، برایم کامل کن؛

فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكَينُ

زیرا من بنده ی بینوا، درمانده،

الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِينُ الْفَقِيرُ

ناتوان، بدحال، کوچک، خوار، تهیدست،

الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ

ترسان و پناهجوی تو هستم.

نمایی از دعا

خدا ﷻ چقدر به ما نزدیک است و تسلط و چیرگی او بر ما تا کجاست؟
با توجه به رابطه ما با خدا ﷻ، چگونه می توانیم رضایت او را به دست آوریم؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

صَرَفْتُ	الجسيم	حَظَرْتُ	مَعُونَة	قَبْضَة
ماضٍ	سُلْطَان	أَسْتَطِيعُ	أَسْتَمِيلُ	أَنَالُ
أَصْبَحْتُ	أَمْسَيْتُ	حِيلَة	المهين	المُسْتَجِير

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
سَبَب	رشته، پیوند	سَبَبِ یک چیز، امری است که به واسطه آن می توان به آن چیز رسید و آن را در اختیار گرفت. در زبان عربی به راه و طَناب نیز سبب گفته می شود؛ زیرا به وسیله این دو، انسان می تواند به اموری دست پیدا کند. در این دعا نیز سبب به معنای رشته و طناب است.
المُسْكِين	بی نوا	ماده «س ک ن» به معنای استقرار یافتن و عدم حرکت است. المِسْكِين اسم مبالغه و به معنای کسی است که به نهایت سکون و بی حرکتی رسیده و به کسی گفته می شود که به دلایل مختلفی مانند پیری، بیماری، ناتوانی جسمی یا ناتوانی مالی، قدرت و توان کافی برای بهبود وضعیت خود را ندارد . ممکن است کسی فقیر باشد؛ ولی مسکین نباشد؛ زیرا ممکن است فقری بتواند بکوشد و وضعیت مالی خود را بهبود ببخشد.
المُسْتَكِين	خاکسار	ماده «س ک ن» در باب افتعال به معنای خاکساری نمودن و خوار شدن است؛ بنابراین المُسْتَكِين (اسم فاعل) یعنی کسی که خاکساری می کند و ذلیل و خوار است.

■ عبد و مولا ■

در درس گذشته گام اول را برای شناخت رابطه ویژه هر یک از ما با آفریدگار و پروردگار خود برداشتیم. در این درس می خواهیم همراه با امام سجاد (ع) گام دیگری برداریم و فهم خود را از این رابطه، ژرف تر کنیم. این امر در گرو آشنایی با اصطلاح عبد و مولاست. در زمان های قدیم رایج بود که برخی افراد، برخی دیگر را به علت **چیرگی و تسلطی** که بر او می یافتند، به **بندگی و بردگی** می گرفتند. مثلاً اگر در جنگ، کسی بر دیگری پیروز می شد، خود را **مالک** فرد شکست خورده می دانست و با او مانند سایر دارایی های خود رفتار می کرد. در این صورت، شخص اول، مولا (آقا، ارباب) و شخص دوم، عبد (بنده، برده) نامیده می شد. از آنجا که هر مولایی، مالک عبد و صاحب همه دارایی های او به حساب می آمد:

- **اولا:** او **سرپرست عبد** بود و به امور او رسیدگی می کرد؛
- **ثانیا:** او مالک **اراده و خواسته عبد** بود؛ یعنی عبد باید خواسته هایش را هم سو با خواسته های مولایش قرار می داد و نمی توانست خواسته ای بر خلاف خواسته او داشته باشد.

هنگام ظهور اسلام نیز برده داری به صورتی افسارگسیخته وجود داشت که اسلام با وضع قوانینی حکیمانه آن را سامان بخشید و به سویی جهت داد که زمینه برای **تربیت و در نهایت آزادی بردگان** فراهم شود (ر.ک: تعالیم اسلام، ص ۳۵۸، ذیل عنوان مسئله برده داری).

آئینه در آئینه

ثُمَّ رَدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ
اَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ اَسْرَعُ الْحٰسِبِيْنَ

آنگاه به سوی خدا - مولای راستینشان -
باز گردانده شدند؛ بدانید که داوری تنها از آن
اوست و او سریع ترین حساب ران است.

انعام: ۶۲

البته در این میان اتفاق دیگری نیز افتاد: به دلیل آشنایی مخاطبان اولیه قرآن با **ادبیات عبد و مولا**، قرآن کریم و پیشوایان معصوم (ع)، از این ادبیات برای بیان معارفی عمیق درباره رابطه خدا (ع) با آفریدگان بهره بردند؛ آنان خدا (ع) را مولا و آفریدگان را، عبد و بندگان او معرفی کردند. اکنون ببینیم اولیای دین (ع) با به کار بردن این ادبیات چه معارفی را منتقل کرده اند.

■ مولای حقیقی ■

رابطه **بنده و مولا** دو طرف و به عبارت دقیق تر، دو چهره دارد: مولویت مولا و عبودیت عبد. برای فهم درست از رابطه خدا (ع) با بندگان، باید هر دو طرف را مدنظر قرار دهیم:

• مولویت خدا ﷻ

همان گونه که بیان شد، اساس و منشأ مولویت مولا، **تسلطی** است که او بر بنده اش دارد؛ بنابراین وقتی می گوییم: «خدا ﷻ مولای آفریدگان خود است» از این خبر می دهیم که او بر آفریدگان خود مسلط است و آنها در دست قدرت او هستند.

البته تسلط خدا ﷻ بر بندگان با تسلط یک مولای عادی بسیار متفاوت است؛ زیرا تسلط شخصی بر شخص دیگر، **ظاهری و قراردادی** است و به سادگی از بین می رود؛ به عنوان نمونه:

• عبد می تواند از دست مولا فرار کند و خود را از زیر سلطه مولا بیرون کشد؛

• یا مولا می تواند او را آزاد کند و سلطه خود را از او بردارد.

اما تسلط خدا ﷻ بر بندگان، یک **تسلط حقیقی** است که هرگز نمی شود آن را از بین برد؛ زیرا از آنجا که خدا ﷻ، هستی بخش بندگان است و آنان هستی خود را دم به دم از او می گیرند، بندگان در تمام هستی و وجودشان نیازمند به او هستند و اگر لحظه ای عنایت او به آنان از میان برود، اثری از آنان باقی نمی ماند.

با این نگاه، فقط خدا **مالک و مولای حقیقی** خواهد بود. در فرازهای این نیایش، امام سجاد علیه السلام با درکی عمیق از این حقیقت، آن را به زیبایی در قالب مناجات به تصویر کشیده و در لابه لای نجوای عاشقانه خود معارفی بلند را به ما آموخته است.

• عبودیت بندگان

بنده باید برای مولایش بندگی کند؛ یعنی در همه امور، پیرو او و خواسته های او باشد.

ای فدای تو، هم دل و هم جان وی نثار رخت، هم این و هم آن

بندگانیم جان و دل بر کف چشم بر حکم و گوش بر فرمان

البته عبودیت بندگان برای خدا ﷻ با عبودیت برای مولایی عادی بسیار متفاوت است؛ زیرا خواسته های یک مولای عادی از عبدش برای برآوردن نیازهای خود مولا است؛ درحالی که این امر درباره خدا ﷻ بی معناست؛ زیرا او بی نیاز مطلق است؛ بنابراین هر خواسته ای از بندگان دارد، سود و منفعت آن به خود بندگان برمی گردد.

مقام عبودیت، مقامی بس بلند و دارای مراتبی بسیار است که بالاترین مرتبه آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد. ما هر روز در نمازهای خود پیش از شهادت به نبوت ایشان به عبودیت آن بزرگوار شهادت می دهیم: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

■ ره به جای دگر نمی دانیم ■

همه، سرتاسر وابسته به آفریدگارمان هستیم و **در قیاس با او** به هیچ وجه استقلالی نداریم. این نکته ای است که به روشنی از نیایش نورانی امام سجاد علیه السلام درمی یابیم؛ نیایشی که **رابطه یک بنده با مولای حقیقی** اش را به زیبایی نمایان می سازد.

معبود من، اگر یکی از امور زیر برای من اتفاق بیفتد؛ اگر:

- روی کریمت را از من بگردانی (إِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ)،
- یا فضل و بخشش بزرگت را از من بازداری (أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ)،
- یا رزق و روزیت را بر من ممنوع کنی (أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ)،
- یا راه رسیدن به نعمت هایت را بر من ببندی (أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيلَكَ)،

نتیجه این خواهد شد که:

۱. هیچ راهی جز تو، برای رسیدن به هیچ یک از آرزوهایم نخواهم یافت (لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ)؛ تو خود در کتابت فرموده ای: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران: ۱۲۶)؛ «و پیروزی جز از جانب خدای شکست ناپذیر و حکیم نیست»؛ چگونه می توانم پیروزمندان به آرزوهایم برسم اگر تو کنارم نباشی؟!

۲. و آنچه را که نزد توست، نخواهم توانست با کمک دیگران به دست آورم (وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى

آیین در آینه

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ
وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ

و هیچ چیزی نیست مگر آنکه گنجینه هایش
نزد ماست و آن را جز به مقداری معلوم فرو
نمی فرستیم.

حجر: ۲۱

ما عِنْدَكَ بِمَعُونَةٍ سَوَاكَ)؛ خواسته ها
و آرزوهای من، چه دنیایی باشند و
چه آخرتی، همه نزد توست: ﴿مَنْ كَانَ
يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (نساء: ۱۳۴)
«هرکس ثواب دنیا را بخواهد، تنها نزد
خداست ثواب دنیا و آخرت و خدا، شنوا
و بیناست.»

روشن است وقتی آرزوهایم نزد چون تویی باشد که فرمان روایی مقتدر و نفوذناپذیری، تا
تو نخواهی هرگز به آنها دست نخواهم یافت و هیچ کس نمی تواند مرا برای دستیابی به
آنها یاری کند.

■ هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ماست ■

به راستی چه می شود که خدا ﷻ با آن همه مهربانی، روی کریمانه اش را از ما بر می گرداند و ما را از رحمت خود محروم می کند؟

راستش را بخواهید او هرگز چنین نمی کند! او مانند خورشید تابان هر دم در حال تابیدن و گرمابخشیدن است. این ما هستیم که با اعمال ناشایستمان پرده هایی زخیم میان خود و او می کشیم و به دخمه های تاریک نفسانیات خود می رویم و خود را از گرمای او محروم می کنیم. برای پی بردن به این حقیقت کافی است به این قطعه از نیایش امام صادق علیه السلام بیاندیشیم:

أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ زَحَرَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَبَاعَدَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَوْ نَقَصَ بِهِ حَظِّي عِنْدَكَ أَوْ صَرَفَ بَوْجِهَكَ الْكَرِيمَ عَنِّي وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحُولَ حَظِيَّتِي أَوْ ظُلْمِي أَوْ جُزْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَاتِّبَاعُ هَوَايَ وَاسْتِعْجَالُ شَهْوَتِي دُونَ مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَتَوَائِكَ وَنَائِلِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَمَوْعُودِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ عَلَى نَفْسِكَ

به تو پناه می آورم از هر چیزی که میان من و تو دوری افکند یا میان من و تو فاصله اندازد یا از بهرهم نزد تو بکاهد یا روی کریمت را از من برگرداند و پناه می آورم به تو از اینکه گناهم یا ستمم یا جرمم یا زیاده روی در حق خودم و پیروی از هوایم و جلو انداختن شهوتم، مانع مغفرتت و خرسندی ات و پاداشت و بخششت و برکاتت و وعده نیکو و زیباییت که خود بر عهده گرفته ای، شود. (تهذیب الأحکام، ۷۴/۳)

■ عبد در دستان مولا ■

در فراز پیشین، از امام سجاد علیه السلام آموختیم که اگر خدا ﷻ به هر نحوی از ما روی گرداند و ما از رحمت او محروم شویم، هیچ راهی برای دستیابی به آرزوهای خود نخواهیم یافت و هیچ کس نخواهد توانست ما را یاری کند. در این قسمت، ایشان دلیل این امر را بیان می فرماید:

فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ؛ زیرا من بنده تو و در مشت تو هستم.

بندگی من و اینکه در مشت قدرت تو هستم، ناشی از حقیقت وجودی من است که یکسره نیاز و وابستگی به توست؛ اساساً نمی شود من باشم ولی بنده و در دست قدرت تو نباشم!

امام علیه السلام با تأکید بر این حقیقت، به بیان نتایج منطقی آن می پردازد:

- ناصیَّتِي بِيَدِكَ؛ صاحب اختیار من، تو هستی و همه امور من به دست توست: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود: ۵۶)؛ «همانا من بر خدا که پروردگار من و شماست، توکل کردم؛ هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او اختیاردار آن است؛ همانا پروردگار من بر راهی راست قرار دارد.»

• لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ؛ با وجود فرمان تو، من نمی توانم خواسته و فرمانی در برابر آن داشته باشم.

گر گشتی ور جرم بخشی روی و سر بر آستانم

بنده را فرمان نباشد هرچه فرمایی بر آنم

• ماضٍ فِي حُكْمِكَ؛ هر حکمی درباره من صادر کنی، آن حکم قطعاً جاری می شود؛ زیرا میان من و تو مانعی وجود ندارد که بخواهد از حکم تو جلوگیری کند.

• عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ؛ هر تصمیمی که درباره من بگیری مطابق عدل است و من راهی برای اعتراض به آن ندارم؛ چون من همه هستی و دارایی و حقوقم را از تو می گیرم و حقّی بر تو ندارم که بخواهی آن را پایمال کنی؛ پس هر حکمی درباره من صادر کنی، مطابق عدل خواهد بود!

عدل یعنی إعطاء كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ (دادن حق هر صاحب حقّی) و ما در برابر خدا ﷻ، مالک هیچ حقّی نیستیم که اگر به ما داده شود، عادلانه باشد و اگر به ما داده نشود، ظالمانه.

اشارت و هدایت

مردی خدمت امام حسین ﷺ رسید و گفت: «من مردی گناهکارم و نمی توانم خود را از انجام گناهان بازدارم؛ مرا نصیحتی فرما.» امام حسین ﷺ فرمود: «أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ پنج کار را انجام بده، آنگاه هرچه می خواهی، گناه کن!

۱. روزی خدا ﷻ را مخور و هرچه می خواهی گناه کن؛
۲. از تحت سرپرستی خدا ﷻ بیرون برو و هرچه می خواهی گناه کن؛
۳. جایی را انتخاب کن که خدا ﷻ تو را نبیند و هرچه می خواهی گناه کن؛
۴. وقتی عزرائیل برای گرفتن جان تو آمد، او را از خود بران و هرچه می خواهی گناه کن؛
۵. وقتی مالک دوزخ، تو را به سوی آتش می برد، در آتش وارد شو و هرچه می خواهی گناه کن.

بحار الأنوار، ۷۵/ ۱۲۶

البته خدا ﷻ، یکپارچه نور و رحمت است و همچون ما زمینیان گرفتار هوا و هوس های ظلمانی نیست؛ بنابراین تمام حکم ها و افعال او ﷻ بر پایه حکمت و رحمت و خیررسانی به بندگان است.

او نه در کیفرش زیاده روی می کند و نه وعده هایی را که برای کارهای نیک داده است، زیر پا می گذارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران: ۹)

• وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ؛ من هیچ توانی برای بیرون رفتن از حاکمیت تو ندارم. کجا بروم؟! مگر جایی هست که تحت حاکمیت تو نباشد؟!

• وَلَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ؛ قدرت تو آن چنان بر من چیره است که به هیچ وجه نمی توانم پایم را از آن فراتر بگذارم.

■ راه کسب رضایت مولا ■

اکنون که دانستیم همه هستی ما و در نتیجه همه خواسته‌ها و نیازهای ما در دستان خدا ﷺ قرار دارد، باید راهی برای به دست آوردن رضای او پیدا کنیم.

از نگاه امام سجاد علیه السلام تنها یک راه است که ما را به رضای خدا ﷺ می‌رساند:

وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا أَتْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ
إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

مولای من، می‌خواهم محبت تو را به سوی خود جلب کنم، رضا و خشنودی تو را به دست آورم و به نعمت‌های فراوانی که نزد توست - و به حکم ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (نحل: ۹۶) نعمت‌هایی حقیقی و پایدارند-، دست یابم.

اکنون که نسبت خود را با تو درک کردم، تنها راهی که در مقابل خود می‌بینم، **اطاعت و بندگی** توست (إِلَّا بِطَاعَتِكَ) که البته این به تنهایی کافی نیست؛ زیرا اطاعت من از تو، برای من حقی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه زمینه را برای سایه افکندن ابر رحمت گسترده‌ات بر من فراهم می‌کند و آنچه در حقیقت باعث رسیدن من به خواسته‌هایم می‌شود، **فضل رحمت** توست (وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ).

«فضل» به معنای **زیادی و فزونی** است و در جایی به کار می‌رود که شخصی به دیگری لطفی کند، بی آنکه او حقی برگردنش داشته باشد. این همواره درباره خدا ﷺ صادق است؛ یعنی بندگان حقیقتاً حقی بر عهده خدا ﷺ ندارند و هر آنچه او عطا کند، از روی فضل اوست. حتی طاعت و عبادت نیز برای انسان حقی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه انسان را مستعد بهره‌مندی از فضل و رحمت الهی می‌کند؛ زیرا اگر طاعات و عبادات نباشد، استعداد و سنخیت پذیرش رحمت و فضل الهی در انسان پدید نمی‌آید و از چشمه جوشان فضل الهی بی بهره می‌ماند. البته همیشه در طول تاریخ، افرادی بوده و هستند که گمان می‌کنند صرف نام مسلمان و شیعه و ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام برای سعادت و رستگاری آنان کافی است؛ ولی خود اهل بیت علیهم السلام با این تفکر به شدت مبارزه کرده و بارها این نکته را تذکر داده‌اند که آنچه نزد خداست تنها با **اطاعت، پرهیزکاری و کوشش** در جهت **بندگی خدا ﷺ** به دست می‌آید.

ابوعلی خلاد روایت کرده که امام صادق علیه السلام به ما چنین سفارش فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ وَأَحْسِنُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَكُونُوا أَطْوَعَ عِبَادَ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَن تَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ
وَلَن تَنَالُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ (تَعَالَى) إِلَّا بِالْعَمَلِ

از خدا پروا داشته باشید و رکوع و سجودتان را نیکو به جا آورید و مطیع ترین بندگان خدا باشید؛ زیرا شما هرگز به ولایت ما نخواهید رسید، مگر با ورع و هرگز به آنچه نزد خداست دست نخواهید یافت، مگر با عمل. (الأمالي (للطوسي)، ص ۶۷۹)

■ اعتراف به ناتوانی در برابر مولای حقیقی ■

إِلَهِی أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ
أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ قِلَّةِ حِيلَتِي

معبود من، روز و شب پیوسته بنده‌ای ذلیل و خوار برای تو بوده و هستم که هیچ نفعی را نمی‌توانم به سوی خود جلب کنم و هیچ ضرری را نمی‌توانم از خود دور کنم، مگر به واسطه تو؛ زیرا:

- اولاً: خودم با تمام وجودم در اختیار و در دست قدرت تو هستم؛
- ثانیاً: پیرامونم امور فراوانی وجود دارد که نفع و ضرر من به آنها بستگی دارد و همه آنها نیز در دست قدرت توست.

من به این امر شهادت می‌دهم و به ناتوانی و بیچارگی خود در برابر تو اعتراف می‌کنم.

فَأُنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ تَمِّمْ لِي مَا أَتَيْتَنِي

معبودا، تو وعده داده‌ای:

۱. دعای دعاکنندگان را مستجاب می‌کنی: ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره: ۱۸۶)

۲. پاسخ مضطر را می‌دهی و بدی را از او دور می‌کنی: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ

الشَّوْءَ﴾ (نمل: ۶۲)

اکنون که من به ناتوانی خود در درگاه تو اعتراف کردم و به بیچارگی خود شهادت دادم و با تمام وجودم تو را می‌خوانم و تنها از تو یاری می‌طلبم، از تو می‌خواهم به وعده خود وفا و حاجتم را روا کنی و نعمت‌هایی را که به من داده‌ای، برایم کامل گردانی.

فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكَينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِنُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ

هرگونه که حساب کنی من سزاوار مهر، عطوفت و استجابات تو هستم؛ چراکه من بنده تو هستم (فَإِنِّي عَبْدُكَ)؛ آن هم بنده‌ای اینگونه:

۱. بی‌نوا و خاکسار (الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكَينُ)

۲. ناتوان و بدحال (الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ)

۴. نیازمند (الْفَقِيرُ)

۳. کوچک و خوار (الْحَقِيرُ الْمُهِنُ)

۵. ترسان و پناه‌خواه (الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ)

بخش قابل توجهی از دعا‌های معصومان علیهم السلام به اعتراف اختصاص دارد؛ «اعتراف به گناهان»، «اعتراف به نعمت‌ها» و «اعتراف به جایگاه بندگی»
فایده این اعتراف‌ها چیست؟ مگر خدا سبحانه و تعالی از همه چیز خبر ندارد؟

وقتی مجرمی در برابر قاضی به گناه خود اعتراف می‌کند، افزون بر اینکه از گناه خود خبر می‌دهد، نشان می‌دهد که **گناه خود را پذیرفته** و از کار خود **پشیمان** است و **آمادگی** پذیرش پیامدهای **گناه خود را دارد**.

اساساً اعتراف به هر حقیقتی به معنای اعلام دو چیز است:

۱. پذیرش آن حقیقت

۲. آمادگی برای عمل به مقتضای آن حقیقت

بر زبان آوردن این دو امر، اولاً تأثیر روحی شگفتی دارد و گویا آن حقیقت را بر صفحه دل می‌نشانند، ثانیاً حجتی علیه گوینده به دست می‌دهد که این خود انگیزه بیشتری برای عمل به مقتضای آن حقیقت در او ایجاد می‌کند.

افزون بر این، اعتراف به گناه نوعی **تضرع** است که به فرموده امام سجاد علیه السلام سبب نجات انسان می‌شود: «وَلَا يُنْجِيكَ مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ» (نیایش ۴۸، بند ۱۳)
در روایتی از امام محمدباقر علیه السلام به تأثیر شگفت اعتراف اشاره شده است:

لَا إِلَهَ إِلَّا مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصَلَتَيْنِ أَنْ يُقِرُّوْا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَ بِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا لَهُمْ؛ سوگند به خدا، خدا از مردم جز دو امر چیزی نخواسته: [نخست] اینکه در برابر او به نعمت‌ها اقرار کنند تا نعمت‌هایش را بر آنها فزونی بخشد و [دوم] اینکه به گناهان خود اقرار کنند تا از آنها درگذرد. (الکافی، ۲/۴۲۶)

در مناجات شعبانیه نیز می‌خوانیم:

وَإِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَ سِيَلْتِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَ سِيَلْتِي؛ و اگر اجلم نزدیک شده در حالی که عملم مرا به تو نزدیک نکرده است، اقرار به گناه را وسیله خود به سوی تو قرار دادم.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

سُلْطَان	صَرَفْتُ	أَصْبَحْتُ	الْجَسِيم
ترجمه			
چاره	خوار	پناهنده	مُشْت
ترجمه			

۲. ترجمه کنید.

وَإِذَا	لَا أَمْلِكُ	لِ	نَفْسِ	ي	نَفْعًا	وَ	لَا	صَرًّا	إِلَّا	بِ	كَ
واژگان											
ترجمه واژه به واژه											
ترجمه روان											

۳. مولویت خدا ﷻ چه تفاوتی با دیگر مولویت ها دارد؟

۴. از نگاه امام سجاد ﷺ راه دستیابی به رضای خدا ﷻ و نعمت هایی که نزد اوست، چیست؟

۵. خدا ﷻ چه وعده هایی به ما داده است که در فراز «فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي» تحقق آنها را می خواهیم؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به دعای ششم و مطالعه بندهای اول تا پانزدهم، ارتباط آنها را با فرازهای این درس بیان کنید.

اخلاق بندگی

۸ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَلَا تَجْعَلَنِي

نَاسِيًا لِّذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي

وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي

وَلَا آيِسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي

وَإِنْ أَبْطَأْتُ عَنِّي

فِي سَرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَاءٍ

أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ

أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ

أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نِعْمَاءٍ

أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأُوءَاءٍ

أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى

۸ معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و مرا قرار مده

فراموش کننده یادت در نعمتی که به من سپرده‌ای

و غافل از احسانت در آزمونی که در آن درگیرم کرده‌ای

و ناامید از اینکه اجابت‌م کنی

هرچند اجابت در رسیدن به من، به تأخیر افتد؛

در خوشی باشم یا ناخوشی

یا دشواری یا گشایش

یا عافیت یا گرفتاری

یا رنج یا نعمت

یا دارایی یا نداری

یا تهی دستی یا توا نگری.

۹ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

۹ معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

وَاجْعَلْ

و قرار ده

ثَنَائِي عَلَيْكَ

ثنایم بر تو را

وَمَدْحِي إِيَّاكَ

و ستایشم از تو را

وَحَمْدِي لَكَ

و حمدم برای تو را

فِي كُلِّ حَالَاتِي

در همه حالاتم

حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا

تا به آنچه از دنیا عطایم کرده‌ای شادمان نباشم

وَلَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا

و بر آنچه در دنیا از من بازداشته‌ای غمگین نگردم

وَأَشْعِرَ قَلْبِي تَقْوَاكَ

و قلبم را به جامه تقوایت پیوشان

وَأَسْتَعْمِلَ بَدَنِي فِيمَا تَقَبَّلُهُ مِنِّي

و بدنم را در آنچه از من می پذیری به کار گیر

وَأَشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ

و جانم را از هر چه برایم رخ می دهد به طاعتت مشغول دار

حَتَّى لَا أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ

تا چیزی از موجبات خشمیت را دوست نداشته باشم

وَلَا أَسْخَطُ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ

و چیزی از موجبات خوشنودی ات را ناپسند ندانم.

نمایی از دعا

همه ما به معنای حقیقی بنده خدا ﷺ هستیم؛

یک بنده حقیقی چه افکار و رفتاری باید در برابر مولای خود داشته باشد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

نَاسِي	أُولَئِكَ	أَبْلَيْتَ	آيس	أَبْطَأَ
سَرَاءَ	صَرَاءَ	زِيَادَةَ	شِدَّةَ	رَخَاءَ
بُؤْسٍ	جِدَّةَ	لَأَوَاءَ	أَشْعَزَ	سُحْطَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
ثَنَاءٌ	بیان خوبی ها و بزرگی ها	ماده «ث ن ی» به معنای تکرار یک امر است. «اثنان» به معنای دو از همین ریشه است. «ثناء» به معنای برشمردن اوصاف دیگری است که دلالت بر عظمت و شکوه او می کند. برخی گفته اند از آنجا که این بیان اوصاف، مرتب تکرار می شود به آن ثناء گفته می شود.
مَدْحٌ	ستایش زیبایی ها	ماده «م د ح» به معنای وصف خوبی ها و زیبایی ها با سخنی زیبا است. تفاوتی نمی کند که این خوبی ها با اراده و اختیار حاصل شده باشند و یا به صورت ذاتی وجود داشته باشند.
حَمْدٌ	ستایش و ستایش	ماده «ح م د» به معنای ستایش زیبایی های ارادی و اختیاری است. در جایی که نعمت بخشی وجود دارد، از آنجا که این «ستایش»، به نوعی «سپاس» نیز هست، معمولاً حمد را «سپاس و ستایش» ترجمه می کنند.

■ رفتاری که از یک عبد انتظار می‌رود ■

تا اینجا به رابطه وجودی خود با پروردگارمان توجه کردیم و دریافتیم به معنای حقیقی بنده او هستیم و هر پیشامدی با اذن و خواست او برای ما رخ می‌دهد. اقتضای چنین باوری این است که در برابر پروردگار خود و در حالات مختلفی که در زندگی برایمان پیش می‌آید، اخلاق بندگی را رعایت کنیم؛ در نعمت‌ها یاد ولی نعمت خود را در دل داشته باشیم؛ در آزمایش‌ها و گرفتاری‌ها از نیکی‌های او به خود غافل نشویم و آنگاه که او را می‌خوانیم، هرگز از اجابت او ناامید نگردیم.

■ سه آفت بندگی ■

بار دیگر صلوات را پیشاپیش خواسته‌هایمان می‌فرستیم تا جان‌های ما را برای پذیرش الطاف الهی آماده کند (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ). از امام صادق (ع) روایت شده است: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا، من یک سوم صلوات‌هایم را برای شما گذاشتم.» رسول خدا (ص) فرمود: «خیر است!» عرض کرد: «ای رسول خدا، من نصف صلوات‌هایم را برای شما گذاشتم.» فرمود: «این بهتر است!» عرض کرد: «من همه صلوات‌هایم را برای شما گذاشتم.» فرمود: «إِذَا يَكْفِيكَ اللَّهُ مَا أَهَمَّكَ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ؛ در این صورت، خدا (ص) تو را در هر امری از دنیا و آخرت که نگرانتر کرده، کفایت می‌کند.» در این هنگام شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «خدا به شما سلامتی دهد، چگونه صلواتش را برای رسول خدا (ص) قرار می‌دهد؟» امام صادق (ع) فرمود: «لَا يَسْأَلُ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا بَدَأَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ (ص)؛ هیچ چیز از خدا درخواست نمی‌کند مگر آنکه با صلوات بر محمد و خاندان او آغاز کند.» (الکافی، ۲۷۴/۸)

در ادامه، از پروردگارمان می‌خواهیم ما را به سه امر ناپسند گرفتار نکند (وَلَا تَجْعَلْنِي):

۱. مبدا یاد تو را در آنچه به من بخشیده‌ای [و سپرده‌ای] فراموش کنم (نَاسِيًا لِّذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي) یکی از معانی «أَوْلَيْتَ»، «بخشیدن نعمت یا خوبی به دیگری» است. اما شاید معنای این واژه، اندکی ظریف‌تر باشد و دقیقاً به معنای «أَعْطَيْتَ» نباشد؛ چراکه این واژه هم‌ریشه با «ولی» یا «والی» به معنای سرپرست است و گویا این معنا در آن لحاظ شده است. وقتی انسان چیزی را به دیگری می‌دهد، در حقیقت سرپرستی و اختیار آن را به او می‌سپارد.

فَاذْكُرُواْ اِلَآءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ

پس نعمت های خدا را به یاد آورید
باشد که رستگار شوید.

اعراف: ۶۹

در این فراز از خدا ﷻ می خواهیم مبدا در ارتباط با نعمت هایی که به ما بخشیده و سرپرستی و به کارگیری آنها را بر عهده ما گذاشته، یاد او را فراموش کنیم.
اما چه می شود اگر یاد خدا را در ارتباط با نعمت هایش فراموش کنیم؟

یک پاسخ ساده به این پرسش این است که فراموشی **یاد خدا ﷻ**، فراموشی **شکر خدا ﷻ** را در پی دارد و شکر نکردن نعمت ها، آنها را در معرض زوال و تباهی قرار می دهد.

برای پی بردن به ارتباط **ذکر** با **شکر** کافی است در آیه و فرازی که در ادامه می آید، تأمل کنیم:

• ﴿وَ اذْكُرُواْ اِذْ اَنْتُمْ قَلِيْلٌ مُّسْتَضْعَفُوْنَ فِى الْاَرْضِ تَخَافُوْنَ اَنْ يَّتَخَفَتْكُمْ النَّاسُ فَاَوَاكُمُ وَ اَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ﴾ (انفال: ۲۶)

«و به یاد آرید آن زمان را که شما گروهی اندک بودید و مردمی ناتوان در زمین به شمار می آمدید بیم آن داشتید که مردم دیگر بنیادتان را برچینند، آنگاه او شما را پناه داد و به یاری خود نیرو بخشید و از چیزهای پاکیزه روزی شما کرد؛ [این نعمت ها را به یاد آرید] باشد که شکر گزاریید.»

• ﴿وَ لَا تَنْسِنِىْ ذِكْرَكَ وَ لَا تَذْهَبْ عَنِّىْ شُكْرَكَ بَلْ اَلْزَمْنِىْهِ فِىْ اَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِيْنَ لِالْاِلَآئِكَ وَ اَوْزَعْنِىْ اَنْ اُتِّىَّ بِمَا اَوْلَيْتَنِىْهِ وَ اعْتَرَفَ بِمَا اَسْدَيْتَهُ اِلَیَّ﴾ (نیایش ۴۷، بند ۱۱۴)

«و یادت را از خاطرم مبر و شکر را از من مگیر بلکه در هنگامه های حواس پرتی که جاهلان از نعمت هایت غفلت می ورزند آن (شکر) را همیشه همراهم کن و به من الهام کن که تو را برای نعمتی که به من سپرده ای بستانم و به آنچه به من بخشیده ای اعتراف کنم.»
بنابراین یاد خدا ﷻ و نعمت هایش، نوعی شکر و سپاس است و آثار شکر را به همراه دارد.
بر پایه روایات، شکر نعمت به این است که:

• **اولاً: باور قلبی** داشته باشیم که آن نعمت از جانب خداست.

• **ثانیاً: سپاس و ستایش** خدا را **بر زبان آوریم**.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مَا اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِّعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَ حَمَدَ اللّٰهَ ظَاهِرًا لِّلسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُوْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيْدِ؛ هرگاه خدا به بنده ای نعمتی دهد و او آن نعمت را با قلبش بشناسد و خدا را آشکارا با زبانش حمد گوید، [شکر خدا را به جای آورده و] همین که سخنش تمام شود، فرمان صادر می شود که نعمتش افزون شود.» (الکافی، ۹۵/۲)

• **ثالثاً: آن نعمت را در راه رضای خدا به کار گیریم.**

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"؛ شکر نعمت، دوری از امور حرام است و کمال شکر این است که فرد بگوید: "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"» (الکافی، ۹۵/۲)

امام سجاد علیه السلام نیز در فرازی از صحیفه می فرماید: «ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَنَا وَ نَهَانَا لِيَنْتَبِلِيَ شُكْرَنَا؛ سپس [خدا ﷻ] به ما امر کرد تا طاعت ما را بیازماید و ما را نهی کرد تا شکر ما را آزمون کند.» (صحیفه سجادیه، نیایش، ۱، بند ۲)

بنابراین نتیجه طبیعی یاد خدا در ارتباط با نعمت ها این است که **شیوه رفتار ما با این نعمت ها** اصلاح می شود و از فساد و تباهی فاصله می گیرد: «فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لَا تَغْوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (اعراف: ۷۴)؛ «پس نعمت های خدا را به یاد آورید و تباهکارانه در زمین فساد نکنید.» در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

مَنْ أَشَدَّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ إِنْ كَانَ مِنْهُ وَ لَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا یکی از دشوارترین کارهایی که خدا بر آفریدگانش واجب کرده است، ذکر کثیر خداست؛ مقصودم "سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ" نیست هرچند اینها هم بخشی از آن هستند بلکه ذکر خداست در جایی که حلال یا حرامی پیش می آید؛ اگر طاعت بود، به آن عمل می کند و اگر معصیت بود، آن را ترک می کند. (الکافی، ۸۰/۲)

۲. مبادا از احسان تو در آزمونی که درگیرم کرده ای، غفلت ورزم (وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أُبْلِيتِي) یکی از معانی «أُبْلِيتِ»، «بخشیدن نعمت یا خوبی به دیگری» است که در این صورت هم معنا با «أُولِيتِ» است. اما شاید در اینجا معنای دیگر آن یعنی «ابتلاء و آزمون» مقصود باشد؛ به ویژه با توجه به اینکه در برخی نسخه های خطی قدیمی، «أُبْلِيتِ» به جای «أُولِيتِ» آمده است. خدا ﷻ بندگان را با نعمت یا مصیبت می آزماید تا **زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای نهفته آنان را فراهم آورد.** یکی از خطراتی که در فرایند این آزمون، بندگان را تهدید می کند، غفلت از احسانی است که خدا ﷻ با این آزمایش به آنان می کند.

۳. مبادا از اجابت تو نومید گردم هرچند به تأخیر افتد (وَ لَا آيسَاءٌ مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَ إِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي) یکی از یاران گران قدر امام رضا علیه السلام به نام احمد بن ابی نصر رحمته الله روایت کرده که به امام علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم، من حاجتی را چندین سال است که از خدا در خواست کرده ام و از اینکه اجابتش به تأخیر افتاده در دلم چیزی (شبهه یا نومیدی یا دلهره ای) افتاده است.»

پس از اینکه موسی علیه السلام و هارون علیه السلام به پیامبری برگزیده و مأمور به سکونت در مصر شدند، دست به دعا برداشتند: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُمَا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَذُوقُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس: ۸۸)؛ «و موسی گفت: "پروردگارا، همانا تو به فرعون و سرانش زینت و اموالی در زندگی دنیایی داده‌ای، پروردگارا، تا [اینکه توانستند بندگان را] از راه تو گمراه کنند؛ پروردگارا، اموال آنان را تباہ ساز و بر دل‌های آنان بندی سخت بنه تا ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند."»

﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس: ۸۹)؛ «[خدا] گفت: دعای شما دو تن مستجاب شد؛ پس استوار بمانید و هرگز از راه کسانی که نمی‌دانند [و شتاب بی جا می‌کنند] پیروی نکنید.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده که میان این سخن خدا تعالی و عذاب فرعون، چهل سال فاصله افتاد!

الکافی، ۴۸۹/۲

امام رضا علیه السلام پاسخ داد: «يَا أَحْمَدُ إِيَّاكَ وَ الشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يَقْنَطَكَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللَّهَ تعالی حَاجَةً فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبًّا لِّصَوْتِهِ وَ اسْتِمَاعِ نَجْوِيهِ؛ احمد، مبدا شیطان را بر خود راه دهی که تو را به نومیدی افکند؛ ابوجعفر علیه السلام (امام محمد باقر علیه السلام) می‌گفت: "همانا مؤمن حاجتی را از خدا تعالی می‌خواهد و خدا تعالی شتاب در اجابت آن را به تأخیر می‌افکند برای اینکه دوست دارد صدایش را و گوش دادن به گریه‌اش را."»

سپس امام علیه السلام ادامه داد: «وَاللَّهِ مَا أَخَّرَ اللَّهُ تعالی عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا وَ أَيْ شَيْءٍ الدُّنْيَا؟! إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام كَانَ يَقُولُ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ تَحَوُّاً مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَّةِ لَيْسَ إِذَا أُعْطِيَ فَتَرَ فَلَا تَمَلِّ الدُّعَاءَ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ تعالی بِمَكَانٍ؛ به خدا سوگند، هر حاجتی را که مؤمنان در

آن چیزی از این دنیا می‌خواهند و خدا تعالی اجابتش را برای آنان به تأخیر می‌افکند، برای آنان بهتر است از حاجت‌هایی که در اجابت آنها شتاب می‌ورزد؛ مگر دنیا چیست (و چه ارزشی دارد)؟! ابوجعفر علیه السلام می‌گفت: "برای مؤمن شایسته است که دعایش در گشایش همانند دعایش در دشواری باشد و این‌گونه نباشد که وقتی خواسته‌اش به او داده شد، سست شود؛ پس از دعا کردن دل زده مشو که جایگاهی بلند نزد خدا تعالی دارد."»

امام رضا علیه السلام در ادامه، سفارش‌های دیگری به احمد فرمود و در پایان از او پرسید: «أَخْبِرْنِي عَنْكَ لَوْ أَنِّي قُلْتُ لَكَ قَوْلًا أَكُنْتَ تَتَّقِي بِهِ مِنِّي؛ از خودت به من خبر ده که اگر چیزی به تو می‌گفتم، آیا به من اعتماد می‌کردی؟»

احمد پاسخ داد: «فدايت شوم، اگر به سخن شما که حجت خدا بر آفریدگانش هستی اعتماد نکنم، به چه کسی اعتماد کنم؟!»

امام علی (ع) فرمود: «فَكُنْ بِاللَّهِ أَوْثَقَ فَإِنَّكَ عَلَى مَوْعِدٍ مِنَ اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَ يَقُولُ: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره: ۱۸۶) وَقَالَ: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ (زمر: ۵۳) وَ قَالَ: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾ (بقره: ۲۶۸) فَكُنْ بِاللَّهِ أَثَقَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِغَيْرِهِ وَلَا تَجْعَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَكُمْ؛ پس اعتمادات به خدا بیشتر باشد؛ چراکه به تو وعده ای داده است؛ مگر خدا نگفته است: "وقتی بندگانم از تو درباره من می پرسند، همانا من نزدیکم، دعای دعاکننده را آنگاه که مرا می خواند، اجابت می کنم" و نیز گفته است: "از رحمت خدا نومید نشوید" و نیز گفته است: "و خدا به شما آموزشی از جانب خود و فضلی را وعده می دهد." پس اعتمادات به خدا بیشتر از غیر او باشد و در دل هایتان جز خیر راه ندهید که همانا آمرزیده شده اید. (الکافی، ۲/۴۸۸)

ای معبود من، از تو می خواهم که «یادت را در نعمت ها» و «احسانت را در آزمون ها» و «امید به اجابت را در دعاها»، هرگز از دست ندهم، در هر حالی که باشم: «فِي سَرَّاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءٍ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ أَوْ جِدَّةٍ أَوْ لَأْوَاءٍ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى»

چه فرقی می کند که در چه حالی باشم؟! در هر حال که باشم در نعمت های تو غوطه می زنم و از احسان تو بهره می برم و نیاز به اجابت و رحمت تو دارم؛ زیرا من بنده تو هستم!

■ نه خوشحالی سرمستانه و نه اندوه ناامیدانه ■

بار دیگر با عطر دل انگیز صلوات جان هایمان را آماده می کنیم که خواسته مهم دیگری را به درگاه پروردگارمان ببریم (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ).

معبودا، چنان کن که در هر حالی که باشم، سه امر را رها نکنم: (وَاجْعَلْ ... فِي كُلِّ حَالَتِي)
۱. ثنای تو را (ثَنَّاكَ عَلَيْنَا)

«ثنا» به معنای برشمردن اوصاف دیگری است که دلالت بر عظمت و شکوه او می کند.

۲. مدح تو را (وَمَدَحِي إِيَّاكَ)

«مدح» به معنای ستودن زیبایی های دیگری است.

۳. حمد تو را (وَحَمْدِي لَكَ)

«حمد» به معنای ستودن زیبایی های دیگری است که با اختیار و اراده از او بروز یافته است.

چه فرقی می کند در چه حالی باشم؟! تو همیشه زیبایی و هر چه برای من بخواهی زیباست؛ چراکه از زیبای بی انتها جز زیبایی سر نمی زند.



هر رخدادی بر پایه طرحی است که تو برای این جهان ترسیم کرده‌ای؛ بنابراین هیچ پیشامدی برای من تصادفی نیست و همه چیز بر طبق خواسته توست و حکمت و مصلحتی در پس آن است و در نتیجه، زیباست و تو به خاطر آن سزاوار «ثنا»، «مدح» و «حمد» هستی.

وقتی من در پس هر پیشامدی تدبیر حکیمانه و زیبایی‌های تو را بینم و به حمد و ثنای تو پردازم، از نگاه سطحی به دنیا فاصله می‌گیرم و به رخدادهای زودگذر آن دل نمی‌بندم، بلکه به غایات و اهدافی که تو برای من در پس این رویدادها در نظر داری، توجه می‌کنم. افزون بر آن، همیشه در خاطر دارم که مالک حقیقی تو هستی و من مالک چیزی نیستم که از داشتن یا نداشتن آن سرمست یا افسرده شوم. نتیجه همه اینها اینکه هیچ رخدادی مرا از **حالت تعادل و توازن** خارج نمی‌کند:

• نه نعمت‌های دنیا مرا از خوشی سرمست می‌کنند (حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا)

• نه محرومیت‌های آن مرا با اندوه از پای در می‌آورند (وَلَا أَحْزَنَ عَلَيَّ مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا)

اکنون در می‌یابم که چقدر این فراز زیبا با کتاب تو هماهنگ است:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾ (حدید: ۲۲ و ۲۳)؛

هر پیشامدی که در زمین و در جان‌هایتان به شما می‌رسد، پیش از آنکه ایجادش کنیم در کتابی است؛ همانا این برای خدا آسان است * تا بر آنچه از دستتان می‌رود افسوس نخورید و به آنچه به شما می‌دهد، دل خوش نشوید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد. آنچه تو برای من می‌پسندی این است که در پیشامدها و احوال مختلف زندگی، مانند یک مؤمن حقیقی رفتار کنم؛ آنگونه که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ وَقُوراً عِنْدَ الْهَزَاهِزِ صَبُوراً عِنْدَ الْبَلَاءِ شُكُوراً عِنْدَ الرِّخَاءِ قَانِعاً بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَطْلُمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلأَصْدِقَاءِ بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ شایسته است که در مؤمن هشت ویژگی باشد: در هنگام فتنه‌های تکان‌دهنده، باوقار باشد، هنگام بلاء صبور باشد، هنگام گشایش شکور باشد، به آنچه خدا روزی‌اش کرده، قانع باشد، به دشمنان ستم نمی‌کند و برای دوستان، خود را به تکلف نمی‌اندازد، بدنش از او در خستگی است و مردم از او در آسایش‌اند. (الکافی، ۴/۲۷)

■ جامه‌ای برای چسبیدن به دل ■

از تو می‌خواهم جامه تقوایت را بر دلم بپوشانی (وَ أَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ)؛ چراکه دلم مرکز وجود من و محل صدور افکار، احساسات و اعمال من است و اگر تقوای تو با آن همراه باشد، آثار آن در تمام

وجود من هویدا می شود. (تذکر: «أَشْعِرُ» فعل امر به معنای پوشاندن «شعار» است و آن لباسی است که با تن در تماس است بر خلاف «دِثَار» که لباسی برای پوشش بیرونی است.)
 پس از اینکه دلم با تقوای تو قرین شد، بدنم را به آن کاری بگمار که آن را از من می پذیری (وَ
 اشْتَغِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقَبَّلُهُ مِنِّي)؛ چراکه خود در کتابت فرموده ای: «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»
 (مائده: ۲۷)؛ «همانا خدا تنها از پرهیزکاران قبول می کند.»

■ چنانم کن که «پسندم آنچه را جانان پسندد» ■

معبودا، من بنده تو هستم و کاری در این دنیا جز بندگی تو ندارم؛ پس چنان کن که آنقدر جانم مشغول بندگی تو باشد که هیچ پیشامدی مرا به اسارت خود در نیآورد و به بیگاری نکشد و خواهم را از تو و طاعتت پرت نکند (وَ اشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ).
 می خواهم در هر پیشامدی آنچه برایم مهم است، تشخیص وظیفه و عمل به طاعت تو در آن پیشامد باشد؛ نه اینکه بنشینم و آن پیشامد را به هواها و خواسته های خود بسنجم و آن را دوست داشته باشم یا به آن کراحت ورزم؛ در این صورت خیالم راحت است که هرگز آنچه را تو به آن کراحت داری، دوست نخواهم داشت و به آنچه که تو دوست داری، کراحت نخواهم ورزید (حَتَّى لَا أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا أَشْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ)
 بلکه همیشه توجه خواهم داشت که هر پیشامد به ظاهر ناخوشایندی خواسته تو بوده است برای من و سزاوار است آن را دوست داشته باشم:

حَبِيبُ إِلَهِی مَا رَضِیتَ لِي وَ یَسِّرْ لِي مَا أَخْلَلَتْ بِي؛ آنچه را برایم پسندیده ای، برایم دوست داشتنی کن و آنچه را بر من فرود آورده ای برایم آسان ساز. (نیایش ۱۵، بند ۶)

فرازهای چهارم و پنجم نیایش ۳۳، ارتباط تنگاتنگی با فراز حاضر دارد و می تواند ما را در فهم این فراز یاری کند:

حَبِيبُ إِلَهِی مَا نَكَرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَ سَهَّلَ عَلَيْنَا مَا نَسْتَضَعِبُ مِنْ حُكْمِكَ * وَ أَلْهَمْنَا الْإِنْقِيَادَ لِمَا أَوْزَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ وَ لَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا نَكَرَهُ مَا أَحْبَبْتَ وَ لَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ

آن قضای تو را که ناخوش می داریم برایمان محبوب کن و آن حکم تو را که دشوار می انگاریم برایمان آسان ساز و به ما گردن نهادن در برابر خواسته ات را که بر ما وارد ساخته ای، الهام فرما تا تأخیر آنچه را پیش انداخته ای و پیش انداختن آنچه را به تأخیر افکنده ای، دوست مداریم و آنچه را دوست داشته ای ناپسند نشمریم و آنچه را ناپسند شمرده ای برنگزینیم.



در فراز نخست این درس، چگونه نسیان، غفلت و یأس خود را به خدا ﷻ نسبت می‌دهیم و می‌گوییم: «خدایا تو مرا اینگونه قرار مده؟!»
مگر می‌شود خدا ﷻ منشأ این امور عدمی و نازیبا باشد؟!

برای پاسخ به این پرسش دو آیه متوالی را که در ابتدا ناهمسو به نظر می‌رسند در نظر بگیرید:

- آیه اول: ﴿وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ قَامُوا الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء: ۷۸)
- آیه دوم: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹)

بر پایه آیه اول، «خوبی» و «بدی» که به انسان می‌رسد، همه از جانب خداست ولی بر پایه آیه دوم، «خوبی» از خداست و «بدی» از نفس انسان است!
جمع منطقی میان این دو آیه این است که «خوبی» مطلقاً از جانب خداست و «بدی» هایی که به انسان می‌رسد، هم از جانب خداست و هم از جانب خود انسان هاست.

اما چه چیز در خود انسان‌ها وجود دارد که باعث رسیدن «بدی» به آنها می‌شود؟
عدم استعداد و فراهم نبودن شرایط وجودی آنها، برای دریافت «خوبی‌ها» از جانب خدا ﷻ.
به بیان دیگر، وجود مانعی که از رسیدن «خوبی‌ها» به آنها جلوگیری می‌کند و در نتیجه به آنها «بدی» (که همان نبود «خوبی» است) می‌رسد. این مانع، گاه به واسطه اعمالی ایجاد می‌شود که خود انسان مرتکب آنها شده است. قرآن کریم درباره مصیبت‌هایی که به انسان می‌رسد، چنین می‌گوید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری: ۳۰)
یا در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ (حشر: ۱۹)

اما چرا «بدی» هایی که به انسان می‌رسد به نوعی به خدا ﷻ نیز نسبت داده می‌شود؟
برای اینکه هر رخدادی در جهان هستی بر پایه سنت‌های حکیمانه الهی است که از ذات پاک او سرچشمه می‌گیرد و در نتیجه با اذن اوست؛ سنت‌هایی که در مجموع بیشترین خیر ممکن را به آفریدگان می‌رساند:

- ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾ (حدید: ۲۲)
- ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (تغابن: ۱۱)

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

اَبْطَأَ	اَبْلَيْتَ	اَوَّلَيْتَ	اَشْعَزُ	وَرَدَ
				رَفَعَ
دارایی	سختی	آسایش	فراموش کننده	رَفَعَ
				وَرَدَ

۲. ترجمه کنید.

واژگان	اَسْتَعْمِلُ	بَدَن	ي	فِي	مَا	تَقْبَلُ	ه	مِنْ	(نِ ي)
ترجمه واژه به واژه									
ترجمه روان									

۳. سه آفتی که امام سجاده علیه السلام برای بندگی بر می شمرد، چیست؟

۴. شکر نعمت چه مرحله‌ای دارد؟

۵. چگونه مشغولیت به حمد و ثنای الهی، مانع سرخوشی و یا اندوه افسارگسیخته می شود؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به دعای اول صحیفه سجادیه و مطالعه آن، فهرستی از ثمرات و برکات حمد الهی را استخراج و ارائه کنید.

دلی به رنگ خدا

﴿۱۰﴾ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَفَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ

وَأَشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ

وَأَنْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ

وَقُوِّهِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ

وَأَمِلْهُ إِلَى طَاعَتِكَ

وَأَجْرِ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ

وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ

أَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا

﴿۱۰﴾ معبودا، به محمد و خاندان او توجهی مهرورزانه فرما

و دلم را برای محبت خویش از محبت دیگران تهی گردان

و به یاد خودت مشغول دار

و آن را با بیم و هراس از خویش، از ورطه هلاکت بالا بیاور

و با زاری و درخواست از خودت، نیرومندش گردان

و آن را به فرمان برداری از خویش، متمایل نما

و در دوست داشتنی ترین راه ها نزد خود، روانه اش کن

و آن را با رغبت به آنچه نزد توست، رام گردان

در تمام روزهای زندگی ام این خواسته ها را مستجاب فرما.

نمایی از دعا

قلب انسان، مرکز وجود اوست و سعادت انسان در گرو سلامت آن است.

قلب سلیم چه ویژگی هایی دارد؟

به چه چیزی باید گرایش داشته باشد؟ به چه چیزی باید مشغول باشد؟

چه چیز آن را نیرومند می کند و در چه مسیری باید حرکت کند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

فَرَّغَ	إِشْغَلَهُ	إِنْعَشَهُ	الْوَجَلَ	قَوَّهَ
أَمَلَهُ	طَاعَةَ	أَجْرٍ بِهِ	دَلَّلَ	رَغْبَةً

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
فَرَّغَ	خالی و تهی کن	ماده «فرغ» به معنای خالی بودن از مشغولیت است. فَرَّغَ، فعل امر از باب تفعیل، متعدی و به معنای خالی کردن و فارغ کردن از مشغولیت است.
خَوْفٌ	بیم و ترس	ماده «خوف» به معنای ترسیدن است. واژه خوف در این دعا، حاصل مصدر و عبارت است از حالت نگرانی و اضطرابی که هنگام مواجهه با ضرر احتمالی به انسان دست می دهد و معادل آن در فارسی ترس است. اما خشیه که معمولاً در کنار واژه خوف به کار می رود، ظاهراً در فارسی معادلی ندارد و عبارت است از حالت اضطراب و نگرانی برخاسته از درک عظمت و ابهت دیگری .
الْوَجَلَ	هراس	ماده «وجل» به معنای هراس داشتن است. أَلَوْجَلَ در این دعا، حاصل مصدر و عبارت است از نگرانی و اضطراب درونی که باعث می شود طمأنینه و آرامش از قلب گرفته شود . خوف از آثار و لوازم وجل است.
الرَّغْبَةَ	تمایل شدید	ماده «رغب» بر تمایل شدید دلالت دارد. این ماده وقتی با حرف فی متعدی می شود، به معنای خواستن چیزی است و وقتی با إِلَى می آید به معنای امید داشتن به شخصی و درخواست کردن همراه با زاری از او خواهد بود. این فعل گاه با فِي و إِلَى هم زمان استفاده می شود. اهل لغت گفته اند: رَغِبَ إِلَى فُلَانٍ فِي الشَّيْءِ؛ یعنی به خاطر آن چیز به کسی رو کرد و آن را از او درخواست کرد.

شرح دعا

■ قلب از نگاه قدسی ■

آئینه در آئینه

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ
إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

روزی که نه مال و نه فرزندان سود نمی بخشند،
مگر کسی که با قلبی سلیم نزد خدا بیاید [که قلب
سلیم او برایش سودمند خواهد بود].

شعراء: ۸۸ و ۸۹

«قلب» در آیات و روایات، موجودی است که کارهای مهمی انجام می دهد:

- احساس می کند، می اندیشد، می فهمد،
- تصمیم می گیرد، می پذیرد یا انکار می کند،
- دوست می دارد یا دشمنی می ورزد.
- همچنین قلب حالات مختلفی به خود می گیرد:
- سلامتی یا بیماری • آزادی یا اسیری
- پاکی یا آلودگی • جلا یا زنگارگرفتگی

با توجه به این نکات، روشن است که مقصود از «قلب»، همان **نفس یا روح انسان** است که **حقیقت و گوهر وجود او** را تشکیل می دهد؛ از این روست که:

- در کلام خدا ﷻ و اولیای او علیهم السلام نکته ها و سفارش های فراوانی درباره قلب وجود دارد؛
- در دعا های مأثور (نیایش هایی که از راه قرآن یا حدیث به دست ما رسیده اند)، دعا برای قلب فراوان دیده می شود.
- از آنجا که این دعا ها در حقیقت دعا برای نفس و روح انسان است، خواسته هایی که در آنها مطرح می شود، اموری است که **سعادت و کمال** هرکس به آنها گره خورده است.
- در این فراز از دعا نیز، امام سجاد علیهما السلام با خواسته های حکیمانه و عاشقانه ای که برای قلب مبارکش درخواست می کند، نکته های ارزشمندی را درباره این گوهر وجودی به ما می آموزد.
- با اندکی دقت، درخواستی یافت که همه این نکته ها و خواسته ها هم سو با فرازهای پیشین است که محور همه آنها **ارتباط ویژه ما با آفریدگار و پروردگار هستی** است.

■ شروع دعا با صلوات ■

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ

از آنجا که قرار است خواسته های مهمی مطرح شود، این فراز نیز با صلوات بر محمد ﷺ و خاندان پاک او علیهم السلام آغاز می شود؛ آن **مؤمنان حقیقی** که دل های پاکشان عرش خداوند رحمان است و **واسطه فیض و رحمت** او برای همگان: «**قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ**» (بحارالانوار، ۳۹/۵۵)

■ برای دلمان دعا کنیم ■

امام سجاد علیه السلام خواسته‌های نورانی خود را درباره قلب، در محورهای زیر به درگاه خدا می‌برد:

گرایش قلب، مشغولیت قلب، بیداری و سرزندگی قلب، قوت و نیرومندی قلب، جهت‌گیری قلب، حرکت قلب، رام و راهوار بودن قلب.

با تحقق این خواسته‌ها، قلب **رنگ خدایی** می‌گیرد و چنان می‌شود که باید باشد؛ حرمی برای خدا ﷻ که جز خدا ﷻ به آن راه ندارد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ؛ قلب حرم خداست؛ پس جز خدا را در آن ساکن مکن.

(جامع الأخبار، ص ۱۸۵)

اشارت و هدایت

شعیب آن قدر از محبت و عشق خدا ﷻ گریه کرد که نابینا شد؛ اما خدا ﷻ بینایی را به او بازگرداند. او بار دیگر از شدت گریه نابینا شد و خدا ﷻ نیز دوباره بینایی‌اش را بازگرداند.

ولی او از گریه دست برداشت و باز نابینا شد. این بار نیز خدا ﷻ بینایی‌اش را بازگرداند. بار چهارم که فرا رسید، خدا ﷻ به او وحی کرد: «ای شعیب، تا کی ادامه می‌دهی؟! اگر گریه‌ات از ترس آتش است، تو را از آتش ایمنی بخشیدم و اگر از شوق بهشت است، آن را به تو ارزانی کردم.»

شعیب پاسخ داد: «ای معبود و مولای من، تو خود می‌دانی که گریه‌ام برای ترس از آتش تو و یا شوق بهشت تو نیست، بلکه محبت تو به قلب من گره خورده و نمی‌توانم صبر کنم [و دست از گریه بردارم] مگر اینکه تو را ببینم.»

خدا ﷻ وحی کرد: «اکنون که چنین است به خاطر این [حالی که داری]، هم سخنم موسی را خدمتگذار تو خواهم کرد!»

علل الشرائع، ۵۷/۱

۱. گرایش قلب، فقط به خدا (و فَرَّغْ قَلْبِي

لِمَحَبَّتِكَ)

«محبت» بیش از آنکه تعریف‌کردنی باشد چشیدنی است و بی‌شک همه ما آن را چشیده‌ایم و معنای آن را می‌دانیم.

«محبت»، **گرایش و کششی** است که به امری (محبوب) پیدا می‌کنیم و در نتیجه، می‌خواهیم آن امر را داشته باشیم؛ اگر نداریم به دست آوریم و اگر داریم از دست ندهیم. اولین خواسته امام سجاد علیه السلام این است که قلب ایشان علیه السلام از محبت غیر خدا ﷻ تهی شود تا فقط جایگاه محبت او ﷻ باشد.

بنابراین در نگاه ایشان، تنها موجودی که حقیقتاً شایسته محبت است، خداست و سایر محبت‌ها باید در راستای محبت او ﷻ باشد. گویا در این فراز، امام سجاد علیه السلام یکی از انواع یا مراتب توحید را به ما معرفی می‌کند:

توحید در محبت



دلی به رنگ خدا

پرسش: چرا خدا ﷻ تنها موجودی است که حقیقتاً شایسته محبت است؟
پاسخ: زیرا هر چیزی غیر از خدا ﷻ آفریده اوست و هرچه دارد حقیقتاً از خود آن نیست بلکه به خدا ﷻ تعلق دارد؛ بنابراین هر خوبی که در آن آفریده بیابیم و بخواهد بهانه ما برای محبت به آن باشد، در حقیقت به خدا ﷻ تعلق دارد.

به بیان دیگر، بر خلاف آفریدگار هستی که یکپارچه داری و کمال است، آفریدگان ترکیبی از داری و نداری هستند که داریهای آنان (کمالات و خوبیهای آنان) از خداست و نداریهای آنان (نقصها و محدودیتهای آنان) ناشی از ضعف وجودی خودشان است: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء: ۷۹). روشن است که محبت ما به هر چیزی به خاطر داریهای (کمالات و خوبیهای) اوست که همه به خدا ﷻ تعلق دارد؛ بنابراین اگر ما به آفریده ای مستقل و بریده از آفریدگار نگاه کنیم و او را موضوع محبت خود قرار دهیم، در حقیقت به موجودی مرکب از داری و نداری مهر ورزیده ایم که داری هایش نیز مال دیگری است و این خطاست! آری، خدا ﷻ تنها موجود شایسته محبت است، چون یکپارچه خوبی است و مالک حقیقی همه خوبیهای هستی است.

پرسش: چه چیزی می تواند مانع محبت خدا ﷻ در دل ما شود؟

پاسخ: محبت دنیا. این پاسخ به روشنی در روایات آمده است:

- در مواظ عیسی مسیح علیه السلام آمده است: «لَا يَجْتَمِعُ لَكُمْ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا؛ برای شما حب خدا و حب دنیا جمع نمی شوند.» (تحف العقول، ص ۵۰۳)

- از امام صادق علیه السلام روایت شده: «وَاللَّهِ مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالَى غَيْرَهَا؛ به خدا سوگند، خدا را دوست ندارد کسی که دنیا را دوست دارد و با غیر ما دوستی کند.» (الکافی، ۱۲۹/۸)

- از امام صادق علیه السلام روایت شده: «إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَ وَجَدَ خَلَاوَةً حُبِّ اللَّهِ وَ كَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُولِطَ وَ إِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ خَلَاوَةً حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَسْتَعْلُوا بِغَيْرِهِ؛ وقتی مؤمن از دنیا دست بکشد، بالا می رود و شیرینی محبت خدا را می یابد و نزد اهل دنیا چنان می شود که گویا آمیخته شده (یعنی ذهن او به هم ریخته و دیوانه شده) حال آنکه فقط شیرینی محبت خدا با آنان آمیخته و در نتیجه به غیر او مشغول نشده اند.» (الکافی، ۱۰۳/۲)

البته بهره مندی خردمندانه و مؤمنانه از دنیا غیر از محبت عاشقانه به دنیاست. اگر به یاد داشته باشیم که دنیا محل عبور ماست نه محل اقامت ما، در عین اینکه از آن بهره می بریم و توشه بر می گیریم، هرگز به آن دل نمی بندیم و با او مهر نمی ورزیم.

پرسش: راهکار عملی برای اینکه محبت خدا ﷻ در دل های ما افزون شود، چیست؟

پاسخ: **یاد خدا ﷻ و یاد نعمت های خدا ﷻ**. در روایتی از امام سجاد ﷻ آمده است:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبْنِي إِلَى خَلْقِي وَحَبِّ خَلْقِي إِلَيَّ! قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟
قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَنِعْمَائِي لِيُحِبُّونِي؛ خدای متعال به موسی ﷺ وحی کرد که مرا محبوب
آفریدگانم گردان و آفریدگانم را محبوب من گردان! موسی گفت: پروردگارا، چگونه این کار را
انجام دهم؟ فرمود: بخشش ها و نعمت هایم را به یاد آنان آور تا مرا دوست بدارند.

(التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۴۲)

۲. مشغول بودن قلب به یاد خدا (وَ اشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ)

با دقت در احوال خود در می یابیم که همواره
اموری، برای ما مهم جلوه کرده، سراسر دل ما
را تصرف و به خود مشغول می کنند.
ویژگی این امور چیست که می توانند دل ما را
- که **مرکز هستی ماست** - در اختیار بگیرند و
یکپارچه به خود مشغول سازند؟
ریشه مشغولیت دل را باید در **محبت** بجوییم.
نتیجه طبیعی محبت و گرایش به چیزی،
مشغول شدن به آن است.

اگر محبت ما به دنیا تعلق بگیرد، تمام دغدغه و دل مشغولی ما **امور دنیایی و مادی** خواهد بود؛
اموری مانند مال و ثروت، جاه و شهرت، بزرگی و ریاست، و رفاه و لذت.
اما اگر محبت ما به خدا ﷻ تعلق بگیرد، دغدغه ها و دل مشغولی هایمان همه خدایی خواهد بود.
بخش پایانی روایت امام صادق ﷻ را به یاد آوریم:

وَ إِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةُ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ؛ حال آنکه فقط شیرینی محبت خدا با آنان

آمیخته است و در نتیجه به غیر او مشغول نشده اند. (الكافي، ۱۰۳/۲)

در روایتی دیگر، ایشان مردم را به بدگمانی به عالم دنیا دوست در امور دینی سفارش می کند و
دلیل جالبی برای این سفارش ارائه می دهد:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِلدُّنْيَا فَاتَّهِمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ يَحْوَظُ بِمَا أَحَبَّ؛ هنگامی که
عالیم را دوست دار دنیا دیدید، درباره دینتان به او بدگمان شوید؛ چراکه هر دوستداری، گرد

آن چه که دوست دارد می گردد. (علل الشرائع، ۳۹۴/۲)

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ

ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسِعْهُ بَكْرَةٌ وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید

خدا را فراوان یاد کنید * و در بامداد و شام او را به
پاکی بستانید.

أحزاب، ۴۱ و ۴۲



دلی به رنگ خدا

در روایتی دیگر از رسول خدا ﷺ نیز به رابطه ذکر با محبت اشاره شده است: «عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ

حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ؛ نشانه دوست داشتن خدا، دوست داشتن یاد خداست.» (جامع الأخبار، ص ۱۲۸)

اگر محبت خدا در دل ما جای بگیرد، دیگر آنچه می بینیم یا می شنویم یا از آن آگاه می شویم، نمی تواند ما را مشغول و از یاد خدا غافل کند. از امیرمؤمنان ع روایت شده است:

طَوْبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أذْنَاهُ وَ لَمْ يَخْزُنْ صَدْرُهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ

خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را خالص نموده و به آنچه چشمش می بیند، قلبش مشغول نمی شود و به واسطه آنچه گوشش می شنود، یاد خدا را فراموش نمی کند و سینه اش به خاطر آنچه به دیگران داده شده، اندوهگین نمی شود. (الکافی، ۱۶/۲)

هرگز منقش تو از لوح دل و جان نرود هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود
آن چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت که اگر سر برود از دل و از جان نرود

البته این رابطه، دوسویه است و همان گونه که محبت خدا ﷻ، دل را مشغول یاد خدا ﷻ می کند، یاد خدا ﷻ نیز سبب افزونی محبت می شود؛ چراکه یاد خدا ﷻ به معنای توجه به زیبایی ها و نعمت های بی شمار اوست. روایت شده امام صادق ع در پاسخ به پرسشی درباره عشق فرمود:

قُلُوبٌ خَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ؛ دل هایی که از یاد خدا تهی شد و در نتیجه خدا محبت غیر خود را به آنها چشانند. (علل الشرائع، ۱۴۰/۱)

۳. سرزنده شدن قلب با ترس از خدا (وَ انْعَشَهُ بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ)

وقتی که قلب انسان مشغول خدا شد، بی اختیار متوجه عظمت و قدرت بی نهایت او می شود و چون در کنار این عظمت، وعده های الهی بر عذاب گناهکاران و سرنوشت شوم بدکاران را در نظر می گیرد، در قلب او **دلهره و هراس از خدا ﷻ** ایجاد می شود. در نتیجه به حرکت می افتد و می کوشد خود را از پرتگاه گناهان دور کند و با توبه و انابه به درگاه الهی پناه آورد.

در بخشی از موعظه ای جان بخش از امام سجاد ع آمده است:

وَمَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالْعَمَلُ إِلَّا الْفَانِ مُؤْتَلِفَانِ فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ وَ حَتَّى الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ إِنَّ أَرْبَابَ الْعِلْمِ وَ أَتْبَاعَهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ وَ رَغِبُوا إِلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾ (فاطر: ۲۸)

علم به خدا و عمل، چیزی جز دو همدم همراه نیستند؛ چراکه هرکس خدا را شناخت، از او ترسید و

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
وَيَدْعُونَكَ رِعَابًا وَزَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ

آنان (انبیاء) به کارهای نیک می‌شتافتند و ما را به امید و بیم می‌خواندند و در برابر ما خاشع بودند.

انبیاء: ۹۰

ترس، او را به عمل به طاعت خدا برانگیخت و همانا صاحبان علم و پیروان آنان کسانی هستند که خدا را شناختند و برای او عمل کردند و به او متمایل شدند و خداوند در قرآن فرموده: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸)؛ «در میان بندگان خدا، تنها عالمان

از درک عظمت او می‌هراسند.» (الکافی، ۱۶/۸)

البته روشن است که ترس از خدا ﷻ ترس از **عدل** اوست که به تصریح قرآن، حقیقت اعمال خودمان را بی‌کم و کاست به عنوان مجازات ما قرار می‌دهد. در بند ۱۶ از نیایش ۳۷ آمده است:

فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَ كَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشَى جَوْزَكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ

تو بابرکت‌تر از آنی که جز به نیکوکاری وصف کنند و بزرگوarter از آنی که جز به خاطر عدل از تو بترسند؛ نه بیم آن می‌رود که بر کسی که تو را معصیت کرده است ستم ورزی، و نه ترس آن است که از پاداش کسی که خشنودت کرده است غافل شوی.

۴. قوی شدن قلب با امید و شوق به خدا و درخواست کردن از او (وَقَوْهٖ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ)

خوف و هراس به تنهایی نمی‌تواند انسان را سرزنده کند و به حرکت و کوشش برای رهایی از خطرات وادارد. گاه کسی در موقعیتی ترسناک قرار می‌گیرد ولی به خاطر ناتوانی یا ناامیدی موفق نمی‌شود خود را از آن موقعیت نجات دهد؛ بنابراین قلب انسان باید قوی و توانمند شود. پرسش این است که چگونه قلب، توانمند می‌شود؟

پاسخ امام علی (ع) این است که با **امید به خدا و زاری و درخواست از او**، قلب نیرومند می‌شود. وقتی انسان به درگاه الهی زاری می‌کند و درخواست خود را از او می‌طلبد و چشم امید به او می‌دوزد، به **منبع قدرتی نامتناهی** متصل می‌شود. این اتصال، به او نیرو می‌دهد و انگیزه لازم را برای دوری از پرتگاه گناهان و حرکت به سوی پروردگار هستی، برای او فراهم می‌آورد. از همین جا روشن می‌شود که امیدواری با **حرکت و عمل** همراه خواهد بود و اگر کسی اظهار امیدواری کند، ولی حرکتی انجام ندهد، در اظهار امیدواری خود صادق نیست. شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: «افرادی هستند که مرتکب گناه می‌شوند و می‌گویند که ما به خدا امید بسته‌ایم و به همین صورت رفتار می‌کنند تا از دنیا می‌روند!»



امام علیؑ فرمود: «هُؤَلاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِي كَذَبُوا لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ؛ اینان کسانی هستند که در آرزوهای خود سرگردان اند؛ دروغ می‌گویند، آنان امیدوار نیستند! کسی که به چیزی امید دارد، در صدد به دست آوردن آن بر می‌آید و هر که از چیزی بترسد، از آن می‌گریزد.» (الکافی، ۶۸/۲)

علمای اخلاق با بهره‌گیری از آیات و روایات، بر توازن دو صفت **خوف** و **رجا** در وجود انسان تاکید دارند و تعادل اخلاقی انسان را در گرو آن می‌دانند. از امام باقرؑ روایت شده است:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَفِيَّةٌ وَ نُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا؛ هیچ بنده مؤمنی نیست، مگر اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور خوف و نور رجا (امیدواری) که اگر وزن شوند کاملاً هم‌وزن خواهند بود. (الکافی، ۶۷/۲)

۵. جهت‌گیری قلب به سوی اطاعت و بندگی خدا (وَ أَمِلُهُ إِلَى طَاعَتِكَ)

قلبی که بیدار و نیرومند است باید به سوی **راه نجات** حرکت کند و راه نجات، چیزی جز اطاعت از دستورات خداوند حکیم نیست.

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (نور: ۵۲)

«کسانی که از خدا و رسول او فرمان برند و از خدا بیم داشته باشند و از او پروا کنند، اینان هستند که رستگار و کامیاب‌اند.»

۶. حرکت در مسیری که خداﷻ بیش از همه آن را دوست دارد (وَ أَجْرُ بِهِ فِي أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَيْكَ)

وقتی دل به سوی مقصد صحیح جهت گرفت، نوبت به انتخاب راه می‌رسد.

وقتی دل سرشار از محبت الهی باشد و سرگرم یاد محبوب، وقتی با هراس از او بیدار شده و با امید به او جان گرفته، وقتی به سوی طاعت الهی متمایل شده، راهی که می‌طلبد باید متناسب با این‌ها باشد؛ راهی که بیشتر از دیگر راه‌ها خدا آن را دوست داشته باشد.

پرسش: کدام راه است که خداﷻ آن را بیش از دیگر راه‌ها دوست دارد؟

پاسخ: دوست داشتنی‌ترین راه نزد خداﷻ، راهی است که **بیشترین سعادت** را برای بنده‌اش تأمین می‌کند و آن راه، **ایمان به خدا و پیروی از دین اوست.**

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)

«آنان که به او ایمان آوردند و او را حمایت کردند و به او یاری رساندند و از نوری که همراه او نازل شده، پیروی کردند، آنان هستند که رستگارند.»

تضمین‌کننده حرکت در این مسیر، تقوا و خداترسی است؛ از این روست که:
 ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۲۰۰)؛ «تقوای الهی پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید.»
 ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۴)؛ «بی‌تردید خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

۷. رام شدن قلب با اشتیاق به آنچه نزد خداست (وَذَلِيلُهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ)

ممکن است قلب انسان چموشی نموده و از رفتن در مسیر رضایت و طاعت خدا ﷻ سرباز زند. در این صورت می‌توان با **یادآوری نعمت‌ها و سعادت‌های حقیقی و ماندگاری** که نزد خداست، آن را رام نمود؛ چراکه قلب، جز سعادت و خوشبختی خود را نمی‌خواهد و هنگامی که به آنچه نزد خداست توجه می‌کند و سعادت را در آن می‌یابد، به آن مشتاق می‌شود و رام و راهوار برای رسیدن به آن حرکت می‌کند.

■ «قلب سلیم» رهاورد این فرازهای نورانی ■

به راستی چه خواسته‌های شیرینی را برای دلمان از پروردگارمان خواستیم!
 اگر این خواسته‌ها برآورده شود، نتیجه‌اش به دست آوردن ارزشمندترین چیزی است که یک انسان می‌تواند به آن دست یابد: «قلب سلیم»؛ قلبی که یکپارچه‌ی خدایی است و کسی را جز خدا ﷻ نمی‌توانی در آن پیدا کنی. روایت شده شخصی از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعراء: ۸۹) پرسید؛ امام علیه السلام فرمود:

الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ؛ قلب سلیم، قلبی است که در حالی با

پرودگارش ملاقات می‌کند که کسی جز او در آن نباشد. (الکافی، ۱۶/۲)

رواق اندیشه

امام سجاد علیه السلام قلبی می خواهد که از محبت غیر خدا تعالی تهی باشد تا فقط محبت خدا تعالی در آن بگنجد؛ حال آنکه که در دین ما درباره محبت به اولیای خدا علیهم السلام، مؤمنان، پدر و مادر، فرزندان، خویشاوندان و دیگر آفریدگان سفارش های فراوان وجود دارد؛ آیا محبت به آنها، محبت به غیر خدا تعالی نیست؟

آنچه مذموم و ناپسند است، محبت استقلالی به غیر خدا تعالی است؛ یعنی محبتی که به خاطر خدا تعالی نباشد و در آن خدا تعالی دیده نشود.

انسان هر چه را دوست داشته باشد، آثار و نشانه های آن را نیز، دوست دارد؛ بنابراین محبت به آفریدگان خدا تعالی در طول محبت به او، امری طبیعی و پسندیده است.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست در مناجات خمس عشر (مناجات المحبین) می خوانیم:

أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ

از تو می خواهم، محبت خودت را و محبت هر کسی که دوست دار توست و محبت هر عملی که مرا به تو نزدیک می کند.

انسانی که محبت خدا تعالی بر قلب او حکومت می کند، دل از همه چیز و همه کس بریده، تنها او را دوست خواهد داشت. او اگر چیز دیگری را دوست داشته باشد، محبتش به خاطر خدا تعالی و در راه خداست.

بنابراین محبت انسان مؤمن به پیامبران، امامان، بندگان شایسته خدا و دین خدا، همه در راستای محبت خدا تعالی تعریف می شود. همچنین محبت او به خویشاوندان، همسر، فرزندان و دیگر بندگان و مخلوقات خدا، همه رنگ خدایی دارد. (ر.ک: المیزان، ۱/ ۳۷۴)

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

واژه	أَمَلْ	إِنْعَشْ	الْوَجَلْ	ذَلِّلْ
ترجمه				
واژه به واژه	خالی گردان	روانه کن	نیرومند گردان	زندگی ام
ترجمه روان				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	فَرِّغْ	قَلْبْ	ي	لِ	مَحَبَّةِ	كَ
ترجمه						
واژه به واژه						
ترجمه روان						

۳. تنها موجودی که شایستگی محبت و گرایش قلبی انسان را دارد، چیست؟ توضیح دهید.

۴. چه ارتباطی میان محبت خدا ﷻ و یاد خدا ﷻ وجود دارد؟

۵. با توجه به «وَذَلَّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ» چگونه می توان دل را رام و راهوار کرد؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به دعای چهل و هفتم صحیفه (دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه) و مطالعه بندهای ۹۰ تا ۹۵، ۱۰۵ تا ۱۱۰ و ۱۲۵ تا ۱۳۰ دعاها را برای قلب یافته و فهرستی از خواسته های امام سجاد علیه السلام درباره قلب را با ذکر فراز مربوط تهیه کنید.

رحلت به سوی رحمت

۱۱) وَاجْعَلْ

تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي

وَإِلَى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِي

وَفِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي

وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ

وَهَبْ لِي قُوَّةً

أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ

وَاجْعَلْ

فِرَارِي إِلَيْكَ

وَرَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ

وَأَلْبِسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ

وَهَبْ لِي

الْأُنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ

۱۲) وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً

وَلَا لَهْ عِنْدِي يَدًا

وَلَا يَلِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً

۱۱) وقرار ده

تقوایت را، توشه‌ام از دنیا

و به سوی رحمت، سفرم را

و به خوشنودی‌ات، ورودم را

و قرار ده در بهشت، اقامتگاهم را

و به من نیرویی بخش که

با آن همه خشنودی‌ات را بر دوش گیرم

و قرار ده

گریزم را به سوی خودت

و رغبتم را در آنچه نزد توست

و جامه گریز از آفریدگانِ بدت را بر دلم پیوشان

و به من ارزانی دار

انس با خودت و با دوستان و فرمان‌برانت را.

۱۲) و برای هیچ بدکار و کافری بر من منتهی قرار مده

و نزد من از جانب آنان نعمتی مگمار

و نیازی به آنها برایم و امگذار

بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي

بلکه قرار ده آرامش دل و انس جانم را

وَاسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي

و بی نیازی و کفایتم را

بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ

به خودت و آفریدگان خوبت.

﴿١٣﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

معبودا به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا

و مرا کنار آنان قرار ده

وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا

و مرا یاور آنان قرار ده

وَأَمُنْ عَلَيَّ بِشَوْقِ إِلَيْكَ

و به من نعمتی سترگ عنایت کن با ایجاد شوقی به خودت

وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى

و با عمل برای تو به آنچه دوست داری و خوشست می آید.

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

همانا تو بر هر چیزی توانایی

وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

و آن برای تو آسان است.

نمایی از دعا

همه ما ناگزیر از سفر به دیار باقی هستیم و باید خود را برای آن آماده کنیم.
سفری که در پیش داریم چگونه سفری است؟ برای این سفر چه توشه ای نیاز داریم؟
چه کنیم تا این سفر، سفری شیرین و دل چسب باشد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

اجْعَلْ	زاد	رَحْلَةً	مَرَضَات	مَدْخَلْ
مَثْوًى	الْبَسْ	هَبْ	فَاجِرْ	كِفَايَةً

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
مَرْضَاة	خشنودی	ماده «رضی» به معنای راضی و خشنود بودن از چیزی است. «مرضاة»، مصدر است و بیشتر اهل لغت معتقدند با مصادر دیگر فعل رَضِيَ یعنی رضا، رضاء و رضوان هم معناست؛ ولی برخی معتقدند مرضاة به معنای رضایت پایدار است. این واژه گاهی به معنای وسيلة به دست آوردن رضایت نیز به کار رفته است.
مَثْوَى	اقامتگاه	ماده «ثوی» به معنای فرود آمدن و اقامت طولانی است. «مَثْوَى»، اسم مکان و به معنای اقامتگاه است.
الْوَحْشَة	انس نداشتن؛ گریزان بودن	ماده «وحش» بر معنایی مقابل انس دلالت دارد. «الْوَحْشَة»، حاصل مصدر از تَوَحُّش است و به معنای گریزان بودن و عدم انس است. حیوانات وحشی را از آن رو وحشی می‌گویند که با انسان‌ها انس نمی‌گیرند.
هَبّ	بیخش، عطاکن	ماده «هه» به معنای بخشیدن چیزی بدون نظر به عوض است. هَبّ فعل امر ثلاثی مجرد است. واهب به معنای بخشنده و وهّاب به معنای بسیار بخشنده ، از همین ماده هستند.

شرح دعا

■ مسافران خفته ■

همه ما روزی به این دنیا آمده ایم و بعد از عمری تلاش و تکاپو، روزی آن را رها می‌کنیم و چیزی جز قبری خاکی از خود به جا نمی‌گذاریم. ما مسافرانی هستیم که پس از توقفی کوتاه در این دنیا، مقصدی دیگر را در پیش می‌گیریم.

بسیاری از ما بی توجه به این حقیقت، همه عمر را صرف بهترکردن این **اقامتگاه موقت** می‌کنیم و در خوابی شیرین، آرزوهای دور و دراز در سر می‌پروریم؛ ولی دیر یا زود همگی با بانگی رسا از این خواب بیدار می‌شویم و خواه ناخواه کلبه آرزوهایمان را رها می‌کنیم و سفری پرماجرا را در پیش می‌گیریم؛ سفری که کیفیت و چگونگی آن را باید در این اقامتگاه موقت تعیین کنیم.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش وه که بس بی خبر از غلغل چندین جرسی
بال بگشا و صفیر از شجر طوبی زن حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی
امام سجاد علیه السلام در این فراز از نیایش درباره این سفر با پروردگار خود نجوا می‌کند.

■ سفری شیرین ■

امام سجاد علیه السلام سفری با ویژگی های زیر را از پروردگارش می خواهد:

۱. توشه سفر: تقوای خدا تَقَوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي (واجعل تقواک من الدنیا زادی)

آئینه در آئینه

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى
وَأَتَّقُوا يَتَأُولَى الْأَلْبَسِ

و توشه بردارید که بهترین توشه تقواست
و از من پروا کنید ای خردمندان.

بقره: ۱۹۷

اشارت و هدایت

امیرمؤمنان علیه السلام همراه یاران در حال بازگشت از جنگ صفین بود. زمانی که به قبرستانی در نزدیکی کوفه رسید، رو به قبرها کرد و فرمود: «ای اهل خانه هایی که همه از آن گریزان اند و ای اهل جایگاه هایی که خالی از سکنه اند و ای اهل قبرهای تاریک! ای اهل خاک! ای اهل غربت! ای اهل تنهایی! ای اهل بی کسی! شما پیش گام بوده و زودتر از ما به این جا آمده اید؛ ما نیز به دنبال شما هستیم و به شما ملحق خواهیم شد. دیگران در خانه های شما ساکن شده اند و همسرانتان را شوهر داده اند و اموالتان بین ورثه تقسیم شده است. این خبری بود که نزد ما بود. شما چه خبری پیش خود دارید؟»

امام علیه السلام رو به یاران خود کرد و فرمود: «بدانید، به خدا قسم، اگر به آنان اجازه سخن داده می شد، به شما این خبر را می دادند: "بهترین توشه تقواست."»

نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰

روایت شده زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه به سر می برد، همواره پس از خواندن نماز عشاء سه بار مردم را ندا می داد آن گونه که صدایش را اهل مسجد بشنوند:

أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نِدَاءٍ فِيهَا بِالرَّحِيلِ؟! تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَانْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا يَخْصُرَتُّكُمْ مِنَ الزَّادِ وَ هُوَ التَّقْوَى

ای مردم، آماده شوید، -خدا رحمتتان کند-؛ چراکه بانگ سفر را در میان شما سر داده اند. چنین میلی به دنیا، با اینکه در آن بانگ سفر سر داده اند، برای چیست؟!

آماده شوید -خدا رحمتتان کند- و با برترین توشه ای که در دسترس شماست نقل مکان کنید و آن توشه، تقواست. (الأمالی (للمفید)، ص ۱۹۹)

تقوا در اصل به معنای حفظ و نگهداری خود از امری ناخوشایند است؛ بنابراین وقتی تقوا به خدا تَقَوَا اللَّهَ نسبت داده می شود، منظور نگهداری خود از عذاب خدا تَقَوَا اللَّهَ است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (بقره: ۱۹۶)؛ «از خود در برابر خدا محافظت کنید و بدانید که خدا سخت کیفر است.»

البته عذاب الهی، چیزی جز حقیقت اعمال ما نیست. همین گناهان و معاصی هستند که



در روز قیامت **چهره واقعی خود را - که آتش و عذاب است -** به ما نشان می دهند و چون با وجود ماگره خورده اند، ما را به رنج و سختی می افکنند؛ از این روست که در بسیاری از متون، **تقوای از گناهان** مطرح شده است. در بند ۳۳ از نیایش ۱۶ آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفِي مِنَ الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ؛ معبودا به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما و از من در برابر معصیت ها محافظت کن و مرا به طاعتت بگمار.

تقوا، حقیقتی در قلب است که نشانه های آن در عمل هویدا می شود.

تقوا ما را به سوی امور نیکی می کشاند که **سعادت ما** به آنها گره خورده است و برای همین سبب **خشنودی و رضایت پروردگاران** می شود. روایت شده امام صادق (ع) در نامه ای به یکی از شیعیان چنین نوشت:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ فَإِنَّ مِنَ التَّقْوَى الطَّاعَةَ وَالْوَرَعَ وَالتَّوَضُّعَ لِلَّهِ وَالظَّمَأَيْنَةَ وَالْإِجْتِهَادَ وَالْأَخْذَ بِأَمْرِهِ وَالتَّصِيحَةَ لِرُؤُسِهِ وَ الْمَسَارَعَةَ فِي مَرْضَاتِهِ وَاجْتِنَابَ مَا نَهَى عَنْهُ فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ فَقَدْ أَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَصَابَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى فَقَدْ أَلْفَحَ الْمَوْعِظَةَ جَعَلَنَا اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ بِرَحْمَتِهِ

اما بعد، من، تو و خودم را به تقوای الهی و طاعت او سفارش می کنم؛ زیرا طاعت، ورع، تواضع برای خدا، آرامش، کوشش، عمل به فرمان او و خیرخواهی برای پیامبران او و شتاب به سوی خوشنودی او و دوری از آنچه نهی کرده است، همه از تقوا نشأت می گیرد. همانا هرکس تقوا پیشه کند، خود را به اذن خدا از آتش نجات داده است و به همه خیر در دنیا و آخرت دست یافته است. هرکس به تقوا فرمان دهد، موعظه را چنان که شاید انجام داده است. خدا ما را با رحمتش از تقواییشان قرار دهد. (بصائر الدرجات، ۵۲۶/۱)

البته تقوا نیز مانند دیگر صفات پسندیده، مراتب فراوانی دارد:

- شاید پایین ترین مرتبه تقوا، این باشد که بکوشیم **به اندازه توانمان** از معصیت خدا (ع) دوری کنیم: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن: ۱۶)؛ «تا جایی که می توانید از خدا پروا داشته باشید».
- اما بالاترین مرتبه تقوا، **بندگی محض** است، به گونه ای که **هیچ خودبینی و غفلتی** همراه آن نباشد. در این حال، انسان چنان فرمان بردار می شود که هیچ معصیتی از او سر نمی زند و چنان با یاد خدا (ع) به سر می برد که هیچ غفلتی گریبانش را نمی گیرد و چنان شکرگزار می شود که هیچ کفران نعمتی از او بروز نمی کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ (آل عمران: ۱۰۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا چنانکه که شایسته است پروا کنید».

ابوبصیر رضی اللہ عنہ روایت کرده که از امام صادق علیه السلام درباره معنای «حَقُّ تَقَاتِهِ» پرسیدم؛ ایشان فرمود: يُطَاعُ فَلَا يَعْصَى وَ يُذَكَّرُ فَلَا يُنْسَى وَ يُشْكَرُ فَلَا يُكْفَرُ؛ یعنی اینکه خدا اطاعت شود و معصیت نشود؛ یاد شود و فراموش نشود؛ شکرش به جا آورده شود و ناسپاسی نشود. (معانی الأخبار، ص ۲۴۰)

پرسش: چگونه در مسیر تقوا گام برداریم؟

پاسخ: نخست باید بدانیم بی یاری خدا سبحانه و تعالی نمی توانیم در مسیر تقوا که مسیر همه خوبی هاست، گام برداریم. از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت شده است:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتْقَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى
هرکس دوست دارد گرامی ترین مردم باشد، تقوای الهی پیشه کند و هرکس دوست دارد باتقواترین مردم باشد، بر خدای متعال توکل کند. (من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۴۰۰)

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کفریست راهرو گر صد هنر دارد توکل بایندش
گام دوم این است که مراقب اعمال خود باشیم و حساب کارهایمان را داشته باشیم. در سفارش های پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به ابوذر آمده است:

يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَمْ مِنْ حِلٍّ ذَلِكَ أَمْ مِنْ حَرَامٍ
ابوذر، انسان از تقوایپیشگان نخواهد شد تا اینکه از خود حساب بکشد، سخت تر از حسابی که شریک از شریکش می کشد تا بداند خوراکش از کجاست، نوشیدنی اش از کجاست و لباسش از کجاست؛ آیا از حلال است یا حرام؟ (مکارم الأخلاق، ص ۴۶۸)

۲. مقصد سفر: رحمت خدا سبحانه و تعالی (وَ إِلَى رَحْمَتِكَ رَجَلْتِي)

همه انسان ها، چه خوب و چه بد، به سوی خدا سبحانه و تعالی در حرکت اند:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (جاثیه: ۱۵)

«هرکس عمل صالحی انجام دهد، به سود خویش انجام داده و هرکس بدی کند، به زیان خود کرده است؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید.»

آری، همه به سوی خدا سبحانه و تعالی در حرکت اند، ولی:

- برخی به سوی **خشنودی و رحمت خدا سبحانه و تعالی**: ﴿قُلْ أَذَلِكْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا﴾ (فرقان: ۱۵)
- برخی به سوی **خشم و عذاب خدا سبحانه و تعالی**: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (ملک: ۶)



سبک زندگی هرکس، نشان دهنده جهت حرکت اوست. برخی به گونه ای رفتار می کنند که نشان می دهد به سوی خشم و غضب الهی در حرکت اند. در مقابل انسان هایی هستند که شیوه زندگی شان را به گونه ای تنظیم کرده اند که مسیر آنان به سوی رحمت الهی باشد.

شکی نیست که **بهترین روش زندگی** را پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم السلام داشته اند و از این رو خدا ﷻ در قرآن به کسی که به ملاقات با خدا ﷻ و روز آخرت امید بسته، سفارش فرموده است که **رسول خدا ﷺ** را الگوی خود قرار دهد و شیوه زندگی ایشان را دریبی گیرد:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۲۱)؛ «بی شک برای شما در رسول خدا الگویی نیکو وجود دارد، برای آنها که امید [و] باور[ا] به خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

۳. محل ورود: رضایت خدا ﷻ (وَ فِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي)

همه دوست داریم زمانی که به مقصد نهایی خود می رسیم، با صحنه ای باشکوه مواجه شویم. از منظر آیات قرآن، بهترین چیزی که ممکن است در آنجا وجود داشته باشد، رضایت و خوشنودی خدا ﷻ است. در آیه ۷۲ از سوره توبه، پس از ذکر برخی نعمت های بهشتی، تصریح می شود که رضایت خدا ﷻ از همه آن نعمت ها بزرگ تر و برتر است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ «خدا به مردان و زنان با ایمان باغ هایی وعده داده که از زیر [درختان] آن، نهرها جاری است که در آن جاودانه خواهند بود و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشت های جاودان [به آنان وعده داده است] و خوشنودی خدا [از همه این ها] بزرگتر است؛ آن است همان کامیابی بزرگ!»

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب که حیف باشد از او غیر او تمنّایی

۴. اقامتگاه: بهشت خدا ﷻ (وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوًى)

بهترین اقامتگاه جایی است که انسان در آن آرامش داشته و هر چه نیاز دارد، در دسترس او باشد و بهشت چنین جایی است. قرآن کریم درباره «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» می فرماید:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا زَحْيَةً وَ سَلَامًا * خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا﴾ (فرقان: ۷۵ و ۷۶)؛ «آنها هستند که درجات عالی بهشت، در برابر صبرشان به آنان پاداش داده می شود که در آن با درود و سلامی روبه رو می شوند. آنجا جاودانه خواهند ماند؛ چه خوش قرارگاه و استراحت گاهی است.»

■ اموری که سفرمان را به سوی خدا شیرین تر می کنند ■

۱. تلاش برای به دست آوردن اسباب خشنودی خدا (وَهَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ)

آئینه در آئینه

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ
أَبْنَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعَبَادِ

و از مردم کسی هست که جان خود را می فروشد
در طلب رضای خدا
و خدا به بندگان مهربان است.

بقره: ۲۰۷

دانستیم که برترین نعمت بهشتی، خشنودی خداست؛ از این رو امام سجاد علیه السلام می خواهد همه آنچه خدا تعالی را خشنود می کند، به دست آورد. اما او خوب می داند که این گوهر ارزشمند را به بها دهند و به بهانه ندهند. بهای این خشنودی، کوششی مجاهدانه در راه بندگی خدا تعالی است و این کوشش به نیرو و توانی ویژه نیاز دارد که ایشان در این فراز آن را از پروردگار خود می طلبد.

۲. گریز به سوی خدا (وَ اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ)

آئینه در آئینه

فِرُّوْا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ

پس به سوی خدا بگریزید
من برای شما از سوی او بیم دهنده ای آشکارم.
ذاریات: ۵۰

در نگاه توحیدی، آنچه در برابر خطرات، برای انسان امنیت حقیقی فراهم می آورد، دامن امن الهی است و از این رو گریز انسان همواره باید به سوی پروردگارش باشد. این گریز در امور تکوینی (مانند گریز از خطر طوفان به پناهگاهی محکم) به این است که

بدانیم این پناهگاه نیز از آفریدگان خداست و ما در حقیقت به خدا تعالی پناه آورده ایم.

اما در امور تشریعی که با آن می خواهیم اعمالمان را با اختیار خود سامان دهیم، گریز به خدا تعالی گریز به سوی آموزه های دین اوست که عمل به آنها حقیقتاً ما را از خطراتی که سعادت دنیا و آخرتمان را تهدید می کنند، رهایی می بخشد.

پناه بخشی خدا تعالی در اهل بیت علیهم السلام به نحو شایسته تجلی یافته است؛ زیرا آنان هم در امور تکوینی و هم تشریعی، واسطه فیض خدا تعالی هستند. در صلوات شعبانیه که از امام سجاد علیه السلام روایت شده، آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَمَلْجَأِ الْهَارِبِينَ وَعِصْمَةِ الْمُتَعَصِّمِينَ؛ معبودا به محمد و خاندان او توجهی مهرورزانه فرما، آن پناهگاه نفوذناپذیر و یاور انسان درمانده بیچاره و پناهگاه گریزندگان و نگهدارنده پناه جویان.

(مصباح المتعجد، ۸۲۸/۲)



سکادله
مکمله

رحلت به سوی رحمت

۳. دل بستن به آنچه نزد خداست (و رَغَبْتِي فِيمَا عِنْدَكَ)

درخواست بعدی امام سجاد علیه السلام این است که همه خواهش‌ها و گرایش‌های ایشان را در یک خواهش و گرایش محو کند و آن چیزی نیست جز **دست یافتن به آنچه نزد خداست**. حکمت این **خواستۀ خردمندانه** به روشنی در قرآن کریم آمده است:

• ﴿ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

(نحل: ۹۶)؛ «آنچه نزد شماست پایان می‌پذیرد و آنچه نزد خداست پاینده است و بی‌تردید پاداش کسانی را که صبر ورزیدند با بهتر از آنچه انجام می‌دادند به آنها خواهیم داد.»

• ﴿ فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ

يَتَوَكَّلُونَ ﴾ (شوری: ۳۶)؛ «و هر آنچه به شما داده شده است، کالای زندگانی دنیایی است و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده‌تر است برای کسانی که ایمان آوردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.»

• ﴿ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴾ (جمعه: ۱۱)؛ «بگو آنچه نزد

خداست بهتر است از سرگرمی و از تجارت و خدا برترین روزی دهنندگان است.»

۴. دوری از این، انس با آن

قلب بسیار **حساس و لطیف** است و به آسانی از پیرامون خود اثر می‌پذیرد.

آینه در آینه

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ
يَلَبَّتْنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا
يَوْلَتْنِي لَيْتَنِي لَمْ أَخَذْ فَلَانًا حَلِيلًا

روزی که ستمکار، دست خویش (به دندان)
می‌گزد، می‌گوید: ای کاش راهی با پیامبر در
پیش می‌گرفتم! ای وای! کاش من فلانی را
به دوستی نمی‌گرفتم!

فرقان: آیات ۲۷ و ۲۸

اگر قلب انسان از بندگان ناشایست خدا
گریزان نشود و با آنان انس بگیرد، ویژگی‌ها و
کردار ناشایست آنان در او اثر گذاشته، او نیز به
بدی متمایل می‌شود. (و أَلْبَسَ قَلْبِي الْوَحْشَةَ
مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ)

در مقابل، اگر انسان با خدا صلی الله علیه و آله، دوستان و
بندگان فرمانبردارش انس بگیرد، قلبش از
آنان رنگ می‌پذیرد و حال و هوای خدایی
پیدا می‌کند. (وَهَبْ لِي الْإِنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ
وَأَهْلِ طَاعَتِكَ)

روایت‌های زیر از پیامبر صلی الله علیه و آله ما را با **اهمیت** و برخی از **آداب هم‌نشینی** بیشتر آشنا می‌کند:

• **مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الدَّارِيِّ إِنْ لَمْ تَجِدْ عِظْرَهُ عَلِقَكَ رِيحُهُ ...**؛ همنشین صالح مانند عطار است؛ حتی اگر عطری از او نگیری، بوی خوشش به تو می چسبد و همنشین بد مانند دمنده آهنگر است؛ حتی اگر با شراره اش تو را نسوزاند، بوی بدش با تو همراه می شود. (جامع الأخبار، ص ۱۸۳)

• **الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ**؛ همنشین صالح، بهتر از تنهایی است و تنهایی، بهتر از همنشین بد است. (الأمالی (للطوسي)، ص ۵۳۵)

• حواریون به عیسی علیه السلام عرض کردند: «ای روح خدا، با چه کسی هم نشینی کنیم؟» ایشان پاسخ داد: «مَنْ يَذْكُرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَاهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَيَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ کسی که دیدن او، شما را به یاد خدا بیندازد و سخن او به علم شما بیفزاید و عمل او شما را مشتاق آخرت کند.» (الکافی، ۳۹/۱)

• **مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**؛ هم نشینی با دین داران، شرف دنیا و آخرت است.

(الکافی، ۳۹/۱)

■ خطر وابستگی به بیگانگان ■

مسلمان و مؤمن حقیقی خواهان این است که تا حد امکان نیازهایش توسط **بندگان خوب خدا** برآورده شود و **وابستگی و نیاز به گناه کاران و کافران** پیدا نکند. اگر گناه کاران یا کافران، برآورنده نیازهای ما باشند:

- اولاً: نوعی تسلط بر ما پیدا می کنند و قادر می شوند برای ما تصمیم بگیرند؛ تصمیماتی که چه بسا با رضای خدا تعالی ن سازد و ما ناچار شویم از آنها پیروی کنیم.
- ثانیاً: امکان دارد به خاطر نیازی که از ما بر می آورند و نعمتی که به ما می بخشند، قلب ما به آنان گرایش پیدا کند و مهر آنان بر دل ما بنشیند. حال آنکه محبت و دوستی با دشمنان خدا تعالی به هیچ وجه با ایمان حقیقی سازگاری ندارد:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ (مجادله: ۱۲)

«نمی یابی گروهی را که ایمان به خدا و روز واپسین داشته باشند [و در عین حال] با کسانی که با خدا و فرستاده اش دشمنی و سرسختی ورزیده اند، دوستی کنند؛ هر چند آنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان و اندانشان باشند؛ آنان، خدا ایمان را در دلشان نوشته و آنان را با روحی از جانب خویش تأیید کرده است.»

درد دل پوشیده مانی تا جگر پر خون شود به که با دشمن نُمایی حال زار خویش را



از همین رو امام علیه السلام در ابتدا از دو گروه نام می برد که به هیچ وجه نمی خواهد به آنان وابسته باشد:
۱. فاجران: کسانی که بی خیال و آسوده خدا ﷻ را معصیت می کنند. قرآن کریم «فجور» را نقطه مقابل «تقوا» معرفی کرده است:

- ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸)؛ «آنگاه به آن (نفس) فجورش و تقوایش را الهام کرد.»
- ﴿أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ (ص: ۲۸)؛ «آیا تقواییشان را مانند فاجران قرار می دهیم؟!»

۲. کافران: کسانی که حقیقت را می پوشانند و از ایمان به خدا ﷻ و دین او روی می گردانند.
امام علیه السلام سه خواسته درباره این دو گروه مطرح می کند که هریک از دیگری یک پله بالاتر است:

- اول: مبادا گرفتار نعمت بخشی فاجر یا کافری شوم که حتی از اخلاق انسانی هم بویی نبرده باشد و با منت و به رخ کشیدن نیکی اش مرا آزار دهد (وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مَنَةً)؛
- دوم: حتی اگر فاجر یا کافری اهل منت گذاری نباشد، باز هم نمی خواهم از جانب او نعمت یا نیکی ای به من برسد و از این طریق حقی از او برگردن من افتد (وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا). اگر قرار است تعاملی با آنها داشته باشم و نیازی از نیازهایم را با آنان برآورده کنم (مانند کالایی که نزد آنان است و من به آن نیاز دارم)، به گونه ای نباشد که احساس شود آنان به من لطفی می کنند بلکه بر اساس داد و ستدی عادی و منصفانه باشد. از رسول خدا ﷺ روایت شده: «لَوْ أَهْدَيْتُ إِلَى كُرَاعٍ لَقَبِلْتُ وَكَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ وَلَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا أَهْدَى إِلَيَّ وَسَقَا مَا قَبِلْتُ وَكَانَ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ أَبِي اللَّهُ ﷻ لِي زَبَدُ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَطَعَامُهُمْ؛ اگر استخوان بی گوشت ساق پای چهارپایی به من هدیه داده شود، آن را خواهم پذیرفت و این از دین است و اگر کافر یا منافقی یک بار شتر به من هدیه دهد، آن را نخواهم پذیرفت و این هم از دین است؛ خدا ﷻ برای من نمی پسندد که هدیه و غذای مشرکان و منافقان را بپذیرم!» (الکافی، ۱۴۱/۵)

- سوم: اصلاً نمی خواهم هیچ گونه وابستگی و نیازی به آنها داشته باشم تا مجبور شوم با آنها تعامل یا داد و ستد کنم (وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةٌ).

تا اینجا از خدا ﷻ خواستیم در مقام دل و عمل هیچ گونه تعلق و وابستگی به آفریدگان بد، فاجر یا کافر نداشته باشیم؛ اما همه می دانیم که در زندگی اجتماعی ناچار از تعلق و وابستگی به دیگران هستیم و خدا ﷻ ما را اینگونه در جامعه و نیازمند به دیگران، آفریده است.

روایت شده شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يُعِينَنِي عَنْ خَلْقِهِ؛ برای من از خدا بخواه که مرا از آفریدگانش بی نیاز کند!» امام صادق علیه السلام پاسخ داد:

إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ رِزْقَ مَنْ شَاءَ عَلَى يَدَيَّ مَنْ شَاءَ وَلَكِنْ سَلِ اللَّهَ أَنْ يُغْنِيكَ عَنِ الْحَاجَةِ الَّتِي تَصْطَرُّكَ إِلَى لِنَامِ خَلْقِهِ؛ همانا خدا رزق هرکسی را که خواسته، بر دست هرکس دیگر که خواسته تقسیم کرده است؛ [بنابراین بی نیاز نمی شود از او بخواهی که تو را از همه آفریدگانش بی نیاز کند] بلکه از خدا بخواه تو را از نیازی بی نیاز کند که ناچارت می کند سراغ آفریدگان پستش بروی. (الکافی، ۲/۲۶۶)

با این مقدمه به تماشای بخش پایانی خواسته امام سجاد علیه السلام می نشینیم:

بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَ اُنْسَ نَفْسِي وَ اسْتِغْنَائِي وَ كِفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ؛ بلکه آرامش دل و انس جان و بی نیازی و مایه کفاف زندگی ام را وابسته به خودت و بندگان خوبت قرار ده.

تذکر: به نظر می رسد «استغناء» به معنای «بی نیازی همراه با توانگری» است یا «فراوانی اموال بیش از حد نیاز» است ولی «کفایه» به معنای «دارایی به اندازه ای که نیازهای انسان برآورده شود» است.

■ یادی از بهترین بندگان خدا علیهم السلام

نمی شود از «بندگان خوب خدا علیهم السلام» یاد شود و یادی از اهل بیت علیهم السلام به میان نیاید؛ بنابراین در فراز پایانی از خدا تعالی می خواهیم صلوات خود را نثار محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او علیهم السلام کند و ما را همراه و یاور آنان قرار دهد (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا). اگر همراه و یاور آنها باشیم یقین خواهیم داشت که همراه و یاور حق هستیم. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدَنُهُ؛ حق با شماست و در میان شماست و

از جانب شماست و به سوی شماست و شما اهل آن و معدن آن هستید. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۷۴)

■ عصاره ای از آنچه تا کنون خواسته ایم

شاید بتوانیم همه آنچه را تاکنون خواسته ایم با تحقق دو خواسته زیر به دست آوریم: (وَ اٰمَنْنُ عَلَيَّ)

• در مقام دل: اشتیاقی به خدا تعالی (بَشَوَقٍ إِلَيْكَ)

• در مقام عمل: عمل برای خدا تعالی به آنچه او دوست دارد و می پسندد (وَ بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا

تُحِبُّ وَ تَرْضَى)

برای همین است که امام سجاد علیه السلام از تعبیر «وَ اٰمَنْنُ عَلَيَّ» استفاده می کند که به معنای درخواست نعمتی بزرگ و سنگین است.

هرچند ممکن است در نگاه نخست تحقق خواسته هایمان در این نیایش، بعید به نظر برسد اما وقتی قدرت بی پایان خدا تعالی را در نظر می گیریم، متقاعد می شویم نیایش را اینگونه پایان دهیم:

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ



درفرازه‌های پایانی این درس با خطروابستگی به بیگانگان آشنا شدیم. اگر وابستگی در مقیاس فردی خطرآفرین است، در مقیاس امت و جامعه اسلامی فاجعه بار است. رهبر فرزانه انقلاب (حفظه الله) همواره بر این موضوع تأکید ویژه داشته است و درباره خطروابستگی هشدار داده است.

«هدف انقلاب در درجهٔ اول این بود که نظامی در داخل کشور به وجود بیاورد که وابسته نباشد؛ بلکه مستقل باشد. وابستگی برای يك کشور و ملت، آفت بزرگی است و همهٔ آفت‌های دیگر، بر آن مترتب می‌شود.

ملتی که به يك قدرت خارج از خود وابسته است، خیرات، استعدادها و منابع عظیم انسانی و مادی‌اش در جهت خواست آن قدرت خارجی مصرف می‌شود، نه در راه خیر ملت. شخصیت‌ها و افرادِ دل‌سوز و علاقه‌مندِ این ملت‌ها، یا منزوی می‌شوند، یا به وسیلهٔ نظام و رژیم وابسته، نابود می‌گردند.

منابع نفت، گاز و معادن زیرزمینی دیگرش اگر استخراج شود، به صلاح و خیر قدرتی که به آن وابسته است، مصرف می‌شود.

دوستی، دشمنی و موضع‌گیری جهانی‌اش، به تبع میل و خواست قدرتی است که به آن وابسته است.

مذهب، اخلاق، فرهنگ و آدابش، آن‌طوری است که آن قدرت خارجی می‌خواهد، انتخاب می‌کند و تشخیص می‌دهد.

میل خودش و ایمان، اراده، خواست و نظر مردمش، مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد. لذا، در يك نظام وابسته، مردم و مغزهای متفکر، هیچ‌کاره می‌شوند.

اداره‌ی حقیقی کشور وابسته، نه به دست دولتِ خودش، بلکه در واقع به دست دولتی است که به آن وابسته شده است. برای يك ملت، بدبختی‌ای از این بالاتر نیست.

مادرِ همهٔ آفت‌های ملی، وابستگی است.^۱

«دین مانع وابستگی می‌شود. وقتی دینداری نبود، وابستگی آسان می‌شود.»^۲

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۷۵۵>

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۷۹۳>

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

واژه	هَبْ	فَاجِرْ	مَذْخَلْ	إِجْعَلْ
فارسی				
فارسی	بیوشان	توشه	خشنودی	سفر
واژه				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	اَلْأَيْسُ	قَلْبِ	ي	اَلْوَحْشَةَ	مِنْ	شِرَارِ	خَلْقِ	كَ
ترجمه واژه به واژه								
ترجمه روان								

۳. بالاترین و پایین ترین مرتبه تقوا را با ذکر آیات مرتبط بیان کنید.

۴. با توجه به فراز «وَ اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ» گریز در هر یک از امور تکوینی و تشریعی چگونه است؟

۵. اگر کافران یا فاجران برآورنده نیازهای ما باشند چه مشکلاتی پیش می آید؟

مراجعة و مطالعه

- در این درس با درخواست عزتمندانه امام سجاد (ع) آشنا شدیم. با مراجعه به «مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۳۹۶» بیان کنید جایگاه عزت نفس در تعالیم اسلامی چیست؟



حکم آنچه تو فرمایی...

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا

نیایش امام علی (ع) در خشنودی از تقدیر الهی آنگاه که به اهل دنیا می‌نگریست

۱) اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

۱) سپاس و ستایش برای خداست

رَضِيَ بِحُكْمِ اللَّهِ

سپاس و ستایشی از روی رضایت به حکم خدا

شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَاشِ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ

گواهی می‌دهم که خدا اسباب گذران زندگی بندگان را با

دادگری تقسیم کرده است

وَ أَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ

و با همه آفریدگانش با فضل رفتار کرده است.

۲) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

۲) معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أُعْطِيتَهُمْ

و مرا با آنچه به آنان عطا کرده‌ای، گرفتار و آشفته مکن

وَلَا تَفْتِنَّهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي

و آنان را با آنچه از من دریغ داشته‌ای، گرفتار و آشفته مکن

فَأَحْسَدَ خَلْقَكَ وَ أَغْمَطَ حُكْمَكَ

تا مبادا به آفریدگانت حسد ورزم و حکم تو را کوچک شمارم.

۳) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

۳) معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

وَ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي

و جان مرا به قضای خود خوشنود ساز

وَ وَسَّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي

و سینه‌ام را برای پذیرش آن چه حکم تو بر آن واقع شده،

وسعت بخش

وَهَبْ لِي الثَّقَةَ لِأُفَرَّ مَعَهَا

و اطمینانی به من ده که با آن اقرار کنم

بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ

که قضای تو جز به خیر و نیکی جاری نشده است

وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي

و سپاس مرا از خودت برای آنچه از من دریغ داشتی

أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِلَيْكَ عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي.

بیش از سپاسم بر آنچه عطا کردی، قرار ده.

نمایی از دعا

این تقدیر خدا ﷻ است که برخی افراد مال و ثروت بیشتری از دیگران دارند و در مقابل، برخی با تهیدستی و فقر روزگار می‌گذرانند.
انسان الهی چگونه به این امر می‌نگرد؟
سزاوار است انسان در شرایط فقر یا غنا چه رفتاری داشته باشد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

قَسَمَ	مَعَايشَ	لَا تَفْتِنَ	أَعْطَيْتَ	مَنْعْتَ
أَعْمَطَ	طَلِبَ	وَسَّعَ	مَوَاقِعَ	الثِّقَّةَ
أُفَرَّ	خَيْرَةٍ	زَوَيْتَ عَن	أَوْفَرَ	حَوَّلْتَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
مَعَايش	اسباب گذران زندگی	ماده «عی ش» به معنای زندگی و حیات مخصوص حیوان و انسان است و درباره خدا ﷻ هرگز به کار نمی رود و به جای آن از ماده «حی و» (حیاء) استفاده می شود. «مَعَايش»، جمع معیشت و به معنای اسباب گذران زندگی است.
لَا تَقْتَرِنُ	میانما؛ گرفتار و آشفته مکن	ماده «فت ن» بر چیزی که سبب اختلال همراه با اضطراب می گردد، دلالت می کند و گاه به معنای آزمودن استفاده می شود؛ زیرا افراد یا اشیا را با به هم زدن نظم امورشان و انداختن در اضطراب می توان آزمود و آنان را شناخت. عرب می گوید: «فَتَنَ الْفِتْنَةَ»؛ یعنی: نقره را در آتش انداخت تا کیفیت آن را تشخیص دهد.
طَيِّبٌ	خشنود دار، راضی کن	ماده «طی ب» به معنای چیزی است که نفس و حواس از آن لذت می برد. در ثلاثی مجرد گفته می شود: «طَابَتْ نَفْسُهُ بِالْشَيْءِ»؛ یعنی: آن را قبول کرد و به آن راضی شد و هیچ کراهتی نسبت به آن نداشت. «طَيِّبٌ»، فعل امر از باب تفعیل است که معنای متعدی دارد؛ بنابراین طَيِّبٌ بقضاءک نفسی؛ یعنی: «من را چنان کن که قضای تو را قبول کنم و به آن راضی شوم.»
خَوَّلَتْ	عطا کردی، دادی	ماده «خول» در باب تفعیل به معنای عطا کردن و بخشیدن است. «خَوَّلَتْ»، فعل ماضی باب تفعیل است و با دو مفعول استفاده می شود. بنابراین خَوَّلْتَنِي یعنی: «به من بخشیدی (فلان چیز را)».

■ دست ما کوتاه و خرما بر نخیل ■

همه ما از همان دوران کودکی با حقیقتی تلخ - البته نه برای همه - دست و پنجه نرم کرده ایم: «اطرفیان ما نعمت ها و امکاناتی دارند که ما از آنها بی بهره ایم.»
- هم بازی هایمان اسباب بازی هایی داشته اند که ما نداشته ایم.
- هم کلاسی هایمان از کیف، کفش یا دوچرخه ای استفاده می کرده اند که ما از آنها بی بهره بوده ایم.

- دوستانمان هوش و استعداد یا محبوبیتی داشته اند که ما افسوس آن را خورده ایم.
- اکنون هم که بزرگ تر شده ایم چه بسا دل در گرو مال و ثروت یا جاه و مقام برخی از اطرفیان سپرده باشیم و حسرت آن را در دل احساس کنیم.

گویا این قصه، پایان ندارد و همواره دست ما از برخی نعمت ها کوتاه می ماند.
بی شک این مسأله بسیاری را رنج می دهد و آرامش دل را از آنان می رباید؛ اما افرادی هم هستند که هیچ یک از این امور آنها را عذاب نمی دهد و آرامش دل نشین زندگی را از آنان نمی گیرد.
ریشه این آرامش را باید در نوع نگاه این افراد به جهان هستی جستجو کرد. آنان کسانی هستند که با تکیه بر **عقل و فطرت** خود، به **نگاهی عمیق و واقع بینانه به جهان هستی** دست یافته اند و بر اساس آن، همه پدیده های پیرامون خود را زیبا و دل نشین می بینند.
این دعای شریف از صحیفه سجادیه گوشه ای از نگاه الهی این افراد را برای ما به تصویر می کشد و سرچشمه های آن را برای ما روشن می کند. در عنوان دعا آمده است که امام سجاد علیه السلام هنگامی که با افراد بهره مند از دنیا مواجه می شد، این نیایش زیبا را بر زبان جاری می ساخت.

■ ستایشی به نشانه «رضا از قضا» ■

حمد خدا تعالی برای اعلام رضایت از حکم و قضای الهی، اولین غنچه ای است که هنگام مواجهه با بهره مندان از متاع دنیا در وجود نورانی امام سجاد علیه السلام می شکفت (الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضَى بِحُكْمِ اللَّهِ).
«حمد» به معنای سپاس و ستایش است و کاربرد آن در جایی است که **زیبایی و کمالی برخاسته از**

اراده و اختیار، مشاهده شود. (ر.ک: المیزان، ۱۹/۱)

امام علیه السلام با این جمله به این حقیقت اشاره فرموده که با دیدن نعمت خدا تعالی در دستان دیگران، ذره ای به زیبایی نظامی که خدا تعالی آفریده، شک نکرده و هم چنان معتقد است آنچه پیش آمده، **زیبا و بر اساس حکمت الهی** است و از این رو خشنود و راضی است.



امام علی(ع) در ادامه دعا، علت این رضایت و خوشنودی را بیان می‌فرماید:

۱. عدل خدا(ع) در تقسیم اسباب گذران زندگی بندگان (شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَاشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ)

آینه در آینه

نَحْنُ قَسَمًا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ما مییم که اسباب گذران زندگیشان را در زندگانی دنیا میان آنان تقسیم نمودیم...

زخرف: ۳۵

«عدل هنگامی که درباره خدا(ع) به کار می‌رود، بیان کننده این حقیقت است که کارهای او در **نهایت حکمت و انتظام** است» (ریاض السالکین، ۱۸۱/۵). یکی از کارهای خدا(ع) تقسیم روزی بین بندگان است؛ بنابراین اگر خدا(ع) به کسی مال و ثروتی عطا کرده و ما از آن بی بهره ایم، حتماً این کار او برخاسته از مصلحتی بوده و حکمتی آن را اقتضا کرده است.

۲. فضل و احسان خدا(ع) نسبت به همه آفریدگان (وَ أَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ)

آینه در آینه

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

به راستی خدا دارای فضلی (بزرگ) بر مردم است؛ اما بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.

غافر: ۶۱

رفتار خدا(ع) با بندگان، بر پایه **فضل و احسان** به آنان استوار است؛ چراکه آنان در برابر او هیچ استحقاقی ندارند:

«إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلاً وَ إِذْ كُلُّ نِعْمَةٍ اِئْتِدَاءٌ؛ زیرا همه احسان تو از روی فضل و همه نعمت‌های آغازین و بدون حق قبلی است.»

(نیایش ۶۴، بند ۱۲)

آری، خدا(ع) بدون هیچ بخلی درهای فضل و احسان خود را به روی آفریدگانش گشوده است و نهرهای رحمت خود را در هستی جاری کرده است؛ بنابراین اگر ما از نعمتی بی بهره ایم، حتماً حکمتی در کار بوده و یا مانعی وجود داشته است و گرنه فضل خدا(ع) شامل حال ما نیز می‌شد و ما نیز از آن نعمت بهره‌مند می‌شدیم.

انسانی که به این دو نکته، توجه دارد، با کمال آرامش به زندگی خود ادامه می‌دهد و با رضایت و خشنودی کار را به **کارگردان هستی** می‌سپارد.

به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید چنین انسانی به جای اینکه همواره در فشار روحی باشد و از پیشامدهای پیرامون خود شکوه کند، تنها به فکر این است که به **وظایف فردی و اجتماعی** خود بپردازد و برای کسب سعادت خود و بندگان خدا(ع) بکوشد.

■ اختلاف در بهره‌مندی؛ خطر لغزش ■

ریشه «فتن» که در اصل به معنای «انداختن فلز در آتش برای سنجش کیفیت آن بوده است»، به دو معنای زیر نیز فراوان به کار می‌رود:

۱. انداختن در ناخوشی، گرفتاری، اضطراب و آشفتگی به منظور آزمایش دیگری؛ مانند:

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (عنکبوت: ۲)

۲. انداختن در ناخوشی، گرفتاری، اضطراب و آشفتگی؛ مانند: ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ

ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال: ۲۵)

به نظر می‌رسد در فراز پیش رو، معنای آخر مقصود است.

موقعیتی که امام علیه السلام خود را در آن می‌بیند این است که دیگری از نعمتی بهره‌مند و ایشان از آن بی‌بهره مانده است و هر دو طرف از این قضیه آگاه هستند؛ این موقعیت برای هر دو طرف زمینه لغزش و آشفتگی معنوی را فراهم آورده است:

- برای آن‌که بی‌بهره مانده است، زمینه حسد و ناخشنودی از قضای الهی (که در ادامه فراز به آن اشاره می‌شود)؛

- برای آن‌که بهره‌مند است، زمینه کفران نعمت، خودبرتربینی و فخر فروشی و آزار بی‌بهرگان.

از این رو امام علیه السلام برای رهایی هر دو طرف از این خطر، به خدا تعالی پناه می‌برد و از او می‌خواهد:

- با آنچه به آنها داده‌ای، مرا گرفتار اضطراب و آشفتگی مکن (وَ لَا تَفْتِنِّي بِمَا أُعْطَيْتُهُمْ)

- با آنچه از من دریغ کرده‌ای، آنان را گرفتار اضطراب و آشفتگی مکن (وَ لَا تَفْتِنَهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي)

■ دو فتنه در انتظار بی‌بهرگان ■

افراد بی‌بهره‌ای که با بهره‌مندی دیگران روبه‌رو می‌شوند، با دو خطر دست و پنجه نرم می‌کنند:

۱. حسد به بندگان خدا (فَأَحْسَدَ خَلْقَكَ)

«حسد» یعنی اینکه انسان خواهان از بین رفتن نعمتی از دیگری شود؛ بنابراین بهره‌مندی دیگران از نعمت می‌تواند زمینه‌ساز حسد باشد. کسی که از بهره‌مندی دیگری ناخشنود است، در حقیقت از خواسته خدا تعالی ناخشنود است که خواسته آن بنده‌اش را از فضلش بهره‌مند کند؛ امام سجاد علیه السلام در نیایشی دیگر می‌فرماید:

آیین در آیین

أَمْرٌ بِحَسَدُونَ النَّاسِ

عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

آیا به مردم به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان داده است، حسد می‌ورزند؟!

نساء: ۵۴



حکم آنچه تو فرمایی...

اَزْوَفِي سَلَامَةِ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسَدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ
 سلامت سینه از حسد را روزی ام کن تا بر هیچ یک از آفریدگانت به خاطر چیزی از فضلت
 [که نصیب آنان کرده‌ای] حسد نورزم. (نیایش ۲۲، بند ۱۲)

مؤمنان حقیقی در مواجهه با بهره‌مندی دیگران به جای ناخشنودی از حکم خدا ﷻ و تمنای
 زائل شدن نعمت آنها، به یاد فضل و رحمت بی‌کران پروردگارشان می‌افتند و همانند آن نعمت یا
 فراتر از آن را از خدا ﷻ برای خود می‌خواهند. امام سجاد علیه السلام در ادامه همان فراز نورانی می‌فرماید:
 وَ حَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ
 سَعَةٍ أَوْ رَحَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَ حَذَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
 و تا آنجا که وقتی بینم به یکی از بندگانت در دین و دنیا و تندرستی و پرهیزکاری و
 آسایش و گشایش نعمتی داده‌ای، من نیز برتر از آن را برای خود آرزو کنم از تو و به یاری
 تو؛ تنها تو که هیچ شریکی نداری!

این همان **غبطه** است که در روایتی از امام صادق علیه السلام به آن اشاره شده است:
 إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيظُ وَلَا يَحْسُدُ وَ الْمُتَأَفِّقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيظُ؛ مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد؛
 اما منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد. (الکافی، ۳۰۷/۲)

۲. کوچک شمردن حکم خدا (وَ أَغْمَطَ حُكْمَكَ)

خطر دیگری که تهیدستان را در مواجهه با توانگران تهدید می‌کند این است که بدون توجه به
 حکمت الهی، حکم و قضای الهی را کوچک شمرده و آن را نادرست بپندارند.
 چه بسا چنین انسان‌هایی، این اختلاف در بهره‌مندی را منافی عدل خدا ﷻ بدانند و در درون
 خود آن را نقصی برای حکمت الهی به‌شمار آورند. حتی ممکن است این انسان‌ها پا را فراتر
 گذاشته، به خاطر محرومیت‌هایی که در آن غوطه‌ورند، همواره پروردگار هستی را ظالم و خود را
 مظلوم و ستم‌دیده بدانند!

تذکر: معنای دیگری که اهل لغت برای «غمط» برشمرده‌اند، کفر و ناسپاسی است. در این
 صورت، خطری که تهیدستان را تهدید می‌کند، کفر و ناسپاسی در برابر حکم خداست.

■ مقام رضا ■

در ادامه، امام علی علیه السلام در خواستی دارد که با برآورده شدن آن به‌طور کلی زمینه این دو خطر برطرف
 می‌شود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَ وَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي»

در این فراز پس از توسل به ذکر شریف صلوات، از خدا ﷻ می‌خواهیم نفس ما را راضی از قضای خود قرار دهد به گونه‌ای که آن را بپذیرد و برای او گوارا باشد و هیچ کراهتی از آن نداشته باشد و سینه ما را چنان وسعت دهد که تحمل حکم و قضای او بر ما آسان شود.

کسی که به مقام رضا دست یافته، هیچ تلخی و ناگواری‌ای در پیشامدهای زندگی نمی‌بیند و با این منطق سر می‌کند: «هر چه آن خسرو کند شیرین بود.»

در روایتی امام صادق علیه السلام مقام رضای رسول خدا ﷺ را این گونه به تصویر می‌کشد:

لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِشَيْءٍ قَدْ مَضَى «لَوْ كَانَ غَيْرُهُ»؛ رسول خدا ﷺ هرگز درباره

چیزی که گذشته بود، نمی‌گفت: «ای کاش غیر آن اتفاق می‌افتاد!» (الکافی، ۲/۶۳)

«رضا نتیجه محبت و محبت، ثمره معرفت است. اگر کسی خدا را به عنوان مبدأ حکمت و رحمت شناخته باشد، به او دل می‌سپارد و در پیشگاهش سر می‌ساید و این سرساییدن و دل سپردن، محبت است و یکی از ثمرات این محبت، رضاست.» «غرض آنکه، چون انسان سالک، خدا را مبدأ حکمت و رحمت می‌شناسد و هر گونه اثری را در نظام هستی از او می‌داند، قهراً به او دل می‌بندد و محصول این دلبستگی هم، رضا به کار اوست.» (مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۷۸ و ۳۷۹)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَزْوَاجُهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ ﷻ؛ آگاه‌ترین مردم به خدا ﷻ، راضی‌ترین مردم از قضای خدا ﷻ است.» (الکافی، ۲/۶۰)

این روایت شریف، به روشنی رابطه معرفت و مقام رضا را بیان می‌کند.

یکی درد و یکی درمان پسندد	یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران	پسندم آنچه را جانان پسندد

■ اعتماد به خدا ﷻ ■

وَهَبْ لِي الثِّقَةَ لِأَقْرَبَ مَعَهَا بِأَنْ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ

یکی از ثمرات ایمان، اعتماد به خدای حکیم است؛ اعتماد به اینکه خدا ﷻ به بهترین شکل، جهان هستی را تدبیر می‌کند تا اسباب کمال و سعادت بندگان را برای آنان فراهم آورد.

به ویژه بندگان مؤمن خدا ﷻ که در راه خدا ﷻ قدم نهاده‌اند و جان هایشان را برای پذیرش رحمت او مهیا کرده‌اند، باید مطمئن باشند که اگر به وظایف خود عمل کنند و در راه خدا ﷻ بکوشند، خدا ﷻ جز خیر برای آنان مقدر نمی‌کند، هر چند در ظاهر، سختی و درد به آنان هدیه دهد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که خدا ﷻ به موسی علیه السلام وحی کرد:



يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّمَا أَبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَزْوَِي عَنْهُ مَا هُوَ شَرُّ لَهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيُصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي وَلْيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتُبُهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي وَأَطَاعَ أَمْرِي

ای موسی بن عمران، هیچ آفریده‌ای را نیافریدم که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد؛ به راستی من او را گرفتار می‌کنم برای آنچه خیر اوست و عافیت می‌دهم برای آنچه خیر اوست و آنچه برای او بد است از او دریغ می‌دارم، بازهم برای آنچه خیر اوست و من به آنچه بنده‌ام با آن اصلاح می‌شود داناترم؛ پس باید بر بالای من صبر کند و سپاس نعمت‌هایم را بگذارد و به قضای من راضی باشد تا او را در نزد خود در شمار صدیقان بنویسم، [البته] وقتی به رضای من عمل کند و فرمان مرا گردن نهد. (الکافی، ۶۱/۲)

البته **خیر و سعادت حقیقی** به **دین‌داری** گره خورده است. در روایتی از رسول خدا ﷺ به این نکته تصریح شده که خدا ﷻ مقدراتش را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که زمینه برای دینداری مؤمنان فراهم شود و رفاه و آسایش یا فقر و تنگدستی، زمینه‌هایی برای اصلاح دین افراد مؤمن هستند:

قَالَ اللَّهُ ﷻ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلُوهُمْ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَقَاةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسَّقَمِ فِي أَيْدَانِهِمْ فَأَبْلُوهُمْ بِالْفَقَاةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسَّقَمِ فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرٌ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ

خدا ﷻ فرمود: برخی از بندگان مؤمنم، دینشان جز با دارایی، گشایش و سلامتی بدن اصلاح نمی‌شود؛ از این روانان را با دارایی، گشایش و سلامتی بدن می‌آزمایم تا امر دینشان اصلاح شود. برخی از بندگان مؤمنم، دینشان جز با تنگدستی، ناتوانی و بیماری در بدن هایشان اصلاح نمی‌شود؛ از این روانان را با تنگدستی، ناتوانی و بیماری می‌آزمایم تا امر دینشان اصلاح شود. من بهتر از هر کس آگاهم که با چه چیز دین بندگان مؤمنم اصلاح می‌شود... (الکافی، ۶۰/۲)

■ شکر بیشتر برای آنچه خدا ﷻ نداده است ■

اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي

خواسته‌ای را که امام سجاده علیه السلام در این فراز به درگاه خدا ﷻ می‌برد، بسیار ویژه و تأمل برانگیز است. به راستی، چرا باید برای نعمت‌هایی که خدا ﷻ به ما نداده است، بیشتر شکرگزار باشیم تا

نعمت‌هایی که به ما عطا کرده است؟!

در این رابطه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

- خدا ﷻ نعمتی را از انسان باز می‌دارد، که برای او ضرر دارد و باعث تباهی و فساد او می‌شود و همواره دور کردن ضرر مهم‌تر از به دست آوردن منفعت است. (ریاض السالکین، ۵/ ۸۷)
- بهره‌مندی از نعمت‌ها ممکن است به سرخوشی، سرکشی و کبر بیانجامد که بر پایه روایات باعث هلاکت انسان می‌شوند. اگر انسان فقیر باشد و برخی نعمت‌های مادی را نداشته باشد:

اولاً: از این هلاکت در امان است؛

ثانیاً: با صبر بر فقر، به درجه‌ای می‌رسد که

ویژه فقیران صابر است. (ریاض العارفین، ص ۴۵۵)

چگونه شکر این نعمت گزارم

که زور مردم‌آزاری ندارم

- اگر نعمتی در این دنیا از بنده‌ای دریغ شود، با صبر و شکر در برابر آن، هم‌تراز آن نعمت و بلکه بسی بیشتر از آن، در دار آخرت به وی داده خواهد شد و انسان به نعمت در سرای جاودان بسی نیازمندتر است تا به نعمت در زندگی چند روزه دنیا؛ از این رو چنین فضلی، بیشتر شایسته سپاس است.

«ثعلبه» مردی از انصار بود. به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «یا رسول الله، از خدا بخواه مال دنیا را روزی من کند». حضرت ﷺ فرمود: «ای ثعلبه، مال اندکی که از عهده شکرش برآیی، بهتر است از مال فراوانی که نتوانی شکرش را به جا آوری! مگر مسلمان‌ها که تو یکی از ایشان نباید به رسول خدا ﷺ تأسی بجویند و مگر خدا نفرموده: ﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱)؟

به آن خدایی که جانم در دست اوست اگر بخواهم این کوه‌ها برایم طلا و نقره شود، می‌شود، اما نمی‌خواهم.

ثعلبه بار دیگر خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله، از خدا بخواه مال دنیا را روزی ام کند؛ به آن خدایی که تو را به حق مبعوث کرده است، اگر به من روزی عطا کند، حق همه صاحبان حق را می‌پردازم.»

پیامبر ﷺ دعا کرد: «معبودا، به ثعلبه مالی روزی فرما.» ثعلبه گوسفندانی خرید و زاد و ولد آن بسیار شد تا جایی که مجبور شد گوسفندان خود را برای چرابه بیرون مدینه ببرد و در صحرایی اطراف مدینه زندگی کند. سپس زاد و ولد آنها باز هم روبه‌فزونی نهاد؛ طوری که از آنجا هم دورتر رفت و از مدینه دور شد و به همین دلیل از نماز جمعه و جماعت باز ماند. زمانی رسول خدا ﷺ کسی را برای دریافت زکات گوسفندان نزد ثعلبه فرستاد؛ ولی او بخل ورزید و از دادن زکات خودداری کرد و گفت: «زکات نوعی

جزیه و باج است و من نمی‌دهم!»

پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه!»

مجمع البیان، ۵/ ۸۲



با توجه به اینکه مقام رضا به معنای خشنودی از مقدرات الهی است،
امور زیر چگونه با مقام رضا سازگار است؟

۱. دعا کردن؛ چراکه دعا طلب تغییر وضع موجود است و طبیعتاً در آن عدم رضایت به وضع فعلی نهفته است.
۲. امر به معروف و نهی از منکر و به طور کلی تلاش برای بهبود بخشیدن به وضع جامعه که به معنای عدم رضایت از وضع موجود است.
۳. بغض و نفرت نسبت به دشمنان خدا و اعمال ناشایست بندگان خدا؛ چراکه آنها نیز بخشی از جهان هستی و تحت تقدیر و اداره خداوند حکیم هستند.

دانستیم که مقام رضا، از محبت و معرفت سرچشمه می‌گیرد و انسان چون خدا ﷻ را منبع حکمت و رحمت می‌داند، به آثار و نشانه‌های او دل می‌بندد و به آنها راضی می‌شود.

همین محبت، سبب می‌شود که انسان به خواسته‌ها و دستورات خدا ﷻ نیز راضی باشد. او می‌داند خواسته‌ها و دستورات خدا ﷻ نیز از روی حکمت و رحمت است که در اثر پیروی از آنها زمینه برای بهره‌مندی بیشتر کل جهان هستی از فضل و رحمت الهی فراهم می‌شود؛ بنابراین وقتی درمی‌یابد خدا ﷻ دعا و امر به معروف و نهی از منکر را دوست دارد، با جان و دل به این دو امر می‌پردازد.

البته روشن است انسانی که به مقام رضا رسیده، پس از اینکه به وظایف خود مانند دعا و امر به معروف و نهی از منکر عمل کرد، نتیجه را به خدا ﷻ می‌سپارد و به آنچه خدا ﷻ مقدر می‌فرماید، با دیده رضایت می‌نگرد.

درباره بغض و کینه نسبت به دشمنان خدا ﷻ و اعمال ناشایست آنها باید گفت که انسان قدرت دارد بین جهت‌های مختلفی که در یک پدیده وجود دارد، تفکیک کند و به یک جهت محبت داشته باشد و به جهت دیگر نفرت. برای نمونه درباره دشمنان خدا ﷻ، از این جهت که آنان آفریدگان خدا هستند و منسوب به اویند، از وجود آنان خشنود است؛ ولی از این جهت که آنان اعمال ناشایست انجام می‌دهند و این اعمال برخاسته از سوء اختیار آنان است و منسوب به خدا ﷻ نیست، نسبت به آنها بغض و دشمنی دارد.^۱

۱. ر.ک: معراج السعاده، ۷۷۲/۲؛ ره‌توشه، ۳۱۷/۲-۳۱۹؛ المحجة البيضاء، ۹۴/۹.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

طَيِّبٌ	أَوْفَرُ	مَنْعَتٌ	أَعْطَيْتُ	وَأَزْكَانَ
				ترجمه واژه به واژه
تقسیم کرد	جایگاه ها	اطمینان	اعتراف کنم	ترجمه روان

۲. ترجمه کنید.

اللَّهُ	حُكْمٌ	بِ	رِضَى	اللَّهُ	لِ	الْحَمْدُ	واژگان
							ترجمه واژه به واژه
							ترجمه روان

۳. آگاهی از چه اموری منشأ خشنودی انسان از قضای الهی می شود؟ فرازهای مربوط را بیان کنید.

۴. چه خطراتی در کمین بی بهرگان است؟

۵. مقام رضا و خاستگاه آن چیست و کسی که این مقام را دارد، چگونه به عالم هستی می نگرد؟

مراجعة و مطالعه

- دعای چهاردهم صحیفه، دعای امام سجاد علیه السلام است زمانی که از ناحیه ظالمی مورد ستم واقع می شد. با مراجعه به آن نیایش، مظاهر رضایت امام سجاد علیه السلام به قضای الهی و در عین حال ظلم ستیزی ایشان را با استناد به فرازهای آن دعا بیان کنید.



حکم آنچه تو فرمایی...

معیار شرافت و عزّت

۴ وَاعْصِمْنِي مِنْ

أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً

أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلاً

فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ

وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ

۵ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَمَتَّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ

وَأَيَّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ

وَاسْرَحْنَا فِي مُلْكٍ الْأَبَدِ

إِنَّكَ الْوَاحِدُ

الْأَحَدُ الصَّمَدُ

الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُؤَلَدْ

وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْواً أَحَدٌ

۵ و مرا حفظ فرما از اینکه

به شخص ناداری گمان حقارت برم

یا به شخص ثروتمندی گمان برتری برم؛

زیرا شریف کسی است که طاعت تو به او شرافت داده

و عزتمند کسی است که عبادت تو او را عزیز کرده است.

۶ پس به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و ما را از ثروتی که پایان نپذیرد، بهره مند کن

و با عزتی که از دست نرود، یاری رسان

و ما را در قلمرو فرمان روایی جاودانه رهایمان ساز؛

که همانا تویی آن یگانه

یکتای بی نیاز و مرجع نیازها

که نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای

و هیچ کس همتایی برای تو نیست.

نمایی از دعا

هیچ کس را نمی یابیم که از شرافت یا عزت بدش بیاید؛
شرافت و عزت حقیقی چگونه حاصل می شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

اعْصِمْ	أَطَّنْ	حَسَّاسَةٌ	فَضْلٌ	شَرَّفْتُ
أَعَزَّتْ	مَتَّعَ	لَا تَنْفَدُ	أَيَّدَ	لَا يُفْقَدُ
اِسْرَحْ	الصَّمَدُ	لَمْ تَلِدْ	لَمْ تُولَدْ	كُفُو

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
الشَّرِيفُ	شریف بزرگوار	ماده «شرف» به معنای والایی و بلندی است. «شریف»، صفت است و بر کسی اطلاق می شود که ویژگی های نیکویش او را در جایگاه بلند و والایی قرار داده است. واژه هایی مانند شرف، شریف، شرافتمند، مشرف، اشراف و تشریف در زبان فارسی نیز پرکاربرد هستند.
العَزِيزُ	عزتمند	ماده «عزز» به معنای شدت و قوتی است که باعث برتری و چیرگی بر دیگران می شود . کسی که عزیز است گرفتار ذلت و خواری نمی شود؛ در برابر دیگران سر خم نمی کند و به آنان اجازه نمی دهد در حریم او نفوذ کنند و در امور او دخالت کنند.

■ پرده‌ای دیگر از یک راز ■

در آخرین فراز درس پیشین، خواسته امام سجاد علیه السلام این بود که شکر و سپاس او بر آنچه پروردگار از دنیا به او نداده، بیشتر و کامل‌تر باشد بر آنچه که به او بخشیده است. فرازهای این درس که در ادامه آن فراز می‌آیند، راز این خواسته به ظاهر عجیب را بیشتر نمایان می‌کنند. در این درس خواهیم دید که در نگاه حقیقت بین امام سجاد علیه السلام، معیار شرافت و عزت هرگز ثروت‌ها و دارایی‌های مادی نیست بلکه چیز دیگری است که گویا آن با بهره‌مندی کمتر از دنیا، راحت‌تر به دست می‌آید.

■ معیارهایی برای سبک سنگین کردن انسان‌ها ■

وقتی امام سجاد علیه السلام واژه «اعْصِمْنِي مِنْ ...» (به معنای «مرا حفظ کن از ...») را به کار می‌برد، یعنی یک خطر بزرگ در میان است که باید از آن به خدا تعالی پناه برد! آن خطر، یک پندار باطل و یک اشتباه محاسباتی است: «اینکه بندگان خدا تعالی را با معیار دارایی‌های مادی سبک سنگین کنیم»؛ یعنی خدای ناکرده:

• کسی را که ندارد است به خاطر ناداری اش ذره‌ای کوچک و حقیر بپنداریم (أَنْ أَظَنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً)

• کسی را که ثروتمند است به خاطر ثروتش ذره‌ای بزرگ و صاحب برتری بشماریم (أَوْ أَظَنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا)

تعبیر امام سجاد علیه السلام بسیار لطیف است؛ ایشان با این تعبیر اعلام می‌کند که دارایی و ثروت به هیچ وجه نمی‌تواند ملاک و معیاری برای برتری باشد و حتی اگر انسان ذره‌ای دیگران را با ترازوی دارایی‌هایشان سبک سنگین کند، در دام خطرناک شیطان افتاده است. این حقیقت در روایات نیز به روشنی بیان شده است:

• امیرمؤمنان علیه السلام: «مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاصَعَ لَهُ لِعِغَاةٍ ذَهَبَ ثُلُثًا دِينِهِ؛ هرکس نزد ثروتمندی برود و

به خاطر ثروتش در برابر او فروتنی کند، دوسوم دینش از میان می‌رود.» (نهج البلاغة، حکمت ۲۲۸)

• امام صادق علیه السلام: «مَنْ اسْتَدَّلَ مُؤْمِنًا وَاسْتَحَقَرَهُ لِقَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ؛ هرکس مؤمنی را برای کم بودن دارایی‌اش یا نیازمندی‌اش کوچک شمارد یا تحقیر کند، خدا در روز قیامت او را در برابر آفریدگان رسوا می‌کند.» (الکافی، ۳۵۳/۲)

این باور غلط و خطای محاسباتی می تواند:

۱. خود انسان را به گمراهی بکشاند و دغدغه او را در زندگی، کسب ثروت بیشتر قرار دهد؛ نه برای اینکه با دارایی اش کارهای خدایسندانه کند، بلکه فقط برای اینکه ثروتمند یا ثروتمندتر شود! چون در نگاه او، نفس ثروت، معیار شرافت و برتری است.

۲. رفتارش با دیگران را تحت تأثیر قرار دهد؛ از سویی به ذلت و خواری در برابر ثروتمندان کشیده شود و از سویی به کوچک انگاری فقرا و خودبرتربینی گرفتار آید. چه بسا فقری، دانش یا فضیلتی داشته باشد که همین کوچک پنداری اشتباه، انسان را از بهره مند شدن از او باز دارد.

اکنون وقت آن رسیده که امام سجاد (ع) معیار حقیقی شرافت و عزت را به ما معرفی کند:

• تنها معیار شرافت و برتری: طاعت خدا (فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ)

• تنها معیار عزت و گرانقدری: عبادت خدا (وَالْعَزِيزُ مَنْ أَعَزَّهُ عِبَادَتُكَ)

شکی نیست که منبع و سرچشمه شرافت و عزت، آفریدگار هستی است:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱)

همچنین در خصوص «عزت» در قرآن کریم آمده است:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر: ۱۰)

و این حقیقتی است که امام سجاد (ع) نیز در جای جای صحیفه به آن اشاره کرده است:

فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ- يَا إِلَهِي- مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بَغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَ رَأَمُوا الثَّرَوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَ حَاوَلُوا الِازْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا؛ و چه بسیار انسان هایی را دیده ام -ای معبود من- که عزت را از غیر تو جُستند و در نتیجه خوار شدند، و ثروت را از غیر تو طلبیدند و در نتیجه فقیر شدند و با ترنندهای

مختلف، در پی مقام و بلندی برآمدند و در نتیجه پست شدند. (نیایش ۲۸، بند ۶)

آیین در آیین

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَقَكُمْ

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

همانا گرامی ترین شما نزد خدا،

باتقواترین شماست؛

همانا خدا دانا و آگاه است.

حجرات: ۱۳

بنابراین اگر می خواهیم شرافتمند یا عزتمند باشیم، باید به این سرچشمه بی انتها، نزدیک و با آن مرتبط شویم و راه نزدیکی به این منبع و سرچشمه، چیزی جز طاعت و عبادت نیست.

در روایتی نورانی از امام رضا (ع) آمده است:

«وَاللَّهُ مَا يَنْتَالُ أَحَدًا مَا عِنْدَ اللَّهِ (ع) إِلَّا بِطَاعَتِهِ؛ به خدا سوگند هیچ کس به آنچه نزد خدا (ع) است دست نمی یابد مگر با طاعت او.»

(عیون أخبار الرضا (ع)، ۲/ ۲۳۴)



معیار شرافت و عزت

در روایتی دیگر آمده است شخصی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «وَاللّٰهُ مَا عَلٰى وَجْهِ الْأَرْضِ أَشْرَفُ مِنْكَ أَبَا؛ به خدا سوگند، بر روی زمین هیچ کس شرافت آباء و اجدادی تو را ندارد!» امام علیه السلام فرمود: التَّقْوَى شَرَفَتْهُمْ وَ طَاعَةُ اللَّهِ أَحْظَتْهُمْ؛ تقوا به آنان شرافت داد و طاعت خدا آنان را بهره مند کرد.

دیگری گفت: «أَنْتَ وَاللّٰهُ خَيْرُ النَّاسِ؛ به خدا سوگند، تو بهترین مردم هستی.» امام علیه السلام فرمود:

لَا تَخْلِفْ يَا هَذَا! خَيْرٌ مِنِّي مَنْ كَانَ أَتَقَى لِلَّهِ ﷻ وَ أَطَوَعَ لَهُ وَ اللّٰهُ مَا نُسِخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ﴾ (حجر: ۲۱)؛ سوگند مخور ای مرد!

برتر از من کسی است که برای خدای متعال باتقواتر و مطیع تر است؛ به خدا سوگند، این آیه نسخ نشده است: «و شما را گروه گروه و قبیله قبیله کرد تا یکدیگر را بشناسید [نه اینکه خود را برتر از یکدیگر بدانید]؛ همانا گرامی ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۳۶)

در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

لَا تُسْخِطُوا اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَلَا تَتَّقَرُّوْا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ يَتَّبَاعِدُ مِنَ اللَّهِ ﷻ فَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ شَيْءٌ يُعْطِيهِ بِهِ خَيْرًا أَوْ يَصْرِفُ بِهِ عَنْهُ شَوْءًا إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِهِ إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ نَجَاحُ كُلِّ خَيْرٍ يُبْتَغَى وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى وَ إِنَّ اللَّهَ يَعْصِمُ مَنْ أَطَاعَهُ وَ لَا يَعْصِمُ مِنْهُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَا يَجِدُ الْهَارِبُ مِنَ اللَّهِ مَهْرَبًا فَإِنَّ أَمْرَ اللَّهِ نَازِلٌ بِإِذْلَالِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْخَلَائِقُ وَ كُلُّ مَا هُوَ أَتَ قَرِيبٌ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ (الكافی، ۸/ ۸۲)

خدا را به خاطر خشنودی یکی از آفریدگانش ناخشنود نکنید و با دور شدن از خدا ﷻ مکوشید به یکی از آفریدگانش نزدیک شوید؛ چرا که میان خدا و هر یک از آفریدگانش چیزی که با آن به او خیری برساند یا شری را از او دور کند، وجود ندارد مگر با طاعت خدا و طلب خشنودی او. همانا طاعت خدا، دست یافتن به هر خیری است که خواستنی است و رهایی از هر شری است که پرهیزکردنی است. همانا خدا هر کس را که اطاعتش کند، حفظ می کند و هر کس که او را معصیت کند، نمی تواند خود را از [خشم و کیفر] او حفظ کند و گریزنده از خدا، راه گریزی نمی یابد؛ چرا که فرمان خدا به خوارکردن او فرود می آید هر چند همه آفریدگان ناخشنود باشند. هر آنچه آمدنی است، نزدیک است. آنچه خدا بخواهد تحقق می پذیرد و آنچه او نخواهد، محقق نمی شود.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِلَا سُلْطَانٍ وَ كَثْرَةً بِلَا إِخْوَانٍ وَ هَيْبَةً بِلَا مَالٍ فَلْيَنْتَقِلْ مِنْ ذُلِّ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ هَرَكْس بدون اینکه سلطنتی داشته باشد، عزت می خواهد و بدون اینکه برادرانی داشته باشد، یاران فراوان می خواهد و بدون اینکه مالی داشته باشد، هیبت می خواهد، باید از ذلت معصیت های خدا، به عزت طاعت او منتقل شود. (تحف العقول، ص ۳۷۶)

■ ثروتی بی پایان و عزتی ماندگار در سرای جاودان ■

اکنون که چنین است (یعنی عزت و شرافت حقیقی در طاعت و عبادت تو نهفته است)، ابتدا از تو می‌خواهم به محمد و خاندان او توجه مهرورانه فرمایی (فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ)؛ آنان که واسطه فیض و رحمت تو هستند و این معارف شیرین را به واسطه آنان به من هدیه داده‌ای و هر خیر و برکتی را که بر من نازل می‌کنی از شاهراه وجودی آنان به من می‌رسانی؛ آنان که با صلوات فرستادن بر آنان، با تو و فرشتگانت هم‌نوا می‌شوم و جانم را برای پذیرش الطاف بی‌کران تو آماده می‌کنم.

اکنون که با این ذکر شریف چشمه‌های رحمت تو را به روی خود گشوده‌ام، از تو برای خود و همه مؤمنان سه درخواست دارم:

۱. ما را با ثروتی که پایان نپذیرد، بهره‌مند گردان (وَ مَتَّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ)؛ همان ثروت حقیقی که نزد توست و از راه تقوا و طاعتت برابیم حاصل می‌شود؛

۲. ما را با عزتی که از دست نرود، یاری رسان (وَ أَثْبِتْنَا بَعْزًا لَا يُفْقَدُ)؛ همان عزت حقیقی که نزد توست و از راه ایمان و عبادتت برابیم حاصل می‌شود؛

۳. ما را در فرمانروایی جاودان رها ساز تا آزادانه هرگونه می‌خواهیم بهره‌بریم (وَ اسْرَحْنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ). گویا این فراز اشاره‌ای است به این آیه زیبا: ﴿وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا﴾ (انسان: ۲۰)؛ «و چون به آنجا بنگری نعمتی [وصف ناشدنی] و فرمان‌روایی‌ای بزرگ بینی.»

قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ
مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ
وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: ای معبودم، ای مالک فرمان‌روایی، فرمان‌روایی را به هرکه خواهی می‌دهی و فرمان‌روایی را از هرکه خواهی می‌ستانی و هرکه را خواهی، عزت می‌بخشی و هرکه را خواهی خواری می‌دهی؛ خیر تنها به دست توست؛ چراکه تو بر هر چیزی توانایی.

آل عمران: ۲۶

این سه فراز، در حقیقت سه امری که بیشتر انسان‌ها سراسر زندگی خود را برای به دست آوردن آنها صرف می‌کنند، به میان می‌آورند؛ مال و ثروت، عزت و جاه، فرمان‌روایی و ریاست. اینکه امام سجاد علیه السلام نیز این امور را از خداوند درخواست می‌کند، نشان از این است که این خواسته‌ها با فطرت انسان گره خورده‌اند:

- کمال و دارایی
- استواری و نفوذناپذیری
- آزادی عمل و تأثیرگذاری



اما مشکل اینجاست که بسیاری از انسان ها در تشخیص مصادیق حقیقی این امور به خطا می روند و عمر گرانبهایه را برای رسیدن به سراب به تاراج می دهند.

امام سجاد علیه السلام در این چند جمله، به یادمان می آورد که مصادیق حقیقی این امور، **آنهاهی هستند که برای ما می مانند و هرگز از ما جدا نمی شوند.** دارایی ای که پایان می پذیرد، عزتی که از دست می رود، آزادی عملی که تاریخ انقضاء دارد، هرگز دارایی، عزت و آزادی عمل حقیقی برای ما نیستند؛ زیرا اگر حقیقتاً به ما تعلق داشتند، به وجود ما گره می خوردند و هرگز از ما جدا نمی شدند. نکته دیگری که به فهم این سه فراز نورانی کمک می کند، توجه به این آیات نورانی است:

﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۵-۹۷)

«و عهد خدا را به بهای اندکی معامله نکنید؛ آنچه نزد خداست برای شما بهتر است اگر می دانستید.» آنچه نزد شماست پایان می پذیرد و آنچه نزد خداست ماندنی است و البته آنان که صبر پیشه کردند پاداششان را بر پایه بهترین کاری که می کردند خواهیم داد.* هر مرد یا زنی، شایسته عمل کند در حالی که مؤمن است، او را به زندگانی دل چسبی زنده می داریم و البته چنین کسانی پاداششان را بر پایه بهترین کاری که می کردند خواهیم داد.»

این آیه نشان می دهد:

• **اولاً:** هرآنچه نزد ماست، پایان پذیر است و چیزهای ماندگار تنها نزد خدا ﷻ یافت می شود؛ بنابراین اگر ثروت، عزت و آزادی عمل ماندگار می خواهیم، باید نزد خدا ﷻ برویم و آنجا این امور را بجویم؛

• **ثانیاً:** راه رسیدن به آنچه نزد خداست، **صبر و پایداری بر انجام اعمال شایسته ای است که از ایمان ما سرچشمه می گیرند.** این بیان دیگری از همان «طاعت و عبادت» است که امام سجاد علیه السلام عزت و شرافت حقیقی را در گرو آن معرفی کرد. این، بار اول نیست که با هماهنگی شگفت انگیز صحیفه با معارف قرآنی روبه رو شده ایم.

■ قل هو الله أحد ... ■

إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ

این نیایش زیبا، با عطر دل انگیز سوره مبارکه توحید به پایان می رسد.

امام سجاد علیه السلام، برای اینکه بیان کند چرا این خواسته ها را به درگاه الهی آورده است، ویژگی هایی برای خدا ﷻ بر می شمرد که به جز «الْوَحْد» همگی از سوره مبارکه توحید گرفته شده اند. نیکوست مروری بر این ویژگی ها داشته باشیم:

۱. إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ؛ شکی نیست که این دو واژه به نوعی یگانگی و یکتایی در خدا ﷻ اشاره دارد. درباره تفاوت این دو واژه دیدگاه های گوناگونی وجود دارد که در اینجا به یکی از آنها اشاره می شود:

- الْوَاحِدُ؛ یعنی بی همتا؛ کسی که پیوسته یگانه است و شریک و مانندی ندارد؛
- الْأَحَدُ؛ وجودی که هیچ جزئی ندارد و یکپارچه است و قابل تجزیه نیست.

۲. الصَّمَدُ؛ روایت شده که امام جواد علیه السلام این واژه را اینگونه معنا کرده است: «السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ؛ آقایی که برای چیزهای اندک و زیاد، او را قصد می کنند [و نزد او می روند].» (الکافی، ۱/۱۲۳)

۳. لَمْ تَلِدْ؛ زاده ای؛ زیرا اولاً هیچ هم جنس و همانندی نداری که همسر تو باشد و از او فرزندی بیاوری: «أَنْتَ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً» (انعام: ۱۰۱)؛ ثانیاً او نیازی به فرزند ندارد؛ نه برای اینکه فرزندش یاورش باشد و نه برای اینکه فرزندش جانشینش باشد.

۴. وَلَمْ تُولَدْ؛ زاده نشده ای؛ زیرا هیچ سابقه عدمی برای تو متصور نیست؛ هیچ زمانی نمی توان تصور کرد که تو در آن حضور نداشته باشی و هیچ موجودی نمی توان تصور کرد که پیش از تو بوده باشد و تو از او به وجود آمده باشی.

۴. وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ؛ هیچ کس به هیچ شکلی نمی تواند نظیر و مانند تو باشد: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱)؛ امکان ندارد همانندی برای تو وجود داشته باشد.

اکنون باید بیاندیشیم: «چه تناسبی میان این خطابات موحدانه پایانی با محتوای این نیایش به ویژه بندهای آخر آن وجود دارد؟»



اینکه شرافت و عزت حقیقی تنها در سایه طاعت و عبادت حاصل می‌شود، آیا به معنای این است که شرافت و عزت اجتماعی، اهمیت چندانی ندارد و نباید برای کسب و حفظ آن کوشید؟

شکی نیست که از منظر آموزه‌های اسلامی، عزت و شرافت اجتماعی امری خوب و خواستنی است؛ زیرا ابزاری است که انسان‌های مؤمن و شایسته با آن می‌توانند اهداف الهی خود را در جامعه دنبال کنند.

امام سجاد (علیه السلام) در نیایش عرفه، بند ۱۱۸، چنین نجوا می‌کند:

ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ اعْزِّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَ صَغِّنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَ اِزْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَ اُغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا

مرا در برابر خود، خوار و نزد آفریدگانت عزیز گردان و وقتی با تو خلوت می‌کنم مرا پایین آور و در میان بندگان بالا ببر و مرا از آنکه از من بی‌نیاز است، بی‌نیاز کن و بر فقر و نیازمندی‌ام به خودت بیفزای.

اما در این میان چند نکته را از یاد ببریم:

- عزت و شرافت اجتماعی، هرگز هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای کسب عزت و شرافت حقیقی که تنها در سایه طاعت و عبادت پروردگار حاصل می‌شود؛ بنابراین عزت و شرافتی که از راه معصیت خدا (ﷻ) حاصل شود، هرگز مطلوب و خواستنی نیست، بلکه اساساً عزت و شرافت نیست.
- عزت و شرافت اجتماعی، نباید به تکبر و خودبرتربینی بیانجامد. نباید از یاد ببریم که برتری، کرامت و شرافت حقیقی تنها در سایه تقوا حاصل می‌شود خواه در جامعه عزتمند باشیم خواه به دلیلی، عزت اجتماعی نداشته باشیم.
- عزت و شرافت اجتماعی نباید دستمایه‌ای برای پی‌گیری هواهای نفسانی و منافع شخصی از طریق تسلط بر بندگان خدا (ﷻ) شود؛ بلکه باید همانند دیگر نعمت‌های خدا (ﷻ) آن را در راهی به کار برد که او را خشنود می‌کند.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

لَا يُفْقَدُ	أَيَّدُ	اعْصِمْ	الصَّمَدُ	وَأَيَّدُ
				ترجمه
گمان برم	شرافت بخشید	عزت بخشید	پایان نپذیرد	ترجمه
				وَأَيَّدُ

۲. ترجمه کنید.

وَإِزْجَان	الْعَزِيزِ	مَنْ	أَعَزَّتْ	هُ	عِبَادَةُ	كَ
						ترجمه واژه به واژه
						ترجمه روان

۳. توضیح دهید چرا شرافت و عزت حقیقی از راه طاعت و عبادت خدا ﷻ حاصل می شوند؟

۴. سنجش ارزش انسان ها با معیارهای مادی چه خطراتی می تواند داشته باشد؟

۵. سه امر فطری که امام سجاد علیه السلام می خواهد چیستند و مصادیق حقیقی آنها چه ویژگی ای دارند؟

مراجعة و مطالعه

- چه ارتباطی میان آیات سوره توحید و محتوای نیایش ۳۵ وجود دارد؟ با مراجعه به شروح صحیفه از جمله «ریاض السالکین»، «لوامع الأنوار العرشية» و «آفاق الروح» دیدگاه های مختلف را بررسی کنید.



دوراهی رضا و غضب

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ ﷻ

نیایش امام علیه السلام در اشتیاق به درخواست آمرزش از خدا ﷻ

۱) معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و ما را به سوی محبوبت یعنی توبه، روانه کن

و ما را از آنچه بیزاری یعنی اصرار بر گناه، بزد.

۲) معبودا، و هرگاه میان دو نقص ایستادیم

که یکی در دین و دیگری در دنیا بود،

نقص را در آن قرار ده که فنایش زودتر است

و بازگشت را در آن قرار ده که بقایش بیشتر است.

۳) و وقتی به دو کار اهتمام ورزیم

که یکی تو را از ما خشنود می کند

و دیگری تو را بر ما به خشم می آورد،

ما را به آن مایل کن که تو را از ما خشنود می سازد

و نیروی ما را در آن سست کن که تو را بر ما به خشم می آورد

۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

وَ صَيِّرْنَا إِلَى مَحَبِّكَ مِنَ التَّوْبَةِ

وَ أَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ

۲) اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ

فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا

فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً

وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً

۳) وَإِذَا هَمَمْنَا بِهِمَيْنِ

يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا

وَ يُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا

فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا

وَ أَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا

﴿٤﴾ وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنَا وَ اِخْتِيَارِهَا ﴿٤﴾ و در اینها، نفْس‌های ما را با انتخاب آنها تنها مگذار؛

فَإِنَّهَا مُحْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقَتْ زیرا نفس، باطل را برمی‌گزیند، مگر تو توفیق دهی

أَمَّارَةٌ بِالسَّوِّءِ إِلَّا مَا رَحِمَتْ و بسیار به بدی فرمان می‌دهد، مگر تو رحم کنی.

نمایی از دعا

همه ناگزیر از انتخابیم و همواره باید راهی را بر دیگری ترجیح دهیم.
در برگزیدن راه درست بر سر دوراهی‌های زندگی چه ملاکی را در نظر بگیریم؟
اگر در انتخابمان به خطا رفتیم، پروردگارانمان از ما چه انتظاری دارد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

صَبَّرَ	مَحْبُوب	أَزَلَّ	مَكْرُوه	وَقَفْنَا
أَوْقَعَ	هَمَمْنَا	يُرْضِي	يُسْخِطُ	مِلَّ بِـ
أَوْهِنَ	تَخَلَّلَ	اِخْتِيَار	مُخْتَارَةٌ	أَمَّارَةٌ

شرح واژگان

شرح

کلمه	معنا	شرح
التَّوْبَةُ	توبه، بازگشت	ماده «توب» به معنای رجوع و برگشتن است. «توبه»، هم برای بنده به کار می رود و هم برای خدا ﷻ. برای بندگان با اِلٰی متعدی می شود و به معنای بازگشت از گناه همراه با پشیمانی و عزم بر ترک گناه است. برای خدا ﷻ با اِلٰی متعدی می شود و ظاهراً دربردارنده معنای رحمت است و به معنای بازگشت او از اراده عقاب همراه با رحمت و لطف است.
أَسْرَعَ	سریع تر	ماده «سرع» به معنای سرعت و شتاب است. «أَسْرَعَ» اسم تفضیل به معنای سریع تر است. البته در این دعا به معنای سریع به کار رفته و معنای تفضیلی (سریع تر)، ندارد.
أَمَّارَةٌ	بسیار امرکننده	ماده «أمر» به معنای دستور و فرمان است. «أَمَّارَةٌ» اسم مبالغه است. نفس انسان از این جهت که بسیار به بدی و نافرمانی خدا ﷻ دستور می دهد، أَمَّارَةٌ نامیده می شود.
لَا تُخَلِّ	تنها مگذار	ماده «خلو» به معنای خالی بودن چیزی از چیز دیگر است. «لَا تُخَلِّ» فعل نهی از باب تفعیل است. خَلَّى بَيْنَ خَالِدٍ وَ سَعِيدٍ یعنی «خالد و سعید را با یکدیگر تنها گذاشت».

شرح دعا

■ انقلابی در جان ■

«انسان گرایش های مختلف و گاه متضادی دارد؛ از سویی بنا به فطرت و روح ملکوتی خود، خواهان نیکی و خیر است و از سوی دیگر، گاهی با غلبه شهوت و غضب، در پی هوای نفس روانه می شود و گاهی هم بر ضد خود، می شود و به ملامت و سرزنش خود مشغول می شود. توبه نوعی انقلاب و شوریدن انسان علیه خود است؛ انسان بر ضد خود شورش و عصیان می کند، بر ضد خود انقلاب می کند و با همه خصوصیتی که در یک انقلاب وجود دارد، خودش را محاکمه و مجازات می کند.» (مجموعه آثار شهید مطهری، ۴۴۱/۲۲)

امام سجاد علیه السلام در این دعا ضمن اظهار اشتیاق به آموزش الهی، نکاتی را یادآور می شود که زمینه ساز جلب بهتر، بیشتر و سریع تر رحمت الهی و توفیق بازگشت به سوی خدا ﷻ را فراهم می کند.

■ صلوات: شکافنده حجاب ها

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

ذکر نورانی صلوات، آغاز این نیایش را نیز آراسته است تا حجاب های میان ما و پروردگارمان را بشکافد و خواسته های مهم ما را به آستان اجابت پروردگارمان برساند.
از امام صادق (ع) روایت شده است:

لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ دعا پیوسته در حجاب می ماند [و به آستان الهی راه نمی یابد] تا اینکه بر محمد و خاندان محمد صلوات فرستاده شود. (الکافی، ۲/۴۹۱)

■ توبه: محبوب خدا (عز وجل)

وَ صَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ

اولین خواسته مهم ما این است که خدا (عز وجل) ما را به سوی محبوب او یعنی توبه، روانه کند.

نکته اول

اینکه امام سجاد (ع) از خدا (عز وجل) حرکت به سوی توبه را درخواست می کند، نشان می دهد حتی توبه و بازگشت به خدا (عز وجل) نیز در **گرو خواست و اراده** خدا (عز وجل) است. افزون بر روایات و نیایش های معصومان (ع)، قرآن کریم نیز این حقیقت را به روشنی بیان کرده است:
﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه: ۱۱۸)؛ «خدا بر آنان بازگشت تا آنان بازگردند؛ همانا خدا همان بسیار بازگشت کننده مهربان است.»

بر اساس این آیه نورانی، پیش از آنکه بنده به سوی خدا (عز وجل) بازگردد، اوست که با نعمت و رحمت بی کرانش به سوی بنده اش باز می گردد. رحمت گسترده و هدایت اوست که باعث می شود بنده اش متوجه خطای خود شود و توفیق توبه پیدا کند.

بر پایه آیات و روایات، لطف و رحمت پروردگار، از چند جهت شامل حال بنده خطاکار می شود:

- اول: کیفر وی را به تأخیر می افکند؛
- دوم: راه بازگشت به دامن رحمت الهی را بر وی می گشاید؛
- سوم: توبه او را می پذیرد و از مجازات او چشم می پوشد؛
- چهارم: با انجام کارهای نیکو بعد از توبه، بدی های او را تبدیل به نیکی می کند.

دردناک اینکه بسیاری از گناهکاران، با پای خود، چنان در دخمه های تودرتو و سرد و تاریک دنیا پرسه می زنند که از این **گرمای رحمت و نور هدایت** بی بهره می مانند.



نکته دوم

توبه، محبوب خداست.

خدای مهربانی که فضل و رحمتش بی‌کران است، مگر می‌شود توبه بندگان را دوست نداشته باشد؟! بی‌شک او **هرآنچه موجب سعادت و نجات بندگان شود** را دوست دارد. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوْبِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

به راستی خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد
و به پاکی‌ورزان مهر می‌ورزد.

بقره: ۲۲۲

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاغِبًا وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلُمًا فَوَجَدَهَا شَادِي خَدَايَ مُتَعَالٍ از توبه بنده‌اش بیش از شادی مردی است که در شبی تاریک مرکب و توشه‌اش را گم کرده است و آن را می‌یابد. (الکافی، ۲/۴۳۵)

■ اصرار بر گناه؛ امری که خدا عز وجل از آن بیزار است ■

أَزَلْنَا عَنْ مَكْرُوهٍ مِنَ الْأَضْرَارِ

بیزاری خدا عز وجل از اصرار و پافشاری بر گناه نیز از مهر او به بندگان سرچشمه می‌گیرد. چراکه اصرار بر گناه امری است که شقاوت و بدبختی ابدی را برای بندگان او در پی دارد و بی‌شک او از چنین چیزی بیزار است.

از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا؛ وقتی انسان گناهی می‌کند، نقطه‌ای سیاه در قلبش ظاهر می‌شود؛ اگر توبه کند، ناپدید می‌شود و اگر بیشتر گناه کند، آن نقطه نیز گسترش می‌یابد

تا اینکه همه قلب او را فرا می‌گیرد و پس از آن هرگز رستگار نمی‌شود.» (الکافی، ۲/۲۷۱)

در روایت دیگری از ایشان علیه السلام آمده است:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِقَلْبٍ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيَوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالَ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَغْلَاهُ أَشَقَّهُ

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحْشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ ذُنُوبَهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

و آنان که چون کار زشتی کنند یا به خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و از گناهان خود آمرزش می‌خواهند - و [البته] کیست جز خدا که گناهان را ببامرزد؟! - و بر آنچه کرده‌اند، دانسته و آگاهانه اصرار نمی‌ورزند.

آل عمران: ۱۳۵

هیچ چیزی به اندازه خطاکاری، دل را فاسد نمی‌کند. دل، مرتکب گناهی می‌شود و بر آن اصرار می‌ورزد، تا آنکه گناه بر آن غلبه می‌کند و آن را بر زمین می‌زند و وارونه می‌کند [و دیگر سخن حق و موعظه در آن اثر نمی‌کند و توفیق توبه نمی‌یابد]. (الکافی، ۲/ ۲۶۸)

به همین دلیل است که اصرار بر گناهان صغیره، آنها را در تراز گناهان کبیره قرا می‌دهد:
لَا صَغِيرَةً مَعَ الْإِصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةً مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ؛ با اصرار [بر گناه]، گناه صغیره‌ای وجود ندارد و با استغفار، گناه کبیره‌ای باقی نمی‌ماند. (الکافی، ۲/ ۲۸۸)

اما اصرار بر گناه دقیقا چیست؟

در روایتی از امام محمد باقر (ع) آمده است:

الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ

اصرار بر گناه این است که شخص، مرتکب گناه شود و استغفار نکند و تصمیم بر توبه نیز نداشته باشد؛ این اصرار است! (الکافی، ۲/ ۲۸۸)

گناه و آلودگی همچون **بیماری خوره** به جان انسان می‌افتد و روح ایمان را می‌خورد و از بین می‌برد و کار به جایی می‌رسد که از تکذیب آیات الهی سر در می‌آورد و از آن هم فراتر می‌رود و انسان را به استهزا و مسخره کردن پیامبران و آیات الهی وامی‌دارد و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر هیچ وعظ و اندرزی در آن مؤثر نیست و جز تازیانه دردناک عذاب الهی، راهی باقی نمی‌ماند!

بر دلت زنگار بر زنگارها	جمع شد تا کور شد ز اسرارها
چون کند اصرار و بد پیشه کند	خاک اندر چشم اندیشه کند
توبه نندیشد دگر، شیرین شود	بر دلش آن جرم، تا بی‌دین شود

با نگاهی به زندگی بسیاری از یاغیان و جانیان در می‌یابیم که آنها در آغاز چنین نبوده‌اند و دست‌کم نور ضعیفی از ایمان و انسانیت دل آنها را روشن می‌کرده است؛ ولی ارتکاب گناهان پی‌درپی سبب شد که روزه‌روز دل‌های آنان سیاه‌تر شود و به جایی برسند که دیگر **به توبه فکر نکنند و از رحمت خدا ناامید شوند** و سرانجام به آخرین مرحله کفر برسند.

آری، بدترین حالتی که ممکن است گرفتارش شویم، ناامیدی از رحمت خداست:

وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ؛ و مرا از امید به خودت ناامید مکن

که در نتیجه آن، ناامیدی از رحمتت بر من چیره شود. (نیایش ۴۷، بند ۱۰۱)

بی‌شک اگر آن بدکاران به خود می‌آمدند و از کرده‌های خود پشیمان می‌شدند و خالصانه به درگاه خدا باز می‌گشتند، با آغوش باز پروردگارشان روبه‌رو می‌شدند که مشتاقانه منتظر بازگشت آنان بود.



سکادک
مکمل

دو راهی رضا و غضب

اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَ قَفْنَا تَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا
فَأَوْقِعِ النُّصْ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي
أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً

شارحان صحیفه از این فراز برداشت‌های
گوناه‌گونی داشته‌اند؛ اما همه در یک نکته روشن
از این فراز، اتفاق نظر دارند:

«نزد انسان مؤمن و خردمند، بهره‌مندی دینی
و آخرتی، بر بهره‌مندی دنیوی مقدم است؛
زیرا دنیا فانی و زودگذر است (أَسْرَعُهُمَا فَنَاءً) و
آخرت، باقی و جاودان (أَطْوَلُهُمَا بَقَاءً) و هیچ
خردمند مؤمنی، امر زودگذر را بر امر جاودانی
ترجیح نمی‌دهد.»

آری، دنیا سرای تزاحم است و بسیار پیش می‌آید
بهره‌مندی از دنیا و آخرت، هر دو با هم ممکن
نباشد؛ بنابراین برای اینکه به یکی برسیم باید
از دیگری کم بگذاریم.

از منظر قرآن، زیان‌کارترین افراد کسانی هستند
که تمام هم و غمشان دنیا بوده و همه توان
خود را صرف آن می‌نمایند و گمان می‌کنند راه
درستی می‌پیمایند:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ
سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴)؛ «بگو: آیا شما
را از زیان‌کارترین مردم آگاه کنیم؟ کسانی که
تلاششان در زندگی دنیا گم شده است و خود
می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.»

مردد بود کدام‌یک را برگزیند؟ بدین منظور با
امام علیؑ نیز ملاقات داشت. او دلش می‌خواست
دین و دنیا را، خدا و خرما را با هم داشته باشد؛
هم حکومت ری را از ابن زیاد بگیرد و هم دست
خود را به خون حسین علیؑ آلوده نکند. پیوسته
نامه‌های مصلحتی می‌نوشت تا بلکه جنگ نشود.
ابن زیاد جریان را فهمید. نامه شدیدی به او
نوشت: «کار باید یکسره شود؛ اگر نمی‌خواهی
کاری کنی، به کس دیگری که مأموریت را به او
داده‌ایم، واگذار کن!»

عمر سعد نتوانست از دنیا بگذرد؛ پس در امری که
دایر بین دین و دنیا بود، از دینش گذشت. گفت:

«می‌جنگم و امر امیر را اطاعت می‌کنم.»

می‌ترسید گزارش‌های گذشته به ابن زیاد رسیده
باشد که عمر سعد تعلل می‌ورزد و مقداری هواخواه
حسین بوده است. از این رو برای اینکه خودش را از
روسیاهی نزد ابن زیاد بیرون بیاورد، کارهای پست
و رذالت باری مرتکب شد تا آنها را برای ابن زیاد
نقل کنند. وقتی دو طرف مقابل یکدیگر ایستادند،
به تیراندازهای خود گفت آماده باشند. همه آماده
شدند. اولین کسی که تیر را به کمان کرد و به طرف
خیمه‌های حسین علیؑ انداخت، خود او بود.

فریاد زد: «ایها الناس، همه نزد عبیدالله بن زیاد
شهادت دهید نخستین کسی که به طرف حسین
تیر انداخت، من بودم.»

بعد از کربلا، هر چه کرد نتوانست حکومت ری را
به دست آورد. او با ننگ کشتن فرزند پیامبر ﷺ،
در خفت و خواری به سر برد تا اینکه به دست
مختار به درک واصل شد.

﴿حَسْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾

(حج: ۱۱)

وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقُومُ اتَّبِعُونِ
أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾
يَقُومُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعُ
وَلِإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾

و آن کس که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من، از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. ای قوم من، این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است و آخرت است که سرای پایدار است.»

غافر: ۳۸ و ۳۹

روایت شده امام سجاد (ع) به یارانش فرمود:
إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا أَلَا وَكُونُوا مِنَ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ

دنیا سفرش را شروع کرده، دارد می رود و آخرت نیز سفرش را شروع کرده، دارد می آید. هر یک از این دو فرزندانانی دارند؛ شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. از کسانی باشید که به دنیا بی رغبت اند و مشتاق آخرت اند. (الکافی، ۱۳۱/۲)

■ دوراهی خشنودی و خشم خدا ■

وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمٍّ يُضِيكُ أَحَدَهُمَا عَنَّا وَ يُسَخِّطُكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَ أُوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسَخِّطُكَ عَلَيْنَا

اگر بر سر دوراهی برای انجام دو کار قرار گرفتیم که در یکی، رضایت و در دیگری، ناخشنودی تو نهفته بود، چنان کن که ما به سمت کاری متمایل شویم که رضایت تو را در پی دارد و توان ما را در آنچه که تو را از ما خشمگین می کند، سست و ضعیف گردان؛ چراکه:

كُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخِطِكَ وَ كُلُّ مَرْزِيَةٍ سَوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ؛ هر امر ناخوشایندی در برابر خشم

تو، ناچیز و هر مصیبتی در کنار غضب تو، آسان است. (نیایش ۱۴، بند ۹)

به نظر می رسد این فراز به نوعی روی دیگری از فراز پیشین است. دوراهی دنیا و آخرت همان دوراهی خشم و خشنودی خدا (ع) است؛ چراکه ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾ (أنفال: ۶۷)؛ «شما متاع زودگذر دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد.»

اما چگونه می توانیم راه خشنودی خدا (ع) را بییماییم؟

سه فراز زیبا از صحیفه پاسخ این پرسش را به روشنی در اختیار ما قرار می دهند:

• وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنْالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

و محبت را جلب نخواهم کرد و به خشنودی ات نخواهم رسید و به آنچه نزد توست دست

نخواهم یافت، مگر با فرمان برداری از تو و به واسطه سرریز رحمت تو. (نیایش ۲۱، بند ۶)



• وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا

و سپاس و ستایش برای خداست که دین خویش را به ما ارزانی داشت و ما را به آیین خویش و ویژگی بخشید و در راه های احسان خود، رهسپار کرد تا آن راه ها را با نعمت او، به سوی خشنودی او بپوییم؛ سیاسی که از ما بپذیرد و با آن از ما خشنود شود. (نیایش ۴۴، بند ۲)

• اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَتَيْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا مَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ

معبودا، تو همواره دینت را با امامی پشتیبانی کرده ای و او را نشانه ای برای بندگان خویش و چراغ فروزانی در شهرها، برگماشتی از آن پس که رشته او را به رشته خویش پیوستی و او را وسیله خشنودی خود کردی و فرمان برداری از او را واجب کردی و ما را از نافرمانی او برحذر داشتی و به پذیرش فرمان هایش واداشتی و فرمودی که از انجام آنچه نهی می کند دست بازداریم و فرمودی هیچ کس بر او پیشی نگیرد و هیچ کس از او بازنماند. (نیایش ۴۷، بند ۶۰)

آری، تنها راه دست یافتن به رضا و خشنودی خدا ﷺ، **پیمودن راه دین با پیروی از اولیای دین علیهم السلام** است؛ به گونه ای که نه یک گام از آنان پیش افیم و نه یک قدم عقب بمانیم.

■ راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش ■

وَلَا تَخْلُ فِي ذَلِكَ يَتَنَ نُفُوسَنَا وَ اخْتِيَارَهَا فَإِنَّهَا مَخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ

نفس انسان به سبب انس شدید با عالم ماده، گرایش زیادی به خواسته ها و شهوات مادی دارد و اگر به حال خود رها شود در دوراهی ها جانب ماده را می گیرد.

از این رو امام سجاد علیهم السلام از خدا ﷻ می خواهد ما را در انتخاب راه درست تنها نگذارد؛ زیرا اگر عنایت

آینه در آینه

وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ

و من نفس خویش را تبرئه نمی کنم؛ چرا که نفس، بسیار به بدی فرمان می دهد، مگر این که پروردگارم رحم نماید؛ به راستی پروردگارم آمرزنده ای مهربان است.

یوسف: ۵۳

و لطف او نباشد، نفس ما به سبب انس و گرایش شدید به عالم ماده، همواره ما را به سوی دنیای پوچ و باطل می کشاند.

قرآن کریم در ماجرای یوسف علیهم السلام و زلیخا می فرماید:

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِتَصْرِفَ عَنْهُ السَّوْءَ وَالْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾ (یوسف: ۲۴)؛ «و به راستی آن زن، آهنگ یوسف کرد و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد. چنین کردیم تا بدی و زشت کاری را از او بازگردانیم؛ چراکه او از بندگان خالص شده ما بود.»

در آیه ۳۳ همین سوره از زبان یوسف علیه السلام نیز می فرماید: ﴿اِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَيْهِنَّ﴾؛ «اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، به سوی آنان گرایش پیدا خواهم کرد.»

وقتی حضرت یوسف علیه السلام که بنده برگزیده خدا ﷻ و پرورده خاندان پیامبری است، نفس اماره را متمایل به گناه معرفی می کند و این گونه به درگاه الهی پناه می برد؛ تکلیف ما چه خواهد بود؟!

دعای ۹ قرائت و درایت برای مطالعه

همه چیزم برای تو...

۵) اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضَّعِيفِ خَلَقْتَنَا وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا

فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ

۶) فَأَيَّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدَّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَ

لَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُودًا فِي مَعْصِيَتِكَ

۷) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ

أَعْيُنِنَا وَلَهْجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مَوْجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا

جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ

۵) معبودا، و تو ما را از ضعف آفریدی و بر سستی بنیادمان نهادی و از آبی پست و بی ارزش آغازمان

کردی؛ پس ما را توانی جز توانمندی تو و نیرویی جز یاری تو نیست؛

۶) بنابراین، ما را با توفیق خویش، نیرومند کن و با راهنمایی خویش، به راه راست استوار بدار و

دیدگان دل هایمان را از آنچه ناساز با مهر توست، کور گردان و برای هیچ یک از اعضای ما،

توان تأثیری در نافرمانی خویش قرار مده.

۷) معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست و نجوای دل هایمان و حرکات اندام هایمان و

نگرش های دیدگانمان و گفتارهای زبان هایمان را در آنچه موجب پاداش توست، قرار ده تا کار

نیکی که به موجب آن مستحق پاداش تو می گردیم، از دستانم نرود و هیچ گناهی که با آن،

سزاوار کیفر تو می گردیم، در ما باقی نماند.



دانستیم توبه، امری محبوب و دوست داشتنی نزد خدا ﷻ است؛ مگر توبه چه فایده‌ای برای خدای بی‌نیاز ﷻ دارد که آن را دوست می‌دارد؟! شاید محبت خدا ﷻ معنای دیگری دارد که ما نمی‌دانیم!

محبت، کشش و گرایشی وجودی است میان یک شیء و کمال آن و این **معنای عامی** است که شامل محبت خدا ﷻ نیز می‌شود. (رک: المیزان، ۱/۴۱۱)
البته برای این معنای عام، **مصادیق** گوناگونی می‌توان فرض کرد که برخی از آنها درباره خدا ﷻ محال هستند. برای روشن شدن این موضوع، یکی از آفریدگان را در نظر بگیریم و ببینیم **به چه چیزهایی می‌تواند محبت داشته باشد:**

۱. محبت او به آفریدگار خود که هستی بخش و سرچشمه کمالات اوست؛
 ۲. محبت او به خودش و کمالاتی که دارد؛
 ۳. محبت او به آثار خودش که در حقیقت ظهورات و تجلیات کمالات او هستند؛ با کمی تسامح مانند محبتی که یک هنرمند به اثر هنری خود دارد؛
 ۴. محبت او به کارهای او که باعث می‌شوند کمالی به دست آورد و نقصی از او برطرف شود؛ مانند محبت ما به غذا خوردن.
 ۵. محبت او به چیزهایی که به واسطه آنها کمالی به دست می‌آورد و نقصی را از خود برطرف می‌کند؛ مانند محبت ما به غذایی که می‌خوریم.
- روشن است شماره‌های ۱، ۴ و ۵ درباره خدا ﷻ بی‌معنا هستند؛ بنابراین محبت خدا ﷻ تنها می‌تواند به شکل ۲ یا ۳ مصداق داشته باشد که در میان آن دو نیز آنچه اصل است، شماره دو است؛ یعنی **محبت خدا ﷻ به ذات خود که دارای کمال و زیبایی بی‌نهایت است.**
- بنابراین محبت خدا ﷻ به توبه بندگان از این روست که توبه، زمینه‌ای است برای ظهور و بروز پرتوهایی از کمال و زیبایی بی‌نهایت او؛ چراکه:
- **اولا:** نفس توبه، به معنای وجود و ظهور کمالی از او ﷻ در بنده اوست که او را به در خانه پروردگارش آورده است؛
 - **ثانیا:** توبه، زمینه ظهور رحمت و غفران الهی را در برابر پوزش بنده اش فراهم می‌کند؛
 - **ثالثا:** توبه باعث می‌شود بنده آمادگی پذیرش رحمت خدا ﷻ را پیدا کند و در نتیجه بارشده خود، کمالات بیشتری از کمالات خدا ﷻ را در وجود خود به نمایش بگذارد.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

وَأَوْفُرْ	حَضْرَة	مَعْرُوف	تَوْجِبْ
بدی کننده	پیش آمد	یاری نکردم	آشکار شد

۲. ترجمه کنید.

وَإِذَا	عَزَمَ	ي	عَلَى	تَزَكَّ	مَا	يَغْرِضُ	لِ	ي	مِنْ	السَّيِّئَاتِ
										ترجمه واژه به واژه
										ترجمه روان

۳. از فراز «وَصَيَّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ» چه نکاتی برداشت می شود؟

۴. بر پایه روایتی از امام محمد باقر علیه السلام اصرار بر گناه به چه معنایی است؟

۵. چرا در دوراهی دین و دنیا، باید راه دین را در پیش بگیریم؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به «نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷» و نیز مطالعه «مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۵۵۹ به بعد»، شرایط قبول و کمال توبه را از نگاه امیرمؤمنان علیه السلام بیان کنید.



برنامه های نورانی

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَحَوَاتِمِ الْخَيْرِ

نیایش امام علیه السلام برای فرجام های نیک

۱) يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلدَّاكِرِينَ

۱) ای آن که یادش برای یادکنندگان، شرافت است

وَا يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ

وای آن که سپاسش برای سپاس گزاران، رستگاری است

وَا يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ

وای آن که طاعتش، برای مطیعان، نجات و رهایی است

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

وَ اشْغَلْ

و مشغول دار

قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ

دل هایمان را از هر یادی به یاد خود

وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ

و زبان هایمان را از هر سپاسی به سپاس خود

وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ

و اندام هایمان را از هر طاعتی به طاعت خود؛

۲) فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ

۲) پس اگر برای ما فراغتی از هر مشغولیتی مقدر کردی

فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ

آن را فراغتی بی آفت قرار ده

لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ

که پیامدی در آن به ما نرسد

وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأَمَةٌ

و ملالتی در آن، ما را در نیابد

تا آن‌که نویسندگان گناهان از نزد ما بازگردند

حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ

با نوشته‌ای خالی از ذکر گناهانمان

بَصْحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا

و نگارندگان نیکی‌ها از ما جدا شوند شادمان

وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ

به خاطر نیکی‌هایی که از ما نوشته‌اند.

بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا

نمایی از دعا

چه وقتی مشغول به کاری هستیم و چه زمانی که در فراغت به سر می‌بریم،
باید در جاده سعادت خود قدم بزنیم؛ اما چگونه؟
در حال مشغولیت، فکر، زبان و اعضای بدن ما مشغول چه اموری باشند؟
در حال فراغت، از چه آسیب‌هایی دوری کنیم؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

شَرَفَ	فَوَزَ	طَاعَةَ	الْمُطِيعِينَ	إِشْغَلَ
جَوَارِحَ	قَدَّرَتْ	فَرَاغًا	تُدْرِكُ	تَبِعَةَ
تَلَحَّقُ	سَأَمَةً	يَنْصَرِفَ	يَتَوَلَّى	مَسْرُورِينَ

شرح واژگان

شرح

کلمه	معنا	شرح
تَبَعَة	پیامد، مجازات	ماده «تبع» به معنای آمدن چیزی پس از چیز دیگر است. «تَبَعَة»، نتیجه و پیامدی است که پس از انجام کاری حاصل می شود. این واژه معمولاً برای پیامدها و نتایج منفی استفاده می شود؛ از این رو مجازات نوعی پیامد است.
سَأْمَة	ملالت، دلزدگی	ماده «سأم» به معنای دل زدگی و خستگی از چیزی است. «سَأْمَة»، مصدر است. معادل تقریبی آن در عربی «مَلَالَة» است که در فارسی نیز استفاده می شود؛ «این داستان ملالت آور و خسته کننده بود.»
يَنْصَرِف	رهاکند و برگردد	ماده «صرف» به معنای چیزی را از حالتی به حالت دیگر در آوردن است. «يَنْصَرِف»، فعل مضارع از باب انفعال و لازم است و به معنای رها کردن کاری و بازگشتن و رفتن به دنبال کار خود است.
يَتَوَلَّى	پشت کند، باز آید	ماده «ولی» به معنای قرار گرفتن چیزی بعد از چیز دیگر همراه با رابطه و اتصال است. «يَتَوَلَّى»، فعل مضارع باب تَفَعَّل است به معنای پشت کردن و درباره کسی که از پیش انسان می رود نیز استفاده می شود؛ زیرا چنین کسی هنگام رفتن، به انسان پشت می کند.

شرح دعا

■ ارزشمندترین سرمایه ما ■

سرمایه یک فرد، دارایی اوست که با به کار بستن آن می تواند دارایی های بیشتری به دست آورد. با اندکی دقت در خواهیم یافت که ارزشمندترین سرمایه ما (و با دقتی فیلسوفانه، تنها سرمایه ما)، **وجود و هستی** ماست که پرتویی محدود از وجود بی انتهای آفریدگارمان است. وظیفه ما در این دنیا، این است که با **ایمان و عمل صالح** سرمایه هستی خود را به کار گیریم تا هستی محدود خود را گسترده تر کنیم و به دارایی خود بیافزاییم. اما این سرمایه هستی، چیزی نیست که آرام و قرار داشته باشد، بلکه در بستر زمان در حال سپری شدن است به گونه ای که بخشی از آن که سپری می شود دیگر در دسترس ما نخواهد بود. این روشن است که ما امروز نمی توانیم **سرمایه هستی خود در دیروز** را به کار گیریم؛ بنابراین اگر «سرمایه هستی خود در دیروز» را درست به کار گرفته باشیم، به تناسب آن بر دارایی خود افزوده ایم و به سود رسیده ایم و گرنه آن را به باد داده ایم و زیان کرده ایم!

با این مقدمه شاید حقیقت خسرانی را که سوره مبارکه «عصر» به تصویر کشیده است، بهتر دریابیم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾

امام سجاد (ع) که حقیقت سوره عصر را با تمام وجود دریافته است، در این نیایش به ما می آموزد چگونه سرمایه هستی خود را به کار گیریم و از لحظه های زندگی خود به بهترین شکل استفاده کنیم.

• نکته ۱: در ابتدای درس نخست، با اصطلاح «لَف و نشر» آشنا شدیم. در فراز نخست این نیایش نیز این آرایه ادبی وجود دارد؛ یعنی سه بخش نخست آن به ترتیب با سه بخش پایانی آن مرتبط است.

• نکته ۲: فراز نخست این نیایش اسلوب زیبایی دارد؛ در بخش اول که در قالب ندای پروردگار آمده است، خدا (ع) به نوعی ستایش می شود؛ آنگاه ذکر شریف صلوات واسطه می شود تا در بخش پایانی، خواسته هایی متناسب با ندهای بخش اول مطرح شود. این همان ترتیبی است که در روایتی از امام صادق (ع) به آن اشاره شده است:

إِنَّا كُمْ إِذَا أَرَادَ أَخَذُكُمْ أَنْ يُسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئًا مِنَ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ ﷻ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يُسْأَلُ اللَّهُ حَوَائِجَهُ؛ وقتی می خواهید از پروردگارتان حاجتی از حاجت های دنیا یا آخرت را درخواست کنید، مبدا [بی مقدمه] به آن مبادرت ورزید بلکه در ابتدا با ثنا و ستایش خدا (ع) و صلوات بر پیامبر (ع) آغاز کنید؛ سپس حوائجتان را بخواهید.

(الکافی، ۲/ ۴۸۴)

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَّفَ لِلذَّاكِرِينَ	←	وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ
وَا يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ	←	وَأَلْسِنَتُنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ
وَا يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ	←	وَجَوَارِحُنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ

■ برنامه ای برای دل ■

مرکز هستی ما دل ماست؛ بنابراین باید آن را به بهترین کار بگماریم و سودمندترین سرمایه گذاری را برای آن انجام دهیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح گوئید.

احزاب: ۴۱-۴۲

اما بهترین کار دل چه می‌تواند باشد؟

بی‌شک یکی از مهم‌ترین کارهای دل، **توجه کردن و به یاد داشتن** است که می‌تواند به سایر کارهای ادراکی دل جهت دهد.

امام سجاده علیه السلام یاد خدا ﷻ را بهترین چیزی می‌داند که دل می‌تواند به آن توجه داشته باشد و مشغول آن شود؛ از این رو ابتدا خدا ﷻ را

با «یا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ؛ ای کسی که یاد او شرافتی بزرگ برای یادکنندگان است.» ندا می‌دهد و در ادامه از او ﷻ می‌خواهد که دل‌های ما را چنان متوجه و مشغول به خود کند که دیگر جایی برای یادهای دیگر باقی نماند: «وَ أَشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ»

شرافتی که امام سجاده علیه السلام از آن سخن می‌گوید، شرافتی مانند شرافت‌های دنیایی نیست که خیالی و قراردادی باشد و به اندک بهانه‌ای از میان برود، بلکه شرافتی حقیقی است؛ دلی که جایگاه یاد خداست، مگر می‌شود حقیقتا شریف نباشد؟!

■ حقیقت ذکر و مراحل آن ■

حقیقت ذکر، **یاد خدا ﷻ در دل و توجه به او** است. البته اگر کسی یاد خدا را در دل داشته باشد، آثارش در زبان و دیگر اعضای بدن او نیز آشکار می‌شود؛ از این رو گفته‌اند ذکر سه مرحله دارد:

ذکر قلبی، ذکر زبانی و ذکر عملی. (ریاض السالکین، ۲/۴۴۷)

در روایات نیز به این مراحل اشاره شده است:

• **ذکر قلبی:** خدا ﷻ به عیسی علیه السلام فرمود: «يَا عِيسَى اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اَذْكُرَكَ فِي نَفْسِي؛

ای عیسی، مرا در جان خودت یاد کن، تا تو را در جان خود یاد کنم.» (الکافی، ۵۰۲/۲) و همچنین

از جمله سخنانی که خدا ﷻ با موسی علیه السلام داشته این بوده است: «يَا مُوسَى لَا تَنْسِنِي عَلَى كُلِّ

حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقُلُوبَ؛ ای موسی، مرا در هیچ حالی فراموش مکن؛ زیرا فراموش کردن

من، قلب را می‌میراند.» (الکافی، ۴۹۸/۲)

در بند ۱۰ از نیایش ۲۱ نیز می‌خوانیم: «فَرَّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَ أَشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ»

• **ذکر زبانی:** در بند ۵ از نیایش ۲۳ می‌خوانیم: «وَأُنْطِقُ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ

عَلَيْكَ لِسَانِي؛ زبانم را به حمد، شکر، یاد و ثنایت گویا ساز.» یکی از بافضیلت‌ترین مصادیق ذکر

زبانی، تسبیح حضرت زهراء علیها السلام است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﷻ: ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾
تسبیحات فاطمه زهرا عليها السلام از موارد "ذکر كثير" است که خدا ﷻ در قرآن فرموده است: «خدا را فراوان یاد کنید.» (الکافی، ۵۰۰/۲)

• **ذکر عملی:** از امام صادق عليه السلام روایت شده است:

مِنْ أَشَدِّ مَا قَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرَ اللَّهِ كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ: لَا أَغْنِي «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» وَإِنْ كَانَ مِنْهُ وَلَكِنْ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا

از سخت‌ترین اموری که خدا بر آفریدگانش واجب کرده است، ذکر فراوان خداست؛ مقصودم از ذکر فراوان «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» نیست، هر چند که آنها هم ذکر خدا هستند؛ بلکه منظور، یاد خدا هنگام مواجهه با حلال و حرام اوست، به‌گونه‌ای که اگر چیزی اطاعت خدا بود، به آن عمل کند و اگر معصیت خدا بود آن را ترک کند. (الکافی، ۸۰/۲)

■ **برنامه‌ای برای زبان** ■

و يَا مَنْ شَكَرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ

«فوز» دو معنا دارد که هر دو در اینجا می‌تواند صحیح باشد:

• **اول: نجات یافتن.** شکر خدا ﷻ مایه نجات و

رهایی است. بر اساس آیات و روایات، شکر، مایه نجات از عذاب خدا ﷻ و دام‌های شیطان و نیز مانعی در برابر از دست رفتن نعمت‌های خدا ﷻ است.

• **دوم: دست‌یابی و بهره‌مندی از خیرات.**

شکر خدا ﷻ، سبب بهره‌مندی سپاس‌گزاران است. قرآن کریم، شکر نعمت را سبب فزونی آن و بهره‌مندی بیشتر معرفی می‌کند: ﴿وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ

إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۷)

شکر زبانی، یکی از روشن‌ترین مصادیق شکر است؛ از این رو امام سجاد عليه السلام از خدا ﷻ می‌خواهد زبان ایشان را چنان مشغول ذکر او کند که فرصتی برای شکر دیگران باقی نماند: (وَ اشْغَلْ... أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ)

اشارت و هدایت

هشام بن احمر می‌گوید: به همراه امام صادق عليه السلام سوار بر چهارپا در اطراف مدینه حرکت می‌کردیم. ناگهان ایشان پاهایش را جمع کرد و خود را از مرکبش به زمین انداخت و به سجده رفت و مدت زیادی در حالت سجده باقی ماند. سپس سر از سجده برداشت و دوباره سوار چهارپا شد. به ایشان عرض کردم: «فدایت شوم! چقدر طولانی سجده نمودی!» ایشان فرمود: «همانا نعمتی را که خدا به من ارزانی کرده بود، به خاطر آوردم و خواستم که سپاس پروردگارم را به جای آورم.»

الکافی، ۹۸/۲

البته چنانکه در بخش «رواق اندیشه» خواهید خواند، این درخواست به معنای ناپسند بودن تشکر از دیگران نیست، بلکه تشکر از بندگان خدا ﷺ امری پسندیده، لازم و ضروری است. شارح بزرگ صحیفه می‌نویسد: «امام علیؑ در ضمن این جمله از خدا ﷻ درخواست دیگری نیز دارد و آن بی‌نیازی از مردم و مبتلانشدن به تشکر از آنان است؛ زیرا عاقبت نیازمندی به مردم، روی‌گرداندن از خدا ﷻ و قبله حقیقی است و این توجه به غیر باعث می‌شود که استعداد دریافت رحمت الهی از انسان گرفته و انسان مشغول به دیگران شود.» (ریاض السالکین، ۲/۴۵۳)

در بند ۲۶ از نیایش بیستم (دعای مکارم الأخلاق) آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْذِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزِقْ أَهْلَ رِزْقِكَ
وَأَسْتَغْطِي شَرَارَ خَلْقِكَ فَأَفْتِنَنِي بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَأُبْتَلِيَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ
وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ

معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما و چهره‌ام (آبرویم) را با توانگری حفظ فرما و جایگاه اجتماعی‌ام را با تنگ دستی مفرسای که به واسطه آن، از روزی خوارانت درخواست روزی کنم و از بدترین آفریدگانت درخواست بخشش کنم و در پی آن، یا گرفتار ستودن شخصی شوم که به من می‌بخشد یا گرفتار نکوهیدن کسی شوم که مرا محروم می‌سازد؛ حال آنکه بخشیدن یا نبخشیدن به دست توست، نه آنان!

■ برنامه‌ای برای زبان ■

ملا احمد نراقی رحمه الله نویسنده کتاب شریف «معراج السعاده» بیان می‌کند که حقیقت شکر خدا ﷻ، مرکب از چهار رکن است:

- **رکن اول:** همه نعمت‌ها را از خدا ﷻ بدانند؛
 - **رکن دوم:** از نعمت‌هایی که خدا ﷻ به او داده، شاد و خرم باشد (البته نه به سبب اینکه باعث لذت و کامرانی در دنیا است، بلکه چون به واسطه آنها می‌تواند رضای خدا ﷻ را به دست آورد و به او نزدیک شود)؛
 - **رکن سوم:** در دل و زبان، حمد و ثنای او را به جا آورد. حمد دل، به این است که خیرخواه همه آفریدگان خدا ﷻ باشد و حمد زبان، به این است که با زبان اظهار شکر کند؛
 - **رکن چهارم:** نعمت‌های الهی را در راه رضای خدا ﷻ استفاده کند. (ر.ک: معراج السعاده، ص ۷۹)
- برای تحقق حقیقت شکر باید هر چهار امر وجود داشته باشد؛ اما گاهی در روایات به یکی از این امور هم، شکرگزاری اطلاق شده است؛ به عنوان نمونه از امام صادق علیہ السلام روایت شده است:

- مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا؛ هر کس که خدا به او نعمتی دهد و در دلش بفهمد که این نعمت از خداست، شکر آن نعمت را به جای آورده است. (الکافی، ۹۶/۲)
- شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهُ ﷻ عَلَيْهَا؛ شکر هر نعمتی - هر چند بزرگ باشد - به این است که حمد خدا ﷻ را بر آن به جای آوری. (الکافی، ۹۵/۲)
- شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ شکر نعمت، دوری کردن از حرام است و کمال آن به این است که شخص بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الکافی، ۹۵/۲)

■ برنامه ای برای اعضای بدن ■

و يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ... وَاشْغَلْ... جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ
فرمان برداری از خدا ﷻ، مایه نجات و رهایی است. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۲)

آیینیه در آیینیه

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

و هر که خدا و رسول او را فرمان برد و از خدا بیم
بدارد و از او پروا کند،
چنین کسانی که واقعا کامیابند.

نور: ۵۲

امام سجاد علیه السلام از خدا ﷻ می خواهد همه اعضا و جوارحش، چنان مشغول اطاعت و اجرای دستورات الهی باشد که فرصتی برای اطاعت از غیر خدا پیش نیاید: (اشْغَلْ ... جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ)

البته روشن است که اطاعت از پیامبران و اولیای خدا ﷺ نیز در حقیقت اطاعت از خداست، چنان که در قرآن می خوانیم: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰)؛ «هر کس از پیامبر فرمان برد از خدا فرمان برده است.»

■ خطر فراغت ■

در فرازهای پیشین، با برنامه سعادت آفرین امام سجاد علیه السلام برای بخش های مختلف وجود خود آشنا شدیم و دانستیم که خواسته ایشان این است که دل، زبان و اعضای بدنش، همواره مشغول خدا ﷻ بوده، لحظه ای فارغ نباشد.
در ادامه، راز این مطلب بیشتر روشن می شود؛ فراغت و بیکاری می تواند منشأ خطراتی باشد که امام سجاد علیه السلام از آنها به خدا ﷻ پناه می برد.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۖ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾

پس چون (از کار مهمی) فراغت یافتی خود را (در مهمی دیگر) به رنج افکن و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.

شرح : ۷ و ۸

امام علی (ع) با همان نگاه توحیدی همیشگی - که هر پیشامدی از جمله **فراغت** را از ناحیه خدا (ع) می داند - چنین می فرماید:

« اگر برای ما فراغتی مقدر فرمودی، آن را فراغتی قرار ده که در آن آفتی نباشد. » (فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ)؛ فراغتی که در آن از دو امر به دور باشیم:

۱. پیامد گناهی در آن دامن گیر ما نشود. (لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ)

۲. دل زدگی و ملالتی برای ما به دنبال خود نیاورد که پس از اتمام فراغت، مانع بازگشت به برنامه های مهم ما شود. (وَلَا تَلْحَقْنَا فِيهِ سَأَمَةٌ)

فراغت و بیکاری، زمینه را برای فساد فراهم می کند. زمان بیکاری فرصت مناسبی است که شیطان، دست به کار شده، انسان را به سوی گناه بکشانند. از امیرمؤمنان (ع) روایت شده است:

إِنْ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَاتِّصَالَ الْفَرَاغِ مَفْسَدَةٌ؛ اگرچه مشغولیت باعث سختی و زحمت است، ولی ادامه بیکاری و فراغت، عامل فساد است. (الإرشاد، ۱/ ۲۹۸)

در روایتی دیگر، از امام موسی بن جعفر (ع) آمده است:

إِنَّ اللَّهَ ﷻ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِغَ؛ خدا (ع) از بنده ای که زیاد می خوابد و بیکار است، بدش می آید. (الکافی، ۵/ ۸۴)

بی شک این نفرت خدا (ع) به خاطر زیان هایی است که پرخوابی و بیکاری برای بنده اش دارد.

■ فرشتگان شادمان ■

منطق امام سجاد (ع) در این نیایش، این است که انسان در طول زندگی از دو حال خارج نیست: یا مشغول است، یا فراغت دارد.

- اگر مشغول است، باید مشغول خدا (ع) باشد؛
 - اگر فراغت دارد، نباید فراغتش زمینه دوری از خدا (ع) را فراهم کند.
- در این صورت، دو اتفاق شیرین برای انسان می افتد:

۱. فرشتگانی که اعمال ناشایست را ثبت می‌کنند، چیزی برای ثبت کردن نخواهند داشت و با دست خالی از انسان جدا می‌شوند: (حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا)

۲. فرشتگانی که مأمور ثبت نیکی‌ها هستند، خوشحال و شادمان و با دستی پر از انسان خداحافظی می‌کنند: (وَ يَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا)

دعای ۱۱ قرائت و درایت برای مطالعه

سرانجام نیکو

۳ وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرْتُنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِبَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَةَ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تَوْفِقُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا.

۴ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَرَرْتَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ.

۵ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.

۳ و هنگامی که روزهای زندگیمان سپری گشت و زمان عمرهایمان به پایان رسید و دعوت تو - که از آن و پذیرش آن گریزی نیست - ما را نزد تو فراخواند، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما و پایان آنچه را که نویسندگان اعمالمان برای ما برشمرده‌اند، توبه‌ای پذیرفته قرار ده که پس از آن، ما را بر گناهی که کرده‌ایم و نافرمانی‌ای که انجام داده‌ایم بازخواست نفرمایی.

۴ و پرده‌ای را که بر گناهانمان افکنده‌ای، پیش چشم حاضران کنار مزن، در روزی که اخبار بندگان را آشکار می‌سازی.

۵ زیرا تو، به آن کس که تو را بخواند، مهربانی و کسی را که تو را صدا کند، پاسخ دهنده‌ای.



سازمان
مجلس شورای اسلامی



برنامه های نورانی

یکی از خواسته‌های امام سجاد (ع) این بود: «معبودا، زبان من را چنان مشغول شکر کن که فرصتی برای تشکر از دیگران باقی نماند.»
آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم: «اگر کسی از مردم به ما نیکی کرد، شایسته است به جای تشکر از او، تنها از خدا (ع) تشکر کنیم؟!»

روشن است که مقصود امام سجاد (ع) این نیست. اینکه تشکر از مخلوقات خدا (ع) شایسته بلکه ضروریست، از بدیهیات اسلام است. اصلاً هر انسانی با عقل فطری خود درک می‌کند که باید سپاس کسی را که به او نیکی کرده به جای آورد. در روایتی از امام سجاد (ع) آمده است:
أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ؛ شکرگزارترین شما نسبت به خداوند کسی است که بیش از دیگران از نیکی‌های مردم تشکر می‌کند. (الکافی، ۹۹/۲)

اما به راستی مقصود امام (ع) از آن درخواست چیست؟

چنانکه گذشت سید علی خان (رحمه‌الله)، معتقد است که امام (ع) ضمن این جمله بی‌نیازی از مردم را از خدا (ع) درخواست فرموده است، به گونه‌ای که اصلاً زمینه شکرگزاری از مردم از میان برود؛ زیرا شکرگزاری از مردم مستلزم توجه به مردم و غفلت از خدا (ع) است. ولی این توجیه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا انسان در زندگی اجتماعی، خواه‌ناخواه از نیکی‌های دیگران بهره می‌برد و وظیفه پیدا می‌کند از آنان تشکر کند.

به نظر می‌رسد پاسخ صحیح را بتوان از متن روایتی که نقل شد، استفاده کرد:
انسان اگر بخواهد حقیقت شکرگزاری خدا (ع) را به جای آورد، باید از مردم نیز تشکر کند.

تشکر از مردم نوعی تشکر از خدا (ع)، البته با نگاه توحیدی است.

اگر کسی با نگاه توحیدی همواره به یاد خدا (ع) باشد و همه نعمت‌ها را از ناحیه او بداند و بندگان او را واسطه رسیدن نعمت‌ها به شمار آورد، در عین اینکه در دل و زبان و عمل شکرگزار خدا (ع) است، برای کامل کردن شکرگزاری اش از خدا (ع)، از بندگان او نیز سپاس‌گزاری می‌کند. با این نیت و نگاه توحیدی، زبان شخص همواره مشغول شکرگزاری از خدا (ع) است، حتی اگر در ظاهر از بندگان او تشکر کند.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

وَاذْكَرِ	سَامَةٌ	تَبِعَةٌ	فَوْزٌ	يُنْصَرِفُ
فارسی				
معنی	شرافت	اعضا	فراغت، بیکاری	مقدر کردی
واژه				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	اشْعَلُ	قُلُوبَ	نَا	بِ	ذِكْرِ	كَ	عَنْ	كُلِّ	ذِكْرِ
ترجمه واژه به واژه									
ترجمه روان									

۳. یکی از بهترین کارهایی که دل می تواند انجام دهد، چیست؟ چرا؟

۴. در فراز «وَا يَمَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ»، «فَوْزٌ» چه معنایی می تواند داشته باشد؟ توضیح دهید.

۵. فراغت و بیکاری چه پیامدهای ناگواری می تواند برای ما داشته باشد؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به کتاب «مفاتيح الحياة، ص ۸۹» یا «میزان الحکمة، ۱۳۰/۱۰» روایاتی را که به نکوهش تنبلی و کم همتی می پردازند، استخراج کنید.

بزرگ نعمتی به نام محمد ﷺ

۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

مَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ ﷺ

دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ

وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ

وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطَفَ

۲) فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعٍ مَنْ دَرَأَ

وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ

وَكَثَّرْنَا بِمَنْهُ عَلَى مَنْ قَلَّ

۳) اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ

امِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ

وَنَجِّيكَ مِنْ خَلْقِكَ

وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ

امام الرَّحْمَةِ

وَقَائِدِ الْخَيْرِ

وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ

۴) كَمَا نَصَبَ لَأَمْرِكَ نَفْسَهُ

۱) و سپاس و ستایش خدای راکه

با پیامبرش محمد ﷺ، نعمتی بزرگ به ما عطا کرد

نه بر امت‌های گذشته

و اقوام پیشین

با قدرتش که از هیچ چیز-هرچند بزرگ باشد- ناتوان نیست

و هیچ چیز-هرچند ظریف باشد- از دست آن نمی رود

۲) پس با ما، بر همه کسانی که آفریده، مهر پایان زد

و ما را بر آنان که انکار نمودند، گواه قرار داد

و به عطای خود، بر آنان که اندک بودند فزونی مان بخشید.

۳) معبودا، پس توجه مهرورانه فرما به محمد

امین تو بر وحیت

و ارزشمندترینت از میان آفریدگانت

و برگزیده‌ات از میان بندگانت

پیشوای رحمت

و راهبر خیر و نیکی

و کلید برکت؛

۴) چنانکه جان‌ش را برای اجرای فرمان تو گماشت

۵ وَ عَرَّضَ فَيْكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ
 ۶ وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ
 ۷ وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ
 ۸ وَ قَطَعَ فِي أَحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ
 ۹ وَ أَقْصَى الْأَذْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ
 ۱۰ وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ....
 ۱۱ وَ أَدَّابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِغِ رِسَالَتِكَ
 ۱۲ وَ اتَّعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ
 ۱۳ وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ
 ۱۴ وَ هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْعُرْبَةِ
 ۱۵ وَ حَلَّ النَّايَ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ
 ۱۶ وَ مَوْضِعِ رِجْلِهِ
 وَ مَسْقِطِ رَأْسِهِ
 وَ مَانِسِ نَفْسِهِ
 ارَادَةً مِنْهُ لِاعْزَازِ دِينِكَ
 وَ اسْتِنْصَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ

۵ و تنش را در راه تو در معرض ناملایمات قرار داد
 ۶ و در راه دعوت به تو، با نزدیکانش آشکارا دشمنی کرد
 ۷ و در راه رضای تو، با خاندانش جنگید
 ۸ و در راه احیای دین تو رابطه اش را با بستگان خونی اش قطع کرد
 ۹ و نزدیک ترین افراد را به خاطر انکارشان از خود دور ساخت
 ۱۰ و دورترین افراد را به خاطر پذیرفتن دعوت تو، به خود نزدیک کرد
 ۱۱ و در رساندن پیامت، خویشتن را به سختی افکند
 ۱۲ و با دعوت به آیینت، خود را به خستگی انداخت
 ۱۳ و خویش را به خیرخواهی پذیرندگان دعوت مشغول کرد
 ۱۴ و هجرت نمود به دیار غربت
 ۱۵ و جایی دور از محل اقامتش
 ۱۶ و جایگاه پرورشش
 و زادگاهش
 و سرای انشش
 بر این قصد که دین تو را عزت بخشد
 و علیه کافران به تو، یاری طلبد.

نمایی از دعا

آیین پاک و انسان ساز اسلام، نعمتی است که خدا ﷻ به بشریت ارزانی داشته و بهترین بنده اش، محمد ﷺ را برای رساندن و گسترش آن گماشته است. محمد ﷺ که بود؟ هدفش چه بود؟ چه سختی ها و مشکلاتی را برای رسیدن به هدفش پشت سر نهاد؟ پیامبری او چه آثار و نتایجی را برای امتش به ارمغان آورد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

مَنْ	الْمَاضِيَّة	الْقُرُون	خَتَمَ	ذَرَأَ
جَحَدَ	كَثَّرَ	قَلَّ	قَائِدَ	عَرَّضَ
حَارَبَ	أَتَعَبَ	النُّصْحَ	مَأْنَسَ	إِعْزَازَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
ذَرَأَ	آفرید و پدید آورد	ماده «ذره» به معنای آشکاری و پدیداری است. «ذَرَأَ» فعل ماضی به معنای پدیدار کردن به وسیله آفرینش است.
جَحَدَ	انکار کرد	ماده «ج ح د» به معنای انکار امری است که انسان آن را درست می داند. «جَحَدَ» فعل ماضی است. خدا ﷻ درباره فرعونایی که با دیدن معجزات حضرت موسی ﷺ، باز به انکار ایشان پرداختند، می فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (نمل: ۱۴)؛ «و آنها آیات را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند با آن که جانشان به [حقانیت] آنها یقین داشت».
نَجِيبَ	بزرگوار و ارزشمند	ماده «ن ج ب» به معنای خلوص و ارزشمندی است. «نَجِيبَ» صفت مشبیه به معنای انسان بزرگوار و ارزشمند است. واژه های «نَجِيبَ» و «نَجَابَتَ» در زبان فارسی پرکاربرد هستند.
النُّصْحَ	خیرخواهی خالصانه	ماده «ن ص ح» به معنای خلوص از هر پیرایه است. توبه نَصُوح، یعنی توبه خالص و راستین. «نُصْحَ» مصدر است به معنای خیرخواهی خالصانه برای دیگری؛ نَصَحَ لَهُ: «برای او خیرخواهی کرد».

■ قدرشناسی

وقتی قرآن را می‌گشاییم و از زلالی واژه‌ها و خنکای معارفش سیراب می‌شویم، **وقتی** در محضر نهج البلاغه می‌نشینیم و در آسمان معارفش به پرواز در می‌آییم، **وقتی** صحیفه را در دست می‌گیریم و از آن، راهی به رازگویی با پروردگارمان می‌گشاییم، و **وقتی** با عمل به دستورات اسلام، دنیا و آخرتمان را آباد می‌کنیم، آیا سزاوار است آورنده این همه خوبی را از یاد ببریم؟! **هرگز!**

امام سجاد علیه السلام بهتر از هر کسی می‌داند جدّ بزرگوارش صلی الله علیه و آله در راه هدایت بندگان خدا، چه رنج‌های جان‌فرسایی را به جان خریده است؛ از این رو وقتی حکایت رنج‌های **رسول خدا** صلی الله علیه و آله را از زبان او می‌شنویم، با هر واژه، آتش عشقمان به **حبیب خدا** صلی الله علیه و آله شعله‌ورتر می‌شود و نور ایمان در دل‌هایمان پر فروغ‌تر؛ پس بشنویم.

■ بزرگ‌نعمتی به نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله و سلم دُونَ الْأَمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

آینه در آینه

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

به راستی که خدا نعمتی بس بزرگ و سنگین
به مؤمنان داد که در میان آنان پیامبری از
خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان
می‌خواند و آنان را تزکیه می‌کند و کتاب و
حکمت می‌آموزد. و بی‌شک آنان پیش از
آن، سخت در گمراهی آشکاری بودند.

آل عمران: ۱۶۴

ما، امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، در نعمتی غوطه‌وریم
که امت‌های گذشته از آن محروم بوده‌اند.

«بر پایه روایات فراوانی که از شیعه و سنی
نقل شده است، پیامبران و فرستادگان خدا،
چهره‌رسد به امت‌هایشان، آرزو می‌کردند که از
امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌بودند و از خدا می‌خواستند
آنان را از امت او قرار دهد.» (ریاض‌السالکین، ۴۳۵/۱)
اما مگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بود که در امتش بودن،
چنین ارزشی دارد؟

روایت شده شخصی خدمت امام صادق علیه السلام
عرض کرد: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سید و آقای
فرزندان آدم بود؟» امام علیه السلام بی‌درنگ فرمود:

كَانَ وَاللَّهِ سَيِّدَ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَ مَا بَرَأَ اللَّهُ بَرِيَّةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم؛ او، به خدا سوگند، آقای

همه آفریدگان خدا بود؛ خدا هیچ موجودی را برتر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیافرید. (الکافی، ۴۴۰/۱)

تصور کنید: «برترین آفریده خدا صلی الله علیه و آله و سلم، برای دست‌گیری از ما؛ چه نعمتی از این بزرگ‌تر؟!»



اشارت و هدایت

- ای موسی، نماز هیچ کس را نمی پذیرم مگر کسی که در برابر عظمت من خاکساری کند و بیم از من را همراه دلش گرداند و روزش را با یاد من به شب رساند و با اصرار بر گناه، شبش را به صبح نرساند و حق اولیا و محبوبانم را بشناسد.
- پروردگارا، آیا مقصودت از محبوبان و اولیایت، ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستند؟
- آنان نیز هستند ولی اکنون مقصودم کسی است که به خاطر او، آدم و حواء را آفریدم و به خاطر او بهشت و دوزخ را پدید آوردم.
- پروردگارا، او کیست؟
- محمد، احمد، همو که نامش را از نام خود گرفتم، چراکه تنها من محمود (ستوده) هستم.
- پروردگارا، مرا از امت او قرار ده.
- ای موسی، اگر او را و جایگاهش را و جایگاه اهل بیتش را بشناسی، از امت او خواهی بود.

معانی الأخبار، ص ۵۴

از این روست که امام سجاد علیه السلام با لفظ «مَنْ» که به معنای **بخشش نعمتی بزرگ و سنگین** است، به این نعمت اشاره می کند و خدا تعالی را بر آن حمد و ثنا می گوید. ایشان در ادامه تأکید می کند که این نعمت بزرگ را فقط خدا تعالی با قدرتش که دو ویژگی دارد، می تواند به ما ارزانی دارد:

- **ویژگی اول:** قدرت او چنان است که هیچ چیزی هرچند بزرگ، نمی تواند از دایره آن خارج شود. او بر هر کاری تواناست. (بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَ إِنْ عَظُمَ)
- **ویژگی دوم:** قدرت او چنان است که هیچ چیزی هرچند کوچک و ظریف، از دسترس او خارج نمی شود. (وَ لَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَ إِنْ لَطَفَ)

■ وقتی که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر باشد ... ■

امام سجاد علیه السلام پس از اشاره به این نعمت بزرگ، به بیان برخی از برکات آن می پردازد:

۱. با ما، مَهرِ پایان بر همه اُمّت‌هایی که آفریده زد (فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ)

مقصود از آخرین اُمّت، آخرین اُمّتی است که برای آنان پیامبری فرستاده شده است. اهمیت این امر در این است که **آخرین اُمّت**، بی شک از **کامل ترین دین** بهره مند است؛ چراکه اگر هنوز امکان آمدن دین کامل تری وجود داشت، خدا تعالی هرگز از آن دریغ نمی کرد. چنان که سیاق کلام امام سجاد علیه السلام نشان می دهد، این امر نتیجه پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر این اُمّت است؛ یعنی اگر ایشان پیامبر نبود، امکان آمدن چنین دینی نیز وجود نداشت. گویا **کامل ترین دین**، باید به دست **کامل ترین انسان** به بندگان خدا می رسید.

به راستی، اگر پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها همین یک ثمره را داشت، کافی بود که تا آخر عمر خدا تعالی را بر نعمت پیامبری اش سپاس گزاریم؛ چراکه کامل ترین دین، **گسترده ترین زمینه ممکن را برای سعادت و کمال فراهم می کند**.

۲. ما را شاهدان بر منکران قرار داد (وَجَعَلْنَا شُهَدَاءَ عَلَىٰ مَنْ جَحَدَ)

شاهد و گواه یک امر، کسی است که:

- نخست: از آن امر مطلع و آگاه می‌شود؛

- دوم: در دادگاه بر آن امر شهادت می‌دهد.

بنابراین مقصود از شاهد بودن این اُمت

بر سایر مردم، نمی‌تواند شاهد بودن همه

آنها باشد؛ چراکه در روز قیامت تنها کسانی

می‌توانند بر مردم شهادت دهند که بر

آئینه در آئینه

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

و این چنین شما را اُمتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.

بقره: ۱۴۳

تک تک اعمال مردم و حقایق آنها، آگاهی داشته باشند و «پیداست که همه اُمت از این کرامت

برخوردار نیستند؛ زیرا این کرامتی مختص به اولیای پاک خدا از میان آنهاست.» (المیزان، ۱/۳۲۱)

خلاصه اینکه، مقصود از جمله «ما را شاهدان بر منکران قرار داد.» این است که «شاهدان بر

منکران را در میان ما قرار داد.»

اما این شاهدان کیستند؟

روایت شده که شخصی از امام صادق (ع) درباره آیه ۱۴۳ سوره بقره سؤال کرد؛ ایشان فرمود:

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوُسطَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ؛ ما [اهل بیت] اُمت

میانه هستیم و ما شاهدان خدا بر خلقش و حجت‌های او بر زمینش هستیم. (الکافی، ۱/۱۹۰)

این هم از برکات پیامبری رسول خدا ﷺ است که در میان اُمتش و از میان فرزندان، افرادی

چنان بلندمرتبه پرورش می‌یابند که می‌توانند شاهدان اعمال همه مردم باشند.

۳. تعداد ما را فراوان کرد و بر آنان که اندک اند، برتری داد (وَ كَثَرْنَا بِمَنْيَةِ عَلَىٰ مَنْ قَلَّ)

دوباره این فراز دو نکته، شایان توجه است (ریاض السالکین، ۱/۴۵۳):

- نکته ۱: مقصود از فراوان بودن اُمت رسول خدا ﷺ و اندک بودن دیگران چیست؟

در پاسخ، سه احتمال مطرح شده است: ۱. فراوانی تعداد؛ ۲. فراوانی ثروت؛ ۳. عزّت.

- نکته ۲: با فرض احتمال اول، چگونه تعداد این اُمت از دیگر اُمت‌ها بیشتر است؟

- احتمال اول: با توجه به اینکه تنها دین اسلام تا قیامت ادامه دارد، در مجموع تعداد مسلمانان از تعداد پیروان دیگر ادیان بیشتر خواهد بود.

- احتمال دوم: با توجه به اینکه رسالت پیامبر خدا ﷺ شامل عرب و عجم و همچنین انس و جن است، تعداد پیروان دین او از همه ادیان بیشتر است.

- احتمال سوم: خدا ﷻ در نسل پیروان اسلام، برکت قرار داده است.



■ محمد ﷺ که بود؟ ■

امام سجاد علیه السلام پس از نثار صلوات بر پیامبر خدا ﷺ (اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ)، به بیان برخی از ویژگی‌های بارز ایشان می‌پردازد:

۱. امین وحی الهی (امینک علی وحیک)

امین یا به معنای **امانت‌دار** است و یا به معنای **شخص مورد اعتماد** که چیزی را برای حفظ و نگهداری در اختیار او قرار می‌دهند. (ریاض السالکین، ۱/ ۴۵۴)

قلب پیامبر خدا ﷺ آینه‌ای صاف و بی‌زنگار بود به گونه‌ای که وحی الهی همانگونه که بود، بر آن نقش می‌بست و بی‌هیچ کم و کاستی در اختیار نظاره‌کنندگان آن قرار می‌گرفت. در میان آدمیان، آگاه‌تر از امیرمؤمنان علیه السلام به جایگاه رسول خدا ﷺ و شدت امانت‌داری ایشان وجود ندارد؛ پس خواندنی است صلوات او بر سرور، برادر و حبیبش رسول خدا ﷺ:

اللَّهُمَّ ... اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ ...

معبودا... شریف‌ترین صلوات‌ها و بالنده‌ترین برکت‌های خود را بر محمد فرست، همان بنده و فرستاده‌ات... به پاس آنکه بار نبوت بر دوش او نهاده شد و او آن را با نیرومندی تمام به منزل رساند؛ به اجرای فرمانت برخاست و در طلب خشنودیت شتافت، بی‌آنکه از تاختن به پیش بهراسد و در هیچ تصمیمی سستی کند. وحی تو را به خوبی دریافت کرد، عهد تو را حفظ نمود و در اجرای فرمانت گام نهاد. (نهج البلاغة، خطبه ۷۲)

۲. برترین و ارزشمندترین آفریدگان خدا (وَ نَجِيكَ مِنْ خَلْقِكَ)

اندکی پیش، روایت امام صادق علیه السلام را درباره برترین آفریده‌بودن رسول خدا ﷺ خواندیم. نشانه‌ای دیگر از برتری ایشان بر دیگر آفریدگان را، می‌توانیم در روایت زیر بیابیم:

چون رسول خدا ﷺ به معراج برده شد، جبرئیل او را به جایگاهی رساند و از او جدا شد؛ رسول خدا ﷺ فرمود: «ای جبرئیل، در چنین حالی مرا تنها می‌گذاری؟!» جبرئیل گفت: «امضه فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَطِئْتَ مَكَانًا مَا وَطِئَهُ بَشَرٌ وَ مَا مَشَى فِيهِ بَشَرٌ قَبْلَكَ؛ پیش برو، به خدا در جایی گام نهاده‌ای که نه بشری در آن گام نهاده و نه بشری پیش از تو در آن راه رفته است.» (الکافی، ۴/ ۴۴۲)

۳. برگزیده [یا دوست بی‌پیرایه] خدا از میان بندگان (وَ صَفِيكَ مِنْ عِبَادِكَ)

«صَفِيٌّ» یا به معنای **برگزیده** است و یا به معنای **دوست خالص و بی‌پیرایه**.

هر دو معنا می‌تواند مقصود امام سجاد علیه السلام باشد. مسلم این است که این صفت، نمایانگر **کمال وجودی رسول خدا ﷺ** و در نتیجه جایگاه والای ایشان نزد خدا ﷻ است.

۴. پیشوای رحمت (إمام الرِّحْمَةِ)

یکی از دو معنای زیر یا هر دو می‌تواند مقصود از «پیشوای رحمت» باشد:

- پیشوایی که به سوی رحمت رهبری می‌کند.
- پیشوایی که او خود عین رحمت است.

جلوه‌هایی از رحمت پیامبر ﷺ را می‌توان در دو عنوان زیر گنجاند: (ر.ک: ریاض السالکین، ۴۵۷/۱)

۱. جلوه‌های آشکار رحمت نبوی

ایشان با آوردن **آموزه‌های سعادت آفرین اسلام**، راه رسیدن به رحمت الهی را نشان داد. افزون بر این، مهربانی‌های رفتاری او با آفریدگان و بندگان خدا ﷺ بر هیچ کس پوشیده نیست.

۲. جلوه‌های پنهان رحمت نبوی

ایشان **واسطه فیض و رحمت الهی** است. یکی از جلوه‌های این وساطت، استجاب دعاها به واسطه ایشان است. در برخی از دعاهایی که برای برآورده شدن حاجات و طلب رزق کثیر وارد شده است، به این امر اشاره شده است؛ به عنوان نمونه از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

هرگاه خواستی چیزی را از پروردگارت بخواهی، به نیکویی وضو بگیر؛ سپس دو رکعت نماز بگزار و خدا را تعظیم کن و بر پیامبر صلوات فرست و بعد از سلام بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِكٌ وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مُقْتَدِرٌ وَأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ ﷺ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي لِيُنْجِحَ لِي طَلِبَتِي اللَّهُمَّ بِنَبِيِّكَ أَنْجِحْ لِي طَلِبَتِي بِمُحَمَّدٍ»

«معبودا، از تو درخواست می‌کنم بدان سبب که تو فرمانروایی و تو بر هر چیزی توانا و مقتدر هستی و تو هر امری را که بخواهی، واقع می‌شود. معبودا، همانا من به سوی تو رو کرده‌ام به واسطه پیامبرت محمد، پیامبر رحمت. ای محمد، ای فرستاده خدا، همانا من به واسطه تو به خدا، پروردگار تو و من، رو می‌کنم که خواسته‌ام را برآورد. معبودا، به خاطر پیامبرت خواسته‌ام را برآور، به خاطر محمد»؛ سپس حاجت را بخواه. (الکافی، ۴۷۸/۳)

۵. راهبر خیر و نیکی (وَقَائِدِ الْخَيْرِ)

قائد کسی است که با دزدست گرفتن افسار مرکبی همچون اسب یا استر، پیشاپیش آن حرکت می‌کند و آن را به سویی که می‌خواهد می‌برد.

امام سجاد علیه السلام، **خیر و نیکی را به مرکبی تشبیه می‌کند** که افسار آن در دست مبارک رسول خدا ﷺ قرار دارد و ایشان آن را به این سو و آن سو می‌برد و به اهلس می‌رساند.

آیین در آئینه

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

انبیاء: ۱۰۷



۶. کلید برکت (و مفتاح البرکة)

برکت به معنای **خیر فراوان و پایدار** است. در زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیهم السلام «مَسَاكِينِ بَرَکَةِ اللَّهِ» خوانده شده‌اند. آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) در شرح این فراز می‌نویسد:

«ائمه علیهم السلام واسطه هر نعمتند و بدین ترتیب، هم اصل نزول هر نعمتی به وساطت آنهاست و هم برکت داشتن هر نعمتی - که خود نعمتی دیگر است - به وساطت آنهاست. اگرچه هر مؤمنی برای مؤمن دیگر، برکت است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَرَکَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ» و از برخی امور دیگر نیز به عنوان برکت یاد شده است، لیکن ویژگی ائمه علیهم السلام در این است که نه تنها خودشان برکتند، بلکه واسطه هر برکتی هستند و نعمت‌های مادی و معنوی خداوند، به یمن وجود آنها برکت پیدا می‌کند و مبارك می‌گردد و اساساً برکت نعمت‌های الهی در وجود مبارك آنان قرار و آرام می‌گیرد.» (ادب فنای مقربان، ۱۵۱/۲)

■ رنج‌های راه رسالت ■

با نزول آیات آغازین سوره مدثر، دعوت فراگیر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد. آیه هفتم، یعنی «وَلِرَبِّكَ فَاضِیْرٌ»؛ «و برای پروردگارت صبر پیشه کن»، خبر از سختی‌هایی می‌داد که در راه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت. اما او صلی الله علیه و آله ذره‌ای تردید نکرد بلکه آستین همت بالا زد و همه هستی‌اش را در راه اجرای فرمان الهی و گسترش آیین او گماشت (کَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ). او که «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ» بود، برای رساندن رحمت پروردگارش به بندگان او، هیچ کوششی را فرونگذاشت و همه دارایی‌اش را به میدان آورد:

۱) تَنْشُرَ رَأْسَکَ مَعْرُضَ سَخْتِیْهَا وَ نَاخُوشِیْهَا قَرَار دَاد (و عَرَضَ فِیْکَ لِّلْمَكْرُوْهِ بَدَنَهُ)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «مَا أَوْذَى نَبِیٍّ مِّثْلَ مَا أَوْذِیْتُ؛ هیچ پیامبری چنانکه من آزار دیدم، آزار ندید!» (مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۲۴۷/۳)

۲) با نزدیکان، خاندان و خویشانان، در راه خدا درگیر شد و پیکار کرد

به اندکی پیش از بعثت برگردیم: «**محمد امین** را که فردی پاکدامن و درستکار است همه دوست دارند و به او احترام می‌گذارند. او امین مردم است و با اینکه دل خوشی از جهالت‌های اطرافیان و برخی از خاندانش ندارد، با صلح و آرامش در کنارشان حضور دارد و حقوق و آداب همسایگی و خویشاوندی را به خوبی به جا می‌آورد.»

اما با شروع دعوت و آغاز مخالفت‌های نزدیکان و خویشاوندان، او باید تصمیم‌های دشواری می‌گرفت؛ تصمیم‌هایی که گفتنش بر زبان آسان، ولی در عمل جانکاه بود:

- باید در راه دعوت به سوی خدا، با همان‌هایی که تا دیروز از نزدیکانش شمرده می‌شدند، آشکارا دشمنی می‌کرد (وَ کَاشَفَ فِی الدَّعَاءِ إِلَیْکَ حَامَتَهُ)؛

- ناچار بود برای رضای خدا، با خاندان خود به پیکار برخیزد (و حَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ)؛
 - ناگزیر بود در راه زنده کردن دین خدا، پیوندهای خونی و خویشاوندی اش را با برخی از هم خونان خویش، بگسلد (و قَطَعَ فِي أَحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ)؛
- و در یک کلام، او باید:

- نزدیکانش را به خاطر اینکه حق را انکار می کردند، از خود براند و دور کند (و أَقْصَى الْأَذْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ)
 - و افرادی را که با او نسبت نزدیکی نداشتند، به خاطر اینکه دعوت خدا را لیبیک گفته بودند، به خود نزدیک کند و به دوستی بگیرد (و قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ....)
- نزد او، ملاک دوستی و دشمنی، خویشاوندی و همسایگی نبود، بلکه فقط خدا بود و خدا بود.

۳) جانفش را در راه رساندن پیام الهی و دعوت مردم به سوی آن به سختی و خستگی انداخت

او موظف به انجام دو کار بسیار بزرگ و دشوار بود:

۱. باید پیام الهی را به مردم می رساند و ابلاغ می کرد (و أَذَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ)
 ۲. پس از ابلاغ، باید مردم را به سوی دین خدا دعوت می کرد (و أَتَعَبَهَا بِالْذُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ)
- با شروع این مأموریت بزرگ، او آسایش و راحتی را بدرود گفت و جان مبارکش را در جانکاه ترین سختی ها انداخت. امیرمؤمنان علیه السلام که خود شاهد این جانفشانی ها بود چنین گواهی می دهد:
- و نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ وَ گواهی می دهیم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست که برای خوشنودی خدا در گرداب های بلا فرو رفت و در راه او جام های بلا را جرعه جرعه سر کشید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴)

سختی های بیرونی که جای خود، رنج های درونی بود که ذره ذره، وجود ایشان را آب می کرد:

أ. بازگشت مردم به سوی خدا صلی الله علیه و آله برای چنان اهمیت داشت و بدان حرص می ورزید که حسرت

و اندوه ناشی از ایمان نیاوردن آنها نزدیک بود جان مبارکش را از تن بیرون کند.

هیچ کس بهتر از خدا صلی الله علیه و آله نمی تواند حال و هوای دل پر خون پیامبرش صلی الله علیه و آله را برای ما وصف کند:

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۳)؛ «چه بسا خودت را برای اینکه آنان مؤمن نمی شوند هلاک کنی!»

آئینه در آئینه

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا شما را پیامبری از خودتان آمده که رنج و سختی شما بر او گران است؛ بر [سعادت] شما حرص می ورزد و به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

توبه: ۱۲۸



ب. سختی دیگر، یک **سختی عاشقانه** بود. گرچه او لحظه‌ای از توجه به پروردگارش غافل نمی‌شد، اما به هر حال، مشغولیت به تبلیغ و سروکارداشتن با انسان‌هایی که پایشان در گِل طبیعت فرو رفته بود، باعث می‌شد نوعی انصراف از استغراق در انوار جمال و جلال و یا بگوییم **نوعی فراق**، برای ایشان پیش آید. اهل معرفت گفته‌اند این سخت‌ترین رنجی بود که آن حضرت در راه انجام مأموریت الهی متحمل می‌شد. روایت شده که ایشان می‌فرمود:

إِنَّهُ لِيَعَانُ عَلَى قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ

همانا بر دلم غباری می‌نشیند تا جایی که صد بار استغفار می‌کنم. (المجازات النبویه، ص ۳۲)

۴) خود را وقف هرگونه خیرخواهی برای مسلمانان نمود (و شَعَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ)

رسول خدا ﷺ خیرخواه مسلمانان بود؛ **مصلح دین و دنیایشان** را به آنان می‌آموخت و آنان را برای به دست آوردن آن مصلح یاری می‌کرد. به نیکی امرشان می‌کرد و از بدی بازشان می‌داشت. با از خودگذشتگی، از جان و ناموسشان دفاع می‌کرد. با خلقی خوش از لغزش‌هایشان چشم می‌پوشید و کارهای نیکشان را تشویق می‌کرد. علاوه بر همه اینها، همواره دعاگوی آنان بود. (ریاض السالکین، ۴۷۱/۱)

۵) به دیار غربت هجرت کرد

هجرت از مکه تصمیم دشوار دیگری بود که رسول خدا ﷺ با دو هدف زیر به آن تن داد:

أ. عزت بخشیدن به دین خدا (إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ)

ب. یاری طلبی علیه کافران به خدا (وَ اسْتِنصَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ)

شاید باورمان نشود ولی این کار برای رسول خدا ﷺ بسیار سخت و دردآور بود، زیرا مکه:

■ جایگاه اقامت ایشان (مَوْطِنِ رَحْلِهِ)، ■ محل نشو و نما و پرورش ایشان (مَوْضِعِ رَجُلِهِ)،

■ زادگاه ایشان (مَسْقِطِ رَأْسِهِ)، ■ و محل انس و الفت ایشان بود (مَآئِسِ نَفْسِهِ).

آری، رسول خدا ﷺ انسی ویژه و شگفت با مکه داشت. اما چرا؟! چون سخن از انس است، پاسخ این پرسش را باید در **عشق ایشان به خدا ﷻ** جستجو کرد؛ روایتی از امام صادق (ع) می‌تواند راه‌گشا باشد: «أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ...؛ دوست داشتنی‌ترین زمین برای خدای متعال، مکه است. هیچ خاکی نزد خدا ﷻ، از خاک آن محبوب‌تر نیست. هیچ سنگی نزد خدا ﷻ، از سنگ‌های آن محبوب‌تر نیست. هیچ درختی نزد خدا ﷻ، از درخت‌های آن محبوب‌تر نیست. هیچ کوهی نزد خدا ﷻ، از کوه‌های آن محبوب‌تر نیست و هیچ آبی نزد خدا ﷻ، از آب آن محبوب‌تر نیست.» (من لا یحضره الفقیه، ۲/۲۴۳). آری، رسول خدا ﷺ عاشق مکه بود، چون معشوقش، خدا ﷻ، مکه را بیش از دیگر سرزمین‌ها دوست داشت.

- ۱۷ حَتَّى اسْتَتَبَ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ
 ۱۸ وَ اسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ
 ۱۹ فَتَهَدَّ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَ مُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ
 ۲۰ فَقَرَأَهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ
 ۲۱ وَ هَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ
 ۲۲ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَ عَلَتْ كَلِمَتُكَ وَ لَوَكَرَ الْمُشْرِكُونَ
 ۲۳ اللَّهُمَّ فَارْقَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ
 ۲۴ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأُ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ
 ۲۵ وَ عَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَ مَا وَعَدْتَهُ
 ۲۶ يَا نَافِذَ الْعِلَّةِ يَا وَاقِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ
 إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

- ۱۷ سرانجام آنچه درباره دشمنان می جست (زبونی و شکست)، برایش حاصل شد.
 ۱۸ و آنچه درباره دوستان می اندیشید (عزت و پیروزی)، برایش کاملاً فراهم گشت.
 ۱۹ پس در حالی که با تکیه بر کمک تو پیروزی می طلبید و با یاری تو بر ناتوانی اش نیرو می گرفت، به پیکار آنان رفت.
 ۲۰ پس در قلب سرزمینشان با آنان جنگید.
 ۲۱ و در دل قرارگاهشان بر آنان تاخت.
 ۲۲ تا آنکه امر تو آشکار شد، و سخت برتری یافت اگرچه مشرکان خوش نداشتند.
 ۲۳ معبودا، پس او را به پاس تلاش جان فرسایی که در راه تو کرد، به بالاترین درجه بهشت بالا برد.
 ۲۴ تا هیچ کس در مقام و منزلت با وی برابر نگردد و در پایه و مرتبت همتای او نشود، و هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل در قرب به پیشگاه تو همپایه او نباشد.
 ۲۵ و برتر از شفاعتِ نیکویی را که درباره خاندان پاک و امت با ایمانش به او وعده داده ای، به او بنمایان.
 ۲۶ ای عمل کننده به وعده، ای وفا کننده به گفتار، ای تبدیل کننده بدی ها به چندین برابر آن از نیکی ها، همانا تویی که دارای فضل و بخشش بزرگ هستی.

اگر پیامبر ﷺ، پیشوای رحمت و مهربانی است، پس لشگرکشی‌ها و خونریزی‌هایی که در مسیر رسالتش روی داد، از چه روی بود؟
رحمت و مهربانی کجا، لشگرکشی و خونریزی کجا؟!

با نگاهی ژرف می‌توان در پس پرده جهادهای رسول خدا ﷺ نور رحمت و مهربانی ایشان را مشاهده کرد. ایشان به تصریح قرآن، رحمت برای جهانیان بود؛ پس کاری را می‌کرد، که بیشترین رحمت الهی شامل حال جهانیان شود. جهادهای آن حضرت همه در این راستا بود. توضیح اینکه:

- اولاً: نگاهی منصفانه به سیره ایشان نشان می‌دهد که ایشان تا جایی که می‌توانست از روش‌های صلح‌آمیز و عاری از خشونت بهره می‌برد.
- ثانیاً: بیشتر جهادهای ایشان - یا چه بسا همه آنها - در راستای دفع توطئه‌ها و دفاع از دینی بود که گسترش آن، زمینه انتشار رحمت الهی را در جامعه انسانی فراهم می‌آورد و سعادت دنیا و آخرت بی‌شمار انسان را تأمین می‌کرد. اگر او استوار نمی‌ایستاد و دلاورانه از نهال نوپای اسلام دفاع نمی‌کرد، بی‌تردید دشمنان، ریشه آن را می‌خشکاندند و جامعه بشریت را از میوه‌های سعادت‌آفرین آن محروم می‌کردند.
- ثالثاً: حتی جهادهایی هم که جنبه دفاعی آن کم‌رنگ می‌نمود، برای کشورگشایی نبود؛ بلکه برای رهایی انسان‌هایی بود که اسیر هواهای نفسانی خود و سردمداران‌شان بودند و در زندان تاریک کفر و گمراهی به سر می‌بردند. او می‌جنگید تا موانع مستحکم گسترش دین خدا را از میان بردارد و پرده‌های تاریک زور و تزویر را کنار زند تا همه مردم جهان در فضایی روشن بتوانند راه درست را از نادرست تشخیص دهند و در مسیر سعادت خود گام بردارند.
- رابعاً: در همان جنگ‌ها نیز جلوه‌های رحمت و رأفت رسول خدا ﷺ و رفتارهای انسانی ایشان، هم نسبت به یارانش و هم نسبت به دشمنانش، بسیار آشکار است. این حقیقتی است که تاریخ به آن گواهی می‌دهد.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

وَ	مَاتَسْ	عَرَضَ	مَنْ	السَّالِقَةُ
ترجمه				
وَ	هَجْرَتُ كَرَد	آیین/دین	پیکار کرد	انکار کرد
وَ				

۲. ترجمه کنید.

وَ	عَرَضَ	فِي	كَ	لِ	الْمَكْرُوهِ	بَدَنَ	هُ
واژگان							
ترجمه واژه به واژه							
ترجمه روان							

۳. شش ویژگی ای را که امام سجاد علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر می شمرد، بیان کنید.

۴. دو سختی روحی عمده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله تحمل می فرمود، چه بودند؟

۵. چرا رها کردن مکه برای پیامبر صلی الله علیه و آله سخت و دردآور بود؟ علت انس ایشان با این سرزمین چه بود؟

مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به نیایش های مختلف صحیفه سجادیه (به عنوان نمونه نیایش ۴۷) لیستی از ویژگی ها و اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و درودهایی را که امام سجاد علیه السلام نثار ایشان فرموده است، تهیه کنید.



بزرگ نعمتی به نام محمد صلی الله علیه و آله

خوب ترین خوبان

﴿۵۶﴾ رَبِّ صَلِّ عَلَى

أَطْيَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ

الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ

وَجَعَلْتَهُمْ

خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ

وَحُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ

وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ

وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالنَّجَسِ تَطْهِيراً

يَا رَادِّيكَ

وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ

وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ...

﴿۶۰﴾ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ

بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ

عَلَمًا لِعِبَادِكَ

وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ

بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ

وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ

وَأَفْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ

﴿۵۶﴾ پروردگارا، توجه مهرورزانه فرما به

اهل بیتش که دل نشین ترین اند؛

آنان را که برای امرت برگزیدی

و قرارشان دادی

خزانه داران دانش و نگهداران دینت،

و جانشینان در زمین،

و حجت های بر بندگان.

و به خواست خود از هر پلبیدی و آلودگی کاملاً پاکشان نمودی

و ایشان را وسیله به سوی خود،

و راه به سوی بهشت قرار دادی...

﴿۶۰﴾ معبودا، همانا تو دین خود را در هر زمانی تقویت کرده ای

به وسیله امامی که او را به پا داشته ای

به عنوان نشانه ای برای بندگان،

و مشعل فروزانی در سرزمین های؛

پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود پیوستی،

و او را دستاویزی به سوی خشنودی خویش قرار دادی

و فرمانبرداری او را واجب نمودی

وَحَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ
وَأَمَرْتَ بِامْتِنَالِ أَوَامِرِهِ
وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ
وَالْأَلَّا يَتَقَدَّمَ مَتَقَدِّمٌ
وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ
فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ
وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ
وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ
وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ ...

و از نافرمانی اش بر حذر داشتی
و فرمان دادی به پیروی از دستورهایش،
و باز ایستادن در هنگام نهیش،
و به این که هیچ کس از او پیشی نگیرد،
و هیچ کس از او عقب نماند؛
که او است حافظ پناه جویان،
و پناهگاه مؤمنان،
و دستاویز چنگ زندگان،
و مایه نیکویی جهانیان ...

﴿٦٢﴾ وَ أَقِمَّ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ
وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ
- صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -
وَ أَحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ

﴿٦٢﴾ و به وسیله او بر پا دار کتابت و احکامات
و قوانینت و سنت های پیامبرت را
- که صلوات تو بر او و خاندانش باد -،
و به وسیله او، نشانه هایی از دینت را که ستمکاران
میرانده اند، زنده گردان

وَ اجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ
وَ أَيْنُ بِهِ الصَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ
وَ أَرْزِلْ بِهِ التَّائَكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ
وَ احْقِ بِهِ بُعَاةَ قَصْدِكَ عَوَجًا

و به وسیله او، زنگار انحراف را از راه خود بزدا
و به وسیله او، دشواری را از راه خود برطرف ساز
و به وسیله او، منحرفان از راهت را از میان بردار
و به وسیله او، آنان که راه راست تو را کج می خواهند، نابود فرما.

نمایی از دعا

اهل بیت پیامبر ﷺ کیستند و خدا ﷻ آنان را به چه ویژگی هایی برتری داده است؟
پیشوایانی که در هر زمانی خدا ﷻ با آنان دینش را یاری می رساند، چه کسانی هستند؟
آنان چه خدماتی به دین خدا ﷻ ارائه می دهند؟ بایسته های تعامل با آنان چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

اخْتَرْتُ	خَزَنَةٌ	حَقَقَلَةٌ	طَهَّرْتُ	أَيَّدْتُ
عَلِمًا	الدَّرِيْعَةُ	رِضْوَان	افْتَرَضْتُ	حَذَرْتُ
امْتِثَالَ	أَخِي	أَمَات	التَّائِكِينَ	امْحَقْ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
اخْتَرْتُ	برگزیدی	ماده «خ ی ر» به معنای میل و گرایش است. نیکی و خوبی را از آن جهت خیر می‌گویند که هرکسی به آن گرایش دارد. «اخْتَرْتُ» فعل ماضی از باب افتعال، به معنای برگزیدن است؛ چراکه انسان ابتدا به چیزی گرایش پیدا می‌کند و سپس آن را بر می‌گزیند. اختیار نیز که در زبان فارسی کاربرد دارد، مصدر همین فعل است و به معنای قدرت گزینش و انتخاب است.
خَزَنَةٌ	خزانه‌داران، نگهبانان	ماده «خ زن» به معنای حفاظت و نگهداری از یک چیز است. «خَزَنَةٌ» جمع خازن به معنای خزانه‌دار و نگهبان است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾ (غافر: ۴۹)؛ «و آنان که در آتشند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از عذاب ما بکاهد».
الرَّجْسِ	پلیدی و ناپاکی	ماده «ر ج س» به معنای امری است که پلید و ناپاک شمرده می‌شود . در قرآن می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾ (مائده: ۹۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی شک شراب و قمار و بت‌ها و چوبه‌های تیرقمار، پلید و از کار شیطان است، از آن اجتناب کنید، باشد که رستگار شوید».

■ دو یادگار گرانسنگ ■

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (زمر: ۳۰)؛ «[ای محمد ﷺ] تو می میری و آنان نیز خواهند مرد.» روزی که فرشته وحی این پیام را آورد و تو برایم خواندی، می دانی چه بر دلم گذشت و چه لرزه ای بر پیکرم افتاد؟! اشک هایم را به خاطر داری؟! آن روز فقط یک امید آرامم می کرد؛ اینکه پیش از تو بروم و هرگز نبودنت را نبینم. اما لحظه ای پیش، سخنی گفتم که این امید را نیز از من ربود: «كَأَنِّي دُعِيْتُ فَأَجَبْتُ؛ نزدیک است که [به سوی پروردگارم] فراخوانده شوم و او را اجابت کنم [و از میان شما بروم].» باور نمی کنم تو نباشی؛ تو که بهترین آفریده و عاشق خدا ﷻ هستی. تو پدر مهربان و دلسوز مایی؛ مگر می شود در گرداب حوادث رهایمان کنی؟! تو که می دانی نهال ایمانمان کوچک است و هنوز تشنه علم بی کران تو و نیازمند نگهداری تو؛ بعد از تو چه کنیم؟! از کدام درخت، میوه های سعادت را بچینیم؟! از کدام چشمه، آب زلال معرفت را بنوشیم؟! ناگهان کلام دل نشینت رشته افکارم را پاره می کند و امید و ایمان را بار دیگر بر دلم گره می زند:

وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ ﷻ حَبْلُ مَمْدُودٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا

و همانا من دو امر گرانسنگ را در میان شما بر جای می گذارم. یکی از آن دو، از دیگری بزرگ تر است: کتاب خدا ﷻ، که ریشمانی است کشیده شده از آسمان به زمین و خاندانم و اهل بیتم؛ بنگرید که پس از من چگونه با آنان رفتار می کنید. (صحیفة الإمام الرضا ﷺ، ص ۵۹)

آری، تو ما را رها نکرده ای؛ به راستی که ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) هستی...

■ خوب ترین خوبان ■

رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ

أطایب، جمع **أطیب** است و **أطیب**، اسم تفضیل از **طیب**. **طیب** یعنی **خوب**، **دل نشین** و **خواستنی**. انسان **طیب**، انسانی است که از پلیدی جهل، فسق و اعمال زشت، رسته و به علم، ایمان و اعمال نیکو آراسته شده است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۷). امام سجاد ﷺ، اهل بیت پیامبر ﷺ را با تعبیر **أطایب** (خوب ترین ها) می ستاید و به واسطه اش، آنان را سزاوار درود و رحمت الهی می شمرد.

اما اهل بیت پیامبر ﷺ کیستند؟ از منظر شیعیان، اهل بیت پیامبر ﷺ، قطعاً همان پیشوایان معصوم ﷺ هستند؛ یعنی امیرمؤمنان ﷺ، حضرت فاطمه ﷺ و یازده امام ﷺ از فرزندان آنان.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

جز این نیست که خدا می خواهد هرگونه پلیدی

را از شما خاندان ببرد

و شما را پاک و پاکیزه گرداند

أحزاب: ۳۳

در کتاب های اهل سنت نیز شواهد فراوانی بر

این امر وجود دارد؛ به عنوان نمونه:

«عایشه می گوید: روزی پیامبر ﷺ در حالی که

عبایی نقش دار بر تن داشت، بیرون آمد. پس

از اندکی، حسن بن علی آمد و [پیامبر ﷺ] او را

داخل [عبا] کرد. سپس حسین آمد و داخل شد.

سپس فاطمه آمد و [پیامبر ﷺ] او را داخل [عبا]

کرد. سپس علی آمد و [پیامبر ﷺ] او را داخل [عبا] کرد. سپس فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل أهل بیت النبی ﷺ)

اهل بیت ﷺ به دلیل کمالاتشان جایگاهی ویژه نزد خدا ﷻ دارند؛ نشانه اش این است که:

۱. خدا ﷻ آنان را برای امرش برگزیده است (الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ)

به نظر می رسد مقصود از «امر خدا ﷻ»، امور مربوط به دین خدا ﷻ است؛ یعنی تبلیغ، تفسیر و

اجرای دین خدا ﷻ. این برگزیدگی، به خاطر طهارت و کمالات آنان است که به آنان این امکان

را می دهد، دین خدا ﷻ را، همانگونه که هست، دریافت کنند و همانگونه که هست، به مردم

برسانند و همانگونه که هست، موبه مو اجرا کنند.

همین برگزیدگی سبب شده که آنان وارثان حقیقی قرآن، پس از پیامبر خدا ﷺ باشند: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا

الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (فاطر: ۳۲)؛ «سپس آن کتاب را به آنان که از میان بندگان خود

برگزیدیم به ارث دادیم.»

در این آیه شریفه وارثان قرآن کریم، ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾؛ «آنان که از میان بندگان خود

برگزیدیم» دانسته شده اند؛ بر اساس روایات بسیار فراوانی، این بندگان برگزیده خدا ﷻ، همان

اهل بیت ﷺ هستند؛ به عنوان نمونه، روایت شده که امام رضا ﷺ درباره این آیه فرمود:

وُلْدُ فَاطِمَةَ ﷺ؛ [آنان] فرزندان فاطمه ﷺ [هستند]. (الکافی، ۲۱۵/۱)

در روایت دیگری از پدر بزرگوارش امام موسی کاظم ﷺ آمده است:

فَتَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ ﷻ وَ أَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبَيُّانٌ كُلِّ شَيْءٍ؛ ما هستیم که خدا ﷻ

برگزیدمان و به ما این کتاب را -که در آن بیان هر چیز وجود دارد-، به ارث داد. (الکافی، ۲۲۶/۱)

۲. خدا ﷻ آنان را خزانه داران گنجینه های دانش خود قرار داده است (وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ)

علم کمال است و هر کمالی از خداست؛ پس هر علمی که در جهان هستی وجود دارد، از دریای

بی کران علم الهی سرچشمه گرفته است. از سوی دیگر، بر پایه این فرار نورانی، تنها از آستان

اهل بیت علیهم السلام می‌توان به علم الهی دست یافت؛ چراکه وقتی اهل بیت علیهم السلام خزانه‌داران گنجینه‌های دانش خدا تعالی باشند، دستیابی به آن گنجینه‌ها، جز با اجازه آنان امکان‌پذیر نخواهد بود. پس می‌توان نتیجه گرفت، که تمامی علوم، از مجرای وجود پاک اهل بیت علیهم السلام به دست بشر می‌رسد. از باقرالعلوم علیه السلام روایت شده است:

وَاللّٰهُ اِنَّا لَخَزَانُ اللّٰهِ فِي سَمَائِهِ وَارْضِهِ لَا عَلٰی ذَهَبٍ وَلَا عَلٰی فِضَّةٍ اِلَّا عَلٰی عِلْمِهِ

به خدا سوگند، ما خزانه‌داران خدا در آسمان و زمینش هستیم، نه بر طلا و نقره، بلکه

خزانه‌داران علم اویسیم. (الکافی، ۱/۱۹۳)

آری، شدت قرب آنان به حق تعالی، آنان را واسطه هر فیضی -از جمله علوم گوناگون- در جهان هستی کرده است. البته این اتفاق در **باطن هستی** می‌افتد و برای بیشتر مردم پوشیده می‌ماند تا در سرای آخرت پرده از حقیقت آن برداشته شود. البته همین امر باطنی سبب می‌شود که اهل بیت علیهم السلام در ظاهر نیز **مرجعیت علمی** را به عهده بگیرند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

اِنِّي وَ اَهْلَ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوْا وَلَا تَتَخَلَّفُوْا عَنْهُمْ فَتَزِلُّوْا وَلَا تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوْا وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَاِنَّهُمْ اَعْلَمُ مِنْكُمْ اَعْلَمَ النَّاسِ كِبَارًا وَّ اَحْلَمَ النَّاسِ صِغَارًا فَاتَّبِعُوا الْحَقَّ وَّ اَهْلَهُ حَيْثُ كَانَ؛ همانا من و اهل بیتم، پاک‌شدگانیم؛ پس مبادا از آنان پیشی بگیرید که گمراه شوید و عقب بمانید که بلغزید و با آنان مخالفت کنید که نادان شوید. هرگز به آنان چیزی نیاموزید که آنان داناتر از شمايند؛ آنان در بزرگسالی، داناترین مردم و در خردسالی بردبارترین آنانند؛ پس از حق و اهلش پیروی کنید هرکجا که باشد. (تفسیر قمی، ۴/۱)

۳. خدا تعالی آنان را حافظان دین خود قرار داده است (وَ حَفَظَهُ دِيْنَكَ)

نهال دین همواره در معرض آفاتی بس خطرناک است که اگر باغبانی دل‌سوز و توانا این آفات را از او دور نکند، نمی‌تواند میوه‌های سعادت را در دستان بندگان خدا تعالی بگذارد؛ حتی بسا بخشکد و جز تنه‌ای بی‌روح از آن باقی نماند. بر پایه این فراز نورانی، اهل بیت علیهم السلام همان **باغبانان دل‌سوز، دانا و توانایی** هستند که خدا تعالی برای محافظت و آفت‌زدایی از دینش گماشته است. در روایتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله، به سه آفت عمده‌ای که دین را تهدید می‌کنند، اشاره فرموده است:

«فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدُوٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَ تَأْوِيلَ الْجَهْلَالِ؛ در میان هر گروهی از ائمت‌م پس از من، شخص عادل‌ی از اهل بیتم وجود خواهد داشت که تحریف تجاوزکاران، دیندارنمایی باطل‌پیشگان و برداشت‌های

نادرست جاهلان را از آن دور می‌کند. (قرب الإسناد، ص ۷۷)

پس سه گروه دین خدا تعالی را به شدت تهدید می‌کنند:



خوب‌ترین خوابان

• **افراد تجاوزکاری که** به مرزهای دین تجاوز می‌کنند و با اغراض گوناگون، آموزه‌های آن را تغییر می‌دهند.

• **افراد باطل‌پیشه و بدکرداری که** خود را دین‌دار معرفی می‌کنند و بدین ترتیب چهره دین را زشت و ناساز جلوه می‌دهند.

• **افراد نادانی که** با برداشت‌های نادرستشان، آب زلال دین را گل‌آلود می‌کنند و خود و دیگران را در معرض گمراهی و آلودگی قرار می‌دهند.

به فرموده پیامبر ﷺ در هر زمانی، پیشوایی از اهل بیتش به مبارزه با این سه دسته بر می‌خیزد و از دین خدا ﷻ در برابر آنان دفاع می‌کند.

۴. خدا ﷻ آنان را جانشینانش در زمین قرار داده است (وَ خُلَفَاءَكَ فِي الْأَرْضِ)

آئینه در آئینه

يٰۤاٰدُوْدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ
فَاَحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ

ای داود، ما تو را در زمین خلیفه ساختیم؛
پس میان مردم به حق داوری کن!

ص: ۲۶

«خلافت و جانشینی اقتضا می‌کند که خلیفه و جانشین در صفات و اعمالش همانند کسی باشد که جانشین او شده است؛ بنابراین جانشین خدا ﷻ باید اخلاقش، اخلاق خدایی باشد و کاری را اراده کند و انجام دهد که خدا می‌خواهد و حکمی را صادر کند که خدا صادر می‌کند و [خلاصه] راه خدا را در پیش گیرد و

لحظه‌ای از آن منحرف نشود» (المیزان، ۱۷/۱۹۴). خدا ﷻ اهل بیت ﷺ را با این ویژگی‌ها به عنوان جانشینان خود برگزید تا با برپایی حکومت، احکام او را در زمین اجرا کنند و دینش را گسترش دهند.

۵. خدا ﷻ آنان را حجت‌های خود بر بندگان قرار داده است (وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ)

حُجَّت به معنای دلیل و برهانی است چنان روشن و آشکار که راه هرگونه مخالفت با خود را می‌بندد و هیچ بهانه‌ای برای مخالفینش باقی نمی‌گذارد و در مقام **مناظره** یا **منازعه** یا **مؤاخذه** می‌توان به آن احتجاج و طرف مقابل را ساکت کرد.

بر اساس روایتی از امام موسی کاظم ﷺ، خدا ﷻ دو حجت دارد که با وجود آنها بندگان هیچ بهانه‌ای بر گمراهی نخواهند داشت:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ ﷺ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ همانا خدا بر مردم دو حجت دارد؛ حجتی ظاهری [و بیرونی] و حجتی باطنی [و درونی]؛ حجت ظاهری او، رسولان، پیامبران و امامان هستند و حجت باطنی او، عقل‌ها هستند. (الكافي، ۱/۱۶)

اهل بیت علیهم السلام حجت‌های خدا صلی الله علیه و آله بر بندگان هستند؛ دلایل آشکاری که با وجود آنها بهانه‌ای برای کج‌فهمی و کج‌روی باقی نمی‌ماند. آنان به طور کلی از دو جهت حجت بر بندگان هستند:

- هرآنچه بندگان برای رستگاری بدان نیاز دارند، نزد اهل بیت علیهم السلام قرار دارد؛ ازاین‌رو اگر کسی

با وجود آنان به بیراهه رود، بهانه‌ای نخواهد داشت. (فی رحاب الصحیفة السجادیة)

- وجود مبارك معصوم علیه السلام حجت عملی و عینی خدا صلی الله علیه و آله است. بدین معنا که اگر کسی مثلاً بگوید: مبارزه با شیطان، ترك گناه، جهاد با نفس یا... برای آدمی مقدور نیست و انسان از چنین توانی برخوردار نیست، وجود معصوم علیه السلام حجت عینی بر ضدّ اوست که توانمندی و قدرت انسان در این میدان‌ها را اثبات می‌کند. (ادب فنای مقربان، ۱۲۸/۲)

۶. خدا صلی الله علیه و آله با اراده‌اش آنان را از هرگونه پلیدی و آلودگی پاک کرده است (وَ طَهَّرْنَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ)

در زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیهم السلام را این‌گونه می‌ستاییم:

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَالِ وَ آمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً؛ شما را از لغزش‌ها [ی غیر ارادی] بازداشت و از [گردنه‌های پریپچ و خم] فتنه‌ها ایمنی تان بخشید و از آلودگی‌ها پاکتان گردانید و هرگونه پلیدی و پلشتی را از شما زدود و پاکتان کرد، چه پاک کردنی!

این فراز برگرفته از آیه تطهیر است که یکی از مهم‌ترین دلایل عصمت اهل بیت علیهم السلام است.

۷. خدا صلی الله علیه و آله آنان را وسیله به سوی خود قرار داده است (وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل آیه ۳۵ سوره مائده می‌نویسد: «وسیله [انسان به سوی خدا]، این است که انسان حقیقتاً سر تا پا بنده خدا شود و روی بیچارگی و نیاز به سوی خدا کند.» پس اینکه خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام را وسیله به سوی خود قرار داده است به این معناست که حقیقت بندگی‌اش را در خانه آنان نهاده است؛ چراکه:

- اولاً: خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام را وسیله دعوت و هدایت مردم به سوی خود قرار داده است.
- ثانیاً: خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام را راهبران باطنی قرار داده که در کنار نشان دادن راه، دست بندگان را بگیرند و قدم به قدم آنان را به سوی او حرکت دهند.

آیین در آیین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ
الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و
به سوی او وسیله بجویید و در راه او جهاد کنید،
باشد که رستگار شوید.

مائده: ۳۵

• **ثالثاً: بندگی خدا ﷻ** در دین داری جلوه می کند و دین دار حقیقی کسی است که از اهل

بیت ﷺ که جانشینان خدا هستند، پیروی کند و محبت آنان را در دل پیرورد.

از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَساسٌ وَ أَساسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام، دوست داشتن ما اهل بیت است.» (الكافي، ۲/۴۶)

۸. خدا ﷻ آنان را راه به سوی بهشتش قرار داده است (وَ الْمَسْلَكُ إِلَى جَنَّتِكَ)

«خداي متعال اهل بیت ﷺ را برای هدایت بندگان گماشته است؛ از این رو تبعیت از فرامینشان

و چنگ زدن به ریسمان شان و پیروی از روایات شان و اعتراف به ویژگی هایشان باعث رسیدن انسان

به بهشت می شود؛ از همین جا می توان گفت که خدا آنان را، راه به سوی بهشتش قرار داده است.»

(ریاض السالکین، ۶/۳۷۸). در روایتی، امام صادق ﷺ درباره «صراط» می فرماید:

هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ ﷻ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ
الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ افْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى
الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي
الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ

صراط، همان راه معرفت خدا ﷻ است و دو صراط وجود دارد: صراطی در دنیا و صراطی در

آخرت. صراطی که در دنیاست، همان امامی است که پیروی از او واجب است؛ هرکه در دنیا

او را بشناسد و از هدایتش پیروی کند، در روز قیامت از صراطی که پلی بر روی دوزخ است،

عبور خواهد کرد و هرکه در دنیا او را نشناسد، پایش بر صراطی که در قیامت است می لغزد و

در آتش دوزخ سقوط می کند. (معانی الأخبار، ص ۳۲)

■ یاوران دین خدا ■

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ

خدا ﷻ در هر زمانی دینش را با پیشوایی که برای بندگان می گمارد، پشتیبانی می کند؛

پیشوایی که او را همچون نشانه ای آشکار برای بندگان بر پا می دارد و همانند شعله ای فروزان

در شهرهایش بر می افروزد. روایت شده که از امام رضا ﷺ درباره آیه شریفه ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ

هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (نحل: ۱۶) پرسیدند؛ حضرت فرمود: «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّجْمُ وَ الْعَلَامَاتُ هُمْ الْأَئِمَّةُ ﷺ؛

رسول خدا ﷺ، آن ستاره است و علامت ها، همان ائمه هستند.» (الكافي، ۱/۲۰۷)

■ بایسته های تعامل با امام ■

برای اینکه امام بتواند به بهترین شکل، راه نمایی و راهبری کند، خدا ﷻ به او، جایگاهی ویژه

داده است که با این تعبیر در نیایش امام سجاد ﷺ بازتاب داده شده است:



«بَعْدَ أَنْ وَصَلَتْ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ؛ پس از اینکه ریسمانش را به ریسمان خود پیوند دادی».

اما مقصود از این ریسمان چیست؟ احتمالاتی مطرح است (ریاض السالکین، ۳۸۸/۶):

۱. هرگونه پیوندی؛ یعنی مقصود همه مواردی است که در ادامه می‌آید.

۲. پیمان و عهد؛ یعنی عهد با او را، به عهد با خود پیوند دادی. از امام صادق علیه السلام روایت شده

است: «نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَمَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ

ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ؛ ما حرمت خداییم و پیمان خداییم؛ پس هرکس به پیمان ما وفا کند، به

پیمان خدا وفا کرده و هرکس آن را بشکند، حرمت خدا را زیر پا گذاشته و پیمان او را شکسته

است». (الکافی، ۲۲۱/۱)

۳. ولایت؛ یعنی ولایت آنان را به ولایت خود پیوند دادی. این معنا برگرفته از روایاتی است که

«حبل الله» را به «ولایة الله» تفسیر کرده‌اند.

۴. فرمان برداری؛ در روایتی آمده است: «وَصَلَّ اللَّهُ طَاعَةً وَلِيٍّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ

رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وَلَاةِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ؛ خدا طاعت ولی امرش را به

طاعت پیامبرش و طاعت پیامبرش را به طاعت خود پیوند داده است؛ پس کسی که طاعت

اولی الامر را رها کند، نه خدا را اطاعت کرده است و نه پیامبرش را». (الکافی، ۱۸۲/۱)

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فرمان برید

و رسول و صاحبان امرتان را فرمان برید.

نساء: ۵۹

نتیجه طبیعی چنین پیوند عمیقی، این است

که راه خشنودی خدا ﷻ از امام می‌گذرد (وَ

جَعَلَتْهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكُمْ)؛ بنابراین تنها وسیله

خشنودی خدا ﷻ، «اطاعت و پیروی از امام»

خواهد بود.

بر این اساس، خدا ﷻ بایسته‌هایی را در تعامل با

امام قرار داده است:

۱. اطاعت از او را واجب کرده و از نافرمانی‌اش بر حذر داشته است. (وَ افْتَرَضْتُ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتُ

مَعْصِيَتَهُ)

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَأَنْفُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خدا و پیامبرش پیشی

نگیرید و از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست.

حجرات: ۱

۲. دستور داده از فرامینش پیروی و از اموری

که نهی می‌کند، خودداری شود. (وَ أَمَرْتُ

بِامْتِنَالِ أَوَامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ)

۳. خواسته که هیچ‌کس، بر آنها پیشی نگیرد

و احدی، از آنان عقب نماند. (وَ أَلَّا يَتَفَقَّهُمُ

مُتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ)



سکادله
مکمله

خوب‌ترین خوبان

■ پناه پناه جویان ■

- امامی که خدا ﷺ او را با وصل کردن ریسمانش به ریسمان خود، پشتیبان دینش قرار داده و پیروی همه جانبه از او را واجب گردانیده است، بی تردید کسی است که (ریاض السالکین، ۳۹۱/۶):
- نگهدار پناه‌آوران است (فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ)؛ یعنی او با هدایتگری اش کسانی را که به او پناه می‌آورند از افتادن در دام افراط و تفریط نگه می‌دارد.
 - پناهگاه مؤمنان است (وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ)؛ او پناه مؤمنانی است که با فرود آمدن شبهه‌ها به او پناه می‌آورند و برای رهایی از تاریکی‌ها به او تکیه می‌کنند.
 - دستاویز چنگ‌زندگان است (وَ عِزَّةُ الْمُتَمَسِّكِينَ)؛ او کسانی را که دست یاری به سوبش دراز می‌کنند و پایشان را جای پای او می‌گذارند، از افتادن در دره‌های هلاکت و پرتگاه‌های مصیبت نجات می‌دهد.
 - جمال و نیکویی جهانیان است (وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ)؛ نظم جهان و سیمای نیکوی آن به واسطه اوست؛ به واسطه هدایت و سیره اوست که ترازوی عدل و حق در میان آفریدگان بر پا می‌شود.

■ احیاکننده، برپادارنده و نگهدارنده دین خدا ■

وَ أَقَمَ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ شَنَنْ رَسُولَكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

امام شایسته‌ترین فرد برای برپاداشتن دین خدا ﷺ و ایجاد و اداره **جامعه‌ای دین‌دار و سعادت‌محور** است؛ جامعه‌ای که اعتقادات صحیح و منطبق بر واقع بر آن حاکم است و افراد آن، مزین به اخلاق الهی هستند و در مقام عمل دستورات الهی را موبه‌موا اجرا می‌کنند. چنین جامعه‌ای را کسی می‌تواند بسازد که:

- نخست: از دین خدا **آگاه** باشد؛
 - دوم: **توان** پیاده‌کردن دستورات الهی را در جامعه داشته باشد؛
 - سوم: **مطیع محض خدا ﷺ** باشد به‌گونه‌ای که خواسته‌ای جز خواسته او نداشته باشد و هرگز فریفته هواهای نفسانی و نیرنگ‌های شیطانی نگردد.
- امام در همه این امور، در اوج کمال قرار دارد؛ چراکه او پس از پیامبر ﷺ:

۱. آگاه‌ترین فرد به دین و قرآن است. از باقرالعلوم علیه السلام روایت شده است: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعُ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ؛ هیچ‌کس جز اوصیای پیامبر ﷺ نمی‌تواند ادعا کند که همه قرآن، ظاهر و باطنش، نزد اوست.» (الكافي، ۲۲۸/۱)

۲. توان‌ترین فرد در پیاده‌کردن دین در سطح جامعه است؛ تمام توانایی‌هایی که یک رهبر برای پیاده‌کردن دین خدا ﷺ نیاز دارد، در امام به کامل‌ترین شکل ممکن جمع است. در بخشی از

روایتی زیبا و خواندنی از امام رضا (ع) که به بیان ویژگی های امام می پردازد، آمده است:

الإمامَ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ ظَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ؛ امام یگانه زمانه خود است؛ هیچ فردی به او نزدیک نمی شود و هیچ عالمی با او برابری نمی کند و هیچ جایگزینی برای او یافت نمی شود و هیچ مثل ومانندی ندارد؛ همه فضایل به او اختصاص دارد بدون اینکه آنها را طلب یا کسب کرده باشد؛ بلکه از سوی خدای فضیلت بخش بسیاربخشنده به آنها اختصاص یافته است. (الکافی، ۲۰۱/۱)

۳. مطیع ترین بنده خداست؛ او هرگز تسلیم خواسته های نفسانی نمی گردد و در برابر فریب های شیطان سپر نمی اندازد. او هر حرکتی که می کند و هر سخنی که می گوید، دقیقا همان است که خدا (ع) می خواهد. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَالْمُظْهَرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَتَهْنِئَةٍ وَعِبَادَةٍ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْئِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

■ انحراف زدای از دین ■

باورکردنی نبود، ولی اتفاق افتاد!

با وجود غدیر، با وجود حدیث ثقلین و با وجود آن همه سفارش های رسول خدا (ص) در موقعیت های گوناگون و به شکل های مختلف، امت از مسیرش منحرف شد. در اوج ناباوری اهل بیت (ع) کنار زده شدند و دیگران سگان را به دست گرفتند و کشتی جامعه اسلامی را در چنگال هولناک ترین طوفان ها گرفتار کردند. جامعه روزه روز به سمت تاریکی رفت و راه خدا (ص) تاریک و تاریک تر شد. گرچه اهل بیت (ع) سوختند و با نور وجودشان نگذاشتند چراغ دین خاموش شود، ولی با همه اینها دین خدا بازیچه دست کسانی شد که هم خود به بیراهه رفتند و هم راه سعادت دیگران را بستند. امام سجاد (ع) دردمندانه این حقایق تلخ را در نظر می گیرد و از خدا (ع) می خواهد که ولی خویش را یاری کند تا انحرافات وارد شده در دین را بردارد و راه خدا (ص) را بار دیگر هموار کند. بار خدایا به واسطه ولایت:

۱. نشانه های دینت را که ستمگران میرانده اند، زنده کن (وَ أَخْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنَ مَعَالِمِ دِينِكَ)؛

۲. زنگار ستم را از راه خود بزدا (وَ اجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ ظَرْبِقَتِكَ)؛

۳. سختی را از راحت دور کن (وَ أَيْنِ بِهِ الصَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ)؛

۴. منحرفان از راحت را از میان بردار (وَ أزلِ بِهِ التَّكْيِينَ عَنْ صِرَاطِكَ)؛

۵. کسانی را که راه مستقیم و استوارت را کث می خواهند، نابود کن (وَأَمْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عَوْجًا).



به راستی چگونه بسیاری از صحابه پیامبر ﷺ، با آن عظمتشان، دستورات ایشان را درباره جانشین خود نادیده گرفتند؟! این امر آن قدر شگفت است که بسیاری از اهل تسنن، اصل آن را منکر شده‌اند و تعیین جانشین از سوی پیامبر ﷺ را نپذیرفته‌اند.

اولاً: شگفتی این حادثه، نمی‌تواند در برابر دلایل روشن و تردیدناپذیر آن مقاومت کند؛ چراکه تدبیر در احوال پیامبر ﷺ و شدت اهتمام ایشان به امر امت از سویی و روایات متواتر و شواهد محکم تاریخی از سوی دیگر، جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که پیامبر ﷺ برای خود جانشینی از سوی خدا ﷻ معرفی کرده بود، ولی امت با نادیده گرفتن آن، خواسته خدا ﷻ و رسولش ﷺ را زیر پا نهاد.

ثانیاً: گرچه این حادثه به خودی خود حادثه‌ای بسیار شگفت و چه بسا باورنکردنی است اما هنگامی که از لایه‌لای متون تاریخی، واقعیت‌های جاری آن زمان را بازسازی می‌کنیم، نه تنها از سقیفه و ماجراهای پس از آن تعجب نمی‌کنیم، بلکه چه بسا آن را امری بسیار محتمل و قابل پیش‌بینی به شمار می‌آوریم!

طیف‌بندی‌ها و چنددستگی‌های آن روز جامعه اسلامی، نظام قبیله‌ای موجود در آن، رقابت‌های دیرینه میان مهاجران و انصار و ضعف ایمان طیف وسیعی از نومسلمانان آن دوره، محیط مناسبی را برای رشد نهال فساد در جامعه اسلامی فراهم آورده بود.

هنگامی که این نهال نامیمون با آب حسادت، دنیاطلبی، ریاست‌خواهی و پیروی از هوا و هوس آبیاری شد، ریشه دواند و ساقه گرفت و سرانجام سایه تاریک خود را بر سرنوشت جامعه اسلامی انداخت.

در چنین بستری بود که سقیفه متولد شد و با فریادهایش شیرینی اسلام ناب محمدی را به تلخی اسلام اموی، عباسی و ... تبدیل کرد.^۱

۱. مراجعه کنید به: تاریخ سیاسی اسلام، جلد ۱ (سیره رسول خدا ﷺ)، فصل: آخرین روزها؛ تاریخ سیاسی، اسلام جلد ۲ (تاریخ خلفا)؛ پاسخ به شبهات کلامی (دفتر چهارم: امامت).

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

وَ	الدَّرِيْعَةُ	اِخْتَرْتُ	خَزَنَةً	أَمَاتَ
فارسی				
وَ	جانشینان	تقویت کردی	عقب نماند	عقب نماند
فارسی				

۲. ترجمه کنید.

وَ	بَعْدَ	أَنْ	وَصَلْتُ	حَبَلٍ	هُ	بِ	حَبَلٍ	كَ
واژگان								
ترجمه واژه به واژه								
ترجمه روان								

۳. به فرموده رسول خدا ﷺ، سه گروهی که دین خدا را تهدید می کنند و در هر زمانی فردی از اهل بیت علیهم السلام به مبارزه با آنان بر می خیزد، چه کسانی هستند؟

۴. چرا امام معصوم شایسته ترین فرد برای بر پا داشتن دین خداست؟

۵. چه بایسته هایی در تعامل با امام وجود دارد؟

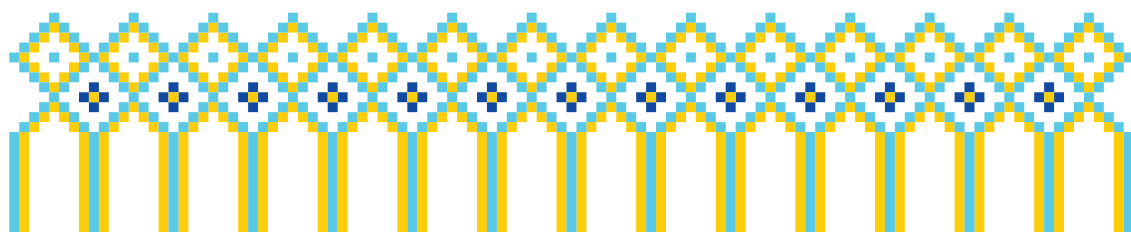
مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به زیارت جامعه کبیره و مطالعه دقیق آن، فهرستی کامل از ویژگی های اهل بیت علیهم السلام تهیه کرده، پنج مورد از آنها را برگزیده و نکات پیرامونشان را استخراج کنید. (ر.ک: شرح زیارت جامعه کبیره یا تفسیر قرآن ناطق، محمدی ری شهری؛ ادب فنای مقربان، جوادی آملی)

کتابنامه

۱. قرآن کریم (ترجمه: حسین استادولی؛ باندکی تصرف).
۲. نهج البلاغه (ترجمه: حسین استادولی؛ باندکی تصرف).
۳. صحیفه سجادیه (ترجمه: گرمارودی، احمدی، استادولی و...؛ باتصرف).
۴. ادب فنای مقربان ج ۲، جوادی آملی، عبد الله، محقق: محمد صفایی، اسراء، چاپ هفتم، تابستان ۸۹.
۵. آفاق الروح فی أدعية الصحيفة السجادية، محمد حسین فضل الله، دارالملاک، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۶. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد (الشيخ المفيد)، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۷. الأمالی، محمد بن الحسن طوسی (الشيخ الطوسي)، دار الثقافة، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ق.
۸. الأمالی، محمد بن محمد (الشيخ المفيد)، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۹. التحقيق في كلمات القرآن، حسن مصطفوی، مرکز الكتاب للترجمة والنشر، اول، تهران، ۱۴۰۲ق.
۱۰. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، محقق/مصحح: مدرسه امام مهدی عليه السلام، مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۱. الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد بن أشعث، مكتبة النينوى الحديثة، چاپ اول، تهران، بی تا.
۱۲. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، محقق: غفاری، جامعه مدرسين، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ش.
۱۳. الزهد، حسین بن سعید کوفی اهوازی، محقق/مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، المطبعة العلمية، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۲ق.
۱۴. الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربية، اسماعیل بن حماد جوهری، دار العلم للملايين، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۵. الکافي، محمد بن یعقوب کلینی، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق (ترجمه: مصطفوی، کمره ای و...؛ باتصرف).
۱۶. المجازات النبوية، شریف الرضی، محقق / مصحح: صالح، صبحی، دار الحديث، اول، ۱۳۸۰ش.

۱۷. **المحجة البيضاء**، ملا محسن فیض کاشانی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. **المیزان فی تفسیر القرآن**، سید محمد حسین طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. **بحار الأنوار**، محمد باقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۰. **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**، صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۱. **پاسخ به شبهات کلامی** (دفتر چهارم: امامت)، محمد حسن قدردان قراملکی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸ش.
۲۲. **تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ و ۲**، رسول جعفریان، دلیل ما، ۱۳۹۸ش.
۲۳. **تحف العقول**، حسن بن علی ابن شعبه حرانی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.
۲۴. **تفسیر العیاشی**، محمد بن مسعود العیاشی، المطبعة العلمية، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ق.
۲۵. **تفسیر القمی**، علی بن ابراهیم القمی، محقق: موسوی جزائری، دارالکتاب، سوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۶. **تهذیب الأحکام**، محمد بن الحسن طوسی، محقق/ مصحح: حسن الموسوی خراسان، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۷. **تهذیب اللغة**، محمد بن أحمد الأزهري، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۸. **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، محمد بن علی ابن بابویه، دار الشریف الرضی، دوم، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۹. **جامع الأخبار**، محمد بن محمد شعیری، حیدریه، چاپ اول، نجف، بی تا.
۳۰. **روضة الواعظین و بصيرة المتعظین**، محمد فتال نیشابوری، انتشارات رضی، اول، قم، ۱۳۷۵ش.
۳۱. **ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین**، سید علیخان بن احمد کبیر مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۰۹ق.
۳۲. **ریاض العارفین فی شرح صحیفة سید الساجدین**، محمد بن محمد دارابی، سازمان اوقاف و امور خیریه (اسوه)، تهران، ۱۳۷۹ش / ۱۴۲۱ق.
۳۳. **شرح دعای مکارم الأخلاق**، فلسفی، محمد تقی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۵ش.
۳۴. **شرح چهل حدیث**، خمینی، روح اله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجاه و هفتم، ۱۳۹۲ش.
۳۵. **صحیفة الإمام الرضا ؑ**، امام رضا ؑ، محقق/ مصحح: محمد مهدی نجف، کنگره جهانی امام رضا ؑ، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۶ق.



۳۶. **علل الشرائع**، محمد بن علی بن بابویه، کتابفروشی دآوری، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ش.
۳۷. **عیون أخبار الرضا**، محمد بن علی بن بابویه، محقق/مصحح: مهدی لاجوردی، نشر جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۳۸. **فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری**، شماره ۱۵؛ محمدتقی فغالی.
۳۹. **فی رحاب الصحيفة السجادية**، عباس علی موسوی، دارالمرتضی-مؤسسة الصراط المستقیم، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۴۰. **قرب الإسناد**، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. **قصص الأنبياء**، سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، محقق/مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۴۲. **کتاب العین**، خلیل بن احمد فراهیدی، محقق/مصحح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴۳. **کنز الفوائد**، محمد بن علی کراجکی، محقق: عبد الله نعمة، دارالذخائر، اول، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴۴. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۴۵. **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا.
۴۶. **مراحل اخلاق در قرآن**، عبدالله جوادی آملی، محقق: علی اسلامی، اسراء، چاپ هفتم، قم، ۸۶ ش.
۴۷. **مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها**، علی بن جعفر، مؤسسة آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴۸. **مصباح المتهجد**، محمد بن الحسن طوسی، مؤسسة فقه الشيعة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۴۹. **معانی الأخبار**، محمد بن علی بن بابویه، مصحح/محقق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ ق.
۵۰. **معجم مقاییس اللغة**، احمد بن فارس، محقق/مصحح: عبدالسلام محمد هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵۱. **معراج السعادة**، احمد بن مهدی نراقی، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ ش.
۵۲. **مفردات ألفاظ القرآن**، حسین بن محمد راغب اصفهانی، محقق/مصحح: صفوان عدنان داودی، دارالعلم/الدار الشامیة، چاپ اول، لبنان-سوریه، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. **مکارم الأخلاق**، حسن بن فضل الطبرسی، الشریف الرضی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۲ ق/۱۳۷۰ ش.
۵۴. **من لا یحضره الفقیه**، محمد بن علی ابن بابویه، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ق.